



انبیا چه گفتند؟
آیا می دانی؟ آیا مهم است؟

آنچه انبیا گفته اند

جان. ر. کراس

آنچه انبیا گفته اند

جان. ر. کراس

حق چاپ متعلق به انتشارات ۲۰۱۶ GoodSeed® International می باشد

ISBN 978-1-77304-000-4

Farsi translation of: All that the Prophets have Spoken

Copyright © 2001, 2014 GoodSeed International.

تمام حقوق این چاپ محفوظ می باشد. هیچیک از بخشهای این کتاب نباید بدون اجازه نامه کتبی از دارنده حق چاپ آن، یعنی انتشارات GoodSeed، به هیچ وجه تکثیر شود. طرح های کتاب و تمام محتویات آن متعلق به انتشارات GoodSeed International می باشد.

www.goodseed.com

چاپ انتشارات GoodSeed® International
Canada ,1P5 Olds, AB, T4H ,3704 P.O. Box
پست الکترونیکی: info@goodseed.com
www.goodseed.com
info.goodseed.com

بعضی آیات از کتاب مقدس ترجمه هزاره نو گرفته شده است.

New Millenium Version

Copyright 2003,2009,2010,2014, Elam Ministries

بعضی آیات از کتاب مقدس ترجمه قدیم گرفته شده است.

Holy Bible in Persian

Standard Version- New Edition

Copyright 1996,1999,2002, Elam Ministries

بعضی آیات از کتاب مقدس ترجمه تفسیری گرفته شده است

Farsi (Persian) Contemporary Translation

Copyright 1995 by Biblica, Inc.TM

All rights reserved worldwide

بعضی آیات از کتاب مقدس ترجمه مژده برای عصر جدید گرفته شده است

201606-375-0000

فهرست

۷. سرآغاز

فصل یک

۱ پیشگفتار ۱۱
 ۲ مرتب کردن داده ها. ۱۲
 ۳ کتابی منحصر بفرد ۱۴

فصل دو

۱ در ابتدا خدا... .. ۲۱
 ۲ فرشتگان، لشکریان آسمانی و ستارگان. ۲۶

فصل سه

۱ آسمان و زمین ۳۱
 ۲ نیکو بود. ۳۵
 ۳ مرد و زن ۴۰

فصل چهار

۱ شیطان ۴۹
 ۲ آیا خدا گفته است...؟! ۵۲
 ۳ کجا هستی؟! ۵۷
 ۴ مرگ ۶۱

فصل پنج

۱ پارادوکس ۶۹
 ۲ کفار. ۷۳
 ۳ خون نبی. ۸۲
 ۴ نوح نبی ۸۳
 ۵ بابل ۹۰

فصل شش

۱ ایوب نبی ۹۵
 ۲ ابراهیم نبی ۹۶
 ۳ ایمان حقیقی ۹۹
 ۴ هاجر و اسماعیل ۱۰۰
 ۵ اسماعیل و اسحاق. ۱۰۲
 ۶ فراهم کننده ۱۰۴

فصل هفت

۱ یعقوب و یهودا ۱۱۱
 ۲ موسی نبی ۱۱۳
 ۳ فرعون و پَسَح. ۱۱۵

فصل هشت

۱ نان، بلدرچین و آب ۱۲۳
 ۲ ده فرمان ۱۲۵
 ۳ دادگاه ۱۳۲

فصل نه

۱ خیمه ملاقات ۱۳۹
 ۲ بی ایمانی. ۱۴۷
 ۳ داوران، پادشاهان و انبیا ۱۵۰

فصل ده

۱۵۹	۱	جبرئیل فرشته.
۱۶۶	۲	مسیح
۱۷۲	۳	در بین دانایان.
۱۷۴	۴	یحیای پیامبر

فصل یازده

۱۸۱	۱	وسوسه شده.
۱۸۳	۲	قدرت و شهرت.
۱۸۵	۳	نیقودیموس
۱۸۸	۴	عدم پذیرش.
۱۹۱	۵	نان حیات.

فصل دوازده

۱۹۵	۱	لباسهای کثیف
۱۹۷	۲	راه
۱۹۹	۳	نقشه
۲۰۱	۴	ایلعازر
۲۰۴	۵	جهنم
۲۰۶	۶	پذیرش و خیانت.

فصل سیزده

۲۱۱	۱	باغ
۲۱۴	۲	مکان مجسمه.
۲۲۵	۳	قبر خالی

فصل چهارده

۲۳۳	۱	غریبه
۲۳۵	۲	تورات و کتب انبیا. - از آدم تا نوح -
۲۴۱	۳	تورات و کتب انبیا. - از ابراهیم تا شریعت -
۲۴۸	۴	تورات و کتب انبیا. - از خیمه تا مار برنجی -
۲۵۳	۵	تورات و کتب انبیا. - از یحیای عمید دهنده تا رستاخیز -

فصل پانزدهم

۲۶۱	۱	آنچه انبیا گفته اند
۲۶۲	۲	عیسی به آسمان بر می گردد
۲۶۳	۳	آیا تو به انبیا ایمان داری؟.

ضمیمه

۲۶۷	واژه نامه
۲۶۹	یادداشتها.

تمام آیات کتاب مقدس به صورت حروف کج، و از حاشیه کاغذ فاصله داده شده اند. کلماتی که در متن آیات در میان گروه آمده است به منظور توضیح بیشتر آورده شده اند.

سرآغاز

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که پر از نظامهای عقیدتی مختلف می‌باشد. هر چه شما آنها را نامگذاری کنید، مذهب، اعتقاد، فرقه، یا گروه خاصی که به عقاید خاص خودشان مشغولند، اما باور مردم را نمی‌توان انکار کرد. تاریخ با جنگها و جدالهایی سر مذهب آمیخته گشته است. در گذشته این نبردها در سطح درون مرزی انجام می‌گرفت. اما، امروزه با ظهور دهکده جهانی، مردم از زمینه‌های مختلف فکری و اعتقادی همواره بر علیه یکدیگر جبهه‌گیری می‌نمایند که تمام اینها زمینه را برای نبردهای عظیم آماده می‌کند.

شایسته است که ما از عقاید همسایگان خود و دلیل اعتقادشان با خبر باشیم. زمانی که ما از عقاید دیگران با خبر می‌شویم، هر چند که ممکن است هیچگاه با آنها هم عقیده نباشیم، ولی حداقل، ما می‌توانیم بدون اینکه با آنها نزاع کنیم، خیلی عاقلانه و خردمندانه مخالفت کنیم؛ و آنها را درک کرده و با همسایگان خود در همگونی و صلح بسر ببریم.

آنچه انبیا گفته‌اند در مورد پرفروشترین و بحث‌برانگیزترین کتابی است که در طول تاریخ بوده است یعنی کتاب مقدس. اگر شما از کسانی هستید که مشتاق فهمیدن کتب عهد عتیق و عهد جدید هستید، پس این کتاب برای شما می‌باشد.

من سعی کرده‌ام تا آنجاییکه جا دارد طوری عمل کنم که این کتاب خودش سخن بگوید. این کار آسانی نیست. طبیعت کتب انبیا اقتضا می‌کند که پاسخی به آنها داده شود. ولی با این حال، من تلاش نموده‌ام تا کتاب مقدس را خیلی واضح توضیح دهم و طوری عمل کنم که کتاب مقدس از زبان خود سخن بگوید و همان چیزی که هست را بگوید - اما در نهایت شما می‌توانید خودتان نتیجه بگیرید. اعتقاد شما درباره این کتاب کاملاً به خود شما بستگی دارد.

من به کتاب مقدس به عنوان یک واقعیت و حقیقت مسلم نگاه کرده‌ام. البته ممکن است این به مزاج برخی خوش نیاید و مرا مورد اتهام قرار دهند. در حقیقت خود من نیز به وجود این خطر واقف بوده‌ام ولی از آن نمی‌توانستم گریزان باشم زیرا این همان طریقی است که کلام خداوند نیز خود را معرفی کرده است. و چون عمل کردن به هر نحو دیگری نمی‌توانست مطابق با حقیقت متون کتاب مقدس باشد بنا بر این تصمیم گرفتم که ارزش پیام انبیا را کاهش ندهم. کتاب مقدس در مورد پیام خود بی‌پرده سخن گفته است و من نیز تلاش کرده‌ام تا آن واقعیت را همانطور که هست واضح و مستقیم بیان کنم.

اگر شما از جمله کسانی هستید که تمایل به شناخت پیام انبیا به همان نحوی که در ابتدا نوشته شده است دارید، پس این کتاب برای شما است. آن را گرفته و آنچه انبیا گفته‌اند را مطالعه کنید. پیام آنها باعث شگفتی شما خواهد شد.

...از موسی و همه انبیا آغاز کرد و آنچه
را که در تمامی کتب مقدس درباره او
گفته شده بود، برایشان توضیح داد...

فصل یک

۱ پیشگفتار

۲ مرتب کردن داده ها

۳ کتابی منحصر بفرد

۱ پیشگفتار

حدود سال ۳۳ میلادی است. آفتاب نیم روزی بسیار گرم و سوزان است. گویا همه جا آرام است. حتی پرندگان از شدت گرما علاقه ای به خواندن از خود نشان نمی دهند. کلتوپاس با بغض در گلو، نفس عمیقی کشیده و با غیض، لگدی به یک کلوخ در میان راه خاکی زد. آنقدر غرق در ابهام بود که حتی قادر به دیدن افق بعدی نبود. چند کیلومتر آنطرفتر شهر عمواس واقع است که خانه او در آنجاست. خورشید پیش از آنکه آنها به مقصد برسند، غروب خواهد کرد. شاید بهتر بود که قدری زودتر از اورشلیم راه می افتادند ولی به هر حال آنها یک مسیر یازده کیلومتری در پیش رو داشتند که به نوبه خود مسافت کمی نبود. حوادث صبح آنروز فکر آنها را مشغول کرده بود و آنها در صدد بدست آوردن خبرهای جدید بودند.

زمانی که همسفر رنجیده کلتوپاس برای بار دوم سوال خود را از او پرسید، افکار پریشان کلتوپاس دوباره در او جان گرفت و هر دوی آنها مشغول تجزیه و تحلیل حوادث روز شدند - حوادث چند سال اخیر. تا اینکه جزئیات بیشتری نمانده بود که تجزیه و تحلیل شود. کلتوپاس خسته و پریشان بود البته بیشتر خستگی اش به حوادثی مربوط می شد که در اورشلیم رخ داده بود. این روزها، گویی زندگی سوالات بیشتری نسبت به پاسخها از خود ارائه می داد.

آنها در حین پایین آمدن از تپه، بلندی را دور زدند و در همان وقت بود که با غریبه ای روبرو شدند.

ساعتها بعد، در شب همان روز، زمانی فرا رسید که هر دوی آنها در حالی که خیس عرق بودند، در مقابل دوستانشان در اورشلیم قرار داشتند. با اینکه آنها با عجله خود را به اورشلیم رسانده بودند، منتهای مراتب نمی توانستند پاسخ قانع کننده ای نسبت به اینکه چگونه آن غریبه در جاده به آنها ملحق شده بود، به دوستان خود ارائه دهند. در ابتدا کلتوپاس فکر می کرد که آن مرد یکباره از پشت یک تخت سنگ بزرگی ظاهر شده بود، ولی این تعبیر با توضیحات دوستش همخوانی نداشت. نقطه مشترک گفتگوهای هر دوی آنها این بود که هیچکدام از آنها واقعا نمی دانستند که آن غریبه چگونه ظاهر شده بود. کلتوپاس ادعا می کرد که «آن غریبه ناگهان در مقابل آنها ظاهر شد.» این در حالی است که آفتاب نیم روزی و گرما نیز در نتیجه گیری آنها بی تاثیر نبود.

ولی به هر حال، هر دوی آنها در مورد یک چیز اطمینان کامل داشتند و آن اینکه آن غریبه در سخنهای خود از آن کتاب قدیمی، یعنی کتاب مقدس که به خودی خود مجموعه ای از کتب می بود، نقل قول می کرد:

...سپس از موسی و همه انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتاب مقدس درباره او گفته شده بود، برایشان توضیح داد. لوقا ۲۷:۲۴ ترجمه هزاره نو

توضیحات غریبه در مورد کتب مقدس برای آنها معنای عمیقی داشت. این در حالی بود که توضیحات او توییحی را نیز در برداشت:

او به ایشان گفت: «ای بی خردان که دلی دبرفهم برای باور کردن به آنچه انبیا گفته اند دارید!»

هرچند کلوپاس و دوستش ممکن بود که در آن زمان به گفته های انبیا باور چندانی نداشتند، ولی زمانی که غریبه با آنها در این مورد گفتگو کرد و پیام انبیا را برای ایشان شرح داد، تمامی شک و نگرانی ها از اذهان ایشان دور شد. آنها به حدی از آنچه فهمیده بودند به هیجان آمدند که بلافاصله به اورشلیم بازگشتند تا خبرهای آن غریبه را به اطلاع دوستانشان برسانند. زیرا دوستان آنها در اورشلیم نیز باید آن پیغامی را که آنها در راه عموآس شنیدند، به نحوی می شنیدند.

اما آن غریبه درباره کتاب مقدس چه گفت - همان کتابی که بسیاری را سردرگم کرده است - که این قدر برایشان پر معنا بود؟ این کتابی که اکنون در دست شماست تماماً در مورد همین مطلب به نگارش در آمده است و برای اینکه آن را واضحاً درک کنیم، همان کاری را خواهیم کرد که آن غریبه انجام داد. ما از صفحات نخستین کتاب مقدس آغاز کرده و با دقت تمام به بررسی آنچه انبیا گفته اند خواهیم پرداخت.

۲ مرتب کردن داده ها

بسیار عاقلانه و در حقیقت منطقی است که لحظاتی در زندگی توقف نموده و در مورد کلام خدا تعمق کنی تا به درکی از کلام خدا برسی.

زیرا کلام خدا مطالب بسیار عمیقی را در مورد زندگی... و در مورد مرگ برای گفتن در بر دارد.

کتاب مقدس که مجموعه ای از نوشته های قدیمی است، برای قرن‌ها بالاترین نرخ فروش را در بازار کتاب داشته است. این کتاب پر خواننده ترین کتاب بوده و در طول تاریخ به بیشترین زبانها ترجمه شده و بیشترین رقم چاپ را به خود اختصاص داده است. پس بدیهی است که هر کس، صرف نظر از سطح فکری و دانش خود می باید از محتوای اساسی این کتاب آگاهی داشته باشد.

پازل

به طرق مختلف، درک پیام کتاب مقدس مانند بنای یک خانه، یا سر هم کردن یک پازل می ماند. برای تفسیر دقیق کلام خدا، اجزای مختلفی باید بدرستی در کنار یکدیگر قرار داده شوند. برای اطمینان از این مسئله، ما چهار اصل جامع فراگیری که هر روزه در کلاسهای درس بکار می روند را مورد استفاده قرار می دهیم.

۱. اصل تقدم و تاخر

اصل اول بر این نکته تأکید می کند که زمانی که شما موضوع جدیدی را می آموزید، ابتدا باید به فراگیری مهمترین ها بپردازید. به عنوان مثال، اگر معماری بخواهد به شخصی ساختمان سازی بیاموزد، در ابتدا بر اهمیت ریختن پایه ای محکم، ساختن دیوارهای محکم و زدن سقف مناسب تأکید خواهد کرد. به طور حتم او آموزش مطالبی از قبیل انتخاب مبل و رنگ آمیزی ساختمان را به زمانهای دیگر موکول می کند.

به همین منوال، کلام خدا موضوعات کاملاً فراوانی را در بر دارد، اما همه آنها از اهمیت یکسان برخوردار نیستند. در این کتاب، ما بر مهمترین موضوع کتاب مقدس تمرکز می کنیم.

زمانی که شما این موضوع را خوب در یابید، کلام خدا برایتان معنای کامل و در عین حال ساده ای خواهد یافت.

۲. اصل داستان سرایی

اصل دوم بدیهی است. زمانی که شخصی داستانی می خواند، اینطور نیست که از فصل دهم آغاز کرده و بعد فصل ششم را مطالعه کند و سپس به بخش دوم بپردازد و بعد نتیجه گیری خود را با خواندن بخش نهم انجام دهد. خیر! ما همه می دانیم که برای فهمیدن درست یک داستان، باید از ابتدا آغاز کرد و گام به گام به سوی پایان داستان حرکت نمود. هر چند این اصل کاملاً بدیهی به نظر می آید، اما با این حال بسیاری از انسانها سعی بر آن دارند که کتاب مقدس را تکه تکه بخوانند که در نهایت باعث آشفتگی ذهنی شان می گردد.

از آنجاییکه قسمت بزرگی از کتاب مقدس نقل داستان است، به همین خاطر ما خیلی ساده بر حسب جریان تاریخی کتاب مقدس جلو می رویم. در عین حال با بکار بردن اصل تقدم و تاخر، در ابتدا به بررسی حوادث مهمتر تاریخی پرداخته و آنها را در یک ردیف کنار هم قرار می دهیم، درست مثل زمانی که می خواهیم لباسهای شسته شده را روی بند لباس آویزان نماییم. از آنجاییکه تصویر کلی هنوز آماده نشده، پس درک جامعی نیز از آن نمی توانیم داشته باشیم و قطعاً با فضاهای خالی بین حوادث مختلف نیز مواجه خواهیم شد.



البته این فضاهای خالی و روزه ها بعد از آنکه شخص تصویر کلی از حوادث را بدست آورد، پر خواهند شد. هر چند بند لباس نمی تواند تمامی داستانهای کتاب مقدس را در بر داشته باشد، اما پیوند مستمری بین حوادث ذکر شده وجود خواهد داشت.

۳. اصل ریاضی

در اصل سوم، جریان ذکر شده در بالا در نظر گرفته شده و بعد دیگری بدان افزوده می گردد. این اصل به طور خلاصه می گوید: در آموزش، از ساده آغاز کن و به سوی پیچیده حرکت کن. به عنوان مثال، بچه ها در کودکانستان جبر نمی آموزند. بلکه آنها به یادگیری ریاضیات مبتدی می پردازند. معادلاتی از قبیل یک سیب + یک سیب = دو سیب. با گذشت زمان دانش آموزان به مسائل پیچیده تر علمی از قبیل $E=MC^2$ می پردازند. آموزش جبر در کودکانستان باعث آشفتگی کودکان خواهد شد.

عین همین مطلب در مورد کتاب مقدس صادق است. اگر شما اصول اساسی را رعایت نکنید، نظریات عجیب و غیر معمولی در فهم شما جای خواهند گرفت که نتیجه گیج کننده و آشفتنه

ای را بار خواهد آورد. برای اینکه گرفتار این مشکل نشویم، در جریان داستان همواره از دانشهای قبلی خود استفاده می‌کنیم.

۴. اصل واضح سازی

اصل چهارم به دو مسئله می‌پردازد. اولین جنبه به معنای برخی واژگان مربوط می‌شود. معنای یک واژه در طول قرون مختلف می‌تواند تغییر کند، اما کتاب مقدس سیستمی دارد که معنای یک واژه بکار برده شده را حفظ می‌کند و ثابت نگاه می‌دارد. کتاب مقدس برای تعریف یک واژه، داستانی را تعریف می‌کند. از طریق داستان دقیقاً فرا می‌گیریم که معنای دقیق آن واژه چیست. معنای آن نمی‌تواند تغییر کند. از این بابت، اصل واضح سازی به ما توصیه می‌کند که بگذاریم کلام خدا واژگان و اصطلاحاتش را تعریف کند.

جنبه دوم این اصل به بررسی و مطالعه موضوعات مربوط می‌شود. برای مثال، معمولاً ما علوم را بر حسب موضوع مطالعه می‌کنیم، نظیر نجوم، شیمی، یا زیست‌شناسی، و آنها را با همدیگر ادغام نمی‌کنیم. برای یک شخص مبتدی، شنیدن یک سخنرانی در مورد منظومه شمسی و بلافاصله بعد از آن، گوش دادن به بحثی در باره ساختمان سلولی بسیار گیج‌کننده خواهد بود. زمانی که موضوع جدیدی مطرح می‌شود که شنونده با آن آشنایی ندارد، اصل واضح سازی توصیه می‌کند که مدرس در هر زمان فقط به یک موضوع بپردازد. ما نیز دقیقاً همین کار را خواهیم کرد.

با به کار بردن این چهار اصل، کلام خداوند را به روشنی خواهیم فهمید و سرانجام تکه‌های پازل را نیز به درستی کنار هم قرار خواهیم داد.

۳ کتابی منحصر بفرد

شکی نیست که کتاب مقدس کتابی است منحصر به فرد. در حقیقت، کتاب مقدس مجموعه‌ای از ۶۶ کتاب است. یکی از نویسندگان، دلایل زیر را برای منحصر به فرد بودن کتاب مقدس بیان داشته است:

کتاب مقدس، کتابی است که:

۱. در مدت ۱۵۰۰ سال نگارش یافته است؛
۲. چهل نسل شاهد نگارش آن بوده اند؛
۳. بیش از ۴۰ مولف از طبقات مختلف جامعه و با پیشینه‌های مختلف در نگارش آن نقش داشته اند...

موسی، رهبری سیاسی، که در دانشگاه‌های مصر تربیت یافته بود
 پطرس ماهیگر بود
 عاموس دامدار بود
 یوشع ژنرال ارتش بود
 نحمیا ساقی پادشاه بود
 دانیال نخست وزیر بود

- لوقا دکتر بود
سلیمان پادشاه بود
متی مامور مالیات بود
پولس استاد بود
۴. نگارش یافته در مکانهای مختلف:
موسی در بیابان
ارمیا در زندان
دانیال در کوهستان و در کاخ
پولس در زندان
لوقا در سفر
یوحنا در جزیره پطمس
دیگران در صحنه های جنگ
۵. نگارش یافته در دوره های مختلف تاریخی
داود در زمان جنگ
سلیمان در زمان صلح
۶. نگارش یافته در حالت های مختلف روحانی نویسندگان
برخی از نوشته ها در اوج شادی بوده و برخی در نهایت افسردگی و ناراحتی
۷. نگارش یافته در سه قاره
آسیا، آفریقا، و اروپا
۸. نگارش یافته به سه زبان:
عبرانی...، آرامی...، و یونانی
۹. و بالاخره، کتاب مقدس با وجود اینکه شامل مطالب گوناگون بحث انگیزی
می باشد، ولی در عین حال، نویسندگان آن، از کتاب پیدایش تا مکاشفه همگی
با هم در یک مسیر با یگانگی، همخوانی، هماهنگی و پیوستگی خاصی حرکت
کرده اند و همگی آنها پرده از یک داستان بر می دارند...^۱
- و این داستان پرده برداری شده، همان چیزی است که ما قصد بررسی آن را داریم. ما در
بررسی خود از بکار بردن واژه های تخصصی الهیاتی خود داری خواهیم کرد. مطلب خاصی
که در مورد کتاب مقدس باید بدانیم این است که خود کتاب ادعا می کند که کلام خود
خدا می باشد.

الهام خدا

در صفحات کتاب مقدس میخوانیم که

تمامی کتب الهام خداست...^۲

دوم تیموتاوس ۱۶:۳ ترجمه هزاره نو

اینکه تمامی کتب الهام خداست موضوعی است که در جای خود می تواند مورد مطالعه قرار
گیرد. همانگونه که بازدم شخصی که نفس می کشد از اعماق وجود او بیرون می آید، همینطور
تمامی کتاب مقدس باید به عنوان محصول مستقیم خود خدا مد نظر قرار گیرد. خدا و کلام
او جداناپذیرند و به همین دلیل است که کتاب مقدس، کلام خدا نام دارد.

انبیا

در مورد انبیا به طور خلاصه می توان چنین گفت: خدا آنچه را که قصد داشت در مورد خود به مردم بگوید به افرادی واگذار کرد تا آن را ثبت کنند. بسیاری از این افراد را انبیا می نامیدند.

در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه انبیا با پدران ما سخن گفت...
عبرانیان ۱:۱ ترجمه هزاره نو

در زمانهای قدیم، نبی، شخص پیام آوری بود که کلام خدا را به آدمیان می رسانید. پیام انبیا جنبه های مختلف زندگی روزمره انسانها را در بر داشته، اما انبیا همواره حوادث آینده را نیز ضمیمه پیام خود می کردند. پیش گویی حوادث آینده یک جنبه عملی داشت و به عنوان یک آزمایش نیرومند برای تشخیص پیامبران راستین از دروغین بکار برده می شد.

هنگامی که نبی ای به نام خداوند سخن می گوید، اگر کلام او به انجام نرسد و واقع نشود، کلام او از طرف خداوند نبوده است.
تثنیه ۱۸:۲۲ ترجمه هزاره نو

پیام یک نبی تنها زمانی اعتبار می یافت که تمام نبوتهای وی با دقت به انجام می رسید. این مسئله می باید درباره تمام نبوتها مصداق می داشت و هیچ جایی برای خطا و اشتباه وجود نداشت.

اما اگر نبی ای خودسرانه به نام من سخنی بگوید که من به گفتنش فرمان نداده ام، یا به نام خدایان دیگر سخن گوید، آن نبی باید کشته شود.
تثنیه ۱۸:۲۰ ترجمه هزاره نو

خدا انبیا را به گونه ای هدایت می نمود تا آنچه که او می خواست به دقت به نگارش در آورند. در عین حال خداوند به انبیا اجازه می داد تا برای نوشتن کلام او یعنی کلام خدا از سبک مخصوص خود استفاده کنند و در عین حال می باید کار را بدون اشتباه به پایان می رساندند. انبیا اجازه نداشتند نظرات شخصی خویش را به پیام خدا اضافه کنند، در عین حال نبوت آنها درآمد روایهای شخصی آنها نبود.

...بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند...
دوم پطرس ۱:۲۰، ۲۱ ترجمه تفسیری

در مورد نبوت اینطور نیست که خداوند صرفاً تلاش ادیبانه برخی از انسانها را تایید کرده باشد. اصل واژه یونانی «مجذوب شده» در جایی دیگر از کتاب مقدس، زمانی که شخص مفلوجی را نزد عیسی مسیح می آورند بکار برده شده است. در داستان شخص مفلوج این واژه به صورت «حمل شده» ترجمه گردیده است. در آیه بالا در مورد مفهوم انبیا نیز دقیقاً معنای حمل شده منظور است. زیرا همانطور که شخص مفلوج نمی توانست توسط قدرت شخصی خویش راه برود، انبیا نیز مطابق تمایلات و سیرت خود کلام خدا را به نگارش در نیاورند.

نهایت دقت

انبیا کلام خدا را بر روی طومار، معمولاً از جنس پوست حیوانات و یا الیاف گیاهی می نوشتند. متون اصلی، اتوگراف (دستنویس) نام داشتند.

از آنجاییکه اتوگرافها برای مدت طولانی قابل نگهداری نبودند، از آنها کپی برداری می شد. تمام این کپی برداری ها توسط دست انجام می گرفت. کاتبان کاملاً یقین داشتند که آنچه

کپی می کردند کلام خود خداوند می بود و به همین خاطر فن کپی برداری که تا آن زمان سابقه ای نداشت، به نحو چشم گیری پیشرفت کرد. در نوشتن متون عبرانی... آنها سعی می کردند نهایت دقت و احتیاط را به کار برند تا متن اصلی با دقت تمام انتقال یابد. این کار در عین حال بسیار سخت و طاقت فرسا بود. تعداد حروف هر کتاب شمرده شده و حرف وسط آن به عنوان معیار در نظر گرفته می شد. همین کار در مورد کلمات نیز انجام می شد و کلمه وسط مورد نظر قرار می گرفت.^۴ این کار هم در نسخه اصلی و هم در نسخه کپی شده رعایت می گردید تا اینکه هر دو دقیقاً یکی باشند.

طومارهای دریای مرده، که در سال ۱۹۴۷ کشف گردیدند، بیانگر دقت عملی است که این کاتبان از خود نشان می دادند. هیچگونه تفاوت بارزی بین طومارهای دریای مرده (نوشته شده در سده قبل از میلاد) و دستنوشته های مربوط به هزار سال بعد (۹۰۰ پس از میلاد) که از طریق کپی برداری های متعدد در طول این دوره هزار ساله تهیه شده بودند، دیده نمی شود.^۵

یوسفوس، تاریخ نگار یهودی قرن اول میلادی این مطلب را برای خوانندگان یهودی خود بدینگونه خلاصه می کند... ما به دقتی بودن این کتب که از قوم خود ما به ما رسیده است کاملاً اطمینان داریم. این اطمینان را ما بدین طریق بدست آورده ایم که در طول دورانهای مختلف تاریخی هیچ کس تاکنون جرات نکرده است که چیزی بدانها اضافه کند و یا مطلبی را از آنها کم کرده و تغییری در آنها بوجود آورد؛ بلکه برای تمام یهودیان بدیهی است که... این کتب... الهی و مقدس می باشند.^۶

این افراد دقیقاً می دانستند که بازی کردن و تغییر دادن آن متون به معنای مداخله در کار خدا می باشد. امروزه دلایل محکمی وجود دارد دال بر اینکه آنچه ما در دست داریم دقیقاً همان است که انبیا به نگارش در آورده اند.

ترجمه ها

اتوگرافها در اصل به زبان عبرانی، آرامی یا یونانی بودند که بدون شک، کپی ها نیز به همان زبانها انجام می شد. از آنجاییکه بسیاری از ما با این زبانها آشنایی نداریم، کتاب مقدس به زبانهای بسیار دیگری نیز ترجمه گردیده است. این ترجمه ها معمولاً از روی متن اصلی که قدمت طولانی دارد انجام می شوند.

به عنوان مثال، در ترجمه های عهد عتیق، (کتب شریعتی، ادبی و کتب انبیا) از دستنوشته هایی استفاده کرده اند که امروزه هنوز می توانیم آنها را بخوانیم، دستنوشته هایی که قدمت آنها به سده قبل از میلاد مسیح بر میگردد. آیتی که عیسی مسیح آنها را نقل می کرد از ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری بود که دست کم ۱۵۰ سال قبل از مسیح تکمیل شده بود. این ترجمه هنوز وجود دارد و می تواند مورد استفاده قرار بگیرد. در ترجمه عهد جدید که به بررسی زندگی مسیح می پردازد از بیش از ۲۷۰۰ متن یونانی استفاده گردیده که تاریخ آنها به قرن دوم میلادی بر می گردد. تمام این منابع تاریخی قدیمی، درستی آنچه ما امروز به عنوان کتاب مقدس در دست داریم را ثابت می کنند. باز تکرار می کنم که آنچه ما امروز به عنوان کتاب مقدس در دست داریم دقیقاً همان چیزی است که انبیا مکتوب کرده اند.

خود انبیا نیز همواره بیان داشته اند که خدا کلام خویش را به گونه ای حفظ خواهد کرد که هیچ تغییری در آن داده نشود.

علف می خشکد و گُل می پژمرد، اما کلام خدای ما تا ابد باقی می ماند.
اشعیا ۸:۴۰ ترجمه هزاره نو

عیسی مسیح نیز بیان داشته است،

«زیرا آمین، به شما می گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات [کتاب مقدس] هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد.»
متی ۱۸:۱۵ ترجمه هزاره نو

خدایی که عظیم و در توافق کامل با شخصیت خود قرار دارد، با وفاداری تمام کلامش را حفظ نموده است.

کلام خدا

زیاد مهم نیست که چه مقدار از اطلاعات داده شده در مورد ترجمه کتاب مقدس به یاد تو بماند، آنچه مهم است در نظر داشته باشیم این است که کتاب مقدس ادعا می کند که کلام نوشته شده ی خدا و پیام او به بشریت است. گفته شده است که با سیر در صفحات آن می‌توانیم با خدا آشنا شویم. چنین ادعایی، حتی بی تفاوت ترین انسان روی زمین را تشویق می‌کند که مقداری از وقت خود را صرف تعمق در این کلام و بررسی آن نماید.

ای خداوند کلام تو تا ابدالابد در آسمانها پایدار است...
مزمور ۸۹:۱۱۹ ترجمه قدیم

چند راهنمایی برای سیر در کلام

برای بهتر سیر کردن در کلام خدا، لطفاً به داده های زیر دقت نمایید. تقریباً تمام کتاب مقدسهای چاپ شده به شصت و شش کتاب تقسیم شده اند که هر کتاب نیز به بابها و آیه ها تقسیم می شود.

متونی که قبل از آمدن عیسی مسیح به نگارش در آمده بودند را عهد عتیق، و مابقی کلام را عهد جدید می نامند.

از نقطه نظر تاریخی، کتابهای عهد عتیق به سه قسمت عمده دسته بندی شده اند:

۱- تورات موسی: این قسمت از کتاب مقدس توسط افراد مختلف به گونه های مختلف نام گذاری شده است از جمله تورات، کتب موسی، کتب شریعتی، و یا اسفار پنج گانه یا اسفار خمسسه.

۲- کتب ادبی: این قسمت را گاهی مزامیر، کتب شعری، مزامیر داود، و یا زبور می نامند.

۳- کتب انبیا:

اصطلاح تورات و کتب انبیا اشاره به کل عهد عتیق می کند که تقریباً دو سوم کلام خدا را تشکیل می دهد.

یک سوم باقی مانده کلام خدا به عهد جدید معروف است. عهد جدید به بررسی زندگی عیسی مسیح می پردازد. این بخش را معمولاً انجیل می نامند.

در اکثر نقاط جهان، واژه «بیبلیا» برای کتاب مقدس بکار برده می شود که ریشه لاتین داشته و به معنای کتاب می باشد. به کار گیری از واژه «بیبلیا» نباید تداعی کننده گروه اعتقادی خاصی باشد.

در این کتاب ما از واژه هایی استفاده خواهیم کرد که در خود کتاب مقدس بکار رفته اند. واژه هایی از قبیل کلام خدا، کلام، و کتاب مقدس.

فصل دو

۱ در ابتدا خدا...

۲ فرشتگان، لشکریان آسمانی و ستارگان

۱ در ابتدا خدا...

خدا بزرگ است! کتاب مقدس این مطلب را بارها و بارها بیان داشته است. بزرگی خدا در همان اولین آیه کتاب مقدس نهفته است. با بکار بردن سه واژه در اولین آیه کتاب مقدس، بزرگی و عظمت خدا بیان گردیده است.

در ابتدا خدا...

پیدایش ۱:۱ ترجمه قدیم

برای اثبات وجود خدا هیچ برهانی آورده نشده است. فرض بر این گماشته شده که خدا وجود دارد. خدا هست.

جاودان

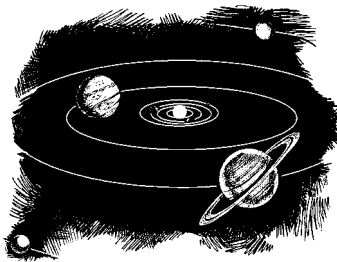
خدا همیشه وجود داشته است. او قبل از گیاهان، حیوانات، آدمیان، قبل از زمین و کیهان همواره وجود داشته است. آغازی نداشته و پایانی هم نخواهد داشت. خدا همواره بوده و خواهد بود. کتاب مقدس می گوید خدا از ازل وجود داشته و تا ابد نیز وجود خواهد داشت. خدا جاودان است. موسی، یکی از انبیای خدا، اینگونه می نویسد:

پیش از آنکه کوهها زاده شوند، یا تو زمین و جهان را به وجود آوری، از ازل تا به ابد تو خدایی.

مزمور ۳۹:۰ ترجمه هزاره نو

درک مفهوم یک خدای جاودان برای ما دشوار است. این مفهوم گاهی چنان برای ذهن ما مشکل ساز است که خیلی از افراد به سادگی می گویند که این غیر ممکن است. اما مثالهایی نیز وجود دارند که می توانند به ما در فهم این مطلب کمک کنند. به عنوان مثال ما می توانیم جاودانگی را با کیهان مقایسه کنیم.

بسیاری از ما توانایی درک منظومه شمسی را داریم. این منظومه شامل خورشید و سیاراتی است که در مدار آن در حال گردش هستند. با اینکه منظومه شمسی بسیار عظیم است اما تحقیقات فضایی، رسیدن به دورترین نقاط منظومه مان را نیز امکان پذیر ساخته است. اما گامی جلوتر برداریم و کیهان را شروع به اندازه گیری کنیم. اگر ما می توانستیم وارد سفینه‌ای شده و با سرعت نور پرواز کنیم، در یک ثانیه هفت مرتبه زمین را دور می زدیم. مسافرتی چطور بود؟ مسافرتی در یک چشم به هم زدن. و اگر با همان سرعت وارد فضا شویم در حدود دو ثانیه ماه را پشت سر گذاشته، در چهار دقیقه به سیاره مریخ خواهیم رسید و بعد از پنج ساعت سیاره پلوتو را خواهیم دید و از آنجاست که قدم به کهکشان راه شیری خواهید گذاشت.



شما با سرعت نور در
مدت یک ثانیه هفت
مرتبۀ زمین را دور
خواهید زد....

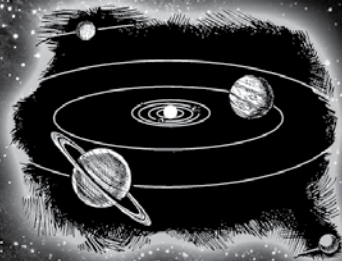
... بعد از دو ثانیه از
ماه می گذرید...

... چهار دقیقه بعد به
مریخ خواهید رسید...

... و بعد از پنج
ساعت در سیاره
پلوتو خواهید بود.

با سرعت نور در مدت ۴,۳ سال به نزدیکترین
ستاره خواهید رسید. این بدان معناست که در
هر ثانیه شما ۱۸۶ هزار مایل را طی کرده اید که این
رقم معادل سیصد هزار کیلومتر می باشد. مسافت کلی
که شما پیموده اید مساوی ۲۵,۲۸۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
مایل می باشد که برابر ۴۰,۶۸۲,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
کیلومتر است.

ستاره ما، خورشید، نزدیک به لبه کهکشان
راه شیری قرار دارد. تمام منظومه شمسی با
سیاراتی که دور آن می گردند می توانند در
این جعبه قرار بگیرند.



کهکشان راه شیری^۱

توده ستارگانی که در آسمان شب مشاهده می کنید قسمتی از خانواده بزرگتری از ستارگان هستند که به کهکشان راه شیری معروف می باشد. اگر با سرعت نور حرکت کنیم صد هزار سال لازم داریم تا از یک نقطه این کهکشان به نقطه دیگر آن سفر کنیم. تخمین زده شده است که در کیهان صد بیلیون کهکشان وجود دارد، که بسیاری از آنها بیلیونها ستاره را در خود جای داده اند. از لحاظ شکل ظاهری خود کهکشانشما در دو دسته خوشه ای و ابرخوشه ای وجود دارند. در خوشه ما بیست کهکشان و در ابرخوشه ما، هزاران کهکشان وجود دارد.

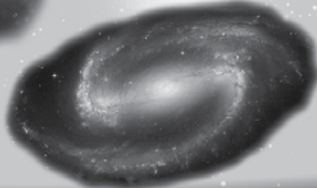
آیا می خواهید ستاره ای به نام خودتان داشته باشید؟^۲

مطابق با آمار فعلی جمعیت کره زمین، هر کس می تواند شانزده کهکشان به نام خودش داشته باشد. این بدان معنا است که بیلیونها ستاره می توانند به اسم شما باشند.

و در این لحظه شما تازه سفر خود را به کیهان آغاز نموده اید.

و بعد از بیست میلیون سال به خوشه کهکشانی بعدی ...

با سرعت نور در مدت دو میلیون سال به نزدیکترین کهکشان بعدی خواهید رسید...



بله، درک مفهوم خدای جاودان دشوار است، ولی باید در نظر داشت که درک پهناوری هستی نیز به همین مقدار دشوار است. درک هر دوی این مفاهیم برای ذهن ما سنگین است ولی با این وجود، هر دوی آنها از مفاهیم واقعی می باشند. کتاب مقدس در این مورد با تأکید بسیار زیادی سخن گفته است. جاودانگی خداوند بیانگر عظمت اوست و کتاب مقدس این ویژگی را به عنوان یکی از اسامی خداوند ذکر کرده است...

پیدایش ۳۳:۲۱ ترجمه هزاره نو

...به نام خداوند، خدای سرمدی...

اسامی خدا

خدا اسامی و عناوین زیادی دارد که هر کدام بیانگر شخصیت و نشانگر عظمت او می باشند. حال ما به بررسی سه نام از نامهای خدا می پردازیم.

(۱) هستم

خروج ۱۴:۳ ترجمه هزاره نو

خدا به موسی گفت، «هستم آنکه هستم.»

واضح ترین توضیحی که می توان در مورد این اسم خدا داد چنین است: من کسی هستم که هستم، یا من کسی هستم که وجود مستقل دارد. خدا بواسطه قدرت خودش وجود دارد و قائم به ذات است. ما برای زندگی به غذا، آب، هوا، خواب، نور، و چیزهای ضروری نامحدود دیگری احتیاج داریم، ولی خدا بی نیاز است و به هیچ چیز احتیاج ندارد! هرگز به هیچ چیزی محتاج نبوده و نیست. او کسی است که در خود دارای وجود و زندگانی است، یعنی همان من هستم.

(۲) خداوند (یهوه)

لقب من هستم در کتاب مقدس به ندرت بکار رفته شده زیرا مفهوم آن در واژه یهوه نهفته است. یهوه نام شخصی خدا می باشد، درست مثل اینکه انسانها را به نامهایی مثل سمیرا، فاطمه، پطرس، و یا داود می نامند. مترجمین کتاب مقدس به خاطر ارادت و احترام خاصی که به این نام بزرگ داشته اند، آن را «خداوند» ترجمه کرده اند.

ای خداوند [یهوه]، چون تو کسی نیست! تو عظیمی، و نامت عظیم در قدرت!

ارمیا ۶:۱۰ ترجمه هزاره نو

واژه خداوند نه تنها بیانگر وجود ذاتی و جاودان اوست بلکه به برتری او نسبت به موجودات دیگر هم دلالت دارد. این واژه بدین معناست که موقعیت خداوند برتر از هر موجود دیگری است و او خداوند خداوندان می باشد.

(۳) متعال

این اسم خدا بیانگر و تأکید کننده نقش او به عنوان حاکم مقتدر است و در کنار نام خداوند بکار برده می شود.

بگذار بدانند که تو تنها، که نامت یهوه (خداوند) است، بر تمامی زمین متعال هستی.

مزمور ۱۸:۸۳ ترجمه هزاره نو

همانگونه که امپراطورهای باستان رهبرانی داشتند که با قدرت مطلق و برتر در قلمرو خود حکومت می کردند، به همینگونه خدا، پادشاه جهان است، یعنی همان خدای متعال. حتی خود واژه خدا دلالت بر جایگاه برتر و والای او به عنوان حاکم متعال بر جهان هستی دارد. از دیگر معانی واژه خداوند می توان به نیرومند، رهبر قدرتمند، و الوهیت متعال اشاره کرد.

خداوند در معبد مقدس خویش است؛ خداوند بر تخت خود در آسمان است. چشمان او می‌نگرد، پلکهای او بنی آدم را می‌آزماید. مزور ۴:۱۱ ترجمه هزاره نو

خدا از آسمان حکومت می‌کند. ما مطالب زیادی در مورد آسمانی که خدا از آنجا حکومت می‌کند نمی‌دانیم، ولی همان مقدار کم دانسته‌های ما نیز بسیار شگفت‌انگیز می‌باشند. ما این مطلب را به صورت عمیق‌تر در صفحات بعد بررسی خواهیم کرد. در حال حاضر فقط کافی است بدانیم که این خدای عظیم، حاکم متعال است.

فقط یک خدا

متعال بودن خدا بدان معنا است که خدا بدون هیچ تردیدی منحصر به فرد است - که جنبه‌ای دیگر از عظمت او می‌باشد. هیچ کسی شبیه خدا نیست. او به تنهایی پابرجاست و خدای متعال همگان می‌باشد.

من بیهوه هستم و دیگری نیست؛ به جز من خدایی نیست. اشعیا ۵:۴۵ ترجمه هزاره نو

پیش از من خدایی مصور نشده و پس از من نیز نخواهد بود. اشعیا ۱۰:۴۳ ترجمه هزاره نو

چیزی تحت عنوان امپراطوری خدایان وجود ندارد که یک خدای بزرگ بر خدایان دیگر حکومت داشته باشد. هیچ خدای دیگری، نه قائم بالذات و نه مخلوق وجود ندارد.

خداوند چنین می‌فرماید... «من اولم و من آخر، و جز من خدایی نیست.» اشعیا ۶:۴۴ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس با تاکید می‌گوید که فقط یک خدا وجود دارد.

تنها یک قانونگذار و داور وجود دارد، همان که قادر است برهاند یا هلاک کند... یعقوب ۱۲:۴ ترجمه هزاره نو

روح

قبل از پایان دادن به این موضوع یک مطلب دیگر را نیز باید بیاموزیم و آن اینکه کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا نادیدنی است زیرا...

یوحنا ۲۴:۴ ترجمه هزاره نو

خدا روح است...

در مورد مراسم دفن و کفن کسی که تازه از دنیا رفته، بیندیشید. جسد او حاضر است اما خودش کجا است؟ او رفته؛ و روح او دیگر در آنجا نیست. زمانی که ما به کسی نگاه می‌کنیم، آنچه می‌بینیم بدن جسمانی اوست - ولی نمی‌توانیم انسان واقعی را که همان روح است ببینیم. کتاب مقدس از راههای گوناگون به ما می‌آموزد که روح انسان در یک نقطه از زمان آغاز به حیات می‌کند و بعد از آن برای همیشه زنده خواهد ماند. ولی خدا چنین نیست؛ او هیچگاه نقطه آغازین نداشته و پایانی نیز ندارد. خدا، تنها روح جاودانی است که از ازل تا به ابد وجود دارد.

خدا: او یک روح است

جاودان است

در خود دارای وجود است. او هستم است

او خدای متعال است، حاکم متعال بر همه می‌باشد.

او خدای واحد است

۲ فرشتگان، لشکریان آسمانی و ستارگان

خلقت موجودات روحانی و فرشتگان، اولین عمل آفرینش خداست که در سراسر کتاب مقدس آشکار می‌گردد.

اسامی

کتاب مقدس ارواح را با نامهای مختلف می‌خواند. برخی از این اسامی جمع و برخی مفرد هستند. معمولاً ما این ارواح را فرشتگان می‌نامیم، اما کلام خدا واژه‌های بسیار زیادی را برای تعریف آنها بکار برده است: واژه‌هایی از قبیل کروبی، سرافین، فرشتگان، رئیس فرشتگان، ستارگان صبح-واژه‌های دیگری نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد. در مجموع، این موجودات را می‌توان تحت عنوان جماعتها، لشکریان آسمانی، *با ستارگانی که در آسمان شب یا ستارگان* نام گذاری کرد.

نحمیا ۶:۹ ترجمه هزاره نو

لشکریان آسمان پرستش می‌کنند.

تمامی این لشکریان آسمانی ممکن است نامهایی برای خود داشته باشند ولی کتاب مقدس فقط نام برخی از آنها را ذکر کرده است، مثل جبرئیل و میکائیل.

نادیدنی، نامحدود

درست مانند خدا، ارواح نیز نادیدنی هستند. آنها مثل ما بدن جسمانی و خون ندارند. هرچند ما آنها را نمی‌بینیم ولی همه جا وجود دارند. کلام خدا وجود آنها را تایید کرده و می‌گوید:

عبرانیان ۲۲:۱۲ ترجمه هزاره نو

...هزاران هزار فرشته...

برای بیان تعداد فرشتگانی که در اطراف تخت خدا حضور دارند از واژه‌هایی استفاده شده است که تمام آن واژه‌ها بیانگر تعداد عظیم و رقم غیر قابل تصویری است که فرشتگان به خود اختصاص می‌دهند.

آنگاه نظر کردم و صدای فرشتگان بسیار را شنیدم که گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران هزار و کرورها کرور بیشتر بود...

مکاشفه ۱۱:۵ ترجمه هزاره نو

خادمان

فرشتگان برای خدمت به خدا و خشنود کردن او آفریده شدند و به همین منظور به آنها روحهای خدمتگزار می‌گویند.

ای فرشتگان خداوند، او را متبارک خوانید، ای زورآورانی که کلام او را به جا می‌آورید و فرمانبردار اوید. ای جمیع لشکریان او، و ای خادمان او که اراده‌اش را به جا می‌آورید، خداوند را متبارک خوانید!

مزمور ۲۰:۱-۲۱ ترجمه هزاره نو

آیا همگی فرشتگان روحهای خدمتگزار نیستند که برای خدمت... فرستاده شده‌اند؟

عبرانیان ۱۴:۱ ترجمه قدیم

واژه فرشته در اصل یونانی آن به معنای پیام آور و یا خادم می باشد. از آنجاییکه خداوند آنها را آفریده بود، آنها به خدا تعلق داشتند و می باید هر آنچه که خدا می گفت انجام می دادند.

آفریدگار-صاحب

مفهوم آفریدگاری که صاحب نیز هست در جامعه مدرنیزه شده امروزی معنای خود را از دست داده است. هنوز به یاد دارم روزهایی که در یکی از روستاهای گینه نو در ناحیه پاپوا در میان یکی از قبایل آنجا بسر می بردم. یک روز در کنار دریاچه، یک قایق پارویی دیدم. از اهالی آنجا پرسیدم که صاحب آن کیست؟ آنها با تعجب به من نگاه کرده و گفتند: «صاحب آن کسی است که آن را ساخته است.» مفهوم آفریدگار-صاحب در نظر آنها با یکدیگر پیوند ناگسستنی داشت. وقتی از آنها پرسیدم که آیا من می توانم یکی از آن پاروها را بشکنم، آنها در جواب با تاکید بسیار ابراز داشتند که این عمل به صلاح من نیست و در اینصورت با آفریدگار-صاحب قایق مشکل پیدا خواهیم کرد. در اینجا من یک گام جلوتر رفته و از آنها پرسیدم که آیا خود صاحب قایق می تواند آن را بشکند؟ آنها در جواب من سر و شانه های خود را به معنای مثبت تکان داده و گفتند: «او آنها را ساخته است و خودش هم می تواند آنها را خراب کند، او صاحب آنها می باشد.»

خدا فرشتگان را آفریده بود و به همین خاطر آنها دارایی خدا محسوب می شدند و این ملکیت کاملاً منصفانه بود. از آنجاییکه فرشتگان به خدا تعلق داشتند، باید دستورات او را مو به مو اجرا می کردند، درست مانند خدمتگزاران و پیام آوران خدا. کاملاً واضح است که این نوع خدمت به معنای بردگی نبود. مفهوم بردگی و اجبار در اینجا جایگاهی ندارد. در حقیقت فرشتگان نمی توانستند آفریدگار-صاحب بهتری داشته باشند.

هوش و قدرت فوق العاده

برای اینکه فرشتگان بتوانند دستورات خدا را به دقت انجام دهند، خدا آنها را با هوش و توانایی عظیمی خلق کرد. برخی از این فرشتگان توانایی بیشتری نسبت به دیگران دارند. فرشتگان کامل خلق شده بودند و هیچ بدی در آنها وجود نداشت. ولی در عین حال آنها آدم آهنی نبوده؛ بلکه دارای اراده و قدرت تصمیم گیری بودند.^۳

شبیبه اما متفاوت

فرشتگان تا حدودی شبیه انسان می باشند، با این تفاوت که آنها باهوشتر و قدرتمندتر از بشر هستند. کلام خدا می گوید که خدا انسان را...

...اندکی کمتر از فرشتگان ساخت...

مزمور ۵۸:۸ ترجمه هزاره نو

هر چند فرشتگان شبیه انسان می باشند ولی میان انسان و فرشتگان تفاوتی است که آنها را از هم جدا می سازد. فرشتگان هرگز نمی میرند.^۴ ازدواج و زاد و ولد نمی کنند.^۵ هرچند که نادیدنی هستند ولی در بعضی موارد خاص برای انجام ماموریتهای ویژه خود را نمایان می سازند. زمانی که آنها با انسانها سخن می گویند زبانشان برای شنونده قابل فهم است.

کروبی مسح شده

قدرتمندترین، باهوشترین و زیباترین فرشته ای که آفریده شده بود یک کروبی بود که به آن لوسیفیر (ستاره صبح)^۶ نیز میگویند که به معنای درخشان می باشد.

اشعیا ۱۲:۱۴ ترجمه هزاره نو

...ای ستاره صبح (لوسیفر)، ای پسر فجر!

لوسیفر، یک کروی مسخ شده بود. مفهوم مسخ شده در ریشه اصلی اش به معنای یک عمل مذهبی بود که برای جدا کردن شخصی برای انجام کاری که از جانب خدا به او محول شده بود انجام می گرفت و این عمل مذهبی بدینگونه بود که بر سر شخص یا چیزی روغن می ریختند و آن شخص یا چیز را برای خدمت خدا تقدیس کرده و او را برای این هدف کنار می گذاشتند. این عمل بسیار مقدس بود و نباید آن را سبک می گرفتند.

تو کروی مسخ شده ی سایه گستر بودی، و من تو را برقرار داشته بودم؛ تو بر کوه مقدس خدا بودی... از روزی که آفریده شدی... در طریق‌هایت کامل بودی.

حزقیال ۱۴:۲۸-۱۵ ترجمه هزاره نو

به نظر می آید که شغل لوسیفر اقتضا می کرد که او همواره در محضر خدا باشد. احتمالاً او نماینده فرشتگان دیگر بود و به نوبه خود آنها را در پرستش و ستایش خدای آفریدگار- صاحبشان هدایت می کرد. ما بعدها در مورد این کروی مسخ شده بیشتر خواهیم آموخت.

پرستش

واژه پرستش به معنای ارزش کسی را بیان کردن است. کلام خدا به ما می آموزد که تمام فرشتگان خدا را پرستش می کردند.

تویی که به همه آنها حیات می بخشی، و لشکریان آسمان پرستشت می کنند.

نحمیا ۶:۹ ترجمه هزاره نو

خداوند به عنوان پادشاه متعال، به درستی سزاوار آن است که ارزشش اعلام شود. اگر من از دوستم تعریف و تمجید کنم دیگران که در اطراف من هستند می توانند ارزیابی کنند که آیا تعریف و تمجید من بجا است یا نه. و اینکه آیا واقعاً دوست من شایستگی این تعریف و تمجید را دارد یا نه. کلام خدا به وضوح بیان داشته است که خدای بزرگ سزاوار تمام پرستش است. هر قدر خدا را ستایش کنیم باز کافی نخواهد بود.

ای خداوند خدای ما، تو سزاوار جلال و عزت و قدرتی، زیرا که آفریدگار همه چیز

تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.

مکاشفه ۱۱:۴ ترجمه هزاره نو

زیرا که تو بزرگی و کارهای شگفت می کنی. تنها تو خدایی!

مزور ۱۰:۱۶ ترجمه هزاره نو

فرشتگان ناظر آفرینش بودند

خدا کار آفرینش را آغاز کرده بود. در حالی که تمام لشکریان آسمانی با وجد و شادی نظاره گر کار آفرینش بودند، خدا کار شگفت انگیز هنری دیگری را آغاز کرد.

سخنانی که خدا با ایوب نبی مطرح کرد، عظمت آفریدگار ما را یادآوری می کند. چنان عظمتی که قابل مقایسه با هیچ چیز دیگری نیست.

«آنگاه که زمین را بنیان نهادم، کجا بودی؟ اگر فهم داری، مرا پاسخ ده! کیست که اندازه های آن را تعیین کرد، اگر می دانی بگو! یا کیست که ریسمان اندازه گیری بر آن کشید؟ پایه هایش بر چه چیز نهاده شد؟ و کیست که سنگ زاویه ی آن را نهاد، آنگاه که ستارگان صبح (موجودات روحانی) با هم سرود خواندند، و پسران خدا (فرشتگان خدا) همگی فریاد شادی سر دادند؟»

ایوب ۴:۳۸-۷ ترجمه هزاره نو

فصل سه

- ۱ آسمان و زمین
- ۲ نیکو بود
- ۳ مرد و زن

۱ آسمان و زمین

نخستین کتاب در کتاب مقدس، پیدایش نام دارد.

پیدایش به معنای آغازها است.

در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید. زمین بی‌شکل و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا بر سطح آنها اهتزاز داشت. خدا گفت: «روشنایی باشد»، و روشنایی شد. خدا دید که روشنایی نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد. خدا روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید. شامگاه شد و بامداد آمد، روز اول. پیدایش ۱:۱-۵ ترجمه هزاره نو

از هیچ

«در ابتدا خدا... آفرید.» لازمه آفریدن این است که قدرت عظیمی مداخله داشته باشد. عجیبتر آن است که خدا دنیا را از هیچ آفرید. ما انسانها با استفاده از موادی که در اختیار داریم چیزهایی می‌سازیم. برای رنگ آمیزی تصاویر، از روغن و کرباس استفاده کرده و خانه‌های خود را با مصالح ساختمانی از جمله چوب، آجر، گچ و گل و ملات می‌سازیم، اما خدا از هیچ نوع موادی برای آفریدن جهان استفاده نکرد.

قادر مطلق

لازمه آفریدن چنین قلمرو عظیمی بدون استفاده از کارگاه، مواد، مدل و ابزار، قدرتی است که مافوق درک ما است. کتاب مقدس می‌گوید آفرینش جهان فقط به این خاطر امکان‌پذیر بود که خدایی توانا آفرینش آن را بعهدہ داشت. خدا قادر است. خدا بزرگ است و قدرت او نامحدود می‌باشد.

مزمور ۵:۱۴۷ ترجمه هزاره نو

بزرگ است خداوندگار ما و بسیار نیرومند.

او به راستی قادر مطلق است.

دانای مطلق

او نه تنها با قدرت است بلکه دارای دانش نیز می‌باشد. او دانای مطلق است.

مزمور ۵:۱۴۷ ترجمه هزاره نو

بزرگ است خداوندگار ما... درک او نامتناهی است.

خدا همه چیز را می‌داند. او احتیاج ندارد که برای بدست آوردن دانش زیادتر با افراد متخصصی مثل معمار و مهندس مشورت نماید. دانش او نامحدود است. خدا بزرگ است و در آفرینش جهان، وابسته به طرح و برنامه ریزی دیگران نبوده است.

در یک زمان، حاضر در همه جا

انسان برای ساختن و شکل دادن هر چیزی احتیاج به کارگاه، مغازه، کارخانه و یا اتاق کار دارد. اما خدا برای شکل دادن و آفریدن مخلوقات خود احتیاج به هیچ کارگاهی نداشت. زیرا کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خدا در یک زمان، در همه جا حاضر است.

خداوند می‌فرماید: «آیا من فقط خدای جاهای نزدیکم و نه خدای دور دستها؟» خداوند می‌فرماید: «آیا کسی می‌تواند خود را چنان پنهان کند که من او را نبینم؟ آیا من آسمان و زمین را پر نمی‌سازم؟» این است فرموده‌ی خداوند. ارمیا ۲۳:۲۳-۲۴ ترجمه هزاره نو

این صفات سه گانه خداوند یعنی **دانای مطلق، قادر مطلق و همه جا حاضر بودن او در یک زمان** چه به صورت انفرادی و چه گروهی بیانگر بزرگی خدا هستند. در حقیقت وجود منسجم این سه صفات در ذات خدا است که باعث آفرینش قلمرویی به این عظمت شده است که ما در آن زندگی می کنیم.

اوست که زمین را به نیروی خویش بساخت، و جهان را به حکمت خویش استوار کرد، و آسمانها را به عقل خویش گسترانید.
ارمیا ۱۵:۱۸۱ ترجمه هزاره نو

فرشتگان هرچند از هوش و قدرت خاصی برخوردارند، ولی از این صفات خداوند بی بهره هستند. ما انسانها چطور؟ ما انسانها حتی فکر داشتن این صفات را نمی توانیم به خود راه دهیم. ما برای ساختن ساده ترین چیزها باید مجموعه ای از امکانات بشری را بکار ببریم. به عنوان مثال بیابید فرض کنیم که میخواهیم یک صندلی آهنی بسازیم. برای آغاز کار به فلز احتیاج داریم. اما از کجا فلز مورد نیاز خود را پیدا کنیم؟

در صخره ها! اما چه کسی می تواند سنگهای حاوی فلز را شناسایی کند؟

برای این کار به زمین شناس و متخصص معدن احتیاج داریم تا سنگهای حاوی فلز را شناسایی کنند. فرض کنید که سنگهای مورد نظر را بیابیم، قدم بعدی چیست؟ سنگها در زمین هستند!

در این مرحله به کسی احتیاج داریم که در تولید دینامیت و ابزارآلات حفاری معدن تخصص داشته باشد. قدم بعدی آشنا شدن با متخصصین معدن است که توانایی استخراج دقیق فلز از سنگها را داشته باشند. اما با وجود این نمی توانید صندلی خود را حتی با داشتن کوهی از آهن بسازید.

آهنها باید ذوب شوند. آیا شما می توانید آتشی با چنان حرارتی تهیه کنید که توانایی ذوب صخره ها را داشته باشد.

در اینجا نیاز به افرادی خواهید داشت که در گداختن و تصفیه آهن و صنعت آلیاژکاری خبره باشند. پس برای یافتن چنین افرادی حرکت می کنیم، اما تصور کنید بعد چه اتفاقی می افتد؟

آنها فلزات و مواد نیمه مذاب را به ما می دهند. در اینجا تنها کاری که از دست ما بر می آید این است که در کنار یک قالب ریخته گری بنشینیم و انتظار بکشیم تا این مواد ذوب شده سرد گردد و بعد از سرد شدن آنها نیز باید به دنبال فرد توانایی بگردیم که این بشکه مواد ذوب و سرد شده که مواد خام نام دارند را به طور دقیق به ورقه های صاف فلزی در اندازه ها و قطرهای معین تبدیل کنند که برای ساخت صندلی مورد نیاز می باشند. قدم بعدی نیاز ما به کسانی است که بتوانند این ورقه ها را خم کرده و جوش دهند.

جوش؟ به نظر می آید در اینجا به برقکار نیاز داریم. کسی باید باشد که توانایی تولید برق را داشته باشد.

همانطور که می بینید برای ساختن یک صندلی باید مراحل پیچیده مختلفی طی شود. این در حالی است که ما هنوز در مورد رنگ کاری آن سخن نگفته ایم. کاملاً بدیهی است که رنگی که در اینجا مورد نیاز است باید قابل استفاده در فلز بوده و در عین حال مطابق با سلیقه خود ما باشد.

و حالا با پایه های صندلی چه کنیم؟ آنها از پلاستیک باید درست شوند.

پلاستیک؟ بسیار خوب! آیا این موضوع ما را به سوی محصولات نفتی هدایت نمی کند؟ در اینجاست که ما باید برای رسیدن به نفت و تولید محصولات نفتی به دنبال مکانهای نفت خیز بگردیم، چاه زده و شروع به استخراج نفت کنیم. و...و...و...

و این در حالی است که ما فقط می خواستیم یک صندلی ساده فلزی بسازیم. برای ساختن ساده ترین اشیا به صدها انسان متخصص احتیاج است که به فنون و حرفه های مختلف آشنایی کامل داشته باشند. و این بدان معنا است که **هیچ کس نمی تواند همه چیز را بداند.**

هیچ انسان یا فرشته ای نمی تواند حتی در کوچکترین امور با چنین خدای بزرگی که همه چیز را می داند مقایسه شود. خدای قادری که توانایی آفرینش جهان را از هیچ داشته و در همه جا حاضر است. او به همین خاطر اختیار و توانایی آن را دارد که اشیا ی آفریده شده را در هر جا که خودش بخواهد قرار دهد. خدا هیچ رقیبی ندارد.

«آه ای خداوندگار بیهوده! تویی که آسمانها و زمین را به نیروی عظیم و بازوی افراشته خود آفریدی! هیچ چیز برای تو دشوار نیست.»
(رمیا ۱۷:۳۲ ترجمه هزاره نو)

خدا سخن گفت

کار عظیم آفرینش جهان در کتاب مقدس بسیار خلاصه و ساده بیان شده است. داده های عجیب کار آفرینش فقط در چند سطر آنها در قالب یک سری واژه های محدود بیان شده است. به عنوان مثال متون کتاب مقدس فقط به طرقی اشاره کرده اند که خدا توسط آنها کار آفرینش را تکمیل کرد. در حقیقت خداوند فقط سخن گفت و دنیا و هر آنچه در آن است بوجود آمدند. او ابزار و آلاتی برای این منظور بکار نبرد.

و خدا گفت: «روشنایی باشد...»

پیدایش ۳:۱ ترجمه هزاره نو

... کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت...

عبرانیان ۳:۱۱ ترجمه هزاره نو

باز تکرار می کنم چنین توانایی عظیمی به واقع حیرت آور است. ما نمی توانیم با سخن گفتن حتی یک صندلی بسیار ساده را بیافرینیم تا چه رسد به آفرینش کیهان! بدین ترتیب انسان چه انتظار دیگری می تواند از چنین خدای بزرگ و حقیقی داشته باشد؟ زمانی که در مورد چنین خدایی می اندیشید فقط و فقط باید انتظار دیدن چنین قدرت عظیمی را داشته باشید. کتاب مقدس این حقیقت را تأیید می کند.

به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و همه لشکر آنها، به دم دهان او... تمامی اهل زمین از خداوند بترسند، همه مردم جهان او را حرمت بدارند. زیرا او گفت و شد؛ امر فرمود و بر پا گردید.
مزمور ۶:۳۳-۸-۹ ترجمه هزاره نو

و بدین ترتیب همه چیز آغاز شد. خدا سخن گفت و نور بوجود آمد. او روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. مطابق با آنچه کتاب مقدس به ما می آموزد، روز اول آفرینش بدین شکل تکمیل گردید.

در یک زمان، حاضر در همه جا

همه صفات خداوند برای ما یکسان قابل فهم نیستند. درک قادر مطلق و دانای مطلق بودن خداوند برای ما بسیار آسانتر است از درک این که او در یک آن در همه جا حضور دارد. با این حال کتاب مقدس بارها و بارها بیان داشته است که خدا در همه جا حاضر است.

تعمق در این صفت خداوند واقعاً آرام بخش است. زمانی که من در سفر هشتم و از خانواده خود دور می باشم، می خواهم مطمئن باشم که خدا با آنها است. در عین حال می خواهم خدا با من نیز باشد. زمانی که برای من مشکلی پیش می آید، دوست ندارم اول بروم و خدا را پیدا کنم تا به من کمک کند. ممکن است که من همین الان احتیاج به کمک داشته باشم! و می خواهم همین امر در مورد خانواده من نیز صادق باشد.

از طرف دیگر، دانستن اینکه خدا در همه جا وجود دارد می تواند تا حدودی هولناک نیز باشد. اگر من مرتکب خطایی شوم هیچ جایی نیست که بتوانم خود را پنهان کنم.

در قرن دهم قبل از میلاد، داود نبی کلمات زیر را با هدایت روح خدا به تحریر در آورد:

از روح تو کجا بروم؟ از حضور تو کجا بگریزم؟

اگر به آسمان فرا روم، تو آنجایی، و اگر در هاویه بستر بگسترم، تو آنجا نیز هستی! اگر بر بالهای سحر پرواز کنم، و در دوردست‌ترین کرانه‌های دریا قرار گیرم، حتی آنجا نیز دست تو مرا راهنما خواهد بود، و دست راست مرا خواهد گرفت. اگر گویم: «بی گمان تاریکی مرا پنهان خواهد کرد، و نور گرداگردم به شب بدل خواهد شد،» اما حتی تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست، بلکه شب همچون روز روشن است؛ چرا که تاریکی و روشنایی نزد تو یکسان است.

مزمور ۷:۱۳۹-۱۲ ترجمه هزاره نو

این حقیقت که خدا در یک زمان در همه جا حضور دارد با نظریه وحدت وجود تفاوت دارد. مطابق با نظریه وحدت وجود یا پانتئیسم، خدا در هر چیزی یافت می شود و هر چیزی در حقیقت خدا است. بر عکس این نظریه، ما در کتاب مقدس می آموزیم که خداوند از مخلوقاتش متمایز است. او بخشی از خلقت خود نیست. کتاب مقدس خدا را به عنوان وجود تعریف می کند، نه صرفاً یک نوع نیروی انتزاعی و یا یک امر تخیلی متافیزیکی که وجود و عدم وجودش هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند.

آیا ندانسته‌ای؟ آیا نشنیده‌ای؟ که بیهوه خدای سرمدی است، آفریننده کرانه‌های زمین؟ او هرگز درمانده و خسته نمی شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد.

اشعیا ۲۸:۴۰ ترجمه هزاره نو

کهن ولی صحیح

قرنها قبل اعتقاد بر این بود که زمین مسطح است. این طرز تفکر هرگز ریشه کتاب مقدسی نداشت. کتاب مقدس در آیه زیر به کروی بودن زمین اشاره کرده است.

اوست که بر کره زمین نشسته است... اشعیا ۲۲:۴۰ ترجمه قدیم

مطابق برخی از عقاید باستانی، زمین بر روی بنیان محکمی قرار گرفته و یا توسط یک الهه اسطوره ای نگهداری می شد. این در حالی است که ایوب نبی می نویسد خدا...

...زمین را بر نیستی آویزان می سازد. ایوب ۷:۲۶ ترجمه قدیم

بطلمیوس در قرن دوم میلادی، فهرستی ارائه داد که شامل ۱۰۲۲ ستاره بود. این فهرست تا زمان گالیله در قرن هفدهم مورد توجه همگان می بود. در این زمان بود که گالیله تلسکوپ را اختراع کرد. هر چند ما با چشم بدون تلسکوپ فقط قادر به دیدن ۵۰۰۰ ستاره هستیم، کتاب مقدس در صفحات نخستین خود رقم ستارگان آسمان را تشبیه کرده است به...

...شنهای کناره دریا... پیدایش ۱۷:۲۲ ترجمه هزاره نو

کشفیات علمی، همواره گفتار کتاب مقدس مبنی بر حقایق تاریخی، جغرافیایی و دنیایی طبیعی را تایید کرده است، ولی با این حال علم هیچگاه نتوانسته الهی بودن کتابی را ثابت نماید. علم نمی تواند حقایق روحانی را ثابت نماید. در بخش های بعدی این کتاب خواهیم دید که چگونه خود کتاب مقدس ثابت می کند که کلام الهام شده خدا است.

۲ نیکو بود

خدا کار آفریدن جهان را آغاز کرده بود. در حالی که همه فرشتگان ناظر بودند، خداوند سخن گفت و آسمان و زمین بوجود آمدند. روز اول تمام شد. و اکنون پنج صحنه دیگر از نمایش خلقت جهان توسط خداوند باید در پنج روز آینده اجرا می شد.

آیا ندانسته و نشینده اید و از ابتدا به شما خبر داده نشده است و از بنیاد زمین نفهمیده اید؟ او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ می باشند. اوست که آسمانها را مثل پرده می گستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن می کند. اشعیا ۲۱:۴۰-۲۲ ترجمه قدیم

کتاب مقدس زمین را به خیمه تشبیه کرده است. زمین مکانی منحصر به فرد در کیهان است که در آن می توان زندگی کرد. اما برای اینکه کره زمین قابل زندگی گردد، می باید در آن کارهای ساختمانی خاصی صورت می گرفت. می بینیم که سکوتی بین فرشتگان حاکم گشته، پرده روز دوم کنار رفته و فلک بوجود آمد. فلک چیست؟

روز دوم

و خدا گفت: «فَلْکِ باشد میان آبها، و آبها را از آنها جدا کند.» پس خدا فلک را ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. خدا فلک را «آسمان» نامید. شامگاه شد و بامداد آمد، روز دوم. پیدایش ۱:۶-۸ ترجمه هزاره نو

وقتی خدا جهان را آفرید، زمین پوشیده از آب بود. در روز دوم آفرینش، چیزی را مشاهده می کنیم مبنی بر این واقعیت که دنیای امروزی با دنیایی که در آغاز خدا خلق کرد فرق

دارد. کتاب مقدس می نویسد که خدا آب را گرفت و آن را بالای آسمانها قرار داد. به همین خاطر برخی از مفسرین بر این عقیده هستند که این کار خدا به آفرینش ابرها اشاره می کند و برخی این امر را آفرینش بخار آبی می دانند که مانند پرده ای دور زمین را گرفته است. پذیرش هر یک از دو نظریه بیان گر این حقیقت است که آب و هوایی که ما امروزه با آن روبرو هستیم با آب و هوای اولیه کاملاً فرق دارد. به نظر می آید که در آغاز آفرینش، آب و هوا بیشتر خصوصیات آب و هوای استوایی را دارا بوده است. عقیده بر این است که هر قدر اتمسفر بخار آب بیشتری داشته باشد، اثرات گلخانه ای بیشتری خواهد داشت. بعدها خواهیم

دید که چه دلایلی باعث ایجاد تمامی این تغییراتی که ما امروزه شاهد آن هستیم، بوده است. در هر حال، با توجه به آنچه کتاب مقدس به ما می آموزد، خدا فلکی* را خلق کرد که احتمالاً مترادف آن چیزی است که امروزه ما آن را اتمسفر می نامیم.

*واژه فلک مترادف فضاست و می توان آن را هم به جای اتمسفر زمین و هم به جای فضای خارج از منظومه شمسی به کار برد.

روز سوم

در آغاز روز سوم، آبهای زیر فلک مانند اقیانوس تمام سطح زمین را پوشانده بود، به نحوی که هیچ جای خشکی باقی نمانده بود. خدا یکبار دیگر سخن گفت:

و خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یک جا گرد آیند و خشکی پدیدار شود.» و چنین شد. خدا خشکی را «زمین» و اجتماع آبها را «دریا» نامید، و خدا دید که نیکوست.

آنگاه خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، گیاهانی که دانه تولید کنند و درختان میوه‌ای که میوه دانه‌دار بیورند، گونه به گونه، بر روی زمین.» و چنین شد. زمین نباتات رویانید، گیاهانی که دانه تولید می کردند، گونه به گونه، و درختانی که میوه دانه‌دار می آوردند، گونه به گونه. و خدا دید که نیکوست. شامگاه شد و بامداد آمد، روز سوم. پیدایش ۱:۹-۱۳ ترجمه هزاره نو

روز سوم را می توان به دو بخش تقسیم نمود که در ابتدا می بینیم که خشکی ظاهر می شود. عمق اقیانوسها نشست کرده و در نتیجه، حوضچه های عظیمی شکل می گیرند. این حوضچه‌ها، آبهای نشست کرده را در خود ذخیره می کردند که در نتیجه خشکیها ظاهر می شدند. در مرحله دوم گیاهان و درختان بوجود آمدند.

از همان ابتدا، خدا زمین را برای سکونت آفرید و به همین دلیل، حیات سبز برای تامین نیازهای فیزیکی ما ایجاد شد: غذا برای خوردن، اکسیژن برای تنفس و چوب برای کارهای ساختمانی.

زیرا خداوند که آسمانها را آفرید، او که خداست و زمین را شکل داد، و آن را ساخت و استوار نمود، و آن را نیافرید تا تهی باشد، بلکه تا از سکنه پر گردد، هم او چنین می فرماید: «من خداوند هستم، و جز من کسی نیست.» اشعیا ۴۵:۱۸ ترجمه هزاره نو

روز چهارم

در روز اول آفرینش، خدا پرده تاریکی را کنار زده، سخن گفت و روشنایی بوجود آمد. در روز چهارم خدا، نورافشانها را آفرید. و خدا گفت:

«نورافشانها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند، و تا نشانها باشند برای نمایاندن زمانها و روزها و سالها، و نورافشانها باشند در فلک آسمان تا بر زمین روشنایی بخشند.» و چنین شد.

خدا دو نورافشان بزرگ ساخت، نورافشان بزرگتر را برای فرمانروایی بر روز، و نورافشان کوچکتر را برای فرمانروایی بر شب، و نیز ستارگان را.
و خدا دید که نیکوست. شامگاه شد و بامداد آمد، روز چهارم.

پیدایش ۱۴:۱-۱۶، ۱۸-۱۹ ترجمه هزاره نو

ممکن است عجیب به نظر آید که چگونه خدا نور را قبل از خورشید آفرید. باید در نظر داشته باشیم که برای خدا خلقت نور به همان آسانی خلقت نورافشانها است.

من یهوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم...

اشعیا ۴۴:۲۴ ترجمه قدیم

او ماه را برای تعیین فصلها ساخت؛ و خورشید زمان غروب را می داند.

مزمور ۱۰۴:۱۹ ترجمه هزاره نو

نظم

خورشید، ماه و ستارگان گویای این حقیقت هستند که یک خدای ناظم، طراح ماهر آنها می باشد. نظم، اصل و اساس جهان هستی است. نظم در حرکت ساعت‌های اتمی به صراحت دیده می شود و در حقیقت، نظم است که نگهدار وقت است. نمودارهای جزر و مد را می توان سالها قبل از وقوع جزر و مد تهیه کرد و با این اطمینان که دقیقاً در زمان پیش بینی شده بوقوع خواهند پیوست. امروزه محل نشست ماهواره هایی که به فضا فرستاده می شوند با دقت محاسبه می گردند و دقیقاً در مکانهای محاسبه شده فرود می آیند.* کره زمین بر اساس طلوع و غروب منظم خورشید در حرکت است و بدون آن الگوی نشانده شده، هیچ چیز نمی توانست به هستی خود ادامه دهد.

* سفینه فضایی ناسا به نام گالیله، شش سال با برنامه ریزی حساب شده پرواز کرد و در نهایت در زمان دقیق محاسبه شده به سیاره مشتری رسید

نظم موجود در جهان هستی به قوانین فیزیکی بستگی دارد که همه چیز را کنترل می کنند. این قوانین فیزیکی در علوم مختلفی مثل نجوم، زیست شناسی، فیزیک و شیمی مورد مطالعه قرار می گیرند. خدا این قوانین فیزیکی را قرار داد تا جهان هستی را با دقت شگفت انگیزی نگاه دارد.

پیش از آنکه چیزی بوجود آید، او وجود داشت، و قدرت اوست که عالم هستی را حفظ می کند.
کولسیان ۱۷:۱ ترجمه تفسیری

ما وجود این قوانین فیزیکی را آنقدر ضروری و حیاتی می دانیم که حتی تصور نبودن آنها را به ذهن خود راه نمی دهیم. هرگز فکر نمی کنیم که زندگی بدون این قوانین به چه نحوی می بود. حال تصور کنیم هر چند روزی یک بار برای چند لحظه قانون جاذبه عمل نکند، چه اتفاقی می افتد؟ هرج و مرج، مرگ و تباهی بیداد خواهد کرد. کنار گذاشتن قانون جاذبه شبیه کنار گذاشتن قوانین راهنمایی و رانندگی است. درست مثل اینکه کسی در یک آن، تمامی علائم راهنمایی و رانندگی، مثل چراغهای ترافیک، علامتهای توقف و حدود سرعت را در شهری که در آن زندگی می کنیم بر دارد. این قوانین برای هدفی خاص قرار داده شده اند. قوانین بیانگر محدودیتهای غیر قابل اجتنابی هستند که به منظور عملکرد درست چیزی وضع شده اند.

روز از آن توست و شب از آن تو؛ نورافشانها و خورشید را تو برقرار ساختی. تو بودی که حدود زمین را مقرر داشتی...

مزمور ۱۲۴:۱۷-۱۶ ترجمه هزاره نو

ما به طور غریزی برای قوانین فیزیکی احترام خاصی قائل هستیم. به عنوان مثال زمانی که از لبه پرتگاهی حرکت می‌کنیم خیلی با دقت راه می‌رویم که پیمان نلغزد، زیرا می‌دانیم که شوخی کردن با قانون جاذبه در آن موقعیت پیامدهای جدی به همراه خواهد داشت. هر جا قانونی وجود دارد، عواقبی نیز در پیش روی آن می‌باشد. انسان باید خیلی بی‌خیال باشد که به استقبال پیامدهای این قوانین برود. همانطور که ما خود را در معرض این خطرات و بلاها قرار نمی‌دهیم در عین حال همواره سعی می‌کنیم که خود را از پیامدهای این قوانین نیز محفوظ نگه داریم.

این قوانین، یعنی نظم و نظامی که در جهان وجود دارد منعکس‌کننده ماهیت خدا می‌باشند. خدا نیز اینگونه است.

روز پنجم

در روز پنجم خدا مجموعه کامل حیات آبی و پرندگان را آفرید.

و خدا گفت: «آنها از انبوه جانداران پر شود و پرندگان بر فراز زمین در فلک آسمان پرواز کنند.» پس خدا موجودات بزرگ دریایی و همهٔ جانداران را که می‌چینند و آنها را پر می‌سازند، گونه به گونه، و همهٔ پرندگان بالدار را گونه به گونه آفرید. و خدا دید که نیکوست.

شامگاه شد و بامداد آمد، روز پنجم. پیدایش ۲۰۱-۲۱، ۲۲ ترجمه هزاره نو

روز ششم

روز ششم اوج کار خدا در آفرینش جهان بود. آن روز را خدا با آفرینش حیوانات در خشکی آغاز کرد.

و خدا گفت: «زمین جانداران را گونه به گونه بر آورد، چارپایان و خزندگان و وحوش زمین را، گونه به گونه.» و چنین شد.

پس خدا وحوش زمین را گونه به گونه ساخت، و چارپایان را گونه به گونه، و همهٔ خزندگان روی زمین را گونه به گونه؛ و خدا دید که نیکوست.

پیدایش ۲۴۰:۱-۲۵ ترجمه هزاره نو

گونه‌ها

نوشته شده است که در روزهای سوم، پنجم و ششم، گیاهان، موجودات آبی، پرندگان و حیوانات گونه به گونه آفریده شدند. عبارت گونه به گونه به چه معناست؟ به طور خیلی ساده این عبارت بدان معنا است که گربه‌ها گربه می‌زاینند و سگها سگ و فیله‌ها فیله تولید می‌کنند.

علیرغم اینکه موجودات می‌توانند به اشکال مختلف^۱ زاد و ولد کنند، اما همواره همان گونه هستند. به عنوان مثال شما می‌توانید انواع و اقسام اسب را تربیت کرده و آنها را به مرحله زاد و ولد برسانید. شما در نهایت با اسبان مختلفی روبرو خواهید بود که تولد یافته‌اند. شما اسبان مختلفی از نژادهایی گوناگون از قبیل نژادهای عرب و کلاسدال و غیره خواهید داشت، اما همه آنها به هر حال اسب نام دارند. هیچ چیز جدیدی اضافه نشده است. در حقیقت تنها تفاوتی که ایجاد شده، کاهش یافتن داده‌های ژنتیکی آنها است نسبت به زمانی که آنها با نژادهای دیگر برای تولید مثل آمیخته شده بودند. از طرف دیگر، بخاطر ثابت بودن گونه‌ها است که یک کشاورز دیگر لازم نیست نگران آن باشد که مبادا گوسفندانش با اسبان او

جفت گیری نمایند. یکبار دیگر مشاهده می کنیم که خداوند قوانین فیزیکی را برای برقراری نظم در آفرینش قرار داده است.

کامل، بی عیب، مقدس

با آفرینش جهان هستی، کتاب مقدس بارها می نویسد...

پیدایش ۲۵:۱ ترجمه هزاره نو

...خدا دید که نیکو است.

این یکی دیگر از آیات کوتاه ولی پر معنای کتاب مقدس است. زمانی که خدا همه چیز را آفرید، او آنها را واقعاً نیکو آفرید.

مزمور ۳۰:۱۸ ترجمه هزاره نو

و اما خدا، راه او کامل است؛ کلام خداوند خالص است.

ما انسانها هرگز نمی توانیم چیز بی عیب درست کنیم. هر آنچه ما درست کنیم با وجود اینکه ممکن است مقبول واقع شود و کارایی داشته باشد ولی در عین حال دارای نواقصی خواهد بود. اما زمانی که خدا آفرید، او همه چیز را بی عیب و نقص آفرید.

کتاب مقدس می گوید که خود خدا کامل و بی نقص است. ما برای بیان ابعاد مختلف کاملیت خدا از واژه هایی مانند قدوس، عادل و پاک استفاده می کنیم.

اشعیا ۳۶ ترجمه هزاره نو

قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها.

اشعیا ۶۵:۵ ترجمه هزاره نو

...خدای قدوس خویشتن را به عدالت، قدوس خواهد نمود.

همانطور که به مطالعه کلام خدا ادامه می دهیم به بررسی عمیقتر این واژه ها خواهیم پرداخت، ولی آنچه که در حال حاضر لازم است بدانیم این است که واژه های قدوس، عادل و پاک برای توصیف ذات کامل خداوند به کار می روند.

قدوسیت کامل خدا نباید به هیچ وجه نادیده گرفته شود. دانستن اینکه خداوند عادل است برای فهم درست آنچه خداوند بر بشریت آشکار کرده است، ضروری می باشد. این بخش از صفات بارز خدا همواره باید با دقت تمام مورد توجه قرار بگیرد و به هیچ عنوان نباید کنار گذاشته شود. همانطور که به مطالعه این کتاب ادامه می دهید، این مطلب را همواره در ذهن خود داشته باشید.

کاملیت، اساس ماهیت خدا و جنبه ای دیگر از بزرگی اوست. از آنجاییکه خداوند کامل است، پس تنها می تواند یک دنیای کاملی را بیافریند. همانطور که خواهیم دید جهان آفرینش اکنون تغییر یافته است ولی در ابتدا کامل و بی نقص بود. خداوند فرمود که آفرینش نیکو و کامل بود.

خدا علاقه مند است

خدا می توانست همه گیاهان و حیوانات را سیاه و سفید بیافریند ولی او این کار را نکرد بلکه همه چیز را به رنگها و اشکال مختلف آفرید. نه تنها خدا رنگهای مختلف را آفرید بلکه چشم را نیز آفرید تا نظاره گر این رنگهای مختلف باشد.

خدا انواع و اقسام خوراکی های مختلف را با مزه های مختلف آفرید. او نه تنها مزه های مختلف را آفرید بلکه به ما حس چشایی داد تا بتوانیم توسط آن، طعم اقسام مختلف غذاها را که بی نهایت می باشند چشیده و از آنها لذت ببریم.

علاوه بر همه اینها خداوند عطر و بوی مختلفی به گلهای گوناگون داد و در عین حال حس بویایی را آفرید تا بتوان آنها را بویید و از عطر خوش گلهای مختلف لذت برد.

خدا می توانست در آفرینش حیات گیاهی و نباتی محدودیت قائل شود. واقعیت این است که بخش محدودی از گیاهان و نباتات کافی بود تا نیازهای ما را کاملاً جوابگو باشند. ولی خیر، خدا این کار را نکرد بلکه تنوع عجیبی در خلقت گیاهان قرارداد. همه اینها دلایل بسیار گویایی هستند از اینکه خداوند خدایی است که واقعاً علاقه مند است. کتاب مقدس می گوید که او...

...همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می سازد تا از آنها لذت ببریم.

اول تیموتاوس ۱:۷۶ ترجمه هزاره نو

نه تنها خدا توانایی آفرینش چنین جهان متنوعی را داشت بلکه توانایی او همواره با محبت وی آمیخته بود. خدا بزرگ است و همواره خودش را توسط اعمال نیکو در جهان به ما آشکار کرده است که تمامی آنها بیانگر محبت او نسبت به ما می باشند.

خداوند هنوز که هنوز است بشر را با شگفتیهای جهان آفرینش مبهوت کرده است. فهم بسیاری از امور برای قرنهای بدلیل ناتوانی بشر برای او امکان پذیر نبود. با اختراع و پیشرفت میکروسکوپهای الکترونیکی، اتم شکنها، تلسکوپهای مداری و تکنولوژی های دیگر، بشر توانایی آن را پیدا کرد تا به عمق برخی از این امور پنهان پی ببرد. جالب اینجاست که بشر نه تنها هرگز از این یافته های خود خسته نشده است بلکه بر عکس هرچه بیشتر انسان حقایق را کشف می کند، بیشتر مبهوت گشته و بیش از پیش پی به نادانسته های خود برده و تحت تاثیر یافته های خود قرار می گیرد. این در حالی است که تمام این یافته ها از ابتدا وجود داشته اند. تمام آنها توسط خدای عظیم و مهیب آفریده شده بودند.

خداوند بزرگ است و شایان ستایش بسیار؛ عظمت او را کاوش نتوان کرد.

مزمور ۴:۱۴۵ ترجمه هزاره نو

قبل از اینکه خورشید در روز ششم غروب کرده و خدا آفرینش جهان را تکمیل نماید، یک کام دیگر نیز باید برداشته می شد و آن آفرینش مرد و زن بود.

۳ مرد و زن

روز ششم (ادامه)

روز ششم با آفرینش حیوانات آغاز شد. اکنون تمرکز داستان تغییر می یابد. تا این لحظه خداوند جهان را برای سکونت آماده ساخته بود. به طور قطع فرشتگانی که ناظر کار آفرینش بودند همواره به این فکر می کردند که خداوند چگونه کار آفرینش جهان را پایان خواهد داد. آیا زمین برای آنها خلق شده بود؟ ما نمی دانیم که آیا فرشتگان چنین تصویری داشتند یا نه، ولی به طور قطع، جریان آفرینش جهان توسط خداوند که در نهایت به آفرینش انسان منجر گردید، هیجان فرشتگان را برانگیخته بود.

آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خودمان* و شبیه خودمان* بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، فرمان براند.» پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید. پیدایش ۱:۲۶-۲۷ ترجمه هزاره نو

*ممکن است این سوال برای شما مطرح شده باشد که منظور خدا از اینکه گفت «انسان را به صورت خودمان بسازیم»، چیست؟ ما در بخشهای بعدی، به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت.

صورت خدا

کتاب مقدس می گوید که خداوند انسان را به صورت خدا آفرید. البته این بدان معنا نیست که ما خدا هستیم. هیچکدام از ما دانای مطلق و قادر مطلق نیستیم. ما نمی توانیم در یک آن، همه جا حضور داشته باشیم. کتاب مقدس این را نیز نمی آموزد که ما خدایان کوچک هستیم. بلکه انسان مانند آنچه ای می باشد که تصویر چیزی را نشان می دهد. هر چند آنچه منعکس کننده آن چیز است در عین حال خود آن چیز نمی باشد. به یک معنا می توان گفت که بین خدا و انسان امور مشترکی وجود دارد.

اول اینکه خدا انسان را با فکر آفرید. به عبارت دیگر می توان گفت که خدا شمه ای از هوش خود را به ما داده است. به دلیل داشتن فکر است که ما می توانیم تحقیق کنیم، بفهمیم و بیافرینیم. اینها توانایی هایی هستند که خدا دارد. ما هرچند دارای هوش هستیم ولی دانای مطلق نیستیم. در حقیقت ما با یک دانش بسیار کمی وارد این دنیا شده ایم و تمام دانش ما دانسته هایی است که ما می باید بیاموزیم.

خدا همچنین انسان را با عواطف و احساسات خلق کرد. توانایی احساس کردن یکی از جنبه های مهم انسانیت است. بدون داشتن احساسات، واکنش شما با دیگران درست مانند واکنش آدم آهنی ها با انسانهای دیگر می بود. کاملاً بدیهی است که چنین واکنشی بسیار سرد و مکانیکی می باشد. بر عکس آدم آهنی که هیچگونه احساسی ندارد، کلام خدا به ما می آموزد که خداوند مهربان است، او رحیم است و زمانی که ظلم را می بیند غضبناک می گردد. خدای بی احساس و بدون عاطفه ای که توانایی درک محبت و عشق را نداشته و هیچگونه دلسوزی از خود نشان ندهد، خدای بسیار وحشتناکی خواهد بود. خدا ما را با احساسات آفرید زیرا خود او نیز احساسات دارد.

خدا همچنین انسان را با اراده آزاد آفرید. هیچکس در اینکه انسان توانایی تصمیم گیری و انتخاب دارد شک نمی کند. توانایی بشر برای انتخاب و اینکه انسان می تواند چیزی را بر چیز دیگر ترجیح دهد به او زندگی ای شاد و پر از تنوع داده است. برخی عاشق برنج هستند، و برخی سیب زمینی را ترجیح می دهند، برخی برای صبحانه، نان و پنیر می خورند و برخی کره مربا را ترجیح می دهند و برخی نیز تخم مرغ و یا فقط آب میوه یا چای می نوشند. چیزهایی که شما می توانید انتخاب کنید نامحدود هستند.

توانایی انتخاب، ما را از دنیای روباتها که نمی توانند تصمیمات مستقل بگیرند جدا می کند. آدم آهنی فقط نقشی را ایفا می کند که برای آن برنامه ریزی شده است. در حالی که به انسان اراده داده شد تا بتواند آزادانه از خدا پیروی کند، نه مانند آدم آهنی، بلکه مانند کسی که با هوش خود می فهمید که خدا او را دوست داشته و به فکر اوست. به همین خاطر انسان همواره واقف است به اینکه خدا بهترین ها را برای او در نظر دارد.

داشتن هوش، عاطفه، و اراده بیانگر این هستند که ما به صورت خدا آفریده شده ایم. البته در این راستا موارد دیگری نیز وجود دارند که ما در اینجا قصد بررسی آنها را نداریم. کتاب مقدس می گوید...

...آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد.

عبارت نَفَس حیات معمولاً به معنای داشتن روح است و به جنبه غیر مادی انسان اشاره می‌کند. این یکی دیگر از جلوه‌های صورت خدا است زیرا که خدا نیز روح است. همانطور که قبلاً بیان کردیم، ارواح را نمی‌توان دید زیرا که آنها بدنهای جسمانی ندارند. ولی در مورد انسان خدا تصمیم گرفت که برای او یک خانه جسمانی فراهم کند که روح او بتواند در آن مستقر شود، خانه‌ای که از خاک زمین درست شده بود. زمانی که این خانه یا بدن درست شد، با وجود اینکه از همه نظر کامل بود اما حیاتی در آن نبود. بدن زمانی حیات پیدا کرد که خدا روح حیات را در او دمید. فقط خداست که می‌تواند به چیزی حیات ببخشد. هیچ انسان یا فرشته‌ای این توانایی را ندارد. در اینجا یک بار دیگر شاهد این حقیقت هستیم که خدا کاملاً از آفریده‌های خویش متمایز است. او از همه آنها عظیمتر است.

یک همیار

اولین انسانی که خدا آفرید آدم نام داشت که به معنای مرد است. بعد از آفرینش مرد، خدا زن را آفرید.

یهوه خدا فرمود: «تیکو نیست که آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می‌سازم.»
پیدایش ۱۸:۲ ترجمه هزاره نو

پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌های او را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. آنگاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد.

آدم و زنش هر دو عریان بودند و شرم نداشتند. پیدایش ۲۱:۲-۲۲، ۲۵ ترجمه هزاره نو

در مورد این آیات بحث‌های داغی مطرح شده است. برخی می‌گویند که خدا در آفرینش زن، او را در مرحله پایین تری از مرد قرار داد. این نظریه درست نیست. خدا زن را از پهلوی مرد گرفت تا یاور او باشد نه از پاشنه مرد تا برده او باشد. آدم همسر خود را حوا نامید که به معنای حیات دهنده است.

باغ کامل

و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد. و یهوه خدا همه گونه درختان چشمنواز و خوش خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد.

پیدایش ۸:۲-۹ ترجمه هزاره نو

هیچکدام از باغها و پارکهای طبیعی و باغ وحشهای دنیا نمی‌تواند با باغ عدن مقایسه شوند. آن باغ، بهشت کاملی بود که هیچ قلمی نمی‌تواند زیبایی آن را توصیف کند! آب و هوا نیز به گونه‌ای دیگر بود. کتاب مقدس می‌گوید...

...هیچ نهال کشتزار هنوز بر زمین نبود و هیچ گیاه کشتزار هنوز نرویده بود، زیرا یهوه خدا هنوز باران بر زمین نبارانیده بود و انسانی نبود تا بر آن کشت کند، بلکه مه از زمین برمی‌آمد و تمام روی زمین را سیراب می‌کرد. پیدایش ۸:۲-۹ ترجمه هزاره نو

نمی‌توان به طور کامل فهمید که باغ عدن به چه شکلی بوده است. اما آنچه واضح است این است که خداوند باغ عدن را نیافرید تا آدم و حوا در آن برای زندگی زجر بکشند. در باغ عدن وفور نعمت بود و خداوند هر آنچه ممکن بود آدم و حوا به آن احتیاج داشته باشند در آنجا قرار داده و آنجا بهترین مکان برای زندگی بود.

آفریدگار-صاحب

خدا نظر آدم و حوا را در مورد زندگی کردن در باغ جویا نشد. او می دانست چه چیزی برای آنها بهتر است. خدا بدون مشورت با دیگران می توانست عمل کند زیرا او به عنوان آفریدگار جهان، صاحب آن نیز بود. (بیاد بیاورید داستان مردم قبیله ای که معتقد بودند سازنده قایق، صاحب آن نیز می باشد.)

زمین و همه موجوداتش از آن خداوند است، جهان و همه ساکنانش.
مزمور ۱۰۴:۴ ترجمه هزاره نو

بدانید که بیهوه خداست! اوست که ما را آفرید و ما از آن اویسیم...
مزمور ۱۰۰:۳ ترجمه هزاره نو

خدا فرشتگان را خلق کرده و به همین خاطر تمام فرشتگان به خدا تعلق داشتند. به همین گونه آدم نیز به خدا تعلق داشت زیرا که خدا او را آفرید. همانگونه که خدا فرشتگان را برای خدمت آفریده بود، او آدم را نیز برای کار در زمین قرار داد.

بیهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را بکند و از آن نگهداری نماید.
پیدایش ۱۵:۲ ترجمه هزاره نو

اینکه خدا از آدم و حوا برای قرار دادنشان در باغ عدن پرسش نکرده بود، دلیل بر بی اختیار بودن آنها نیست. خدا آدم را به گونه ای خلق کرد که دارای اراده یا توانایی تصمیم گیری بود. در برخی از جنبه های زندگی، مثلاً زمانی که انسان می خواهد دوست داشتن خود نسبت به کسی را ابراز کند، اراده انسان زمانی می تواند عمل کند که امکان انتخاب وجود داشته باشد. به همین منظور خداوند در مقابل انسان دو درخت قرار داد که او می باید تصمیمی را اتخاذ می کرد.

و خداوند خدا درخت حیات و درخت شناخت نیک و بد را در وسط باغ قرار داد.
پیدایش ۹:۲ ترجمه هزاره نو

اولین درختی که در آیه ذکر شده درخت حیات است. اگر انسان از آن درخت می خورد برای همیشه زنده می ماند که در واقع در این مشکلی دیده نمی شد.

اما در مورد درخت دوم، کتاب مقدس با اخطار سخن می گوید. آن، درخت شناخت نیکی و بدی بود. آدم و حوا در مورد نیکی می دانستند ولی بدی موضوع دیگری بود. هر دوی آنها کامل خلق شده بودند و در زندگی نیز فقط نیکی خدا را تجربه کرده بودند. کتاب مقدس می گوید اگر آدم و حوا از میوه این درخت می خوردند آنگاه نه تنها نیکویی را می دانستند بلکه به بدی نیز واقف می شدند.

و بیهوه خدا آدم را امر کرده، گفت: «تو می توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنجار مخوری، زیرا روزی که از آن خوردی به یقین خواهی مرد.»
پیدایش ۲:۱۶-۱۷ ترجمه هزاره نو

قبلاً گفتیم که نادیده گرفتن یکی از قوانین طبیعی مثل قانون جاذبه زمین، پیامدهایی را در پیش دارد. این اصل که «شکستن یک قانون پیامدهایی را به همراه خواهد داشت» در مورد تمام قوانین و دستورات خداوندی نیز صادق است. در اینجا خدا یک دستور خیلی ساده به بشر داده بود. «از میوه آن یک درخت نخور.» پیامدهای شکستن آن حکم نیز به وضوح بیان شده بود: انسان خواهد مرد.

برخورد آدم نسبت به این درخت نشان داد که او مانند یک موجود مکانیکی آفریده نشده، بلکه او دارای قدرت اراده و تصمیم گیری بود. او می توانست بخورد و می توانست نخورد، اطاعت کند یا ناطاعتی کند. با دادن قدرت اراده به آدم و حوا، آنها از قلمرو موجودات مکانیکی که با برنامه ریزی خاصی حرکت می کنند، خارج شده بودند. فرق است بین کسی که برنامه ریزی شده و یا از روی اجبار می گوید «من از تو اطاعت می کنم» با کسی که توسط اراده آزاد خویش تصمیم می گیرد که اطاعت کند. توانایی تصمیم گیری و داشتن اراده چیزی است که به واژه اطاعت معنای عمیقی می بخشد. اراده، باعث می شود که ارتباطات، عمیق و صادقانه باشند.

این یگانه محدودیتی که در ابتدای آفرینش منظور گردید در حقیقت زندگی را برای انسان سخت نکرده بود. آنها همه چیز را به فراوانی داشتند.

... و پیهوه خدا همه گونه درختان چشم نواز و خوش خوراک را از زمین رویانید.

پیدایش ۹:۲ ترجمه هزاره نو

آفریده شده برای جلال او

این موضوع که خداوند به آدم و حوا قدرت اختیار داده بود بدان معنا نبود که خدا می خواست آنها برونند و در نقطه ای از این جهان هستی برای خود اصولی مطابق با میل و سلیقه شخصی خود تدوین نموده و قلمرو حکومتی خاصی برای خویش تاسیس کنند. بلکه انسان آفریده شده بود تا جلال و عظمت خدا را منعکس نموده و تمام جلال و اکرام را به او بدهد.

ای خداوند خدای ما، تو سزاوار جلال و عزت و قدرتی، زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.

مکاشفه ۱۱:۴ ترجمه هزاره نو

زمانی که فرزندی از پدر خود اطاعت می کند در حقیقت او برای پدر خود احترام قائل می شود. عین همین مطلب در ارتباط بین انسان و خدا صادق است. انسان با داشتن اراده آفریده شده بود تا اینکه با تصمیمهایی که از روی اختیار و اراده خود می گرفت خدا را خوشنود کرده و او را محترم بشمارد. به عبارت دیگر خداوند به عنوان آفریدگار کل هستی این شایستگی را دارد که انسان تمام احترام و حرمت را به او بدهد. چنین احترامی نتایج با شکوهی را به همراه خواهد آورد. کتاب مقدس می گوید زمانی انسان به سعادت و خوشبختی واقعی دست می یابد که به درستی در نقشه ای که خدا برای او در نظر گرفته است، قرار بگیرد. برای آدم و حوا این چنین بود.

خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاندار می که بر زمین حرکت می کند، فرمان برانید.»

پیدایش ۲۸:۱ ترجمه هزاره نو

انسان، دوست خدا

خداوند برای آدم و حوا بهترین ها را می خواست. او تمامی نیازهای آنها را فراهم کرده بود.

آنگاه خدا گفت: «اینک همه گیاهان دانه دار را که بر روی زمین است و همه درختان برخوردار از میوه دانه دار را به شما بخشیدم تا خوراک شما باشد. و به

همهٔ وحوش زمین و همهٔ پرندگان آسمان و همهٔ خزندگانِ روی زمین که جان در خرد دارند، همهٔ گیاهان سبز را برای خوردن بخشیدم.» و چنین شد.
پیدایش ۲۹:۱-۳۰ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس می نویسد که خدا هنگام عصر، زمانی که هوا خنک بود آمد تا با آدم راه برود. درک این مطلب برای ما بسیار سخت است. اینکه انسان چگونه می توانست در حضور خداوند زندگی کند ماورای قدرت اندیشه ماست. بسیار واضح است که تغییری صورت گرفته است. از طرفی کلام خداوند به قدری واضح و روشن بیان می دارد که خدا از آدم و حوا فاصله نداشته بلکه او آفریدگاری بود که دوست آدم و حوا بود. از طرفی کامل بودن آدم و حوا و مبری بودن آنها از هر گونه خطا و اشتباه به آنها این توانایی را می داد که همگام با خدا باشند. فقط انسانهای کامل^۲ می توانند با خدای کامل معاشرت داشته و در حضور وی زندگی کنند.

امروزه، یک خانواده ایده آل خانواده ای است که والدین از فرزندان خویش مراقبت کرده و به آنها محبت می نمایند و در عین حال فرزندان نیز از والدین خویش به نحو خاصی قدردانی نموده و همواره برای آنها احترام و حرمت قائل می شوند. فرزندان احترام و حرمت خود نسبت به والدین را توسط اطاعت عاشقانه خود نشان می دهند. عین همین رابطه بین خدا و آدم و حوا برقرار بود. خدا از روی محبت خویش تمامی نیازهای آنها را فراهم کرده بود و آدم و حوا نیز از روی محبت خود تمام احترام و حرمت را به او داده و از او اطاعت می کردند. و خدا جهان را به این طریق آفرید.

آفرینش تکمیل شد

و خدا هر آنچه را که ساخته بود دید، و اینک بسیار نیکو بود. شامگاه شد و بامداد آمد، روز ششم.
پیدایش ۳۱:۱ ترجمه هزاره نو

وقتی ما انجام پروژه ای را آغاز می کنیم معمولاً در ابتدا با علاقه و اشتیاق فراوان حرکت می کنیم. ولی برخی مواقع، در جریان انجام پروژه خسته شده و آن را کنار می گذاریم. اما خدا چنین عمل نمی کند. او همواره آنچه که آغاز کرده است را به پایان برده و کامل می کند. ما ممکن است فکر خودمان را در مورد نقشه های خود عوض کنیم ولی خدا هرگز چنین کاری نمی کند.

...نقشه های خداوند جاودانه پابرجاست، و تدبیرهای دلش در همهٔ نسلها.

مزمور ۱۱۳:۳ ترجمه هزاره نو

آفرینش انجام شد. کتاب مقدس می گوید که خدا در روز هفتم استراحت کرد، نه اینکه او خسته شده بود، بلکه چون آفرینش تکمیل شده بود. زمان آن رسیده بود که خداوند از آنچه آفریده بود لذت ببرد!

موضوع تکامل چه می شود؟

کلام خداوند چیزی در مورد تکامل نمی گوید. بحث «آفرینش-تکامل»، جنجالهای بسیاری را بین علم و مذهب بوجود آورده است. هدف از نوشتن این کتاب پرداختن به این موضوع نیست ولی با این حال یک نگاه مختصری در اینجا بدان می اندازیم.

اول اینکه محسوب کردن تکامل به عنوان علم و از طرفی خلقت به عنوان مذهب، کار زیاد عاقلانه ای نیست. از زمانی که چارلز داروین در سال ۱۸۵۹ نظریه تکامل خود را انتشار داد تا امروز، اصل نظریه او دستخوش تحولاتی گردیده که در نتیجه فرضیه های دیگری از قبیل نئو داروینزم و تعادل نقطه ای بوجود آمده اند که تمامی آنها با یکدیگر تفاوتهای زیادی دارند. امروزه نظرات و داده های یگانه ای برای توضیح آغازها و منشا وجود ندارد که مورد قبول همگان باشند. بسیاری از اندیشمندان، تکامل را به عنوان علم خالص قبول ندارند بلکه آن را نوعی مذهب می دانند. مطابق با این مذهب، خدا وجود ندارد و طرفداران آن ایمان خویش را بر زمانهای فشرده و اصل تصادف استوار می کنند. اینان معتقدند که پذیرش نظریه تکامل مولکول به انسان باعث نقض قوانین اساسی فیزیک می گردد.

از طرف دیگر قرار دادن نظریه تکامل به طور کامل در حیطه مذهب نیز نمی تواند درست باشد. گروه برجسته ای از دانشمندان بیان داشته اند که این جهان پیچیده نمی تواند به تنهایی وجود داشته باشد مگر اینکه یک طراح (نظیر خدا) یا گروهی از طراحانی داشته باشد. بر اساس عقیده این دانشمندان در تمام جهان حتی در جزئی ترین امور، پیچیدگی ساده نشدنی ای^۲ وجود دارد. اینان بر این عقیده هستند که چنین پیچیدگی و نظمی تنها زمانی می تواند وجود داشته باشد که از ابتدا به همین گونه طراحی شده باشند. این ترکیب و پیچیدگی نمی تواند تصادفاً و از طریق تکامل بوجود آمده باشد. هر چند برخی از این دانشمندان به کتاب مقدس ایمان ندارند ولی بسیاری از آنها برای آن ارزش خاصی قائل هستند. اینگونه متفکرین را اغلب به عنوان دانشمندان آفرینش لقب می دهند.

از اواسط دهه شصت تاکنون، انفجار عظیمی در دنیای انتشارات در مورد این موضوع رخ داده است که بسیاری از آن نوشته ها قابل فهم همگان است (نگاه کنید به ضمیمه). می خواهم شما را تشویق کنم قبل از اینکه برای خود تصمیمی بگیرید به مطالعه برخی از این نوشته ها که ممکن است به زبانی که شما بر آن تسلط دارید ترجمه شده باشند، بپردازید.

با مطرح شدن موضوع دایناسورها، برخی در مورد گزارش آفرینش شک می کنند. در حالی که بر اساس تعالیم کتاب مقدس هیچ دلیلی وجود ندارد که ما نتوانیم بپذیریم خدا دایناسورها را نیز درست مانند حیوانات دیگر و به موازات آنها خلق کرده باشد. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد که قدمت دایناسورها به اندازه قدمت انسان است.

برخی در مورد قدمت عمر زمین دچار حیرت شده اند. برخی قدمت آن را خیلی زیاد می دانند، اما کتاب مقدس قدمت میلیاردها ساله زمین را روا نمی دارد. درست است که امروزه دانشمندان ابزارهای زمان سنج گوناگونی را از قبیل مدل‌های نجومی، خورشیدی، زمینی، و بیولوژیکی^۴ برای اندازه گیری عمر جهان اختراع کرده اند. اما تا زمانی که برای استفاده از این ابزارها می باید از محاسبات عقلانی استفاده شود، قطعاً تمام نتایج آنها نسیی و فقط محدود به فرضیات خود دانشمندان خواهد بود. علاوه بر اینها، قدمتهایی که امروزه برای زمین محاسبه شده است دانشمندان را به خارش سرهای خود وا داشته است. بسته به اینکه از چه نوع مدل زمان سنجی استفاده شده باشد، قدمتهای ارائه شده تفاوت‌های بسیاری با هم داشته اند که بین هزاران تا میلیاردها سال تفاوت دارند. داروین بیان داشت که تکامل زیستی ۴۰۰ میلیون سال است در حالی که امروزه این رقم تخمینی از ۴/۶ میلیارد سال آغاز می گردد. ساعت چه کسی درست کار می کند؟

آیا پاسخ درستی وجود دارد که با آنچه کتاب مقدس می گوید مطابقت داشته باشد؟ اگر تحقیقات خود را به طور منسجم بر اساس کتاب مقدس ادامه دهیم خواهیم دید که خدا یک جهان کامل آفرید. از همان ابتدا که خدا دنیا را آفرید، آدم می توانست در میان درختان سر به فلک کشیده بخرامد، و در میان انبوه زیادی از حیوانات رژه رفته و در شب نظاره گر ستارگان آسمان باشد. احتمالاً در همان موقع آدم فکر می کرد که «این جهان مدت‌های زیادی وجود داشته است.» در حالی که خداوند به او یاد آوردی می کرد که خیر، جهان فقط شش روز است که آفریده شده است. خدا کل هستی را یکباره به طور کامل آفرید و از همان روز اول عملکرد آن نیز کامل بود. دانشمندان با مشاهده آنچه امروزه نظاره می کنند می خواهند گذشته را توضیح دهند - درست مانند آدم. در حالی که کلام خدا اساس آفرینش را از چشم انداز یک شاهد عینی ثبت کرده است، یعنی خود خدا.

پس آیا ادعای خدا درباره آفرینش جهان درست است؟ ما به چه کسی اعتماد کنیم؟ به سخن چه کسی باید توکل کرد؟ قرن‌ها پیش، پادشاهی، شگفتی خود را از جهان هستی بگونه زیر بیان داشت:

چون به آسمانهای تو بنگرم، که صنعت انگشتان توست، و به ماه و ستارگان که تو بر قرار داشته‌ای، گویم: انسان چیست که در اندیشه‌اش باشی، و بنی آدم، که به او روی نمایی؟

او را اندکی کمتر از فرشتگان ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سرش نهادی.

بر کارهای دست، او را پیرگی بخشیدی و همه چیز را زیر پاهایش نهادی: گوسفندان و گاوان را، به تمامی، و جانوران صحرا را؛ پرندگان آسمان، و ماهیان دریا را؛ و هر آنچه را که از راه دریاها می گذرد. ای پیهوه، خداوندگار ما، چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین!

مزمور ۳۸-۹ ترجمه هزاره نو

فصل چهارم

۱ شیطان

۲ آیا خدا گفته است...؟

۳ کجا هستی؟

۴ مرگ

۱ شیطان

زمانی که خدا مهر تایید خود را بر آفرینش زد، خلقت تکمیل شد. در نظر خدا آفرینش بسیار نیکو بود. همه چیز منظم بود. نه دردی وجود داشت و نه مرضی. نه تلاش بقایی و نه نزاعی، و از همه مهمتر نه مرگ و میری. بین خدا و انسان یک رابطه ویژه برقرار بود، یک مشارکت و دوستی منحصر بفرد. عدن بهترین و کاملترین مکان برای زندگی بود. همه چیز نیکو بود.

اما امروز ما همواره با درد و بیماری روبرو هستیم و فقط آنهایی می توانند ادامه بقا داشته باشند که قویتر و قابلتر باشند. اغلب اوقات ما آرزو می کنیم که ای کاش بشر فقط با هم اختلافات فکری می داشت. در حالی که هر لحظه، خطر جنگها، بسیاری از نقاط روی زمین را تهدید می کند. به نظر می آید که حیات، مملو از خشونت، گردن کلفتی و زورگویی شده است. انسان قوی انسان ضعیف را می بلعد. سوء استفاده از قدرت چه در خانواده و چه در حکومت، همواره جامعه را آزار می دهد. همه چیز درحال فسیل شدن و تحلیل رفتن و فاسد شدن است. از حیات وحش گرفته تا زندگی بشر، چنین به نظر می آید که همه چیز گرفتار یک نبرد دائمی شده است. دنیا دیگر مکان نیکویی نیست. چه شده است؟

لوسیفر

تمام اینها به باغ عدن برمی گردد. کتاب مقدس درباره لوسیفر می گوید که

تو در عدن، درباغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانها... پوشش تو بود.

حزقیال ۱۳:۲۸ ترجمه قدیم

بیاد دارید که لوسیفر قوی ترین روحی بود که خدا آفریده بود. نام او به معنای ستاره صبح می باشد. لوسیفر در رده فرشتگانی بود که کروی لقب داشتند و به خاطر مسئولیتهای خاصی که داشت همواره در پیشگاه خدا حاضر بود.

تو کروی مسح شده سایه گستر بودی... تو بر کوه مقدس خدا بودی...

حزقیال ۱۴:۲۸ ترجمه هزاره نو

لوسیفر کامل بود. زیبایی و حکمت او غیر قابل توصیف بود.

از روزی که آفریده شدی... در طریقه‌هایت کامل بودی...

حزقیال ۱۵:۲۸ ترجمه هزاره نو

تو الگوی کمال بودی، آکنده از حکمت و کامل در زیبایی.

حزقیال ۱۶:۲۸ ترجمه هزاره نو

هر چند لوسیفر قوی ترین فرشته بود، هیچ اشاره مستقیمی وجود ندارد دال بر اینکه او بر دیگر موجودات روحانی حکومت می کرد.

غرور

حادثه دیگری در تاریخ رخ داد که لازم است درباره آن صحبت کنیم. این حادثه کمی بعد از پایان یافتن آفرینش واقع شد. هرچند در مورد زمان وقوع این حادثه اختلاف نظراتی وجود دارد، اما نوع حادثه بسیار واضح و روشن است. کتاب مقدس می گوید که لوسیفر مغرور شد. او غرق زیبایی و قدرت خود شده بود و می دانیم که غرور همواره جاه طلبی را به همراه دارد. پنج مرتبه لوسیفر اعلام می کند که «من خواهم» در مورد این «من خواهم ها» ساعتی زیادی می توان بحث کرد اما به طور خلاصه می توان گفت که لوسیفر قصد راه اندازی یک کودتای آسمانی را داشت.

ای ستاره صبح، ای پسر فجر... در دل خود می گفתי:

«به آسمان صعود خواهیم کرد،

و تخت خود را فراتر از ستارگان [یا فرشتگان] خدا خواهیم افراشت؛

بر کوه اجتماع جلوس خواهیم کرد، بر بلندترین نقطه کوه مقدس؛

*متعال یکی از نامهای خداست

به فراز بلندیهای ابرها صعود خواهیم کرد،

و خود را مانند آن متعال خواهیم ساخت» * اشعیا ۱۴:۱۴-۱۴ ترجمه هزاره نو

لوسیفر نه تنها می خواست کودتای آسمانی راه بیندازد، بلکه قصد آن داشت که خود را در مقام آن متعال قرار دهد. لوسیفر قصد داشت با انقلاب خود، خویشتن را به جای خدا بگذارد. آنگاه او رهبر تمامی فرشتگان باشد و تمام کیهان تحت فرمان او قرار گیرد. قلب لوسیفر پر از غرور و آکنده از جاه طلبی شده بود.

تنها چیزی که لوسیفر در نقشه خود در مورد آن فکر نکرده بود این بود که خدا از همه چیز باخبر است. خدا دانای مطلق است و افکار لوسیفر نیز از قلمرو دانش خدا خارج نبود. کتاب مقدس می فرماید خدا از غرور نفرت دارد. در فهرست چیزهایی که خدا از آنها نفرت دارد، غرور جایگاه اول را دارا می باشد.

شش چیز است که خداوند از آنها بیزار است، بلکه هفت چیز، که از آنها کراهت

امثال ۱۶-۱۷ ترجمه هزاره نو

دارد: **چشمان متکبر...**

لوسیفر عمداً برای رسیدن به اهداف خویش، مخالف نقشه خدا حرکت کرد. به یاد داریم که خداوند فرشتگان را مانند روباتها نیافرید. آنها با داشتن اراده خلق شده بودند. تصمیم آنها برای خدمت خدا، نشانه تسلیم شدن با میل به خدای متعال بود. اما لوسیفر از فرشته بودن خود راضی نبود. او در ذهن خود، چیزی بزرگتر و بهتر را داشت. در نهایت مغرور شد و آماده شورش گردید. لوسیفر نه تنها از جایگاه خود ناراضی بود، بلکه از آفریدگار و طراح خویش نیز دل خوشی نداشت. او هم خویشتن را و هم خالق خویش را حقیر می شمرد. حقیر شمردن به معنای کوچک شمردن، سبک شمردن، بی اعتبار محسوب کردن کسی است. و این تمایلی بود که لوسیفر نسبت به خدا داشت.

خداوند این تمایل لوسیفر را گناه نامید.

داوری

از آنجاییکه خدا کامل است، او نمی توانست گناه لوسیفر را تحمل کرده و یا آن را نادیده بگیرد. ماهیت کاملیت، مستلزم نبود نقص است. ما این حقیقت را در عهد عتیق و نوشته های انبیا به مراتب خواهیم دید.

خدای بر حق (عادل)، با ناراستی شراکتی ندارد.

خدای قدوس، جایی برای گناه نمی گذارد.

خدای بی گناه، حضور گناه را تحمل نمی کند.

این یک اصل بدیهی است درست مانند سایر اصول فیزیکی که دنیای مادی را هدایت می کنند. خدا در مقابل گناه لوسیفر بلافاصله از خود واکنش نشان داد و او را از جایگاهی که در آسمان داشت اخراج نمود.

... تو گناه ورزیدی. پس تو را چون چیز نجس از کوه خدا بیرون افکندم. و تو را ای

کروبی سایه گستر، از میان سنگهای آتشین نابود کردیم. دلت از زیبایی ات مغرور

گشت، و به سبب فر و شکوهت، حکمت خویش را فاسد گردانیدی. پس تو را بر زمین افکندم...

حزقیال ۱۷-۱۶:۲۸ ترجمه هزاره نو

لوسیفر بدون جنگ میدان را ترک نکرد. او هنوز قدرت زیادی داشت و علاوه بر آن، فرشتگان بسیاری از او پیروی کردند. کتاب مقدس حتی جزئیات آنچه روی داد را بطور دقیق بیان کرده است. برای درک بهتر موضوع، من سعی کرده ام مطالب را به گونه ای خاص به هم پیوند بدهم. در زیر آیاتی بیان شده است که مخاطب آن برای شما مبهم باشد. برای همین منظور برای به انسجام در آوردن متن، برخی از کلمات را به شکل زیر مشخص کردم.

آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: **(ژدهایی)** سرخ‌فام و عظیم... **(دمش)** یک سوّم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فروریخت...

و ناگهان جنگی در آسمان در گرفت. میکائیل و فرشتگانش با **(ژدها)** جنگیدند و **(ژدها)** و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند.

(ژدهای) بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که **(ابلیس یا شیطان نام دارد)** و جمله جهان را به گمراهی می کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.^۱
مکاشفه ۳:۱۲-۴، ۷-۹ ترجمه هزاره نو

ابلیس، شیطان، دیوها

این متن می گوید که یک سوم فرشتگان، لوسیفر را در شورش پیروی کردند. لوسیفر به عنوان ابلیس و یا شیطان معروف شد. همانگونه که نامهای خدا بیان کننده شخصیت اوست، نامهای لوسیفر نیز بیان کننده شخصیت او می باشد. شیطان به معنای دشمن و مخالف می باشد و ابلیس معنای تهمت زنده دروغگو و افترا زننده می دهد. فرشتگانی که با عصیانگری خود به پیروی از شیطان پرداختند، دیوها، و یا ارواح پلید نام گرفتند.

دریاچه آتش

زمانی که خدا ابلیس و ارواح شریر مطیع او را از آسمان به زیر انداخت، این فقط اولین مرحله مجازات و داوری ارواح عصیانگر بود. کتاب مقدس می گوید که خدا مکانی را برای مجازات جاودانی در نظر گرفته است،...

...آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است. متی ۴۱:۲۵ ترجمه قدیم

از این مکان معمولاً تحت عنوان دریاچه آتش یاد می شود. اغلب کاریکاتورهایی که کشیده می شوند و تصویرهایی که ارائه می گردند، شیطان و ارواح پلید حامی او را بدینگونه به تصویر می آورند که آنها در حالی که تا کمر در شعله های آتش می باشند با این حال نقشه های حيله گرانه کشیده و توطئه می کنند. این درحالی است که کلام خدا به ما می گوید که شیطان هنوز در دریاچه آتش افکنده نشده است. بعدها، یعنی بعد از اینکه حوادث مختلفی در حول و حوش او و ارواح شریرش رخ دهد، شیطان برای همیشه در این مکان برای تنبیه شدن جاودانی حبس خواهد گردید. در مورد این مکانی که در آینده خواهد بود کتاب مقدس چنین می نویسد...

و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش افکنده شد... اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

مکاشفه ۱۰:۲۰ ترجمه هزاره نو

با وجود اینکه خدا شیطان و ارواح شریر پیرو او را از حضور خود رانده بود، اما آنها قدرت و هوش و خرد عظیم خویش را هنوز با خود داشتند. اکنون آنها دشمنان خدای متعال بودند و این به معنای

آغاز یک جنگ دائمی بود. شیطان بر علیه هر آنچه که نیکو بود حرکت کرد. او به آلوده کردن و مبارزه کردن با هر آنچه که خداوند در برنامه خود در نظر داشت و برایش مهم بود پرداخت.

۲ آیا خدا گفته است...؟

زمانی که خدا آدم و حوا را خلق کرد، آنها را به حال خودشان و بی منظور در زمین رها نکرد. کتاب مقدس می فرماید که خدا در باغ با آدم و حوا ملاقات می کرد و بسیار واضح است که این یک دیدار دائمی و منظم بود که در باغ صورت می گرفت. آدم و حوا در ارتباط مستقیم و نزدیک با آفریدگار-صاحب خویش بودند و خدا نیازهای آنها را تامین می کرد.

فریکار

اما بعد شیطان به باغ مخفیانه نفوذ کرد. او با کرنا و بوق نیامد و فریاد بر نیاورد که کیست و چه نقشه ای دارد. شیطان بسیار زیرک تر از اینها عمل کرد. کلام خدا می گوید که شیطان فریکار بزرگی است. او ابلیس است. او نمی تواند راست گفته و حقایق تحریف نشده را به زبان آورد.

... ابلیس... از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست.

هر گاه دروغ می گوید، از ذات خود می گوید؛ چراکه دروغگو و پدر همه دروغهاست.

یوحنا ۴:۴-۸ ترجمه هزاره نو

واژه یونانی دروغ، «سودوس» pseudos است - که به معنای شهادت دروغین از روی آگاهی و عمد می باشد. این واژه در زبان روزمره برای دلالت بر چیز ساختگی و جعلی بکار می رود.

چندین سال پیش مطلبی را درباره شیطان در یکی از مجلات معروف خبری خواندم. در این مقاله شیطان به صورت موجودی به تصویر کشیده شده بود که دارای بدنی آتشگون بود و شاخهایی نیز بر سر داشت، دمی به او آویزان بود و چنگالی در دست داشت. شکل کلی تصویر بسیار وحشتناک بود. بر طبق تعالیم کتاب مقدس، این تصویر کاملاً گمراه کننده است. کلام خدا می گوید:

... شیطان خود را به شکل فرشته نور درمی آورد. دوم قرتیان ۱۴:۱۱ ترجمه هزاره نو

او در کمال زرق و برق خود و با چشمان پر نفوذش می آید و می خواهد دقیقاً تا آنجایی که می تواند مانند خدا عمل کند. یک تصویر بهتر از ابلیس می تواند در قالب فرشته نورانی و یا در قالب کسی باشد که با زبان بسیار نرم و آراسته به لباس زیبا و مرغوب و چهره مذهبی خود را نشان می دهد. شیطان عاشق مذهب است. او حقیقت را بسیار دقیق کپی می کند، اما نمی تواند قابل اعتماد باشد زیرا که ذاتاً دغل باز و جعل کننده است.

من مطمئن هستم شیطان بدش نمی آید که در تصویر یک موجود ملبس به لباس سرخگون و چنگال بدست مرسوم شود. گول زدن انسانها زمانی که آنها به موضوعی غیر حقیقی و نادرست نگاه کنند بسیار آسانتر می باشد.

فریب

پس متوجه شدیم که شیطان با استفاده از تمامی زیرکی خود وارد باغ گردید. او هیچ سر و صدا و هیاهویی برای اعلام ورودش به باغ راه نینداخت. او در قالب یک مار وارد شد، خزنده ای که اغلب سمبل ابلیس است. کتاب مقدس موارد زیادی را نقل می کند که ارواح پلید در درون انسان و حیوان زندگی کرده و محرک آنها در انجام کارهای نادرست می باشند. در این حادثه، شیطان به شکل یک خزنده با حوا سخن گفت.

و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیار تر بود و به زن گفت،
«آیا خدا حقیقتاً گفته است که «از همه درختان باغ نخورید»؟» پیدایش ۱:۳ ترجمه قدیم

سخن گفتن مار باعث شگفتی حوا نشده بود. بدون شک او هر روز بیشتر از گذشته به شگفتی های آفرینش خدا پی می برد و احتمالاً این حادثه را نیز یکی از عجایب آفرینش قلمداد می کرد. ما دقیقاً در مورد این مطلب چیزی نمی دانیم.

شک

در هر حال می بینیم که شیطان با مطرح کردن سوالی در مورد خدا به حوا نزدیک می شود. او در ذهن حوا چیزی را کاشت که حوا حتی فکر آن را نمی کرد- آفریده می تواند آفریدگار را زیر سوال ببرد. این سوال در کمال زیرکی و موش مردگی بیان گردید، «آیا خدا واقعاً چنین گفت...؟»
«جدی می گی؟ خود خدا این را گفت؟»

زمانی که شیطان به حوا این اینگونه نزدیک شد که تو شوخی می کنی! ما رو گرفتی؟ و یا سر به سر ما می گذاری! شیطان در اینجا می خواست به حوا بقولاند که در حقیقت انسان خیلی کوتاه فکر است که سخن خدا را باور کرده و برای آن ارزش قائل می شود.

«شاید خدا چیزی نیکو را از تو پنهان کرده است. از کجا معلوم؟ شاید خدا به آن اندازه ای که ادعا می کند نیکو و با محبت نیست.»

در اینجا شیطان می خواست به نحوی غیر مستقیم بیان دارد که خدا آنگونه هم که ادعا می کند صادق و جدی در کار خود نمی باشد. شیطان طوری وانمود کرد که گویی نگران زندگی و آینده بشر بوده و اینکه بهترینها را برای او می خواهد. ابلیس با نیکویی خدا به مبارزه برخاست. منطق تودرتوی شیطان، کلام خدا را زیر سوال برده و با سوالات خود، دانه شک را در قلب انسان کاشت.

از طرفی شیطان ممنوعیتی که از جانب خدا اعلام شده بود را به نحو شدیدتری تحریف کرد. خدا نگفته بود که آنها نباید از تمامی درختان باغ بخورند. او فقط یک درخت را ذکر کرده بود. درخت شناخت نیک و بد. اما غلو کردن و تحریف شدید آن ممنوعیت، باعث ایجاد حس کنجکاو و علاقه شدید در خوردن آن شد.

زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم، اما خدا گفته است، «از میوه درختی که در وسط باغ است نخورید و بدان دست مزنید، مبادا بمیرید.»»

پیدایش ۲:۳-۳ ترجمه هزاره نو

حوا سعی کرد که از خدا دفاع کند در حالی که خدا احتیاج ندارد که کسی از او دفاع نماید. حوا از روی غیرتی که داشت، چیزی به فرمان خدا افزود. خدا به مرد گفته بود که او نباید از میوه درخت بخورد، اما او هرگز نگفته بود که آنها نباید آن را لمس کنند. اضافه کردن چیزی به کلام خدا، همواره کاهش چیزی از آن را نیز به همراه دارد. حوا از خدا موجودی ساخت که گویا انتظارات زیادی از بشر دارد، درحالی که واقعیت چنین نبود. خدا انتظار زیادی از آدم و حوا نداشت. بدین ترتیب حوا شخصیت نادرستی از خدا ارائه داد. یکی از کارهایی که شیطان در آن مهارت دارد این است که انسانها را وادار به اضافه کردن چیزی به کلام خدا و یا کاهش چیزی از آن نماید. آنچه که در اینجا به کلام خدا اضافه گردیده بود به ظاهر چیز زیادی نبود اما برای شیطان همین مقدار کافی بود تا نیش خود را وارد سازد. دیواره سد ترک برداشته بود!!!

تکذیب

مار به زن گفت: «به یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود.»
پیدایش ۴:۳-۵ ترجمه هزاره نو

شیطان نه تنها کلام خدا را زیر سوال برد بلکه صراحتاً آن را تکذیب کرد. او خدا را با جسارت تمام دروغگو نامید. شیطان کاذبانه بیان داشت که خدا به خاطر اینکه از آدم و حوا واهمه دارد آنها را از خوردن میوه درخت ممنوعه باز داشته بود. او گفت که خدا واهمه دارد از اینکه میادا آدم و حوا از این طریق به دانش زیادی دست یابند. شیطان زیرکانه حقیقت را با دروغ آمیخته بود. این مطلب حقیقت داشت که با خوردن میوه چشمان آنها باز می‌شد ولی نتیجه گیری شیطان از اینکه آنها تمام ویژگی‌های خدا را بدست آورده، شبیه خدا شده و هرگز نخواهند مرد، کاملاً نادرست بود. شیطان عمداً و از روی آگاهی کامل دروغ گفت.

نااطاعتی

چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است و چشم‌نواز، و درختی دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوه آن گرفت و خورد، و به شوهر خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد.

پیدایش ۳:۶ ترجمه هزاره نو

شیطان موفق شده بود. صدای زوزه مسخره کننده او در تمام باغ شنیده می‌شد. او هیچگاه کنار نمی‌ایستد و خود را با کارهای کوچک مشغول نمی‌کند. هرگز، بلکه کلام خدا می‌گوید...
...ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد.

اول پطرس ۸:۵ ترجمه قدیم

در زبان فارسی ضرب المثلی است که می‌گوید «تا دم چشمه می‌بره ولی تشنه بر می‌گردد»، مفهوم این ضرب‌المثل در مورد شیطان به خوبی مصداق پیدا می‌کند. شیطان در قالب فراهم کننده نیازهای بشر خودش را نشان می‌دهد. او وانمود می‌کند که رفاه، خوبی، آسایش، و شادی را برای انسان به ارمغان می‌آورد ولی تمام اینها که از جانب شیطان فراهم می‌شوند مقطعی و زود گذر خواهند بود. هیچ خبری از شیطان به کسی نمی‌رسد. اگر به ظاهر، چیزی هم از او بروز کند، نتیجه‌ای جز اضطراب، درد و اندوه به همراه نخواهد داشت.

نااطاعتی حوا در مقابل خدا توسط انسانهای مختلفی در طول تاریخ مورد سرزنش قرار گرفته است. در حالی که به نظر می‌آید در تمام مدتی که حوا با شیطان سخن می‌گفت شوهر او نیز در کنارش بود. آدم می‌توانست همسرش را از خوردن میوه بازدارد و قطعاً خودش نیز مجبور نبود از آن بخورد. اما به هر حال هر دوی آنها از آن میوه ممنوعه خوردند.

عملکرد آدم و حوا مانند عملکرد کودکانی است که بر خلاف میل مادرشان در خیابان به بازی گوشی مشغولند. مادر به کودکانش می‌گوید: «در خیابان بازی نکنید؛ ممکن است ماشین به شما بزند و زخمی بشوید یا حتی بمیرید.» اما کودکان نامطیع، فکر می‌کنند که بهتر از مادر خود می‌توانند کارهای بی‌خطر و شادی بخش را از کارهای خطرناک تشخیص دهند. آنها برای داشتن یک محیط مفید و بی‌خطر به مادر خود توکل نکرده و اقتدار مادر خود را به رسمیت نمی‌شناسند. به همین‌گونه آدم و حوا گناه کردند. آنها گمان می‌بردند که بهتر از خدا قادر به تشخیص چیزهای نیک و بد هستند. تصمیم آدم و حوا بیانگر یک واقعیت بود و آن اینکه: آنها به خالق خویش توکل نکرده و در حقانیت آنچه او فرموده بود شک داشتند.

آدم و حوا دلایل منطقی زیادی داشتند که دروغگو بودن شیطان را به او ثابت کنند، اما آنها تصمیم گرفتند که به جای اطاعت از خدا، از شیطان اطاعت و پیروی کنند. آنها از دستورات خدا که کاملاً واضح بود سرپیچی کرده و به دار و دسته عصیانگر شیطان ملحق شدند. کتاب مقدس می گوید:

... هر که در پی دوستی با دنیاست،* خود را دشمن خدا می سازد. | * جهانی است که تحت یعقوب ۴:۴ ترجمه هزاره نو
تأثیر شیطان است.

این که کدام طرف را انتخاب کنید نتیجه اش این می شود. آدم و حوا دوستی و مشارکت خود را با خدا رها کرده و به شیطان پیوستند. دنیای زیبا و کامل را نخواسته و زندگی در یک دنیای ممنوع را به آن ترجیح دادند.

رفاقت از هم گسیخته

بدیهی است که چنین انتخابی نتایج غم انگیزی را به همراه خواهد داشت. همانطور که قبلاً دیدیم، قانون شکنی، عواقبی را به همراه خواهد داشت. کتاب مقدس به ما می آموزد که گناه عواقب زیادی را به همراه دارد. انتخاب گستاخانه آدم و حوا برای پیروی از شیطان، بین رابطه خدا و انسان شکاف بزرگی را ایجاد کرد. خدای کامل روابط ناخالص و ناپاک و ریاکارانه را قبول ندارد. دوستی ناقص مورد قبول خدا نیست. تا زمانی که اعتماد وجود نداشته باشد، رابطه‌ای بوجود نخواهد آمد. و بدین ترتیب دوستی بین انسان و خدا پایان یافت.

پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان... واگذاشت... آنان حقیقت خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد!

رومیان ۱: ۲۴-۲۵ ترجمه هزاره نو

برگهای درخت انجیر

آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند... پیدایش ۳: ۷ ترجمه قدیم

آدم و حوا بلافاصله متوجه شدند که مشکلی پیش آمده است. احساسی در درون آنها ایجاد شده بود که قبلاً آن را تجربه نکرده بودند. نا آرام بوده و احساس شرم و گناه می کردند. خود را زیر بار سنگین، خرد و شکسته احساس می کردند. کلام خدا می گوید که آنها ترسیدند و برای اولین بار به برهنه بودن خود پی بردند. پس در اطراف خود نگرسته تا راه حلی بیابند...

... پس برگهای انجیر به هم دوختند و لونگها برای خویشتن ساختند.

پیدایش ۳: ۷ ترجمه هزاره نو

احتمالاً آنها فکر می کردند که اگر ظاهر خود را مرتب کنند، خدا نخواهد فهمید که در درون آنها چه تغییراتی صورت گرفته است. آنها قصد داشتند که ظاهر امور را چنان جلوه دهند تا بیانگر آن باشد که همه چیز خوب و عالی است. این اولین اقدام بشر جهت بازسازی کردن امور در یک دنیای سقوط کرده بود.

پوششی که آنها توسط برگ درختان انجیر تهیه کرده بود فقط یک ایراد داشت: و آن اینکه کارایی نداشت! ظاهر خوب و زیبای آنها، ویرانی درونشان را ترمیم نکرده بود. کامل بودن دیگر معنا نداشت و از بین رفته بود. احساس تقصیر و گناه در درونشان بیداد می کرد. آنها زیر محکومیت بودند.

و صدای بیهوه خدا را شنیدند که در خنکی روز در باغ می خرامید، و آدم و زنش خود را از حضور بیهوه خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. پیدایش ۸:۳ ترجمه هزاره نو

فقط انسانهای خطاکار خویشتن را پنهان می کنند. شما خود را از دوستانتان پنهان نمی کنید. ولی اکنون بین انسان و خدا شکاف و حائلی ایجاد شده بود. دوستی بین آنها پایان یافته بود.

آیا خدا نکته بین است؟

ممکن است برخی بگویند که «گناه آدم و حوا گناه خیلی کوچکی بود- فقط گازی به میوه ای!» بله، درست است. خدا سنگ بزرگ لغزنده ای سر راه بشر قرار نداده بود. انبوهی از درختان وجود داشتند که آدم و حوا می توانستند آزادانه از میوه آنها بخورند. این امتحان در عین آسان بودنش، انسان بودن بشر و اراده آزاد او را ثابت می نمود.

دوشیزه ای را تصور کنید که نامزدی دارد که بنظر می آید بهترین انسان روی زمین است. او به وی نهایت محبت خویش را نشان داده و تمام سعی خود را می کند که برای او کارهای ویژه ای انجام دهد. در سختی ها به او آرامش داده و شریک شوخ طبیعی اش می شود. با تمام وجود سعی می کند محبت خود را به او ثابت نماید. بعدها معلوم می شود که نامزد دوشیزه برای انجام تمام این کارها حق انتخاب نداشته است. او هیچکدام از این کارها را بر اساس میل و اراده خود انجام نمی داد. او برنامه ریزی شده بود که دوست داشته باشد... قطعاً در این مرحله، ناامیدی، دوشیزه را فرا می گیرد. او می فهمد که تمام این محبتهای نامزدش مصنوعی، بی معنی و تهی بوده است که در حقیقت نیز چنین بوده است.

انسان در مقابل یک انتخاب بسیار ساده ای قرار داشت که انجام آن نیز چندان مشکل نبود. اما این انتخاب ساده تاثیر عمیقی بر بشریت داشت. انسان باید یک تصمیم بسیار ساده ای می گرفت. تصمیم به اینکه:

بخورد یا نخورد،

اطاعت کند یا ناطاعتی کند،

محبت کند یا محبت نکند... انسان بودن او را بیان می کرد.

بشر، آدم ماشینی نبود. او توانایی داشت که با اراده آزاد خویش از خداوند اطاعت نموده و محبت و احترام خود را به او نشان دهد.

هر چند این آزمون، بسیار ساده به نظر می رسد اما به ما می آموزد که حتی در کوچکترین امور نیز باید از خدا تبعیت کرد و ناطاعتی از او حتی در جزئی ترین امور مسئله بسیار جدی می باشد. کتاب مقدس می گوید که خدا کامل است، او قدوس و عادل بوده و هرگز نمی تواند حتی با کوچکترین گناه سازش نموده و آن را تحمل کند. بسیار واضح بیان شده است که ناطاعتی امری نادرست بوده و گناه محسوب می شود.

درباره ارواح پلید، جن، سحر و جادو چطور؟

در سراسر دنیا، انسانها راه هایی را اختراع کرده اند تا بر نیروی ارواح پلید غلبه کنند. برخی از انسانها به خود طلسم آویزان کرده و برخی مواد دارویی خاصی را با خود حمل می کنند. بسیاری در خانه های خود مجسمه هایی را قرار می دهند و برخی نیز به نوشیدنی های جادویی مثل نوشیدن آب طلا روی می آورند و برخی نیز از رهبران روحانی خود برای مقابله با ارواح شریر کمک می گیرند. گروهی دیگر نام خدا را به زبان آورده و از او کمک می طلبند. برخی نیز قبل از وارد شدن به خانه و یا سوار شدن به ماشین دعای خاصی را می خوانند تا بدین ترتیب از بلاها در امان باشند. این در حالی است که برخی نیز برای دور کردن ارواح شریر قربانی هایی را به «ارواح محافظت کننده» تقدیم می کنند.

تمام این ایده ها، ساخته و پرداخته دست بشر بوده و از طرف خداوند نیستند. کتاب مقدس به ما می آموزد که شیطان و دیوهایش توانایی انجام معجزات خاصی را دارا می باشند، با وجود این قدرت آنها مطلق نیست. اگر ما به اوامر خدا گوش دهیم، لازم نیست از اینگونه ارواح دنیوی وحشت داشته باشیم و در ترس زندگی کنیم، زیرا که خدا به مراتب از تمام ارواح پلید و قدرتهای جادویی قوی تر می باشد.

نام خداوند برج مستحکم است، که پارسا به درون آن می دود و در بلندی ایمن می ماند.

امثال ۱۰:۱۸ ترجمه هزاره نو

... در خداوند، و به پشتوانه قدرت مقتدر او نیرومند باشید... تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. افسسیان ۱:۰۶، ۱۶ ترجمه هزاره نو

۳ کجا هستی؟

شیطان آدم و حوا را گمراه کرده و آنها را به جایی کشانده بود که فکر کنند می توانند با خدا برابر باشند. این دقیقاً همان چیزی بود که شیطان برای خود آرزو می کرد. اما خداوند انسان را نیافریده بود تا توسط خواسته ها و عقاید خویش، خود را رهبری کند. مهم این بود که آنها آنچه را خدا فرمان داده بود انجام دهند و او گفته بود:

«... از درخت شناخت نیک و بد زنهار مخوری، زیرا روزی که از آن خوردی به یقین

پیدایش ۱۷:۴ ترجمه هزاره نو

خواهی مرد.»

آنها خوردند و در یک آن همه چیز عوض شد. دقیقاً همان شد که خدا گفته بود. کلام او هیچگاه عوض نمی شود. هیچگاه!

و صدای یهوه خدا را شنیدند که در خنکی روز در باغ می خرامید، و آدم و زنش خود

را از حضور یهوه خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. پیدایش ۸:۳ ترجمه هزاره نو

زمانی که آدم و حوا شنیدند که خدا به آنها نزدیک می شود سعی کردند خویشتن را در بین بوته های باغ پنهان کنند. کتاب مقدس از اینکه آنها در آن هنگام چه فکری داشتند چیزی

نمی نویسد. اما می توان گفت فکر آنها در آن لحظه مانند فکر پسر بچه ای می بود که مشغول انجام کاری نادرست است و بلافاصله والدینش وارد می شوند و او خود را در مقابل آنها می بیند. این پسر بچه چه فکر و عکس العملی خواهد داشت. دقیقاً به همین نحو آدم و حوا با موضوع مواجه شدند. اما واقعیت این است که آدم و حوا، والدین خود را ناراحت نکرده بودند بلکه نااطاعتی آنها از کلام خدای آفریدگار و صاحب جهان بود. خدای قادر مطلق. آفریدگار- صاحب آنها چه می توانست به آنها بگوید؟ خدای قادر مطلق در این حال چه باید می کرد؟

خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت «کجا هستی؟» پیدایش ۹:۳ ترجمه قدیم

آدم و حوا آرام سر خود را بالا آوردند و در حالی که سعی می کردند خود را بی گناه و حق به جانب جلوه دهند جواب دادند «بله، دنبال ما می گردی؟» و بعد آدم به سخن گفتن ادامه داد:

«صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا که عریانم، از این رو خود را پنهان کردم.»

پیدایش ۱۰:۳ ترجمه هزاره نو

آدم در حالی که هول شده بود به سخن گفتن ادامه داد. او مانند بچه ای سخن می گفت که به جای رفتن به مدرسه به سینما رفته بود و حال برای موجه کردن عمل خویش نامه ای به مدرسه نوشته و آن را اینگونه امضا کرده بود: «مامان من،» آدم طوری وانمود می کرد که گویی هیچ حادثه ای رخ نداده است که او را نگران کرده باشد و او به عریانی خویش هرگز به عنوان یک مشکل نگاه نمی کرد. خدا گفت...

«که تو را گفت که عریانی؟ آیا از آن درخت که تو را امر فرمودم از آن نخوری،

پیدایش ۱۱:۳ ترجمه هزاره نو

خوردی؟»

سوال در پی سوال!

چرا خدا اینهمه سوال می پرسید؟ آیا خدای دانای مطلق نمی دانست که آدم و حوا کجا خود را مخفی کرده بودند؟ آیا او نمی دانست که چرا آنها به عریان بودن خود پی برده اند؟ آیا خداوند آنقدر از جریان بی خبر بود که می باید از متهمین می پرسید که آیا آنها از میوه درخت ممنوعه خورده اند؟ حقیقت این است که خدا دقیقاً می دانست چه اتفاقی افتاده بود؟ اما او با این کار و با مطرح کردن این سوالات می خواست به آدم و حوا کمک کند که دقیقاً در ذهن خود آنچه که رخ داده بود را حلایجی کرده و به عمق آنچه رخ داده بود پی ببرند. آنها از خداوند نافرمانی کرده و به جای توکل و اعتماد به او، به شیطان توکل کرده بودند.

همانطور که به جلو می رویم خواهیم دید که خداوند معمولاً با طرح سوالات به بشر کمک می کند تا واقعیات را واضحتر ببیند.

تقصیر خدا

سوالاتی که خدا می پرسید به آدم و حوا این فرصت را داد تا بپذیرند که با اراده خویش گناه کرده اند.

آدم گفت: «این زن که به من بخشیدی تا با من باشد، او از آن درخت به من داد

پیدایش ۱۲:۳ ترجمه هزاره نو

و من خوردم.»

عجب شجاعتی! آدم به نحوی قبول کرد که از میوه درخت خورده بود به خاطر اینکه زنی که خدا آفریده بود او را میهمان کرده بود! و بدین ترتیب خود آدم احساس می کرد که خود

در این جریان تنها یک طعمه بود! آدم اینگونه می دید که همه اش تقصیر خود خدا بود. اگر خدا زن را نمی آفرید... پس کسی هم نبود که میوه را به او بدهد تا بخورد و در نتیجه او هم آن را نمی خورد. و بدین ترتیب آدم، خدا را مقصر نهایی دانست.

آنگاه بیهوه خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار فریبم داد و من خوردم.»

پیدایش ۱۲:۳ ترجمه هزاره نو

حوا نیز شرمندگی گناه خویش را از سر خود باز کرد. به نظر او، مقصر اصلی مار بود و البته اگر خدا مارها را نمی آفرید... آنگاه او نیز گناه نمی کرد.

واقعیت امر این است که آدم و حوا هر دو با تصمیم خودشان گناه کرده و مقصر بودند و خداوند به آنها فرصتی داده بود تا گناه خود را اعتراف کرده و آن را قبول نمایند ولی هیچکدام از آنها نخواستند گناه خود را بپذیرند و بدین ترتیب سقوط کردند. آنها از پذیرش خطای خود سرباز زدند.

آنها چه گفتند.	آنها چه باید می گفتند.
<p>آدم: مرد گفت، «این زن که به من بخشیدی تا با من باشد، او از آن درخت به من داد و من خوردم.»</p> <p>حوا: زن گفت، «مار فریبم داد و من خوردم.»</p>	<p>«ای خداوند من شدیداً نسبت به تو خطا کردم. از فرمان بسیار واضح تو مینی بر نخوردن میوه ناطاعتی کردم. گناه کردم. لطفاً مرا ببخش.»</p> <p>ای خداوند خدا، من هم با ناطاعتی از فرمان تو گناه کرده ام. لطفاً به من بگو که چگونه رابطه ما می تواند مجدداً بازسازی شده و به حالت اول خود بازگردد.</p>
<p>کسی که این ذهنیت را دارد که طعمه شده است تقصیر را گردن دیگران می اندازد.</p>	<p>کسانی که احساس مسئولیت در مقابل اعمال خویش دارند در پی یافتن راه حلی از جانب خدا برای بازسازی می کوشند.</p>

آدم و حوا عمل نادرستی مرتکب شده بودند. و اکنون سخن نادرستی نیز می گفتند. شرمندگی و احساس تقصیر از گناه می باید آنها را به اعتراف گناه خود به خدا می کشانید ولی برعکس، آنها با نپذیرفتن ناطاعتی خود، گناه بر گناه خویش افزودند. اما با این وجود خدا آنها را از بین نبرد. اگر ما قاضی دادگاه، مامور اجرا و یا عضوی از اعضای هیئت منصفه بودیم قطعاً برای مجازات آنها رای مثبت می دادیم، و هر دوی آنها را محکوم می کردیم. اما خدا به آنها رحم کرد، رحمتی که مافوق تصور ماست.

وعده

گناه اولیه انسان عواقب شدیدی را بر تمامی نسل بشر به همراه داشت. همانطور که خواهیم دید، آدم و حوا به نمایندگی از کل بشریت در صحنه بودند. گناه آنها لعنت را به همراه آورد، اما خدا از روی محبت خویش وعده ای نیز به بشریت داد.

پس بیهوه خدا به مار گفت: «چون چنین کردی... میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.»

پیدایش ۱۵-۱۴:۳ ترجمه هزاره نو

شایسته است که به این آیات با دقت بیشتری نگاه کنیم. اینطور نبود که خداوند قصد آن داشت که زنها و مارها همواره از یکدیگر بیزار باشند. این وعده دو صورت داشت:

ابلیس و پیروانش | پس خداوند خدا به مار گفت
 «چون تو چنین کردی...
 دشمنی می‌گذارم میان تو...» ← و زن، و...
 ...میان نسل تو ← و [نسل] او
 ...او خواهد کوبید...
 ...سر تو را، و تو خواهی زد ← پاشنه وی را.»

خداوند خدا بیان داشت که قصد دارد یک روز انسان را از شیطان رهایی دهد. پسری از زن بدنيا خواهد آمد که سر شیطان را خواهد کوبید که جراحت هولناکی است. و شیطان نیز به پسر ضربه خواهد زد، اما ضربه او بر پاشنه پای پسر خواهد بود که نوعی جراحت سطحی است و درمان خواهد شد.

این یکی از وعده های بسیاری بود که در مورد نسل آینده حوا داده شده بود. این فرزند پسر، به عنوان منجی موعود شناخته خواهد شد، زیرا او انسان را از بند گناه و عواقب آن و از قدرت شیطان رهایی داده و نجات را برای بشریت به ارمان خواهد آورد. این مژده قطعاً برای آدم و حوا بسیار دلپذیر بود.

وعده آمدن منجی، صفت دیگری را به صفات خداوند افزود که بیانگر ذات خدا می باشد و آن اینکه خداوند کسی است که نجات می دهد. او نجات دهنده است.

... غیر از من خدایی نیست، خدایی عادل و نجات دهنده؛ آری جز من خدایی نیست. «ای همه کراهای زمین، به من روی آورید و نجات یابید! زیرا که من خدا هستم، و جز من خدایی نیست.» اشعیا ۴۵: ۲۱-۲۲ ترجمه هزاره نو

لعنت

همانطور که قبلاً دیدیم، گناه عواقب خودش را در پی دارد. این امری غیرقابل امتناع بوده و نمی توان از آن چشم پوشید. همانگونه که تکذیب قانون جاذبه و پریدن از ارتفاع به شکستن استخوانها منتهی می شود، به همین نسبت اطاعت نکردن از کلام خدا نیز عواقبی را در پی خواهد داشت. خداوند نمی توانست گناه آدم و حوا را نادیده بگیرد. او نمی توانست بگوید، «خب، اشکالی نداره، شما چاره ای نداشتید، مسئله را فراموش می کنیم، گویی چیزی رخ نداده است.» «یک اشتباه کوچکی رخ داده و اصلاً مهم نیست. بروید به سلامت!» ولی باید گفت، اینطور نبود. همه چیز خراب شده بود. آدم و حوا مقصر بودند. یک گناه، آدم و حوا را به دادگاه برد. یک گناه، ترس و شرمساری را بوجود آورد. یک گناه، گناهان دیگری را به همراه آورد. زمین و هر آنچه در آن است تحت لعنت آن گناه قرار گرفت. حیوانات خشکی و آبی، حیات پرندگان، و حتی خود زمین، همه بخاطر گناه آسیب دیدند. آفرینش دیگر کامل نبود. در نتیجه لعنت گناه، کتاب مقدس می فرماید:

تمام خلقت... از دردی همچون درد زایمان می نالد... رومیان ۸: ۲۲ ترجمه هزاره نو

انسان می باید با درد زایمان به این دنیا وارد می شد و با ناله های مرگ آن را ترک می کرد. و این در حالی است که حیات بر روی زمین همواره، پر از بی عدالتی، رنج و بدبختی خواهد بود. خدا به آدم فرمود...

چون...از درختی که تو را امر کردم «از آن نخوری»، خوردی، به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همهٔ روزهای زندگی‌ات بارنج از آن خواهی خورد. برایت خار و خس خواهد رویانید، و از گیاهان صحرا خواهی خورد. با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چرا که تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت.

پیدایش ۱۷:۳-۱۹ ترجمه هزاره نو

خار و خسه‌های زندگی، چه به صورت واقعی، چه سمبلیک، زندگی انسان را بر روی زمین پر از درد و رنج می‌کند. انسان در اطراف خودش شبکه‌ای از درد و اندوه ایجاد کرده بود. اما نتیجه وخیم تر و وحشتناک تر از گناه آدم چیزی بود که خدا آدم و حوا را از آن آگاه کرده بود. این نتیجه گناه، مرگ نام داشت.

۴ مرگ

و بیهوه خدا آدم را امر کرده، گفت: «تو می‌توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنه‌ار مخوری، زیرا روزی که از آن خوردی به یقین خواهی مرد.»

پیدایش ۱۷:۱۶-۱۷ ترجمه هزاره نو

در واقع می‌توان گفت که آدم و حوا با نافرمانی از خدا می‌خواستند خدا را امتحان کنند و ببینند که آیا او تهدیدات خود را عملی خواهد کرد یا نه؟ آیا خدا واقعا آنچه را که گفته بود انجام می‌داد؟ آیا براستی انسان می‌مرد؟ یا اینکه خدا فقط حرف زده بود و کلماتش تهی و تهدیداتش خالی از هر گونه قدرت و اقتداری بود. کتاب مقدس در این زمینه واکنش عمیقی از خود نشان داده است:

...آسانتر است آسمان و زمین از میان برود تا اینکه نقطه‌ای از تورات (با کلام خدا) فروافتد!

لوقا ۱۷:۱۶ ترجمه هزاره نو

انسانها علاقه‌ای ندارند که در مورد مرگ سخن گویند. مرگ موضوع ناخوشایندی است. من تاکنون مسافرت‌های زیادی به نقاط مختلف جهان داشته‌ام و در این راستا انسانهای زیادی را در نقاط بسیار دور دست کره زمین دیده‌ام. اما تاکنون حتی یک جامعه نیافته‌ام که از مردن لذت ببرند. من در مقابل قبرهای گوناگونی در شهرها و روستاها ایستاده‌ام و تنها چیز مشترکی که در تمامی آنها دیده‌ام، درد و آه و ناله بوده است. گویی در اذهان انسانها این واقعیت با آهن داغی حکاکی شده است که مرگ به معنای جدایی می‌باشد. بهترین کسان از نظر ما دور می‌شوند و دیگر باز نمی‌گردند. زمانی که ما کسی را از دست می‌دهیم در درون ما احساسی ایجاد می‌گردد که این احساس بیانگر معنای واقعی مرگ است که کتاب مقدس از آن سخن می‌راند. مطابق با تعالیم کتاب مقدس مرگ یک نوع جداییست. مرگ به معنای نابودی و از بین رفتن نمی‌باشد.

مرگ نباید از ریشه خود که گناه باشد، جدا گردد. کتاب مقدس مرگ را نتیجه و یا دستمزد کارهای نادرست می‌داند. درست مانند کسی که در مقابل انجام کار، دستمزدی دریافت می‌دارد. به همین ترتیب...

رومیان ۳:۱۶ ترجمه هزاره نو

...مزد گناه مرگ است...

کتاب مقدس در مورد مرگ به طرق مختلفی، از جمله سه مورد زیر سخن گفته است.

۱. مرگ رابطه ای (جدایی روح انسان از خدا)

خداوند به آدم و حوا یک قانون داده بود که آنها باید اطاعت می کردند. تا مادامی که آنها از آن قانون اطاعت می کردند، امنیت و آرامش برقرار بود، اما زمانی که آن قانون را زیر پا می گذاشتند، عواقب آن بروز می کرد. خداوند در سخن خودش قاطع بود و دوستی خاله خرسه در اینجا جایگاهی نداشت. اگر صداقت و اطمینان حاکم نبود، ارتباط نیز ایجاد نمی شد. تصمیم آدم و حوا مبنی بر پیروی از دروغهای شیطان، دره عظیمی را در رابطه بین خدا و انسان ایجاد کرد. دوستی شکسته شد.

اما عواقب این ناطاعتی، فراتر از اینها بود. فرزندان آدم و حوا، نوه و نتیجه هایشان و در حقیقت تمامی بشریت تا امروز، جدای از خدا قدم به این دنیا گذاشته اند.

رابطه انسان با خدا کاملاً و صد در صد تمام شد. این جدایی آنقدر عمیق و کامل بود که با وجود اینکه همه ما از نظر جسمانی زنده هستیم، خداوند تمام انسانها را به عنوان کسانی که در گناهان خود مرده اند معرفی می کند...

...به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید. افسسیان ۱:۲ ترجمه هزاره نو

یک نکته بسیار مهمی در اینجا نهفته است که نباید از آن غافل شویم. اجازه دهید تا با مثالی آن را توضیح دهم.

من قسمت زیادی از زندگی خود را در مناطق گرمسیری سپری کرده ام. یا به این مناطق سفر کرده و یا در آن مکانها زندگی کرده ام. برای مدتی من و خانواده ام خانه ای داشتیم که بر روی ستونهای چوبی بنا شده بود. این نوع خانه ها طوری ساخته می شوند که فاصله ای بین کف خانه و زمین وجود دارد. روزی یک موش صحرایی به فضای خالی زیر خانه رفت و در آنجا مرد. متأسفانه موش مودی درست زیر اتاق خواب ما مرده بود. در ابتدا ما فکر کردیم که بهتر است بگذاریم تا موش به مرور تباه گشته و از بین برود. لاشه موش به مرور فاسد شد و در آن هوای گرم و مرطوب بوی زننده ای از آن به اطراف پخش می شد که مستقیم به اتاق خواب ما وارد می گشت. در آنجا بود که ما معنای واقعی بوی گند را فهمیدیم. بوی گند لاشه موش به قدری زننده بود که من و همسرم نتوانستیم در اتاق خواب بمانیم و برای خواب به اتاقی دیگر رفتیم.

روز بعد، پسر من، اندریاس، تصمیم گرفت که به قضیه فیصله دهد. او چوب درازی را گرفته و با آن موش مرده گندیده را از زیر خانه آرام آرام بیرون کشید. همانطور که موش مرده نزدیک و نزدیک تر کشیده می شد، اندریاس در حالیکه ادا و اصول خاصی از خودش در می آورد با نفرت تمام فریاد زد «بابا، جانور پر از کرمه». اندریاس در حالی که اه اه می کرد، پاکت پلاستیکی به دست خود کرد و موش را که هنوز در زیر خانه بود، از دمش گرفت و آن لاشه فاسد شده پر از کرم را بیرون آورد. در حالی که تا می توانست جانور گندیده را از خود دور نگاه داشته بود، دوان دوان به طرف جنگلی دوید که نزدیک خانه ما بود و با قدرت تمام جانور را تا آنجایی که می توانست به نقطه ای دور پرتاب کرد.

اگر آن موش در حالی که به طرف جنگل پرتاب شده بود می توانست افکار اندریاس را بخواند، قطعاً می شنید که اندریاس به او فریاد میزد که «از اینجا گم شو!» و اگر موش می

توانست صحبت کند و از اندریاس می پرسید «برای چه مدت از اینجا گم شوم؟» اندریاس جواب می داد، «برای همیشه!»

موش مرده نشان دهنده دو واکنش مختلفی است که خداوند در مقابل گناه از خود نشان می دهد:

❖ اول اینکه همانطور که من و همسر من از بوی زننده لاشه موش مرده فرار کردیم و به اتاق دیگری برای استراحت رفتیم و همانطور که اندریاس آن موش را با قدرت تمام به نقطه ای بسیار دور از خانه پرت کرد، به همین ترتیب خداوند خودش را از انسان گناهکار جدا کرده است. کلام خداوند می گوید:

...تقصیرات شما، میان شما و خدایتان جدایی افکنده است، و گناهانتان روی او را از شما پنهان ساخته است...

اشعیا ۲:۵۹ ترجمه هزاره نو

بعضی مواقع می شنوم که برخی از انسانها می گویند که خدا ظاهراً خیلی از آنها دور است. در حقیقت کلام خدا نیز به این واقعیت اشاره کرده است که انسان...

کولسیان ۳:۱:۱ ترجمه هزاره نو

...با خدا بیگانه شده...

لازمه قنوسیت، فقدان گناه است. بیاد می آورید که گفتیم کلام خدا گناه را به چیز فاسد تشبیه می کند؟ گناه در نظر خداوند، مانند موش گندیده در نظر ما می باشد. همانطور که برای ما زندگی در نزدیکی آن موش مرده گندیده غیر ممکن بود، به همان منوال، کاملاً غیر منطقی است که خدای قدوس اجازه دهد گناه در حضور او وجود داشته باشد. زیرا...

...چشمان [او] پاکتر از آن است که بر شرارت بنگرد؛ [او] بی انصافی را نظاره گر نمی تواند شد.

حبقوق ۱:۱۳:۱ ترجمه هزاره نو

گناه مانند یک قطره سیانور می ماند که در یک لیوان آب تمیز ریخته شده است. هر چند سیانور زیادی لازم نیست ولی همان مقدار کم برای نابودی کافی است. از آنجاییکه گناه در زندگی تک تک انسانها نفوذ یافته است، به همین خاطر خداوند خودش را از بشريت جدا کرده است.

❖ این موضوع ما را به دومین واکنشی می رساند که در تمثیل موش مرده، خداوند از خود نشان می دهد و آن اینکه خداوند تا چه مدت قصد دارد ما از او جدا بمانیم؟ پاسخ این سوال بسیار واضح است. تا ابد! عواقب گناه ابدی و نامحدود است. همانطور که علاقه‌ای نداریم به اینکه هفته و یا هر لحظه ای دیگر، موش مرده نزد ما برگردد، به همین طریق خدا نیز هیچگاه اجازه نخواهد داد که گناه در حضور او سکنی گزیند.

هضم این حقیقت دشوار است ولی خبر خوش بعداً خواهد آمد. از مطالعه خود دست برندارید. آنچه که فعلاً باید خوب در نظر داشته باشیم این است که هنگامی که کتب مقدس در مورد پایان یافتن رابطه خدا با انسان سخن می گوید، این مطلب را با جدیت تمام بیان می دارد. این رابطه واقعاً قطع شده است. رابطه بین انسان و خدا مرده است.

۲. مرگ جسمانی (جدایی روح انسان از جسم او)

درک مرگ جسمانی برای ما چندان مشکل نیست. اما زمانی که این مرگ به آدم و حوا بر می گردد، پیام خاصی را در بر دارد که می باید به آن دقت شود.

زمانی که شاخه پر برگی از درختی کنده می شود، برگهای آن بلافاصله زرد نشده و نمی میرند. به همین ترتیب وقتی خداوند به آدم گفت، «زیرا روزی که از آن بخوری هر آینه خواهی مرد»، منظورش این نبود که بلافاصله بعد از اینکه آدم از آن میوه بخورد، می افتد و می میرد. بلکه منظور خدا این بود که آدم بعد از خوردن میوه، از سرچشمه زندگانی قطع خواهد شد و بعد از آن، درست مانند شاخه قطع شده از درخت، به مرور زمان خشک شده و عمکلرد خویش را از دست می دهد. بدنهای جسمانی...

مزمور ۳۹:۱۰۴ ترجمه هزاره نو

...می میرند و به خاک بازمی گردند.

هرچند بدن می میرد، ولی روح به زندگی ادامه می دهد. کلام خدا به ما می آموزد که روح فنا ناپذیر است.

۳. مرگ دوم یا محروم بودن از خوشی آینده (جدایی ابدی روح انسان از خدا)
کتاب مقدس می گوید که خدا برای انسان، بعد از مرگ جسمانی اش، مکان بسیار باشکوهی را فراهم کرده است. این مکان با شکوه بهشت نام دارد. بهشت جای باشکوهی می باشد که درک آن مافوق تصور ما است. خداوند آن را برای انسان آماده کرده تا در آن با خوشی و خرمی زندگی کند. حیات جاودانی پر از شادی قسمتی از نقشه خداوند است. زندگی جدا از گناه، رنج و بدبختی و مرگ، بسیار مهیج خواهد بود.

اما همانطور که حیات جاودان وجود دارد، مرگ جاودان نیز وجود دارد. زمانی که کتاب مقدس در مورد مرگ سخن می گوید، در بعضی از مواقع، منظورش از مرگ، جدایی انسان از نقشه اولیه خدا می باشد که او برای بشریت در نظر داشت. این مرگ به مرگ دوم نیز معروف است. دلیل این نامگذاری احتمالاً به خاطر این است که این مرگ بعد از مرگ جسمانی رخ می دهد. این مرگ برای کسانی در نظر گرفته شده است که وارد بهشت نخواهند شد بلکه مطابق با کلام خداوند آنها به دریاچه آتش افکنده خواهند شد که مکانی است بسیار وحشتناک که خداوند آن را مخصوصاً برای تنبیه شیطان و دار و دسته شریش آفریده بود.

مکاشفه ۱۴:۲۰ ترجمه هزاره نو

دریاچه آتش، مرگ دوم است.

کتاب مقدس درباره زنده زنده افتادن^{الف} در دریاچه آتش افروخته شده با گوگرد و عذاب دائمی روز و شب^ب سخن می گوید. آن مکانی اندوهگین^ج و عاری از هر نوع شادی خواهد بود.

^{الف} مکاشفه ۲۰:۱۹. هر چند بدن جسمانی می میرد، روح به حیات ادامه می دهد.
^ب مکاشفه ۱۰:۲۰
^ج مزمور ۳:۱۱۶
^د مرقس ۴۸:۹
^ه متی ۱۳:۲۲، ۱۳:۲۵، ۳۰:۳۵
^و لوقا ۱۶:۲۴

کتاب مقدس این مکان را پر از کرم^د همراه با تاریکی محض^ه معرفی می کند که انسانها در آنجا دائماً در حال گریه و ناله بوده و از فشار نگرانی ها همواره در حال فشار دادن دندانهای خود بوده و در حالی که از شدت تشنگی^و تمام وجودشان خشک شده است زندگی را به یاد آورده و آرزو می کنند که هیچکس به آنها ملحق نشود. آنجا مکانی است پر از درد و رنج که از میهمانی ها و جشنهای پر از کیف و حال در آن خبری نیست.

«اما نصیب بزدلان و بی ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی عفتان و جادوگران و بت پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است.»

مکاشفه ۸:۲۱ ترجمه هزاره نو

البته که این هرگز خبر خوشی نمی تواند باشد. اما به مطالعه خود ادامه دهید. خبر خوش در پیش است.

طبیعت گناه آلود

گناه و مرگ بر آدم اولیه حاکم شد و به نسلهای بعد از او نیز از طریق خون انتقال پیدا کرد. مطابق با ضرب المثل حلال زاده به دایی اش می ره، درخت سیب، سیب می دهد و گربه‌ها، گربه می زایند و انسان گناهکار نیز طبیعتاً انسان گناهکار تولید می کند.

...گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه انسانها گردید، از آنجا که همه گناه کردند...

رومیان ۱۲:۵ ترجمه هزاره نو

به دلیل گناه آدم، تمامی فرزندان او نیز طبیعت گناه آلود وی را به ارث می برند. و چون آدم مرد، پس تمام فرزندان او نیز می میرند.^۳

ما اغلب موارد فهرستی از جرمها را به شخص گناهکار نسبت می دهیم، در حالی که کتاب مقدس گناهکار را به مراتب چیزی بیشتر از آن می داند. انسان، طبیعت گناه آلود دارد که از آدم اولیه به ارث برده که به طبیعت آدم معروف است. این طبیعت، یک وضعیت و حالت وجودی است. شخصی را در نظر بگیرید که وضعیت قلبی خوبی ندارد. وضعیت قلب بیمار او با علائمی خود را نشان می دهد. زمانی که از پله ها بالا می رود، به سختی نفس می کشد و رنگ چهره اش دگرگون می گردد و هر از چند گاهی باید قرص نیتروگلیسییرین زیر زبان خود بگذارد. به همین ترتیب، می توان گفت که هر انسانی دارای وضعیت و طبیعتی است که طبیعت گناه آلود نامیده میشود. اعمال گناه آلود علائم این طبیعت گناهکار است.

خدای صادق

اگر تمام این چیزهایی که در مورد گناه گفتیم وحشتناک به نظر می آیند، بدلیل آن است که ماهیت مرگ و گناه وحشتناک است و خداوند هیچگاه امور ناخوشایند را خوشایند جلوه نمی دهد. خداوند حقیقت را همانگونه که هست بیان می دارد. گناه و مرگ دو چیزی هستند که در تمامی نسل بشر عمومیت دارند و ما باید بدانیم کتاب مقدس در مورد این دو موضوع چه گفته است. گفتن حقیقت چیزی است که می باید از خدای کامل انتظار داشت.

نسل شناسان چه یافته اند؟

«امروزه این مطلب قابل پذیرش است که با وجود تفاوت‌هایی که در قیافه ظاهری انسانها وجود دارد، تمامی بشریت در واقع اعضای یک وجود می باشند که نقطه قدیمی آغازین خود را در یک منطقه خاص داشت. در این راستا نوعی رابطه برادرانه وجود دارد که بسیار عمیقتر از آنچه‌ی است که ما تصور کنیم.» این را استیفان.جی. گولد، دیرینه شناس دانشگاه هاروارد و نویسنده مقاله «تحقیقی در مورد آدم و حوا» که در یکی از شماره‌های مجله نیوزویک در سال ۱۹۸۸ منتشر شده بود گفته است.^۴

بر اساس این مقاله، دانشمندان زیست شناس مولکولی «...تحقیقاتی را انجام داده...و ژنهای گوناگونی از ملیتهای مختلف را مورد بررسی قرار داده اند که در نتیجه به دنبال‌های از DNA دست یافته اند که آنها را به سوی زنی کشانده است که تمامی نسل بشر از او سرچشمه گرفته اند»... «حتی در بین نژادهای مختلف نیز تفاوت‌های چشمگیری وجود نداشته است.»

کتاب مقدس می گوید:

...و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

پیدایش ۲:۳ ترجمه قدیم

و در سال ۱۹۹۵ مجله تایمز^۵ مقاله کوتاهی را به چاپ رسانید که در آن با توجه به داده‌های علمی ثابت شده بود که «...تمامی نسل بشریت به یک «آدم» بر می گردد که کروموزوم او امروزه در تمامی انسانهای روی زمین مشترک است.»

کتاب مقدس می گوید:

او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند...

اعمال ۱۷:۲۶ ترجمه هزاره نو

تحقیقاتی که در مورد DNA انسان انجام شده است نشان دهنده این مطلب است که همه ما در داشتن یک مرد و یک زن در ریشه اجدادی خود مشترک می باشیم. در مورد این مطلب برخی از دانشمندان موافق و برخی مخالف هستند. در بین موافقین هستند کسانی که فکر می کنند این آدم و حوا آنانی نیستند که در کتاب مقدس ذکر شده اند. و ممکن است حتی با هم زندگی نکرده باشند. به هر حال، نکته جالب توجه این است که تمامی این کشفیات با کلام خدا سازگاری دارند.

این کشفیات و تحقیقات دیگری که در علم زیست شناسی مولکولی تاکنون انجام شده است تایید کننده آنچه‌ی هستند که کتاب مقدس هزاران سال سعی در بیان آن داشته است، آن اینکه همه ما رابطه خویشاوندی نزدیکی با هم داریم.

آیا ما با طبیعت پاک متولد می شویم؟

امروزه باور عمومی بر این است و اینگونه تعلیم داده می شود که بچه ها به عنوان نوازادین، کامل و بدون گناه متولد می شوند. اما کتاب مقدس چه می آموزد؟ آیا ما حقیقتاً با طبیعت پاک بدنیا می آییم؟

داود نبی که قسمتهای چشمگیری از کلام خدا را به نگارش در آورده است این عقیده را قبول ندارد...

براستی که تقصیر کار زاده شده‌ام، و گناهکار، از زمانی که مادرم به من آستان شد!
مزمو ۵:۵۱ ترجمه هزاره نو

ایوب نبی نیز که کتاب او در کلام خدا یافت می شود این عقیده را قبول ندارد...

کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون بیاورد؟ هیچکس نیست!
ایوب ۴:۱۴ ترجمه قدیم

و تجربه های زندگی خود ما نیز مخالف این عقیده است.

از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می آید؟ آیا نه از امیالتان که در اعضای شما به ستیزه مشغولند؟
یعقوب ۱:۴ ترجمه هزاره نو

بهتر است این سوال مهم را از خود بپرسیم. آیا والدین باید دروغگویی، ناطاعتی، خودخواهی و جنگجویی را به فرزندان خود تعلیم دهند؟ خیر، طبیعت گناه آلود ما احتیاج ندارد که بیاموزد چگونه گناه کند. ما این گناهان را ذاتاً انجام می دهیم.

گناه مانند بیماری واگیر دار است. کتاب مقدس به ما می آموزد که طبیعت گناه آلود آدم (همراه با تمام علائم و عواقبش) در بین ما شایع شده است.

❖ در زبان فارسی ضرب المثلهایی را می توان یافت که بیانگر این حقیقت بنیادی می باشند.

❖ یک بز گر، گله را گر می کنه

❖ نابرده رنج گنج میسر نمی شود

❖ کلاغ اومد راه رفتن کبک رو یاد بگیره، راه رفتن خودشم یادش رفت

چون آدم گناه کرد، تمامی فرزندانیش نیز طبیعت گناه آلود او را به ارث بردند.

فصل پنج

- ۱ پارادوکس
- ۲ کفاره
- ۳ خنوخ نبی
- ۴ نوح نبی
- ۵ بابل

۱ پارادوکس

در چند فصل اول این کتاب تاکنون مطالبی را در مورد شخصیت خدای متعال آموخته ایم. همانطور که به مطالعه این کتاب ادامه می دهیم مطالب بیشتری را نیز خواهیم آموخت، اما در اینجا لازم است که قدری توقف نموده و پایه و اساس دانش خود را قوی کرده و برخی دیگر از قسمتهای پازل کتاب مقدس را کنار هم قرار دهیم.

لازم است بدانیم همانطور که خدا برای کنترل جهان هستی قوانین فیزیکی را وضع کرده است، به همین منوال، او قوانین روحانی را نیز وضع کرده است تا رابطه انسان و خداوند را کنترل کنند. و همانطور که دانش فیزیک و شیمی به ما کمک می کنند تا دنیای اطراف خود را بهتر درک کنیم، شناخت قوانین روحانی نیز ما را در درک بهتر مفاهیم مرگ و زندگی یاری می کنند. درک این قوانین روحانی چندان مشکل نیست. در آغاز، بهتر است نظری به وضعیت انسان بیندازیم.

مشکل بشر

بشریت بخاطر گناه آدم و حوا، درگیر مشکلی شده بود که مانند سکه دو رو داشت و آن اینکه:

❖ انسان داری چیزی است که علاقه ای به داشتنش ندارد- **بدهی گناه.**

❖ انسان نیازمند چیزی است که فاقد آن می باشد- **کاملیت.**

اجازه دهید مطلب را باز کنم.

۱. ما بدهی گناه داریم.

قرنها قبل در خاور میانه، زمانی که شخصی از کسی پول قرض می گرفت و به او بدهکار می شد، یک مدرک قانونی مبنی بر اینکه مقدار پول قرض داده شده چقدر بوده است صادر می گردید. بدین ترتیب هر دو نفر همواره مبلغ قابل پرداخت را به یاد داشتند. کسانی که توانایی پرداخت بدهی خود را نداشتند مطابق قانون مجرم قلمداد می شدند. به همین ترتیب کتاب مقدس چنین می آموزد که در دفتر صورت حساب اخلاقی ما، بدهی ای به خاطر گناهان ما ثبت شده است. بهایی به خاطر گناهانمان وجود دارد که باید بپردازیم. انسان با اصلی روبروست که به قانون گناه و مرگ معروف است.

...قانون گناه و مرگ

رومیان ۲:۸ ترجمه هزاره نو

مطابق با این قانون:

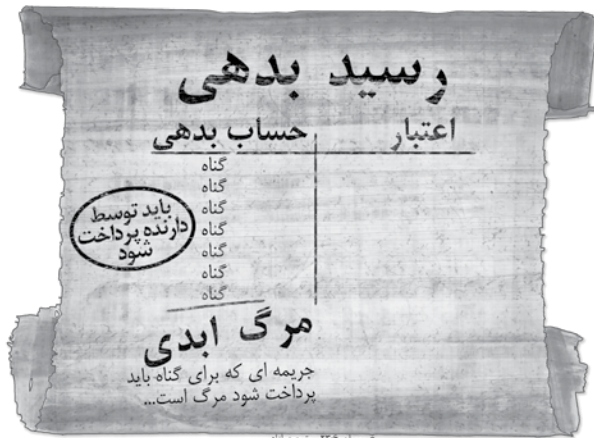
حزقیال ۲۰:۱۸ ترجمه تفسیری

هر که گناه کند خودش خواهد مرد.

خداوند، به آدم و حوا در این مورد اخطار داده بود. او بدیشان گفته بود که ناطاعتی آنها مرگشان را به همراه خواهد داشت. مطابق با این قانون، تنها چیزی که بدهی گناه را می پردازد، مرگ است. مرگ با تمام سه معنایی که در بر دارد.

سوالی که باقی می ماند این است: آیا ما توانایی پرداخت بدهی خود را داریم؟ پاسخ باید مثبت باشد. ما عواقب گناه را با تجربیات تلخی مثل احساس شرمندگی و شرمساری، روبرو شدن با مصیبتها، شکستها و دردها، می پردازیم. اما برخی از انسانها به مرور زمان با چنین

عواقبی انس می گیرند. با گذشت زمان، دردها و مصیبتها، احساس شرمساری و شرمندگی برای آنها معنای چندانی ندارد. اما بعد از مرگ جسمانی، اوضاع و احوال به همین شکل باقی نمی ماند. مرگ دوم جاودانی است و برای همیشه وجود دارد و نمی توان گفت زمانی می رسد که آن بدهی کاملاً پرداخته خواهد شد زیرا انتقال بدهی نیز جاودانی خواهد بود و هیچگاه تکمیل نخواهد گردید. دائم تا ابد الابد بدهی باید پرداخت شود. حقیقت مطلب این است که حتی بسیاری از اندیشمندان والامقام نیز تمایلی به پرداخت این بدهی نداشته اند. اما مسئله این است که ما چاره ای جز آن نداریم. باید بدهی خود را بپردازیم. این بدهی ما است. بشریت بدین ترتیب در مقابل یک دوراهی قرار گرفته است.



اما حتی اگر به طریقی این عواقب وحشتناک گناه از روبروی ما برداشته شوند - اگر بدهی گناه به طریقی پاک شده و از بین برود، با این حال ما نخواهیم توانست با خداوند زندگی کنیم، زیرا برای زندگی در کنار خدا به چیزی احتیاج داریم که فاقد آن هستیم.

۲. ما به کاملیت احتیاج داریم.

از آنجاییکه فقط انسانهای کامل می توانند در یک بهشت کامل با خدای کامل زندگی کنند، پس ما نیز می باید به آن درجه از کاملیت دست یابیم که ما را مقبول زندگی در حضور خدای مقدس گرداند. کلام خدا می گوید:

...بدون قدوسیت هیچکس خداوند را نخواهد دید. عبرانیان ۱۴:۱۲ ترجمه هزاره نو

این نیکی و عدالت می باید مساوی با عدالت خدا باشد. اما مشکل این است که هیچکس نمی تواند به چنین کاملیتی حتی نزدیک شود. ما مشکلی داریم.

خلاصه

پس سوال دارای دو بعد است: چگونه ما می توانیم از بدهی گناه خود با تمامی عواقب آن رهایی یابیم؟ و چگونه می توانیم به عدالتی دست یابیم که مساوی با عدالت خدا باشد تا بدین طریق بتوانیم لیاقت حضور یافتن در درگاه او را داشته باشیم.

این موضوع را می توان به طریقی دیگری بیان داشت و آن اینکه، بشر از ابتدای خلقت برای این منظور آفریده شده بود که در حضور خدا زندگی کند. اما زمانی که انسان از خداوند

نافرمانی کرد، تمامی وجودش تغییر یافت. انسان طبیعت بی گناه خود را که وی را مقبول خدا می ساخت از دست داد. پس اکنون چگونه می تواند آن کاملیتی را که به وی اجازه زندگی در کنار خدای کامل را می داد، به خود باز گرداند؟ ما در حالی که به سیر در کتاب مقدس ادامه می دهیم، این دو سوال را در ذهن خود نگه می داریم.

حال که با مشکل دشوار انسان آشنا شدیم، بیایید توجه خود را بر خداوند جلب کرده و ببینیم که این مسئله بر او چه تاثیری دارد.

وضعیت خدا

برای درک وضعیت خداوند، ضروری است دو صفاتی که بخشی از ماهیت او هستند را بشناسیم .

۱. کاملاً عادل

تاکنون دانسته ایم که خداوند، خدای کامل است. او کاملاً بدون گناه می باشد. کامل بودن خدا اقتضا می کند که او با مخلوقات خویش با عدل و انصاف برخورد نماید.

خداوند همچون صخره ای است و اعمالش کامل و عادل، اوست خدای امین و دادگر، از گناه مبرا و با انصاف.

تشبیه ۴:۳۲ ترجمه تفسیری

خدا قاضی نیکو است، زیرا که با همه انسانها یکسان برخورد می کند. اینطور نیست که او با گروهی از انسانها به طریقی و با گروهی دیگر به طریقی دیگر برخورد کند.

خداوند، خدایتان، خدای خدایان و رب الارباب است. او خدای بزرگ و تواناست، خدای مهیبی که از هیچکس جانبداری نمی کند و رشوه نمی گیرد.

تشبیه ۱۷:۱۰ ترجمه تفسیری

خدا قوانین خویش را در مورد همه انسانها، شاهزاده و گدا، به نحو یکسان و منصفانه اجرا می کند. در این دنیا ممکن است شخصی جنایتی را مرتکب شود، دروغ بگوید و یا رشوه دهد و در عین حال جرم خود را مخفی نگاه داشته و حتی گرفتار پلیس هم نشود. اما در مورد خدا هیچ گناهکاری از زیر بار گناهانش نمی تواند شانه خالی کند. هیچکس نمی تواند از عدالت خدا فرار کند.

خدا هر عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا انجام شود، دآوری خواهد کرد.

جامعه ۱۴:۱۲ ترجمه تفسیری

انصاف و عدالت اساس طبیعت کامل خدا می باشند.

عدالت و انصاف اساس تخت تو است.

مزمور ۱۴:۹ ترجمه قدیم

خداوند عادل است و انصاف را دوست دارد...

مزمور ۷:۱۱ ترجمه تفسیری

چون خدا کامل است، ما می توانیم روی عدالت کامل او نیز حساب کنیم. انصاف کامل خدا چیزی است که همه ما آنرا می پسندیم اما خبر ناخوشایندی نیز در این رابطه وجود دارد. عدالت کامل اقتضاء می کند که گناه مجازات شده و جریمه کامل آن پرداخت گردد. جریمه سختی که خداوند با جدیت تمام برای گناه در نظر گرفته است بیانگر عدالت خدا می باشد. همانگونه که تاکنون دیدیم، کتاب مقدس به ما می آموزد که مجازات گناهان ما فقط توسط مرگ ما پرداخت خواهد شد مرگ ما به معنای سه گانه آن.

این خبر خوشی نیست. اما، خدا را شکر که قسمت دوم شخصیت خداوند در اینجا به صحنه می آید.

۲. کاملاً با محبت

خدا نه تنها کاملاً عادل است، بلکه کاملاً با محبت نیز می باشد. طبیعت خداوند محبت است.

خدا محبت است. اول یوحنا ۸:۴ ترجمه هزاره نو

زمانی که خدا جهان را آفرید، نوعی از محبت خود را نشان داد. محبت خدا در مراقبت او از آفریده هایش نمایان می گردد، بدینگونه که او...

...همه چیز را بفراوانی برای ما فراهم می سازد تا از آنها لذت ببریم.

اول تیموتائوس ۱:۷۶ ترجمه هزاره نو

در صفحات بعدی خواهیم دید که خداوند یک نوع محبت عمیقتری از خود نشان می دهد - محبتی که هیچکس شایستگی دریافت آن را ندارد و معمولاً با واژه هایی از قبیل فیض و رحمت آمیخته است.

خداوند خدایان را سپاس گوید، زیرا که محبت او جاودانه است. ربّ الارباب را سپاس گوید، زیرا که محبت او جاودانه است. مزور ۲:۱۲۶-۳ ترجمه هزاره نو

این آدم و حوا بودند که دوستی خود با خداوند را در باغ به هم زدند، اما خداوند تغییر نکرده بود. خدا هنوز آنها را دوست می داشت. خدا صرفاً گناه ایشان را دوست نداشت.

پارداوکس

عدالت و محبت خدا زمانی که در پرتو مشکل دشوار انسان یعنی گناه منجر به مرگ قرار می گیرد، پارداوکسی را ایجاد می کند. خداوند برای حفظ عدالت خویش باید تمام قوانین خود را به مرحله اجرا در آورد مخصوصاً زمانی که آنها مورد بی اعتنائی قرار می گیرند. هیچ استثنائی در اینجا روا نیست. این بدان معناست که همه ما باید بدهی گناه خود را بپردازیم. باید بمیریم. اما از آنجاییکه خداوند محبت است، او هیچ تمایلی برای نابودی ما ندارد. تمایل خداوند این است که ما تا ابد با او زیست کنیم.

هر دو صفات خداوند از یک ارزش مساوی برخوردارند. محبت او بیشتر از عدالتش نیست. از آنجاییکه خداوند همواره طوری عمل می کند که سازگار با ذات کاملش باشد، هر دوی این صفات باید به یک اندازه در او عمل نمایند. سوال این است که، «چگونه خداوند می تواند در عین نشان دادن عدالت خود، محبت خویش را نیز حفظ نماید؟» پاسخ این سوال را به زودی خواهیم یافت.

گناه هرگز نادیده گرفته نمی شود

لازمه فهمیدن درست نقشه خداوند برای بشر این است که بدانیم خداوند چه تصویری از گناه دارد. کتاب مقدس می گوید که خدا می باید تکلیف بدهی گناهانمان را روشن کند. او نمی تواند آن را نادیده گرفته و یا وانمود کند که هرگز رخ نداده است. انکار کردن گناه متضاد با طبیعت خداوند است - ذات قدوس الهی نمی تواند گناه را منکر شود. پس خداوند می باید

تمامی گناهان را به کیفر برساند، حال یا روی همین زمین یا بعد از مرگ جسمانی. او صد درصد در عمل خود پا برجا است. بدون استثناء همه ما باید بمیریم.

زیرا ما باید البته بمیریم و مثل آب هستیم که به زمین ریخته شود، و آن را نتوان جمع کرد.
دوم سموئیل ۱۴:۱۴ الف ترجمه هزاره نو

اما آیه تا همین جا تمام نمی شود. در ادامه آیه صفت دیگر خداوند را می بینیم که به صحنه می آید. از آنجاییکه طبیعت خداوند محبت است...

...و او تدبیرها می کند تا آواره شده ای از او آواره نشود.

دوم سموئیل ۱۴:۱۴ ب ترجمه قدیم

مطابق با این آیه، هر چند خداوند اجازه داده است بدن جسمانی ما بمیرد، لیکن راهی فراهم نموده است تا روح ما از عواقب جاودانی جزای گناه که مرگ است، بگریزد. خداوند راه را هموار ساخته است تا ما بتوانیم در حضور او دوباره زندگی کنیم. اما چگونه خداوند در حالی که گناه را به مجازات می رساند، در عین حال ما را نیز رهایی خواهد بخشید؟ چگونه خداوند بدون مجازات ما، گناه را کیفر خواهد داد. ما این موضوع را در فصلهای بعد بررسی خواهیم کرد.

غرور

غرور موضوعی است که قبل از ادامه بحث باید به آن پرداخته شود. کتاب مقدس می گوید غرور چیزی است که باعث سرکشی شیطان گردید. انسانها معمولاً به غرور به عنوان یک امر نیکو می نگرند اما کتاب مقدس به ما می آموزد که کبر و غرور، مانع آمدن ما به حضور خداوند و درخواست کمک از او می شود. غرور ما گاهی آنقدر زیاد است که اجازه نمی دهد ما خود را در مقابل خداوند، کوچک و فروتن کرده و نیاز خود را به او بیان داریم. کتاب مقدس به ما هشدار داده است که...

خدا در برابر متکبران می ایستد، اما فروتنان را فیض می بخشد.

اول پطرس ۵:۵ ترجمه هزاره نو

بجای اینکه ما خود را تحت فرماندهی کبر و غرور خود قرار دهیم و نگران این باشیم که دیگران درباره ما چه فکر می کنند، کتاب مقدس می گوید،

خداوند چنین می فرماید: «حکیم به حکمت خویش فخر نکند و مرد نیرومند به نیروی خویش ننازد و دولتمند به دولت خویش نبالد. بلکه هر که فخر می کند، به این فخر کند که فهم دارد و مرا می شناسد و می داند که من پهلو هستم که محبت و انصاف و عدالت را در جهان به جا می آورم. زیرا از این چیزها لذت می برم.» این است فرموده خداوند.
ارمیا ۲۳۹-۲۴ ترجمه هزاره نو

۲ کفاره

بعد از خوردن میوه، اولین کاری که آدم و حوا انجام دادند این بود که خود را با برگ درختان انجیر پوشانند. علیرغم داشتن این لباسها، آدم به خدا گفت که عریان است. احساس عریانی آدم دلیلی داشت. کتاب مقدس می گوید:

چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرَد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرَد و خداوند به دل می نگرَد.

اول سموئیل ۲۰:۱۶ ترجمه قدیم

از نظر خداوند، اقدامی که آدم و حوا برای پوشانیدن خود کرده بودند، کاملاً بیهوده بود. خدا قلب آنها را می دید.

کتاب مقدس می نویسد که خدا اقدام آدم و حوا را برای اصلاح خویش رد کرد. برگهای درخت انجیر بدن عریان آنها را پوشانید اما قلب ایشان همواره پر از گناه بود. خدا می خواست به آنها بیاموزد که انسان هیچ کار درونی یا بیرونی نمی تواند برای از بین بردن مشکل گناه انجام دهد. به همین خاطر خداوند پوششی که آنها از برگهای درخت انجیر برای خویش درست کرده بودند را نپذیرفت.

پوشش

فقط خداوند می توانست برای آنها لباسی فراهم کند که مقبول خدا باشد. خدا حیوانی را گرفته، آن را قربانی کرد و...

یهوه خدا پیراهنهایی از پوست برای آدم و زنش ساخت و ایشان را پوشانید.

پیدایش ۳:۲۱ ترجمه هزاره نو

این نمایش بارزی بود از این واقعیت که گناه منجر به مرگ می گردد. آدم و حوا تاکنون هرگز مرگ را ندیده بودند. اگر آنها در هنگام ذبح حیوان نظاره گر بودند به طور قطع این امر برای آنها تجربه ناگواری قلمداد می شد. آنها با دیدن ریخته شدن خون بر زمین و نفس نفس زدن حیوان و ناپدید شدن نور از دیدگانش، به واقعیت تلخ مرگ پی می بردند. به هر حال، خدا با اینکار باعث شد که واقعیت مرگ برای آنها قابل فهم گردد. حیوانی قربانی شد تا ایشان پوشیده شوند.

تبعید

با اینکه انسان گناه کرده بود، اما هنوز در باغ زندگی می کرد و دسترسی به درخت حیات داشت. اگر آدم از میوه درخت حیات می خورد، همیشه زنده می ماند. به همین خاطر بود که خداوند انسان را از باغ اخراج کرد.

و یهوه خدا فرمود: «اکنون آدم همچون یکی از ما* شده است که نیک و بد را می شناسد. مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده بماند.» پس یهوه خدا آدم را از باغ عدن بیرون راند تا بر زمین که از آن گرفته شده بود زراعت کند.

پس آدم را بیرون راند، و در جانب شرقی باغ عدن کروبیان را قرار داد و شمشیری آتشبار را که به هر سو می گشت، تا راه درخت حیات را پاس بدارد.

پیدایش ۳:۲۲-۲۴ ترجمه هزاره نو

* به کلمه «ما» توجه داشته باشید. از آنجاییکه کتاب مقدس به روشنی بیان می دارد که تنها یک خدا وجود دارد، پس منطقی است که از خودمان بپرسیم که خدا وقتی که می گوید «...آدم شبیه یکی از ما شده است،» با چه کسی حرف می زند؟ این پرسش را همانطور که کتاب مقدس را به پیش می بریم، پاسخ خواهیم داد.

اخراج انسان از باغ عدن نشان دهنده رحمت خدا بود. او نمی خواست انسان تا ابد به عنوان گناهکار در بند بماند. آیا می توانید تصور کنید که دنیا چگونه می بود اگر تمام انسانهای گناهکار و شیری که تا کنون پا به دنیا گذاشته اند هنوز در این دنیا زندگی می کردند؟ با بیرون کردن انسان از باغ عدن، خداوند به اولین نتیجه گناه که مرگ جسمانی باشد، جامه عمل پوشانید. اما خداوند به چیزی ماورای قبر نگاه میکرد. او در فکر رها بخشیدن انسان از مرگ دوم بود، راهی برای نجات بشر از دریاچه آتش.

قائن و هابیل (نگاه کنید به گاه شمار، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷)

حوا از آدم حامله شده، پسری زایید. آنگاه حوا گفت: «به کمک خداوند مردی حاصل نمودم.» پس نام او را قائن گذاشت. حوا بار دیگر حامله شده پسری زایید و نام او را هابیل گذاشت.

پیدایش ۱:۴-۲ ترجمه تفسیری

قائن و هابیل بیرون باغ بدنیآ آمدند. از آنجاییکه نطفه هر دوی آنها در نتیجه ارتباط جنسی آدم و حوا با هم بسته شده بود، پس آنها نیز طبیعت گناه آلود آدم را با خود همراه داشتند و از خدا جدا بودند. خدا برای حفظ عدالت خویش می باید شریعت خود را اجرا می کرد. و به همین خاطر قائن و هابیل نیز می باید به خاطر گناهکار بودنشان می مردند. اما چون خدا آنها را دوست داشت، رحمت خویش را بر آنان نشان داد و راهی فراهم نمود تا آنها بتوانند از داوری خدا نجات یابند. آن راه دو بعد داشت:

بعد درونی: ایمان به خدا

قائن و هابیل می باید با فروتنی تمام به خدا توکل می کردند و به درستی آنچه خداوند گفته بود ایمان می آوردند. به عنوان مثال خداوند به آدم و حوا وعده داده بود که نجات دهنده‌ای، سر شیطان را خواهد کوبید و ایشان را از عواقب گناه خواهد رهانید. آیا این کار امکان داشت؟ آیا این امر حقیقت داشت؟ آیا خداوند واقعا چنین هدفی داشت؟ قائن و هابیل هر یک باید برای خود تصمیم می گرفتند که آیا به خدا ایمان آورند یا نه.

بعد بیرونی: کمک بصری

خدا همچنین می خواست به آنها به نحو بصری نشان دهد که چه هزینه ای لازم است تا گناه برداشته شود.

مطالعه جامع کتاب مقدس ما را به این درک می رساند که خداوند دستورات خاصی را به قائن و هابیل برای نزدیک شدن به او داده بود. آنها می باید حیوانی را گرفته، ذبح کرده و خون آن را بر روی مذبح* می ریختند. چرا این دستور داده شده بود؟ خدا چه قصدی از صدور چنین دستورات واضح و روشن داشت؟ کتاب مقدس می گوید...

*مذبحها، سکوهایی بودند که از خاک یا سنگ درست می شدند و بر روی آنها قربانی ها انجام می شد.

عبرانیان ۲۲:۹ ترجمه قدیم

...و بدون ریختن خون آموزش نیست.

بیاید این آیه را مقداری باز کنیم.

...بدون [مرگی که توسط] ریختن خون [صورت گرفته باشد] آموزش [بدهی گناه] نیست.

عبرانیان ۲۲:۹ ترجمه قدیم

خدا بیان داشته بود که بدهی گناه بشر تنها از طریق مرگ پرداخته یا آمرزیده می شود. اما چرا خون نیز در اینجا مطرح شده است.

زیرا حیات هر جاندار در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند؛ زیرا خون است که به واسطه حیاتش کفاره می کند.
لاویان ۱۱:۴ ترجمه هزاره نو

مفهوم قربانی خونی دو جنبه دارد:

❖ **جان‌شینی:** قاعدتاً هر کس مجازات گناه خود را با مرگ باید می پرداخت، اما اکنون به خاطر یک سری حوادثی که در آینده رخ خواهد داد، خداوند اعلام کرد که او مرگ حیوان بی عیب را می تواند به جای انسان به عنوان یک جان‌شین برای بخشش گناهانش بپذیرد. حیات به جای حیات، که در آن یک بی تقصیر به جای یک تقصیر کار کشته می شد. این قربانی بیانگر این بود که قانون گناه و مرگ انجام شده و عدالت خداوند اجرا گردیده است. اما آیا امکان نداشت که قربانی به طریق دیگری پرداخت می شد، مثلاً از طریق خفگی که خونی در آن ریخته نمی شد؟

❖ **کفاره:** خدا فرموده بود که خون، گناه را کفاره خواهد کرد. واژه کفاره به معنای پوشش است. خون ریخته شده گناه انسان را می پوشانید، به همین خاطر زمانی که خداوند به انسان نگاه می کرد، دیگر گناه را نمی دید. رابطه انسان با خدا بازسازی شده بود. با اینکه انسان از نظر فیزیکی هنوز باید می مرد، اما عواقب جاودانی گناه که همان جدایی از خدا و بودن در دریاچه آتش می باشد دیگر اجرا نمی شد.

توسط ایمان به خدا، از طریق مرگ جایگزینی که توضیح آن داده شد، و خونی که بر مذبح به عنوان کفاره ریخته می شد، انسان بخشش گناه را تحصیل کرده و رابطه جدیدی با خدا برقرار می نمود.

کفاره - پوششی برای گناه

واژه کفاره بیان کننده این مطلب است که خدایی که عادل و منصف و قدوس است، اکنون در مورد پرداخت جزای گناه رضایت کامل پیدا کرده و خرسند شده است. شریعت خدا، مرگ را به عنوان جزای گناه می طلبید. خدا هنگامی که مرگ قربانی بی عیب را مشاهده کرد، خشنود گردید، زیرا آنچه او در شریعت خویش قرار داده بود، اجرا شده بود.

قربانی حیوان بر مذبح، گناه را از بین نبرد. انسان هنوز گناهکار بود. قربانی، فقط این مطلب را به تصویر کشیده بود که برای بخشش گناهان، مرگ و ریخته شدن خون ضروری می باشند. خون، کفاره و پوششی برای گناهان فراهم می کرد. به همان طریق که پوست حیوان، بدن عریان آدم و حوا را پوشانید، خون نیز گناه انسان را پوشانید و انسان مقبول خداوند گردید. می توان مطلب را اینگونه بیان کرد که خدا موقتاً از گناه انسان چشم پوشی کرد، به نحوی که گویی از بین رفته بود.

اکنون که دستورات خداوند برای ما روشن شد، مجدداً به داستان قاتن و هابیل برمی گردیم.

دو قربانی



هابیل گله بان بود و قائن کشتگر زمین. پس از چندی، قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد. ولی هابیل از نخست‌زادگان گله خویش و از بهترین قسمتهای آنها هدیه‌ای آورد...

قائن و هابیل هر دو قربانی هایی به خداوند تقدیم کردند. این کاری بود که خداوند از آنها خواسته بود که انجام دهند.



خداوند از آنها خواسته بود تا با اعمالشان نشان دهند که به حقیقت آنچه خداوند گفته بود ایمان دارند. اما مشکلی وجود داشت. هر چند هر دوی آنها قربانی آورده بودند اما قربانی ها با یکدیگر همگونی نداشتند.

هابیل به عنوان قربانی، حیوان آورد که می توانست آن را کشته و خونس را بریزد. این کار، نیکو بود، زیرا دقیقاً همان چیزی بود که خدا دستور داده بود. اما قائن از محصولات زمین آورد. سبزیجات خون ندارند که بریزند. قائن، قربانی آورده بود اما قربانی او مناسب نبود. او نسخه جدید برگهای درخت انجیرش را آورده بود.

ردّی

...خداوند هابیل و هدیه اش را پذیرفت، اما قائن و هدیه اش را قبول نکرد.

پیدایش ۴:۴-۵ ترجمه تفسیری

خدا قربانی قائن را رد کرد. قائن دو اشتباه کرد.

اول اینکه اعمال او نشان می داد که او به خدا توکل نکرده بود.

دوم اینکه او با سلیقه خودش می خواست کارها را رو به راه کند. خدا نظرات شخصی افراد را برای ترمیم رابطه خود با انسانها نمی پذیرد. انسان ممکن است بهترین نیتها را در دنیا داشته باشد، اما نیت و ارادت خالص تنها کافی نیست و دوستی شکسته و فرو ریخته شده با خداوند را ترمیم نمی کند.

ما معمولاً تفکرات مستقل را چیزی نیکو می انگاریم که البته این نوع تفکر تا حدودی ارزشمند است. با این حال می باید در این زمینه بسیار دقت داشته باشیم. تفکر کاملاً مستقل می تواند در عین حال بسیار خطرناک بوده و روحیه خودمحوری را در شخص بیافریند. زمانی که در ارتباطات، این تفکر که من هر کاری را که فکر می کنم درست است انجام می دهم، دامنگیر بشریت شود، نتایج خطرناک و ناگواری بوجود خواهد آورد و سوالاتی از قبیل اینکه چه کسی درست می گوید و چه کسی نادرست، چه کسی به هدف می رسد و چه کسی نمی رسد، هیچگاه پاسخ نخواهند یافت و حتی هدایت و کنترل جامعه از توانایی انسان خارج خواهد شد.

قائن، ساز خویش را می نواخت. او مانند آدم و حوا فرامین خداوند را نادیده گرفته بود. او فکر می کرد بهتر از خدا می تواند چیزهای نیک و بد را از هم تشخیص دهد.

قبولی

از جانب دیگر، هابیل، قربانی ای تقدیم کرد که خود خدا دستور آن را داده بود. قربانی کردن و ریختن خون یک حیوان بی عیب. این هابیل بود که باید به خاطر گناه خود می مرد، اما خدا از روی محبت و رحمت خویش نسبت به او، تصمیم گرفت که یک حیوان به جای او قربانی شود. هابیل با آوردن قربانی خونی به حضور خدا، در حقیقت ایمان خود را به خدا بیان داشت که ای خدا من ایمان دارم که تو کلامت را نگاه می داری و برای نجات من از تاوان سنگین گناه، نجات دهنده ای را خواهی فرستاد. نمی توان گفت که هابیل بطور کامل می دانست که نجات دهنده چگونه اینکار را انجام خواهد داد اما کاملاً واضح است که او به طور کامل بر خداوند توکل کرده بود و ایمان داشت که خدا راه حلی برای حل مشکل گناه ارائه می دهد.

...با ایمان بود که هابیل قربانی ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان درباره او شهادت داده شد که پارسا است...

عبرانیان ۴:۱۱ ترجمه هزاره نو

چون هابیل با ایمان به خدا نزدیک شد، به همین خاطر قربانی او کفاره ای برای پوشش گناهش فراهم کرد. بعد از آن زمانی که خدا به هابیل نگاه می کرد، دیگر گناه او را نمی دید. به عبارتی دیگر خدا از گناه او صرف نظر می کرد. از نظر خدا، هابیل اکنون می توانست در پیشگاه خداوند پذیرفته شود.

ملایمت خدا

اما قائن از خدا دل خوشی نداشت.

...ولی قائن و هدیه اش را منظور نداشت. پس قائن بسیار خشمگین شد و دلریش گشت.

آنگاه خداوند به قائن گفت: «از چه سبب خشمگینی و چرا دلریش گشته ای؟ اگر آنچه را که نیکوست انجام دهی، آیا پذیرفته نمی شوی؟ ولی اگر آنچه را که نیکوست انجام ندهی، بدان که گناه بر در به کمین نشسته و مشتاق توست، اما تو باید بر آن چیره شوی.»

پیدایش ۵:۴-۷ ترجمه هزاره نو

خدا می خواست با نرمی و ملایمت به قائن نشان دهد که او برای خودش مشکل ایجاد می کند و طبیعت گناه آلودش در نهایت باعث نابودیش خواهد شد. خدا برای قائن کاملاً روشن کرد که اگر او نیز در همان طریقی که هابیل رفته بود، گام می گذاشت، او نیز پذیرفته می شد. گویی قائن، در مقابل این راهنمایی خداوند، از خود واکنشی نشان نمی دهد و مانند کسی که دلخور شده باشد از خداوند قهر می کند.

سوال در پی سوال

قائن به برادر خویش هابیل گفت: «بیا تا به صحرا برویم.» و چون در صحرا بودند قائن بر برادرش هابیل برخاست و او را کشت.

آنگاه خداوند به قائن گفت: «برادرت هابیل کجاست؟» گفت: «نمی دانم؛ مگر من نگهبان برادرم هستم؟»

پیدایش ۸:۴-۹ ترجمه هزاره نو

دقیقاً به همان طریقی که خدا از آدم و حوا پس از ناطاعتی آنها سوال پرسیده بود، در اینجا نیز می بینیم که او قائل را مورد سوال قرار می دهد. خدا احتیاج نداشت که از قائل این سوالات را بپرسد. خدا همه چیز را می داند، او دقیقاً می دانست که چه حادثه ای رخ داده بود. اما او بدین طریق می خواست به قائل فرصتی دهد تا او به گناه خود اعتراف نماید. اما مانند آدم و حوا، سخنان قائل نیز آنچه در قلب او بود را آشکار نمود.

قائل: «نمی دانم؛ مگر من نگهبان برادرم هستم؟»

خدا: «چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد برمی آورد!»

پیدایش ۹:۴-۱۰ ترجمه هزاره نو

گناه نمی تواند مخفی بماند. قائل برادر خود را کشته بود و اکنون آن را تکذیب می کرد. اما خدا انگشت خودش را دقیقاً روی قائل گذاشت و گفت: تو این کار را کردی! هیچ نگارشی دال بر پشیمانی قائل از کار خود وجود ندارد. به همین خاطر خدا می توانست او را به طور کامل نابود کند و از صحنه زمین بردارد، اما او به خاطر رحمت خویش این کار را نکرد بلکه قائل را به نقطه دیگری از زمین تبعید نمود. و این آغاز رسوایی عظیمی در بشریت بود.

شیت (نگاه کنید به گاه شمار، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷)

و آدم دیگر بار زن خود را بشناخت و او پسری بزاد و او را شیت نامید و گفت: «خدا به جای هابیل که قائل او را کشت، نسلی دیگر برای من برقرار داشت.» برای شیت نیز پسری زاده شد و او را انوش نامید. در آن زمان، مردم به خواندن نام خداوند آغاز کردند.

پیدایش ۴:۲۵-۲۶ ترجمه هزاره نو

هر چند شیت نیز با طبیعت گناه آلود دنیا آمد اما او نیز مانند هابیل به خداوند توکل نمود. از طریق شیت و نسلهای او بود که خدا تصمیم گرفت نجات دهنده را به دنیا بفرستد. خدا می رفت که وعده خود را عملی کند.

مرگ

خب، الان وقت آن است که بحث خود را در مورد آدم تمام کنیم. کتاب مقدس می نویسد که او خانواده بزرگی تشکیل داد و بسیار پیر شد. برخی از اندیشمندان بر این عقیده هستند که اثرات گلخانه ای که در ابتدای آفرینش وجود داشت باعث محافظت انسان از اشعه های مضر کیهانی می گردید که در نهایت باعث طول عمر زیاد انسان می شد. برخی نیز معتقدند که تجمع چشم های ژنتیکی معیوب، در ابتدای خلقت، در مراحل ابتدایی خود بود و همین امر باعث افزایش طول عمر می گردید. هر چند این دو نظریه به نوبه خود حائز اهمیت هستند، اما اکثر دانشمندان بر این عقیده می باشند که طول عمر زیاد نتیجه یک حد ژنتیکی می باشد. این حد ژنتیکی در مراحل ابتدایی خود در آغاز آفرینش، می توانست در بالاترین نقطه خود باشد. بعداً خواهیم دید که چه چیزهایی باعث این تغییر شده است. صرف نظر از هر دلیلی که می تواند وجود داشته باشد، کتاب مقدس می گوید که کلام خدا در نهایت در مورد آدم به تحقق پیوست.

و آدم پس از آوردن شیت، هشتصد سال زندگی کرد و پسران و دختران دیگر آورد.

پس روزهای زندگی آدم به تمامی، نهصد و سی سال بود؛ و او مرد.

پیدایش ۵:۴-۵ ترجمه هزاره نو

بعد از مرگ هابیل، چه بر سرش آمد؟

هر چند کلام خداوند برای ما روشن نکرده است که روح هابیل بعد از مرگ او به کجا منتقل شد، ولی از متون دیگر کتاب مقدس در می یابیم که ارواح کسانی که می مردند به مکانی انتقال پیدا می کردند که فردوس نامیده می شد، جایی که خداوند برای زنان و مردان ایماندار در نظر گرفته بود. در طول تاریخ، برخی از اندیشمندان الهی بین فردوس و بهشت تفاوت قائل بوده اند، اما امروزه همگی، این دو را یکی می دانند.

کتاب مقدس در مورد بهشت یا آسمان مطالب زیادی برای ما بازگو نکرده است، زیرا که احتمالاً درک آن برای اذهان محدود و فانی ما بسیار مشکل می باشد. یکی از انبیا که شمه ای از منظره بهشت برایش مکاشفه شده بود، تلاش نمود تا واژه هایی را برای توصیف آنچه مشاهده کرده بود بیابد. او در نهایت تصمیم گرفت برای تفهیم آنچه دیده بود از زبان و واژه های تصویری و سمبلیک استفاده نماید. زمانی که با نگرستن به جهانی که خدا تنها در شش روز آفرید، مات و مبهوت می مانیم، چه بیشتر مات و مبهوت خواهیم شد زمانی که آنچه او در بهشت برای ما مهیا کرده است را ببینیم. کتاب مقدس بسیار روشن بیان داشته است که بهشت یک جایگاه واقعی است، چیزی مثل عدن ولی به مراتب بهتر.

طبیعت گناه آلود بشر از بین خواهد رفت.

هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.
مکاشفه ۲۷:۲۱ ترجمه هزاره نو

انسان به عدالتی دست خواهد یافت که کاملاً مقبول خدا خواهد بود. داود نبی زمانی که در مورد دیدن خدا می اندیشید کلمات زیر را به نگارش در آورد...

...در پارسایی، روی تو را نظاره خواهم کرد... از دیدن شباهت تو سیر خواهم شد.
مزمو ۱۵:۱۷ ترجمه هزاره نو

رابطه خاص انسان با خدا بازسازی خواهد شد.

اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود؛ و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود.
مکاشفه ۳:۲۱ ترجمه هزاره نو

تمام قسمتهای زندگی عالی و کامل خواهد بود.

[خدا] هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد. سپس آن تخت نشین گفت: «اینک همه چیز را تو می سازم.» مکاشفه ۴:۲۱-۵ ترجمه هزاره نو

در آنجا دفن و کفن وجود ندارد، رابطه های شکسته دیده نمی شود، قبری نیست و از وداع های دلشکسته خبری نخواهد بود، درمانگاهی وجود نخواهد داشت و آوارگی و

پناهندگی نیز معنا ندارد، بدنهای معلول و ناقص العضو و بیمار دیده نمی شوند و عضا و چوب دستی دیگر کاربردی ندارند.

در عوض، بهشت مکانی پر از خوشی و لذتهای نامتناهی خواهد بود.

... در حضور تو کمال شادی است، و به دست راست تو لذتها تا ابدالابد!

مزمور ۱۱:۱۶ ترجمه هزاره نو

بدنهای ما محدود به زمان و مکان نخواهند بود و به نظر می رسد که حرکتهای ما بی درنگ و آنی خواهد بود. قطعاً قادر به تشخیص کسانی که در این دنیا دیده و شناخته ایم، خواهیم بود.

دست کم قسمتی از بهشت را شهر بزرگی دربر خواهد گرفت. تخمین زده می شود که اگر فقط ۲۵ درصد آن شهر مورد استفاده قرار گیرد، حدود ۲۰ بیلیون انسان مکان کافی برای زندگی خواهند داشت. نام این شهر اورشلیم جدید می باشد.

آنگاه... شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که... جلال خدا از آن ساطع می شد و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه هایش بودند...

مکاشفه ۱۰:۲۱-۱۲ ترجمه هزاره نو

... دروازه های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت.

مکاشفه ۲۵:۲۱ ترجمه هزاره نو

و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. مکاشفه ۲۱:۲۱ ترجمه هزاره نو

آنگاه [فرشته] نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا جاری می شد

مکاشفه ۱:۲۲ ترجمه هزاره نو

این شهری خواهد بود که هیچکدام از ما مانند آن را هرگز ندیده ایم، هیچ آلودگی هوا در آنجا نیست، از بید و زنگ و فرسودگی و دزد و جنایت در آنجا خبری نمی باشد. همه چیز در آنجا زیبا و عالی خواهد بود. تمام شهروندان بهشت تا ابدالابد در آنجا زندگی خواهند کرد.

و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می بخشد و تا ابدالابد سلطنت خواهند کرد.

مکاشفه ۵:۲۲ ترجمه قدیم

... در خانه خداوند ساکن خواهیم بود تا ابدالابد.

مزمور ۶:۲۳ ترجمه هزاره نو

شاید به جا باشد که این بخش را با آیات زیر به پایان برسانیم. هر چند که این آیات فقط در مورد قلمرو آسمان و بهشت نیست اما با این حال بیانگر آنچه که خدا برای ما در خزانه خود نگه داشته است می باشد.

آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.

اول قرنتیان ۹:۳ ترجمه هزاره نو

شیت و قائن با چه کسانی ازدواج کردند؟

کتاب مقدس می گوید آدم و حوا صاحب پسران و دختران دیگری شدند. این امر بیانگر این واقعیت است که در آن زمان خواهران و برادران می توانستند با هم ازدواج کنند. از طریق این ازدواج خویشاوندی هیچگونه ضرر و آسیبی به نوزادان وارد نمی شد زیرا در آن مقطع از آفرینش، تعداد ژنهای جهش یافته که نوزادان در داشتن آنها شریک می باشند، در استخر ژنتیکی هنوز به آن مقدار کافی افزایش نیافته بودند که تاثیرات منفی بر روی نوزدان داشته باشند. بعدها در تاریخ کتاب مقدس می بینیم که این نوع ازدواج ممنوع اعلام می شود.

۳ خون نبی

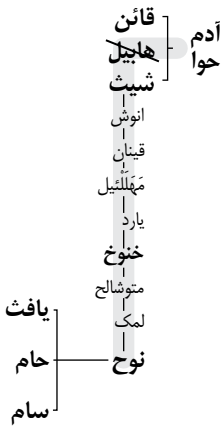
کتاب مقدس در مورد اولین نسل بعد از شیت مطلب زیادی نمی نویسد. یکی از کسانی که خیلی کم در مورد آن سخن به میان آمده است، خونخ می باشد. خونخ مردی خداپرست بود که ایمان داشت به اینکه خدا می تواند او را از عواقب گناه برهاند. کتاب مقدس می نویسد،

خونخ با خدا راه می رفت، و دیگر یافت نشد، زیرا خدا او را برگرفت. پیدایش ۲۴:۵ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس می فرماید که خداوند خونخ را به دلیل ایمانی که داشت، بدون اینکه مرگ جسمانی را تجربه کند وارد بهشت گردانید. این حادثه را تنها در یک جای دیگر کتاب مقدس مشاهده می کنیم. ما در مورد ایمان و اینکه چرا آن لازمه مقبول شدن در مقابل خداوند می باشد، بعدها بیشتر سخن خواهیم گفت.

با ایمان بود که خونخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را منتقل ساخت. زیرا پیش از آنکه انتقال یابد، درباره او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است. و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد. عبرانیان ۵:۱۱-۶ ترجمه هزاره نو

جمله پایانی آیات بالا مطلب را رک و پوست کنده بیان داشته است. لازمه نزدیکی به خدا، ایمان است. ایمان به اینکه او وجود دارد و راه را برای برقراری دوستی با خود هموار می کند.



۴ نوح نبی

بسیاری از انسانها فکر می کنند که کتاب مقدس پر است از معجزات خیره کننده. درحالی که معجزات، بسیار به ندرت در تاریخ کتاب مقدس رخ داده اند. قرنها باید می گذشت تا یک حادثه تکان دهنده ای رخ دهد. در این لحظه تاریخی از داستان ما، بعد از گذشت ده ها نسل از آفرینش جهان، تنها یک حادثه عظیم رخ داده است. این در حالی است که هر کدام از این نسلها طول عمر بسیار زیادی داشتند که در نتیجه آن جمعیت جهان به نحو چشمگیری افزایش می یافت.

صدها و صدها سال گذشت، اما خدا وعده خویش را در مورد فرستادن منجی موعود فراموش نکرد. در هر نسلی کسانی بودند که به خداوند ایمان داشتند. آدم ۹۳۰ سال عمر کرد و به همین خاطر برای انسانها این امکان وجود داشت که در یک دوره هزار ساله، در مورد خداوند و احکام او مستقیماً از اولین مرد و زن خلق شده، بیاموزند.

...برای اثبات وجود خود همواره دلیل کافی به ایشان می داد...

اعمال ۱۷:۱۴ ترجمه تفسیری

متأسفانه هر چند که جمعیت جهان افزایش می یافت، اما رقم کسانی که به خداوند ایمان می آوردند رشد چشمگیری نداشت. کتاب مقدس می نویسد که همه، به جز اندکی، به خدا پشت می کردند.

خشونت

بشریت نه تنها از خدا گریزان بود، بلکه از ته دل و با اشتیاق و علاقه تمام دنباله رو شیطان بود. کتاب مقدس می گوید:

و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛

باری، زمین در نظر خدا فاسد و آکنده از خشونت شده بود. و خدا زمین را دید که اینک فاسد گشته بود، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.
پیدایش ۵:۶، ۱۱-۱۲ ترجمه هزاره نو

امروزه حوادث هولناکی در کشورها و ممالک مختلف رخ می دهند که اخبار شبانگه‌های شبکه های تلویزیونی ما را پر می سازند. این اخبار درحالی که حاکی از جنگ، هرج و مرج، تجاوز و خشونت هستند، انعکاس دهنده تصویر واضحی از زندگی مردم زمان نوح می باشند. کتاب مقدس می نویسد که افکار انسان همواره شرارت بوده. انحرافات جنسی و هرج و مرج در جهان حکومت می کرد. دنیا به مکان وحشناکی برای زندگی تبدیل شده بود.

از طرفی دیگر جامعه آن زمان بر خود مرکزی استوار بود و هر کس برای خود زندگی می کرد. انسان نقشه خدا را مورد اهانت قرار داده و نوعی فلسفه حیات را پذیرفته بود که در آن هر گونه تمایل برای دسترسی به خدا کنار گذاشته شده بود. عدالت در ذهن بشر جایگاهی نداشت و گناه مسئله هولناکی محسوب نمی شد.

زیرا هر چند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فراگرفت. اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، اما احق گردیدند و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان به ناپاکی وا گذاشت، تا در میان خود بدن‌های خویش را بی حرمت سازند. آنان حقیقت خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین.

پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود وا گذاشت. حتی زنانشان، روابط غیرطبیعی را جایگزین روابط طبیعی کردند. به همین سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم‌آور شده، مکافات درخور انحرافشان را در خود یافتند.

و همان‌گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه وا گذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند. ایشان از هرگونه نادرستی، شرارت، طمع و خیانت آکنده‌اند. مملو از حسد، قتل، جدال، فریب و بدخواهی‌اند. شایعه‌ساز، تهمت‌زن، متنفر از خدا، گستاخ، متکبر و خودستایند. برای انجام اعمال شیرینانه، راه‌هایی نو ابداع می‌کنند. نافرمان نسبت به والدین، بی‌فهم، بی‌وفا، بی‌عاطفه و بی‌رحمند. هر چند از حکم عادلانه خدا آگاهند که مکافات مرتکبان چنین اعمالی مرگ است، نه تنها خود آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تأیید می‌کنند.

رومیان ۲۱:۱-۳۲ ترجمه هزاره نو^۳

کتاب مقدس می‌گوید که در آن مقطع تاریخی، بشر روح خویش را به گناه فروخته بود. اما همانطور که قبلاً آموختیم، گناه همواره عواقبی را به همراه دارد. همیشه عواقب گناه همراه آن می‌باشند. همانطور که چشم پوشی کردن از قانون جاذبه باعث شکستگی استخوانها، کوبیدگی و کوفتگی می‌گردد، چشم پوشی از کلام خداوند نیز عواقب هولناکی را به همراه خواهد داشت. خدا نمی‌توانست گناه را نادیده بگیرد. کتاب مقدس می‌نویسد که خدا در مورد گناه آزرده خاطر گردید.

و خداوند گفت «انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو می‌سازم...»

پیدایش ۷:۶ ترجمه قدیم

هر چند بشر این اختیار را داشت که برای خود فلسفه بی‌خدایی را انتخاب نماید، اما با این حال خداوند همواره او را مسئول رفتار خویش می‌دانست.

نوح

با این حال، در آن زمان یک مرد و خانواده اش با دیگران فرق داشتند. کتاب مقدس می‌گوید...

...نوح در نظر خداوند فیض یافت... نوح مردی بود پارسا و در روزگار خویش بی‌نقص.

پیدایش ۸:۶-۹ ترجمه هزاره نو

نوح با خدا راه می‌رفت.

هر چند نوح انسان خوبی بود، اما با این حال کلام خداوند خیلی واضح بیان می‌دارد که او نیز گناهکار بود. مطابق با قانون گناه و مرگ، نوح می‌باید بخاطر گناهش می‌مرد. اما کتاب

مقدس همچنین می نویسد که نوح برای گناه خود قربانی آورد. آوردن قربانی دلالت بر این داشت که نوح به این واقعیت ایمان آورده بود که باید برای بخشش گناهش قربانی بی عیبی بیاورد تا جایگزین جزای گناه او شود. نوح ایمان داشت که خدا به طریقی او را از مجازات و عواقب گناه حفظ خواهد کرد. کتاب مقدس می گوید، چون نوح به خدا توکل داشت، خدا نیز به او به عنوان یک شخص عادل نگاه می کرد. رابطه نوح با خدا رابطه درستی بود تا جایی که کتاب مقدس می نویسد «...او با خدا راه می رفت.»

پس خدا به نوح گفت: «پایان تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا زمین به سبب آنان آکنده از خشونت شده است. اینک آنان را با زمین نابود خواهم کرد. پس برای خود کشتی ای از چوب کوفر بساز، و حجره‌هایی در آن بنا کن، و درون و بیرونش را قیراندود نما.»

راه گریز

خداوند به نوح فرمود که کشتی ای بسازد. این یک قایق پارویی ساده نبود. بلکه کشتی بزرگی شبیه به کشتی های اقیانوس پیمای مدرن امروزی بود. در حالی که فقط یک درب داشت ولی دارای چندین عرشه و مجهز به سیستم تهویه درونی بود. کشتی از چوب درست شده بود و سراسر آن قیر اندود شده بود. قیر ماده ای بود که در آن زمان برای گرفتن روزه‌های کشتی بکار می رفت.^۴ این کشتی بزرگترین کشتی در طول تاریخ بود تا اینکه در سال ۱۸۴۴، سازمان کشتیرانی کشور انگلستان مدلی به اندازه دقیق آن ساخت. ابعاد آن کشتی تا امروز به عنوان ابعاد ایده آل یک کشتی بزرگ محسوب می شود. این کشتی مانند طویله ای عظیم بود. در عین حال هدف از ساختن آن حفظ جانها بود و اهدافی مثل سرعت در ساخت آن در نظر گرفته نشده بود. خدا به نوح گفت:

اینک من توفان آب بر زمین می آورم تا هر ذی جسدی را که نفس حیات در آن باشد از زیر آسمان نابود سازم. هر چه بر زمین است، خواهد مرد. لیکن عهد* خود را با تو استوار خواهم ساخت.

* پیمان، قرارداد، یا وعده

تو به کشتی در خواهی آمد؛ تو و پسرانت و زنت و زنان پسرانت، همراه تو.

از همه جانداران، از هر ذی جسدی، جفتی از هر گونه، به درون کشتی ببر تا آنها را با خود زنده نگاه داری. نر و ماده باشند. از هر گونه پرند، از هر گونه چارپا و از هر گونه خزنده زمین، جفتی از هر گونه نزد تو خواهند آمد تا آنها را زنده نگاه داری. همچنین از هر گونه آذوقه خوردنی بر گیر و بیندوز، تا برای تو و آنها خوراک باشد.

پس نوح چنین کرد؛ او هر آنچه را که خدا به وی فرمان داده بود، به انجام رسانید...

پیدایش ۱۷۶-۲۲ ترجمه هزاره نو

اطاعت

چون نوح به خدا ایمان داشت به همین خاطر مطیع او بود. ولی اطاعت نوح از خدا ماموریت او را آسان نمی کرد. نوح قبلاً چنین قایق بزرگی نساخته بود.

خدا بیان داشته بود که بعد از ۱۲۰ سال سیل عظیمی ایجاد خواهد شد.^۵ نوح در تمام مدت نه تنها سرپرستی ساخت کشتی را بر عهد داشت بلکه همواره انسانها را از داوری که قرار بود در آینده واقع شود، آگاه می کرد.^۶

خداوند به نوح گفت: «تو و همهٔ اهل خانه‌ات به کشتی درآیید، زیرا تو را در این عصر در حضور خود پارسا دیدم.»
پیدایش ۱:۷ ترجمه هزاره نو

و نوح هر آنچه را که خداوند به وی فرمان داده بود، به انجام رسانید.
پیدایش ۵:۷ ترجمه هزاره نو

در همان روز، نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زن نوح و سه زوجهٔ پسرانش با آنها به کشتی درآمدند.

آنان و همهٔ وحوش، گونه به گونه، و همهٔ چارپایان، گونه به گونه، و همهٔ خزندگان روی زمین، گونه به گونه، و همهٔ پرندگان گونه به گونه، همهٔ مرغان و همهٔ بالداران. پس دو به دو، از هر ذی‌جسدی که نفس حیات در خود داشت، نزد نوح به کشتی درآمدند. و آنهايي که داخل شدند، همان گونه که خدا به نوح فرمان داده بود، نر و ماده از هر ذی‌جسد بودند. آنگاه خداوند در را بر او بست. پیدایش ۱۳:۷-۱۶ ترجمه هزاره نو

یک درب

هفت روز طول کشید تا قایق را بار زدند. نوح از هر نوع حیوان مگر در چند مورد استثنائی،* فقط یک جفت نر و ماده وارد کشتی کرد. در کشتی برای تمامی حیوانات حتی در صورت لزوم برای انواع منقرض شده نیز جای کافی بود و این در حالی است که تمام حیوانات تنها ۶۰ درصد فضای کشتی را پر می کردند.^۷ مابقی فضای کشتی احتمالاً برای ذخیره مواد غذایی استفاده شده بود. حمل حیوانات نوزاد، احتمالاً باعث شده بود که فضای کمتری برای جا دادن آنها مورد نیاز باشد. برای صرفه جویی در غذا شاید برخی از حیوانات، به خواب زمستانی رفته بودند. ولی با این حال خداوند قادر بود که آنها را به هر طریقی که خودش می خواست نگهداری کند.

*خدا به نوح گفت که از هر حیوان پاک، هفت جفت با خود به کشتی ببرد (پاک به جهت اینکه قابلیت قربانی شدن را داشته باشند). به پیدایش ۲:۷-۳ و همچنین ۲۰:۸ نگاه کنید.

بعد از اینکه بارگیری کشتی تمام شد، خداوند درب کشتی را بست. زمانی که داوری آغاز شد و آبها بالا آمدند، هیچگونه ضربه سنگینی بر درب کشتی نمی توانست نوح را مجبور به باز کردن آن نماید. از طرفی نوح و خانواده اش هرگز نگران آن نبودند که مبادا درب کشتی به خاطر شدت امواج سیل شکسته شود. آنها در امنیت کامل بودند زیرا خداوند، تنها درب کشتی را برای امنیت آنها، کاملاً بسته بود. او ایمانداران را در داخل و بی ایمانان را بیرون نگاه داشته بود.

خدا پر از فیض است. او به بشر ۱۲۰ سال فرصت داده بود تا از راه های گناه آلود خویش دست کشیده و پذیرای رحمت او گردد. اکنون فرصت ایشان تمام شده بود. داوری، دقیقاً همانگونه که خداوند فرموده بود، فرا رسید. گاهی اوقات، انسانها دیگران را با گفتار خود تهدید می کنند بدون اینکه به تهدیدهای خود جامه عمل بپوشانند، اما خداوند همیشه سر حرقش است.

در سال ششصدم از زندگی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، یلی، در همان روز، همهٔ چشمه‌های ژرفای عظیم فوران کرد و روزنه‌های آسمان گشوده شد. و باران چهل روز و چهل شب بر زمین فروراید.
پیدایش ۱۱:۷-۱۲ ترجمه هزاره نو

چشمه ها و روزنه ها

در ابتدا زمین باز شد و حجم زیادی از آبهای زیر زمینی را از خود آزاد کرد. کتاب مقدس می‌نویسد که چشمه‌های ژرفای عظیم فوران کرد. یک نظریه چنین می‌گوید که آبهای زیر زمینی تحت فشار عظیمی به ارتفاع زیادی در آسمان جهش یافتند. و این آبها به همراه آبهای موجود در جو مانند روزنه‌هایی از آسمان گشوده شده و **بر روی** زمین باریدند.

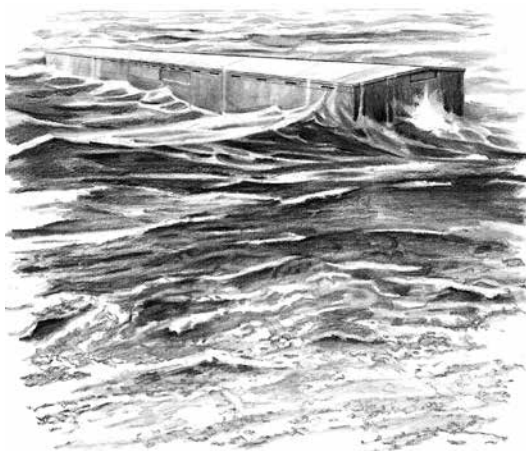
واژه عبری که برای توصیف این حادثه در کتاب مقدس بکار رفته است، به معنای سیل مصیبت بار می‌باشد. در کتاب مقدس این واژه فقط برای بیان این توفان بکار رفته است. هیچ سیل و بلای طبیعی تاکنون با این سیل نتوانسته است برابری داشته باشد. هر چند بسیاری از حوادثی که در این توفان بزرگ رخ داده بود از طریق علوم تجربی قابل توجیه می‌باشند، اما باید به یاد داشته باشیم که خدای قادر مطلق توانایی آن را داشته است که حدی برای نتایج و عواقب وحشناک آن قرار ندهد.

باران ۴۰ روز بارید اما از متن کتاب مقدس چنین دریافت می‌شود که آبهای چشمه‌های زیر زمینی به مدت ۱۵۰ روز در سطح زمین جاری بودند.

و توفان چهل روز بر زمین ادامه داشت، و آب افزون گشت و کشتی را برگرفت که از زمین بلند شد. و آب چیرگی یافته، بر زمین بسیار فزونی گرفت، و کشتی بر سطح آب شناور شد. و آب بر زمین زیاد و زیاده‌تر غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمان بود، پوشیده شد. پیدایش ۱۷:۷-۱۹ ترجمه هزاره نو

هرآنچه بر خشکی بود و نفس حیات در بینی داشت، بمرد. او هر موجودی را که بر روی زمین بود، محو کرد، از آدمیان و چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان. آنها از زمین محو شدند؛ تنها نوح باقی ماند و آنها که با وی در کشتی بودند. پیدایش ۲۲:۷-۲۳ ترجمه هزاره نو

و اما خدا نوح و همه وحوش و چارپایان را که با او در کشتی بودند به یاد آورد، و خدا بادی بر زمین وزانید و آب فروکش کرد. چشمه‌های ژرفا و پنجره‌های آسمان بسته شد؛ و باران از آسمان باز ایستاد. و آب رفته رفته از روی زمین برگشت. در پایان صد و پنجاه روز، آب کم شده بود. پیدایش ۱:۱۸-۳ ترجمه هزاره نو



عقیده بر این است که ارتفاع کوهها قبل از توفان نوح به مراتب کمتر از ارتفاعی بود که کوههای امروزی دارا می باشند. امروزه، اگر شما قادر باشید سطح زمین را صاف نمایید، در این حالت، آبها، سطح زمین را به عمق تخمینی سه کیلومتر خواهند پوشانید. کلام خدا می نویسد که بعد از توفان، کوههایی که امروز ما شاهد آنها هستیم برآمدند و دره ها نشست کردند که همین آغاز ایجاد حوضچه های اقیانوسی بود.

تو آن را به آبهای ژرف همچون ردا پوشانیدی، و آبها بر فراز کوهها ایستادند. اما از عتاب تو گریختند، و از صدای رعد تو پا به فرار گذاشتند! بر فراز کوهها برآمدند و به دره ها سرازیر شدند، به جایی که تو برایشان مقرر کردی. حدی برای آنها قرار دادی که از آن نگذردند، و دیگر بار زمین را نپوشانند! زمزم ۱۰۴: ۶-۹ ترجمه هزاره نو

سیاره ای متفاوت

نوح و خانواده اش ۳۷۱ روز در کشتی بودند و بعد از این مدت خداوند درب کشتی را گشوده، به ایشان اجازه خروج از کشتی را داد. آبها، مدتها قبل از آن، در زمین فرو رفته بودند و کشتی بر قله کوه نشسته بود. زمانی که آنها قدم بر خشکی گذاشتند، زمین، نه تنها خشک بود، بلکه قابلیت کشت و برداشت محصول را داشت. سیاره زمین بعد از توفان نوح با آنچه قبلا بود کاملاً تفاوت داشت که در نتیجه آن، زمینی که امروزه ما در آن زندگی می کنیم حاصل گردید.

آنگاه خدا به نوح گفت: «از کشتی بیرون بیا، تو و زنت و پسرانت و زنان پسرانت همراه تو. همه جاندارانی را که با تو، هر ذی جسدی را از پرندگان و چارپایان و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده، در جهان بارور و کثیر گردند.»

پس نوح با پسرانش و زنت و زنان پسرانش بیرون آمد.

آنگاه نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از همه چارپایان طاهر و از همه پرندگان طاهر گرفته، قربانیهای تمام سوز بر مذبح تقدیم کرد. پیدایش ۱۵: ۱۸-۲۰ ترجمه هزاره نو

وعده

اولین کاری که نوح بعد از خارج شدن از کشتی انجام داد، ساختن مذبح و تقدیم یک حیوان بی عیب به عنوان قربانی خونی به خدا بود. این قربانی ها گناه را بر نمی داشت، اما بیانگر آن چیزی بود که خداوند به عنوان جریمه گناه در نظر داشت. خون ریخته شده یک قربانی، جریمه گناه بود. کاملاً واضح بود که نوح بر خداوند توکل کامل داشت. او ایمان داشت که خداوند کلامش را پابرجا نگاه می دارد و به نحوی او و خانواده اش را از مجازات گناه و عواقب آن محفوظ نگاه خواهد داشت. خدا خشنود شده بود.

و خدا نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان گفت، «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.» پیدایش ۱۹: ۱ ترجمه قدیم

«اینک من عهد خویش را با شما و پس از شما با فرزندان شما استوار می سازم... که دیگر هرگز هر ذی جسد به آب توفان هلاک نشود، و دیگر هرگز توفانی نباشد که همه زمین را ویران کند»

و خدا گفت: «این است نشان عهدی که من میان خود و شما... می‌بندم. رنگین کمان خود را در ابر قرار داده‌ام، و آن نشان عهدی خواهد بود که میان من و زمین است.»
پیدایش ۹:۹، ۱۱-۱۳ ترجمه هزاره نو

خدا وعده داد که هیچگاه دوباره زمین را با سیل خراب نکند. و رنگین کمانی که در هنگام بارش باران ایجاد می‌شود نشانه‌ای خواهد بود از وعده خداوند. هر چند هزاران سال از توفان نوح می‌گذرد، اما خداوند همواره به گفتار خود وفادار مانده است.

و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و حام و یافت بودند... اینانند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان منشعب شد.
پیدایش ۱۸:۹-۱۹ ترجمه قدیم

و اینجا بود که بشر زندگی تازه‌ای را شروع کرد.

پس روزهای زندگی نوح به تمامی نهصد و پنجاه سال بود؛ و او مرد.
پیدایش ۲۹:۹ ترجمه هزاره نو

تکلیف دایناسورها، فسیلها، زغال سنگ و نفت چه می‌شود؟

ما در کتاب مقدس با واژه دایناسور برخورد نمی‌کنیم. این یک واژه جدیدی است که در سال ۱۸۴۱ توسط یک کالبد شناس انگلیسی وارد فرهنگ لغت گردید. ولی با این حال برخی از کتب عهد عتیق اشاره به حیواناتی دارند که امروزه شبیه آنها وجود ندارند. دو حیوان غول پیکری که نامشان در کتاب مقدس ذکر شده است شباهت عجیبی به فسیلهای یافته شده امروزی دارند.^۸

مطابق با آنچه کلام خدا به ما می‌آموزد، می‌توان پنداشت که دایناسورها توسط خداوند آفریده شده و از همان ابتدا با انسان زندگی می‌کردند. ظاهراً دایناسورها در ابتدا خزندگان بودند که در طول زندگی خود رشد عجیبی داشتند. اگر آنها مانند انسانهای قبل از توفان از طول عمر زیادی برخوردار بودند*، قاعدتاً رشد عظیم و سترگ آنها نمی‌تواند امری عجیب و استثنایی محسوب شود.

کلام می‌نویسد که از هر نوع حیوانی که در خشکی بود یک جفت نر و ماده وارد کشتی شدند. برای اینکار به دو دلیل حیوانات نوزاد انتخاب شدند. اول اینکه تا فضای کمتری در کشتی اشغال شود و دوم اینکه احتمال زاد و ولد حیوانات در سالهای بعد از توفان زیادتر گردد. از آنجاییکه اندازه میانگین دایناسورها به اندازه اسبهای کوتاه قد تاتو می‌بود و حتی بزرگترین دایناسورها در هنگام تولد اندازه‌ای فقط به بزرگی یک توپ فوتبال داشتند، به همین خاطر تمامی محاسبات بیان داشته‌اند که در کشتی قطعاً جای کافی برای تمامی حیوانات وجود داشت.

در مورد اینکه چه عاملی باعث انقراض آنها گردید تنها می‌توان حدسیات و فرضیاتی را بیان داشت. در چند دهه گذشته، حیوانات مختلفی منقرض شده‌اند، اما حتی در همین موارد نیز ارائه دلیل قطعی منقرض شدن آنها چندان آسان نیست، چه رسد به اینکه

* بسیاری از انسانها بیشتر از ۹۰۰ سال زندگی می‌کردند.

بخواهیم دلیل منقرض شدن حیواناتی را بیابیم که چند هزار سال قبل از بین رفته اند. از آنجاییکه به نظر می رسد وضعیت آب و هوایی بعد از توفان نوح سریعاً تغییر کرده باشد، فرضیات بر این امر استوار شده اند که ادامه زندگی برای چنین حیواناتی دشوار بوده باشد.

شرایط آب و هوایی که به خاطر توفان بوجود آمده بود به بسیاری از سوالات ما در زمینه دنیای طبیعی پاسخ می دهد. به عنوان مثال مقدار عظیم رسوباتی که توسط توفان آب بوجود آمده بود، سنگینی و فشار بی نهایت آب، فرسایشهای بسیار زیاد، همگی می توانستند دلیل شکل گرفتن زغال سنگ، نفت و فسیلهایی باشند که امروزه بشر به آنها دست می یابد. بسیاری از این فسیلها به طور خیلی واضح نشان می دهند که آنها به سرعت زیاد و وحشتناکی در قبرستانهای عظیم فسیلها همواره انباشته و دفن می شدند. وجود هر نوع فسیلی که امروزه از آن خوب مراقبت شده باشد، مانند فسیل ماهی، بیانگر این مطلب است که آن فسیل می باید در ابتدا در قبرستان فسیلها درحالی که رسوبات فراوانی آن را می پوشانید خیلی سریع دفن می گردید به طوری که هیچ باکتری، لاشخور و یا موجود مضر نابوده کننده ای دیگری فرصت فاسد کردن و نابود کردن آن را نمی یافت. فسیلهای دریایی که در دامنه سلسله کوهها و صحراها و دشتهای مهم دنیا پیدا شده اند نیز توفان نوح را تایید می کنند.

کتاب ارزشمندی زیادی به نگارش در آمده که چشم انداز آفرینش-توفان را مورد بررسی قرار داده اند. در این کتب دلایل بسیار زیاد منطقی و توضیحات علمی برای آنچه ما بیان می داریم ارائه شده است. اگر سوالاتی برای شما باقی مانده است که هنوز فکر می کنید پاسخی به آنها داده نشده است، به قسمت ضمیمه که فهرستی از منابع مفید در مورد این مباحث به شما ارائه می دهد نگاه کنید.

۵ بابل

باب دهم کتاب پیدایش به «جدول قومها» معروف است. این باب بیان می دارد که گروههای اصلی نژادی از کجا آمده اند، که از سه پسر نوح آغاز می شوند. این باب در نهایت با آیه زیر پایان می یابد:



اینانند طوایف پسران نوح بر حسب نسلهای ایشان در اقوام خویش. از ایشان اقوام جهان پس از توفان منشعب شدند.
پیدایش ۳۲:۱۰ ترجمه هزاره نو

یک بار دیگر، با گذشت قرنهای جمعیت جهان افزایش یافت. داستان ما در اینجا به جایی می رسد که تاریخ شناسان آن را گهواره تمدن معرفی کرده اند که همان بین النهرین باستان یا عراق امروزی می باشد.

و اما، تمامی زمین را یک زبان و یک گفتار بود و چون مردم از مشرق کوچ می کردند، در سرزمین شِنعار دشتی هموار یافتند و در آنجا ساکن شدند.

آنان به یکدیگر گفتند: «بیایید خشته‌ها بزینیم و آنها را خوب بزینیم.» ایشان را خشت به جای سنگ و قیر به جای ملات بود. آنگاه گفتند: «بیایید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم.»
پیدایش ۱:۱۱-۴ ترجمه هزاره نو

نقشه و برنامه انسان

بعد از توفان، خداوند به انسان گفته بود...

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. پیدایش ۱:۹ ترجمه قدیم

اما اکنون انسان نه تنها قصد تغییر نقشه خدا را داشت بلکه می خواست چیزی از خودش به آن بیفزاید.

اول اینکه: انسان گمان می برد که تمام بشریت می باید در یک مکان سکنی گزیده و شهر بزرگی بنا نمایند. این تمایل، ناطاعتی و تضاد بارزی با دستور خداوند داشت. یک بار دیگر، بشر احساس کرد که بهتر از خدا می داند که چه کاری درست است.

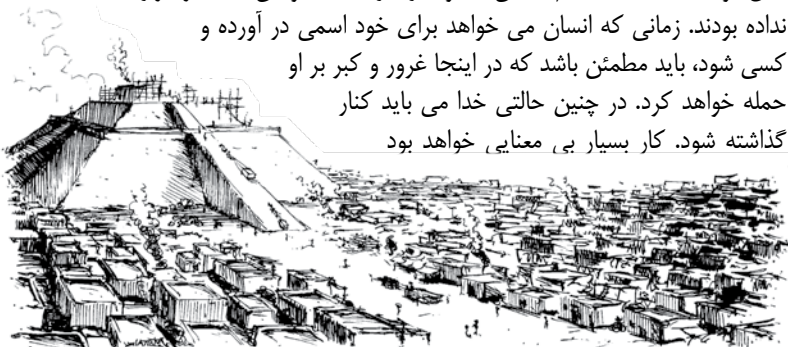
همانطور که مشاهده می کنید برای انسان مشکل بود که خویشان را مطیع گرداند. آیا تاکنون در مورد این فکر کرده اید که فرزندان معمولاً بدون اینکه ناطاعتی را بیاموزند از والدین خود نافرمانی می کنند؟ ناطاعتی به صورت طبیعی به انسان رخنه می کند زیرا ذات انسان با آن آمیخته است. اساساً، چون ما انسان هستیم، زیاد خوشمان نمی آید که به ما بگویند چه بکنیم. ما ترجیح می دهیم که کارها را مطابق با سلیقه خود انجام دهیم. این مشکلی بود که ساکنین بابل گرفتار آن بودند.

دوم اینکه: همزمان با ساختن شهر، بشر قصد ساختن برجی را داشت که باعث جلال خود او شود. شعار انسانها در آن زمان با ساختن این برج این بود که «می خواهیم...

«...نامی برای خویش پیدا کنیم...» پیدایش ۴:۱۱ ترجمه قدیم

انسان نمی تواند خود را از معرض نجواها و وسوسه های شیطان محفوظ نگه دارد. و این خواست شیطان بود.

قابل توجه است که بدانیم ایشان خداوند را در نقشه خویش مد نظر قرار نداده بودند. زمانی که انسان می خواهد برای خود اسمی در آورده و کسی شود، باید مطمئن باشد که در اینجا غرور و کبر بر او حمله خواهد کرد. در چنین حالتی خدا می باید کنار گذاشته شود. کار بسیار بی معنایی خواهد بود



که انسان بخواهد خویشتن را در کنار خداوند قادر متعال که پر از حشمت، قدرت و عظمت است، جلال دهد. خدا در نهایت باعث سرافکندگی کسی خواهد شد که قصد بر افراشتن نام خویش را دارد. همانطور که قبلاً دیدیم، مطابق با تعالیم کتاب مقدس، این فقط خداوند است که سزاوار آن است که نامش جلال یابد.

پس نقشه های بشر با تعالیم خدا به هیچ وجه همخوانی نداشت. یکبار دیگر انسان، مستقل از خدای متعال وارد عمل گردید.

بابل، اولین محصول یک مذهب سازماندهی شده بود که در کتاب مقدس گزارش آن آمده است. برج بابل در کتاب مقدس معمولاً به عنوان تلاشهای مذهبی انسان به شمار می آید. انسانها در حالی که تلاش برای ساختن برجی که بتواند به آسمان برسد داشتند، در اندیشه یافتن طریق خود برای رسیدن به خدا بودند. می توان تصور کرد چه زجرى آنها در آن هوای استوایی گرم برای گرد آوری و درست کردن ملات، پخت آجر و قیراندود کردن آنها متحمل می شدند. آنها تمام تلاش خود را کردند برای اینکه از طریق انجام کارهای طاقت فرسا به خداوند برسند، اما موفق نشدند. برای رسیدن به خدا فقط یک راه وجود دارد و آنهم راه خود خدا می باشد.

تعریف خوبی که برای واژه مذهب ارائه شده است به قرار زیر است: **مذهب یعنی تلاش انسان برای رسیدن به خدا.** طبیعت انسان مذهب گرا می باشد. بشر همواره در تلاشی به دست یافتن و یا ایجاد راههایی است که بتواند خدا را پیدا کند. این یک تلاش کاملاً بی فایده می باشد. ما خواهیم دید که کتاب مقدس بیان می دارد که بشر در یک سرگردانی روحانی بسر می برد. او گم شده است و به تنهایی نمی تواند راه برگشت به سوی خدا را پیدا کند. همچنین بشر نمی تواند از گناهان خویش خلاص گشته و یا به عدالت مناسبی دست یابد که او را مقبول خدا سازد.

برعکس مذهب، کلام خدا به ما می آموزد که تنها راه رسیدن به خدا توسط خود خداوند فراهم شده بود، زمانی که او از روی مهر و رحمت خود به سراغ انسان آمد و برای او راهی را فراهم کرد که از جزای گناه رهایی یابد. این خداست که ما را رهایی می بخشد. او نجات دهنده است. کتاب مقدس خیلی واضح بیان داشته است که این خداوند می باشد که...

...تدبیرها می کند تا آواره شده ای از او آواره نشود. اول سموئیل ۱۴:۴ ترجمه قدیم

اهالی بابل این حقیقت را نادیده گرفته بودند. البته هیچ یک از تلاشهای ساختمانی پر ابهت آنها از دیدگاه خداوند پنهان نبود. خدا کاملاً از تمام جریان آگاهی داشت.

اما خداوند فرود آمد^۱ تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند، ببیند. و خداوند گفت: «اینک آنان قومی یگانه اند و ایشان را جملگی یک زبان است و این تازه آغاز کار آنهاست؛ و دیگر هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان بازداشته نخواهد شد.» پیدایش ۵:۱۱-۶ ترجمه هزاره نو

خداوند چیزی را می دانست که تاریخ، بعداً درستی آن را ثابت کرده است و آن اینکه بشریت با داشتن یک زبان واحد مشترک می تواند پیشرفت بسیار سریعتری در فن آوری داشته باشد. هر چه زندگی مرفه تر می شود به همان اندازه نیاز انسان به خدا کمتر احساس می شود. هر

چند خداوند به انسان اراده آزاد داده بود ولی با این حال نقشه خدا این نبوده است که انسان مستقل از او زندگی کند.

پراکنده

داستان اینطور ادامه می یابد که خداوند تصمیم می گیرد با خودسری انسان مقابله کند. پس خدا گفت،

«کنون فرود آییم* و زبان ایشان را مغشوش
سازیم تا سخن یکدیگر را درنیابند.»

پس خداوند آنان را از آنجا بر روی تمامی زمین
پراکنده ساخت و از ساختن شهر بازایستادند.
پیدایش ۷:۱۱-۸ ترجمه هزاره نو

* دقت نمایید که دوباره ضمیر «ما» استفاده شده است. کتاب مقدس خیلی روشن بیان داشته است که خداوند یکی است. پس منظور خداوند از استفاده از واژه «ما» چه می باشد؟ در مورد این مطلب بعداً سخن خواهیم گفت.

زمانی که خداوند انسانها را پراکنده ساخت، به آنها زبانهای جدیدی داد. این کار خداوند بسیار با شکوه بود. کسانی که به هر طریقی اقدام به یادگیری یک زبان دومی کرده اند، می دانند که اولاً این یک کار آسانی نیست و دوم اینکه آموختن زبان جدید به معنای آفرینش آن زبان مطابق با خواسته های شخص نیست. برخی از زبانهایی که خداوند آفریده است آنقدر مشکل هستند که برای زبانشناسان سالها وقت لازم است تا آنها را خوب بفهمند هرچند که هرگز نتوانسته اند به طور کامل آن را درک کنند.

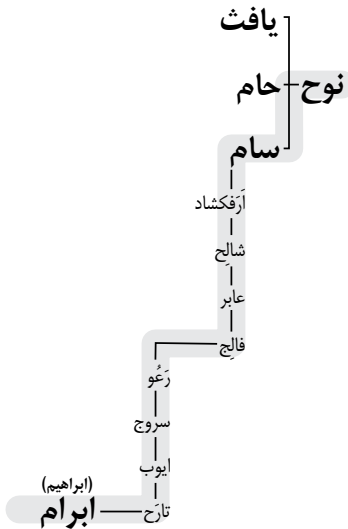
شهری که مردم مشغول ساختن آن بودند از روی کره زمین ناپدید نشد، اما نامی به آن اختصاص داده شد که به معنای آشفتگی، تشویش یا اغتشاش می باشد.

از این رو آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان همه جهانیان را مغشوش ساخت. از آنجا، خداوند ایشان را بر روی تمامی زمین پراکنده کرد.
پیدایش ۹:۱۱ ترجمه هزاره نو

فصل نشس

- ۱ ایوب نبی
- ۲ ابراهیم نبی
- ۳ ایمان حقیقی
- ۴ هاجر و اسماعیل
- ۵ اسماعیل و اسحاق
- ۶ فراهم کننده

۱ ایوب نبی



بعد از آشفتگی زبانها در بابل، نسلهای متعدد دیگری قدم به صحنه تاریخ گذاشتند تا اینکه مطابق با آنچه کتاب مقدس می نویسد یکبار دیگر خداوند در تاریخ مداخله کرد. در طی تمام این سالها، خداوند هرگز وعده خویش را در مورد فرستادن منجی فراموش نکرد. هر چند که در هر نسل درصد مردمی که به خدا فکر می کردند بسیار کم بود، اما با این حال در هر نسل انسانهایی وجود داشتند که به وعده های خدا ایمان داشتند. یکی از این کسان، ایوب نبی می باشد.

ایوب مرد خدا پرستی بود که در زمان حیاتش، فشارهای جسمی و روحی زیادی را متحمل گردید. خداوند برای اینکه به ایوب و سایر

نسل بشر درسهای مهمی بیاموزد، به شیطان اجازه داد که دارایی، خانواده و سلامتی ایوب را از او بگیرد. با وجود همه مشکلات، ایوب به خوبی می دانست که مشکل اصلی او در میان تمام مشکلات اسفبارش، گناه و طبیعت گناه آلودی بود که با آن به دنیا آمده بود. در گفتگویی که ایوب با خدا داشت چنین می گوید...

حتی اگر خود را با پاکترین آنها بشویم، تو مرا در گل و لجن فرو می بری، تا آنجا که حتی لباسهایم نیز از من کراهت داشته باشند.

ایوب ۳۰۹-۳۱ ترجمه تفسیری

ایوب به خوبی می دانست که شستن بدن جسمانی اش، رابطه او را با خدای قدوس و بیگناه ترمیم نخواهد کرد. حتی اگر او بدن خود را خوب کیسه می کشید و می شست ولی هنوز از درون گناهکار به حساب می آمد و مستحق مجازات بود. ترس ایوب از این بود که خداوند او را به خاطر گناهانش محاکمه کند. او در آرزوی آمدن کسی بود که بتواند بین او و خدا وساطت کرده، یک دست خود را روی ایوب و دست دیگر را روی خدا گذاشته، برای ایوب طلب رحمت کند.

کاش میان ما داوری بود تا بر هر دوی ما دست بگذارد، کاش عصای [داوری] خویش از من بگیرد...

ایوب ۳۳۹-۳۴ ترجمه هزاره نو

اگر چه ایوب دائماً حیواناتی را به عنوان جزای گناه خود که مرگ می باشد قربانی می کرد، ولی با این حال او به این واقعیت خوب پی برده بود که حیوان قربانی شده قابلیت از بین بردن جرمه گناه را نداشت. این قربانی فقط یک پوشش مقطعی برای گناه به حساب می آمد. احتمالاً آگاهی ایوب به این حقایق و حیرت او از قدوسیت عظیم و سازش ناپذیر خداوند بود که باعث گردید او این سوال مهم را مطرح کند که:

«...انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟»

ایوب ۲۹ ترجمه قدیم

ایوب در عجب بود که چگونه می توانست از گناه خود رهایی یافته و به عدالتی مساوی با عدالت خدا دست یابد تا او را در حضور خدای قدوس مقبول گرداند. پاسخی که خداوند به ایوب داده بود را می توان به این گونه خلاصه کرد: «ایوب، فقط به من توکل کن و من مشکل گناه تو را حل خواهم کرد. من عدالتی را به تو خواهم کرد که برای زندگی در حضور من بدان احتیاج داری. به من توکل کن.»

ایوب دقیقاً به همان طریق عمل کرد و به خداوند توکل نمود. او درباره آن منجی موعود سخن گفت که بر زمین خواهد آمد تا به گونه ای وعده ای که خدا به آدم و حوا مبنی بر نجات بشر از عواقب وحشتناک گناه داده بود را تحقق بخشد. ایوب منجی خویش را رهاکننده خود نامید. او گفت...

«اما من می دانم که رهاکننده ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد؛ و می دانم حتی بعد از اینکه بدن من هم پیوسد، خدا را خواهم دید. من خود با این چشمانم او را خواهم دید! چه امید پرشکوهی!»
ایوب ۱۹:۲۵-۳۷ ترجمه تفسیری

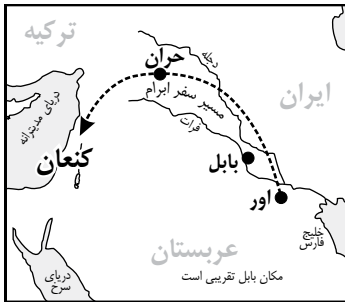
ایوب می دانست که بعد از مرگش خدا را خواهد دید. او در انتظار این ملاقات به جلو نگاه می کرد زیرا به خدا توکل داشت و در ارتباط درست با او بود. بعدها خواهیم دید که چرا ایوب منجی موعود را رهاکننده خویش نامید.

۲ ابراهیم نبی

در حول و حوش همان دوره، زن و شوهری زندگی می کردند به نام ابرام و سارای.

اما سارای نازا بود و فرزندی نداشت. پیدایش ۳۰:۱۱ ترجمه هزاره نو

ابرام در کشوری به دنیا آمده بود که امروزه به عراق معروف است. زادگاه او شهری بود به نام اور که در جنوب بابل واقع بود. در اطاعت از دستورات خداوند، ابرام وطن خویش را رها کرد و عازم حران گردید. در اینجا بود که خداوند دوباره با او سخن گفت.



خداوند به ابرام گفته بود: «از سرزمین خویش... بیرون آمده، به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو...» پس ابرام، چنان که خداوند بدو فرموده بود، روانه شد؛ ابرام هفتاد و پنج ساله بود که از حران بیرون آمد.

پیدایش ۱۲:۴، ترجمه هزاره نو

برای ابرام، این گام بسیار بزرگی بود، زیرا که او حتی نمی دانست به کجا می رود! خدا به او در این باره چیزی نگفته بود. او می باید دائم در سفرهای روزانه خود به خداوند توکل می کرد. مقصد ناشناخته او سرزمین کنعان بود که امروزه به فلسطین و اسرائیل معروف است.

و به زمین کنعان داخل شدند، و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود.

پیدایش ۱۲:۵، ۷ ترجمه قدیم

چون ابراهیم ایمان داشت که خداوند او را از عواقب گناه نجات خواهد داد، حیوانی را به عنوان قربانی خونی جهت کفاره و پوشش گناه خویش بر مذبح آورد. هر چند هدایای حیوانی فقط سمبل آن چیزی بود که برای از بین بردن گناه لازم بود، قربانی ابراهیم گواهی کاملاً روشنی بود از اینکه او به یقین می دانست که برای پرداخت جریمه گناهش که مرگ باشد، احتیاج به جایگزین دارد. ابراهیم درست مانند هابیل، نوح و دیگر عادلانی که در گذشته عمل کرده بودند به خدا توکل داشت.

ابرام و سارای زندگی نیمه چادرنشینی داشتند و در چادرها زندگی می کردند. مردم زمان او، آنها را عبرانی می نامیدند که به معنای سرگردان و مسافری از دور دست می باشد. از آن زمان به بعد ابرام و فرزندان او را عبرانی نامیدند.

چهار وعده

خداوند همچنین به ابرام چهار وعده مخصوص داد:

۱. از تو قومی بزرگ پدید خواهم آورد...^۱
 ۲. نام تو را بزرگ خواهم ساخت...^۲
 ۳. برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند...
 ۴. ...به واسطهٔ تو همهٔ طوایف زمین برکت خواهند یافت.
- پیدایش ۱۲:۲-۳ ترجمه هزاره نو

برکت خدا رحمت،
خوشی و رفاه را
همراه می آورد،
و لعنت او، مصادف
با بدبختی است.

اولین وعده خداوند به ابرام، خبر خوشی را برای ابرام در بر داشت. اگر قرار بود ابرام قوم بزرگی گردد، می باید پدر فرزندی می شد، اما از آنجاییکه او فرزندی نداشت و سارای نیز در سنی بود که دیگر نمی توانست حامله شود، به همین خاطر ابراهیم مات و میهوت مانده بود از اینکه چگونه این وعده در زندگی او عملی خواهد شد. اما این وعده ای بود که خدا داده بود و می باید به وقوع می پیوست.

وعده آخر، ارتباط تنگاتنگ با وعده اول داشت و مستقیماً به منجی موعود اشاره می کرد. خداوند بدین طریق به ابرام گفته بود که یکی از نسل او منجی خواهد بود که از طریق او خداوند به دنیا امید رهایی از معضل گناه را خواهد داد. کلام خدا می نویسد که ابرام به خدا ایمان داشت و در «تفکر دین» روز آمدن منجی شادی می کرد.^۳

پس از این وقایع، کلام خداوند در رؤیا به ابرام در رسیده، گفت: «ای ابرام، مترس! من سپر تو هستم و تو را پاداشی بس عظیم خواهد بود.»

ولی ابرام گفت: «ای خداوندگار یهوه، مرا چه خواهی داد، زیرا که من بی فرزند مانده‌ام...؟»

[خدا] ابرام را بیرون برده، گفت: «به سوی آسمان نگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آنها را بشماری!» آنگاه به ابرام فرمود: «نسل تو نیز چنین خواهد بود.»

ابرام به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد.

پیدایش ۱۵:۱-۵، ۲ ترجمه هزاره نو، پیدایش ۱۵:۶ ترجمه قدیم

معنای عمیقی در آخرین جمله نهفته است. در اینجا به بررسی سه واژه ای خواهیم پرداخت که در این آیه بکار رفته است و از معنای بسیار عمیقی برخوردار می باشند. این سه واژه عبارتند از عدالت، محسوب کردن و ایمان. آخرین واژه از اهمیت ویژه ای برخوردار است که ما در این کتاب بخش ویژه ای را به آن اختصاص داده ایم.

عدالت

ما قبلاً دیدیم که واژه عدالت برای بیان کاملیت خدا به کار می رود، بدین معنی که خداوند بی عیب، قدوس، پاک و منزّه، و کاملاً بی نقص و بی گناه است. اما درک چنین کاملیتی از توانایی انسان خارج است. ممکن است برخی از انسانها زندگی نیکویی داشته باشند اما نیک زندگی کردن دلیل بر کاملیت نیست و هیچکس تاکنون نبوده که ادعای کاملیت کرده باشد.

اما مسئله به همین جا پایان نمی پذیرد. برای اینکه شخص بتواند در حضور خداوند زندگی کند می باید به عدالتی دست یابد که مساوی با عدالت خداوند باشد. از نقطه نظر انسانی، بدست آوردن چنین عدالتی غیر ممکن است. اما کتاب مقدس می گوید که ابرام به چنین عدالتی دست یافت ولی نه به خاطر آنکه آن را از خودش داشت بلکه به خاطر اینکه خداوند آن را برای وی محسوب نمود.

محسوب شده

کلمه محسوب شده به معنای شمردن، و محسوب کردن چیزی به عنوان درست می باشد. ترجمه یونانی این آیه دربردارنده معنای عمیقی است که دلالت بر محسوب کردن چیزی برای کسی می باشد. این واژه ای است که با واقعیت سر و کار دارد. مثلاً فرض کنید که لاستیک ماشین شما ترکیده و احتیاج مبرم به پول دارید. در این هنگام یکی از دوستانتان با شما تماس می گیرد و می گوید که در حساب بانکی تان سیصد هزار تومان پول ریخته است. در این هنگام، شما بدون شک صاحب آن پول بوده و هیچ احتیاجی به بررسی بیشتر موضوع ندارید. کار انجام شده است. این واژه ای است که با واقعیات زندگی ارتباط دارد، نه با تصورات و خیالات.

کتاب مقدس می نویسد که **خداوند** ابرام را عادل محسوب کرد. منبع این عدالت ابرام نبود، بلکه خداوند بود. اینطور نبود که ابرام یکدفعه یک زندگی پاک و بی گناهی را بر روی زمین آغاز کرده بود. خیر، بلکه این خدا بود که به ابرام به نحوی می نگریست که گویی عادل است و در بهشت حضور دارد. این کاری بود که در حق ابرام انجام شده بود و دیگر لازم نبود که ابرام درباره آن کنکاش نماید. ابرام اکنون صاحب آن چیزی شده بود که برای زندگی در حضور خداوند بدان احتیاج داشت.

تنها سوالی که در اینجا می توان مطرح کرد این است که، «ابرام چگونه این عدالت را بدست آورده بود که به او امکان بودن در حضور خداوند را می داد؟» پاسخ این سوال را با نگاه به واژه سوم بدست خواهیم آورد.

ابرام به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد.

پیدایش ۶:۱۵ ترجمه قدیم

ابرام به خداوند ایمان داشت. او برای کلام خدا ارزش قائل بود.

۳ ایمان حقیقی

برای درک درست معنای ایمان چند مطلب را باید در نظر داشته باشیم. توجه نکردن به این موارد باعث بوجود آمدن درک نادرستی از آن می شود که با آنچه کلام خدا می آموزد همگونی نخواهد داشت.

❖ کلمات اعتقاد، ایمان، توکل، و اعتماد به همراه معانی آنها می توانند به جای یکدیگر بکار برده شوند.

ابرام به خدا اعتقاد داشت.	او به آنچه خداوند فرموده بود اعتقاد داشت.
ابرام به خدا ایمان داشت.	او به کلام خدا ایمان داشت .
ابرام به خدا توکل داشت.	او می دانست که خداوند قابل توکل است.
ابرام به خدا اعتماد داشت.	اعتماد او فقط به خداوند بود.

❖ ایمان حقیقی بر واقعیات استوار است نه احساسات. مثلاً قبل از اینکه شما روی صندلی بنشینید، ابتدا نگاهی سریع و ناخود آگاهانه به آن انداخته، بر آورد می کنید که آیا آن صندلی قادر به نگه داشتن شما می باشد یا نه. در حقیقت شما با یک نگاه، واقعیتهای زیادی را بررسی کرده و هنگامی که مطمئن می شوید که صندلی محکم است و خوب ساخته شده، خود را با این اعتماد که شما را نگه خواهد داشت بر روی آن رها می کنید. به همین طریق ایمان ابرام نیز بر واقعیتهای استوار بود که همان وعده خداوند می باشد. او فقط به خاطر داشتن یک سری احساسات روحانی و متافیزیکی پیرو خداوند نبود. پیروی او حاصل یک محاسبه ساده ریاضی بود.

خدا گفت، «تو صاحب فرزندی خواهی شد»
+ خدا بزرگ است، او قادر به انجام هر کاری می باشد.
= ابرام صاحب پسری خواهد شد.

❖ این مهم نیست که ایمان شما چقدر است؛ بلکه مهم این است که به چه کسی ایمان دارید. ایمان زیاد بر خدای دروغین هیچ فایده ای برای شما نخواهد داشت، اما همانطور که خواهیم دید، حتی ایمان لغزان ابرام برای او خالی از فایده نبود. چیزی که شما به آن ایمان دارید مهم است نه کمیت ایمان.

❖ ایمان حقیقی کتاب مقدسی با تغییر رضایت ذهنی ما نسبت به حقایق از بین نمی رود. اگر چنین باشد، ایمان حقیقی نیست.

ایمان را می توان از طریق مثال زیر توضیح داد: دو دوست در یک پارک جنگلی درحال قدم زدن می باشند که به پل شناوری می رسند. یکی از دیگری می پرسد «آیا تو فکر می کنی که پل به اندازه کافی محکم می باشد که ما را نگه دارد؟» دیگری پاسخ می دهد «البته که محکم است!» سپس دوست اول به او می گوید «خب بیا از روی آن بگذریم!» در این حالت اگر دوست دوم شک کرده و با آوردن بهانه هایی از عبور از روی پل سر باز زند، می توان نتیجه گرفت که او به گفته های خودش ایمان نداشته است. او با زبان خود بیان داشته است که به محکمی پل ایمان دارد، اما اعمالش نشان می دهد که در قلب خود به آنچه گفته است شک دارد. نکته مهم این است: ایمان ما بر روی اعمال ما تاثیر می گذارد.

ایمان ابرام تنها یک باور ذهنی نبود. او زندگی، کار، تلاش و آبروی خود را به خطر انداخت تا نشان دهد که به وعده های خدا ایمان دارد. چون او به خدا ایمان داشت، مطیع او گردید و عازم سرزمینی بیگانه شد. چون او به خدا ایمان داشت، قربانی ها آورد و به خداوند توکل نمود تا او را از عواقب گناه برهاند.

از طرف دیگر بسیار لازم است که بدانیم اطاعت ابرام نه بدین خاطر بود که او می خواست اصالت ایمانش را به خدا یا به دیگران ثابت کند. بلکه، چون او به خدا ایمان داشت، لازمه طبیعی ایمانش اقتضا می کرد که مطابق آنچه خداوند از او انتظار داشت رفتار نماید.

قبلاً یک سوال دو بعدی را مطرح کردیم و آن اینکه، «چگونه می توانیم از بدهی گناه آزاد شده و به عدالتی برابر با عدالت خداوند دست یابیم تا مقبول حضور خداوند گردیم؟» قسمت دوم سوال را کلام خداوند بدین ترتیب پاسخ داده است که فقط به خداوند توکل کن، به وعده هایش ایمان داشته باش، و خدا عدالت را فراهم خواهد کرد.

کتاب مقدس می نویسد که ابرام اطمینان کامل داشت به اینکه خداوند به تمام وعده های خود عمل خواهد کرد به طوری که او...

...در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که معمار و سازنده اش خدا است.

عبرانیان ۱۰:۱۱ ترجمه تفسیری

ابرام به آسمان (بهشت) چشم دوخته بود. هر چند بدن جسمانی ابرام طبیعتاً باید می مرد ولی او بخوبی می دانست که خداوند عدالتی را به او داده بود که برای زندگی همیشگی در حضور او، به آن احتیاج داشت.

ولی هنوز یک سوال روبروی ما می باشد و آن اینکه، «چگونه ابرام می توانست در بهشت زندگی کند در حالی که جزای گناه او هنوز پرداخت نشده بود؟» این روی دوم همان مشکلی است که ما با آن روبرو بودیم. رهایی یافتن از بدهی و جزای گناه و بدست آوردن عدالت خداوند دو موضوعی هستند که با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ می باشند و آنها را نمی توان جدا از هم بررسی کرد. عواقب گناه هنوز موضوعی بود که باید مورد توجه قرار می گرفت. چگونه جزای گناه پرداخت می شد اگر ابرام در بهشت بود؟

خب، واقعیت مطلب این است که خدا برنامه هایی برای حل مشکل گناه و پرداخت بدهی آن در نظر داشت. تمام کاری که ابرام باید انجام می داد این بود که باید به خدا توکل می کرد با اطمینان به اینکه خدا به وعده اش عمل خواهد کرد. خداوند نجات دهنده است.

۴ هاجر و اسماعیل

سالها گذشت و ابرام و سارای هنوز صاحب فرزندی نشده بودند، به همین خاطر آنها تصمیم گرفتند مشکل را با فکر خودشان حل کنند. سارای مطابق با سنت آن زمان برای حل مشکل نازائیش، کنیز خود، هاجر را به ابرام داد. ابرام از هاجر صاحب پسری شد که او را اسماعیل نام نهادند. ابرام اکنون صاحب پسری شده بود که می توانست وعده خدا را برای او عملی کند. اما فقط یک مشکل وجود داشت. آنها کارها را مطابق با میل و سلیقه خودشان انجام داده بودند نه مطابق با دستورات و طریق خداوند.

چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: «من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش... نام تو از این پس دیگر ابرام خوانده نخواهد شد، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که من تو را پدر قومهای بسیار گردانیده‌ام.»
پیدایش ۱۷:۱-۵، ترجمه هزاره نو

اکنون ابرام که ابراهیم نام گرفته بود با وعده خدا هیچ مشکلی نداشت. به هر حال، او صاحب پسری شده بود. هاجر به او پسری داده بود به نام اسماعیل!

و نیز خدا به ابراهیم فرمود: «و اما همسرت سارای! دیگر نام او را سارای مخوان؛ بلکه نام او سارا خواهد بود. من او را برکت خواهم داد، و نیز پسری از او به تو خواهم بخشید. من او را برکت خواهم داد و از او قومها به وجود خواهم آورد؛ پادشاهان قومها از او پدید خواهند آمد.»
پیدایش ۱۷:۱۵-۱۶، ترجمه هزاره نو

این خبر چندان خوبی نبود. اصلاً چرا خداوند توجه خود را به سارا معطوف کرده بود؟ ابراهیم که صاحب فرزندی شده بود به نام اسماعیل! آیا منجی موعود نمی توانست از نسل او به دنیا بیاید؟ چرا لازم بود که منجی حتماً از نسل ساره باشد؟ از طرفی او آن قدر پیر شده بود که اینکار برایش غیر ممکن می بود.

ابراهیم به روی درافتاد و خندید و در دل خود گفت: «آیا مرد صدساله را پسری زاده شود؟ آیا سارا در نود سالگی بزاید؟»

و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زندگی کند!»
پیدایش ۱۷:۱۷-۱۸، ترجمه هزاره نو

ابراهیم به خدا خاطر نشان کرد که اسماعیل یک کاندید برای تحقق وعده خداست.

اما خدا گفت: «نه، بلکه همسرت سارا پسری برای تو خواهد زاد که تو باید او را اسحاق بنامی. من عهد خود را با او استوار خواهم ساخت، که برای نسل او پس از او، عهدی جاودانی خواهد بود. و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت کردم: اینک او را برکت داده... و قومی بزرگ از وی پدید خواهد آورد. اما عهد خویش را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که سارا او را سال دیگر در همین وقت برای تو خواهد زاد.»
پیدایش ۱۷:۱۹-۲۱، ترجمه هزاره نو

و این تمام مسئله بود. خداوند برای کاری ارزش قائل است که مطابق با خواست خود او انجام شده باشد. سارا قرار بود که در یک سال بعد از آن موقع فرزند موعود را به دنیا آورد، و خدا فرزندی به او داد که اسحاق نام داشت. در عین حال خداوند اسماعیل را نیز فراموش نکرده بود که درباره او بعداً در همین فصل مطالبی را خواهیم آموخت.

سه میهمان

ابراهیم و سارا منتظر ماندند. در عین حال خداوند یکبار دیگر و این بار در شکل انسان برای دیدن آنها پایین آمد. دو فرشته نیز که ظاهر انسانی داشتند همراه او بودند.

خداوند: «همسرت سارا کجاست؟»

ابراهیم: «در خیمه است.»

خداوند: «به یقین، سال بعد همین وقت نزد تو باز خواهیم گشت، و همسرت سارا را پسری خواهد بود.»

و سارا به در خیمه که پشت سر او بود، می‌شنید. ابراهیم و سارا پیر و سالخورده بودند، و عادت زنان از سارا منقطع شده بود. پس سارا در دل خود خندید و گفت: «آیا پس از آنکه فرسوده‌گشته‌ام و آقایم نیز پیر شده است، مرا لذت خواهد بود؟»

خداوند (به ابراهیم): «سارا چرا خندید و گفت: «آیا اکنون که پیر شده‌ام، برآستی فرزندی خواهیم زاد؟» آیا هیچ کاری هست که برای خداوند دشوار باشد؟... سال بعد، همین وقت، نزد تو باز خواهیم گشت و سارا را پسری خواهد بود.»

سارا:...انکار کرد و گفت: «نخندیدم، زیرا ترسیده بود.»

پیدایش ۹:۱۸-۱۵ ترجمه هزاره نو

خداوند: «نه، بلکه خندیدی.»

برای سارا عجیب بود که خدای دانای مطلق افکار او را می‌دانست. در ابتدا او سعی کرد که خنده خود را انکار کند. غافل از اینکه انکار حقایق تأثیری بر دانش خداوند نمی‌گذارد. او گفت، «نه، بلکه خندیدی.» خدا هر انسانی را مسئول اعمال خویش می‌داند.

ابراهیم و سارا ایمان داشتند به اینکه خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد، اما همانطور که می‌بینیم ایمانشان نوسان داشته، بالا و پایین می‌رفت و گاهی اوقات با شک دست و پنجه نرم می‌کردند. اما چیز عجیبی که در مورد خدا صادق می‌باشد این است که او وعده داده است که برای ایمان به اندازه دانه خردل نیز ارزش قائل است.^۵ دانه‌های خردل بسیار کوچک می‌باشند. همانطور که تاکنون مشاهده کرده ایم آنچه اهمیت دارد مقدار ایمان شما نیست، بلکه این مهم است که شما ایمان خود را بر چه کسی استوار کرده اید. ابراهیم و سارا بر خداوند توکل داشتند.

۵ اسماعیل و اسحاق

و اما خداوند چنان که گفته بود، از سارا تفقد کرد؛ و خداوند آنچه را که وعده داده بود، برای سارا به‌جا آورد. پس سارا باردار شد و برای ابراهیم در پیروی او پسری به دنیا آورد، در همان زمان که خدا به او وعده داده بود. ابراهیم پسر خود را که سارا برایش زاده بود، اسحاق نامید.

پیدایش ۱۰:۲۱-۳ ترجمه هزاره نو

خداوند وعده ای را که به ابراهیم و سارا داده بود حتی در زمان پیروی آنها فراموش نکرد. او همواره به قول خود عمل کرده و در انجام کارهای غیر ممکن خرسند می‌باشد. ابراهیم اکنون صاحب دو فرزند شده بود: اسحاق از ساره و اسماعیل از هاجر. هر چند این مرد کهنسال صاحب فرزندان دیگری نیز شد، اما بیشترین دانش ما فقط در مورد همین دو فرزند می‌باشد. زمانی که اسماعیل شانزده ساله بود و اسحاق فقط دو سال داشت، حادثه ای رخ داد که سرنوشت اسماعیل و مسیر تاریخ را دگرگون کرد.

و اما سارا دید پسری که هاجر مصری برای ابراهیم زاده بود، تمسخر می‌کند.

پیدایش ۹:۲۱ ترجمه هزاره نو

اسماعیل، اسحاق را مسخره می کرد. او در سن شانزده سالگی نمی فهمید که خداوند تصمیم داشت اسحاق را پدر قومی بزرگ گرداند که از طریق او انبیا، کتب مقدس، و سرانجام خود نجات دهنده به دنیا وارد شود. سارا نیز از اسماعیل بخاطر اینکه اسحاق را مسخره کرده بود، دلریش گردیده بود.

پس به ابراهیم گفت: «این کنیز و پسرش را از خانه بیرون کن، زیرا اسماعیل با پسر من اسحاق وارث تو نخواهد بود.»

این موضوع ابراهیم را بسیار رنجاند، چون اسماعیل نیز پسر او بود.

پیدایش ۱۰:۲۱-۱۱ ترجمه تفسیری

هر چند خدا فرموده بود که منجی موعود از نسل اسحاق بدنیا خواهد آمد، اما اسماعیل نیز هنوز فرزند ابراهیم بود. کاملاً واضح است که محبت پدرانه نسبت به اسماعیل در ابراهیم وجود داشت. در اینجا ابراهیم بین مقاومت حسودانه سارا و احساسات پدرانه خویش قرار گرفته بود.

ولی خدا به ابراهیم فرمود: «به خاطر پسر و کنیزت ناخشنود مباش. سخن سارا را در هر آنچه به تو می گوید بشنو، زیرا نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد. از پسر کنیز نیز قومی پدید خواهیم آورد، زیرا که او نیز نسل توست.»

پیدایش ۱۲:۲۱-۱۳ ترجمه هزاره نو

به عبارت دیگر، خداوند از ابراهیم خواست که بگذارد هاجر آزاد باشد.

پس ابراهیم صبح زود برخاست، و نان و مشکی آب بر گرفت و به هاجر داد. او آنها را بر دوش هاجر نهاد و سپس او را با پسر روانه کرد. هاجر رفته، در بیابان پتروشبع می گشت.

چون آب مشک تمام شد، هاجر پسرش را زیر بوته ای نهاد.

سپس به مسافت پرتاب تیری از او دور شد و در جایی مقابل آنجا که او بود نشست، چون با خود گفت: «مردن پسر را نبینم.» و در همان حال که آنجا نشسته بود، صدایش را بلند کرد و بگریست.

پیدایش ۱۴:۲۱-۱۶ ترجمه هزاره نو

شما می توانید نگرانی هاجر را تصور کنید. از دیدگاه خودش، او تمام تلاش خود را می کرد تا از فرزند خود به دور از خانه و آشیانه و بدون دریافت هیچ کمکی از کسی مراقبت کند. هر چند خداوند همواره مراقب هاجر و پسرش بود، ولی نگرانی ها و گریه های هاجر باعث شده بود که او این حقیقت مهم را فراموش کند.

خدا صدای پسر را شنید، و فرشته خدا از آسمان هاجر را صدا زد و به او گفت: «هاجر، تو را چه شده است؟ مترس، زیرا خدا صدای پسر را در آنجا که اوست، شنیده است. برخیز و پسر را برداشته، محکم به دست خود بگیر، زیرا قومی بزرگ از او پدید خواهیم آورد.»

آنگاه خدا چشمان هاجر را گشود، و او چاه آبی دید. پس رفت و مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشاند.

خدا با آن پسر بود و او بزرگ شد. او در صحرا سکونت اختیار کرد و تیراندازی ماهر گشت.

پیدایش ۱۷:۲۱-۲۰ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس می گوید که خدا همانطور که اسماعیل رشد می کرد و به سوی بالغ شدن می رفت با او بود. هر چند قرار بود خداوند از طریق اسحاق نجات دهنده را به جهان بفرستد، اما خدا تصمیم داشت که اسماعیل را نیز برکت دهد. خداوند می خواهد خدای همگان باشد. هر انسانی می تواند به درگاه خدا داخل شود در صورتی که از طریق خدا به او نزدیک شود. همانطور که خدا وعده داده بود، اسماعیل نیز به قوم بزرگی تبدیل شد. امروزه، بسیاری از اعراب، نسیشان به این مرد می رسد.

و در صحرای فاران، ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.
پیدایش ۲۱:۲۱ ترجمه قدیم

۶ فراهم کننده

بعد از جدا شدن اسماعیل، حادثه فراموش نشدنی ای در زندگی ابراهیم رخ داد.

و اما ایامی چند پس از این وقایع، خدا ابراهیم را آزموده، بدو فرمود: «ای ابراهیم!»
پاسخ داد: «لیلیک!»

گفت: «پسرت را که یگانه پسر توست و او را دوست می داری، یعنی اسحاق را بر گیر و به سرزمین موریا برو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کن.»

پس، صبح زود، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را زین کرد و دو تن از نوکران خویش را با پسرش اسحاق بر گرفته، هیزم برای قربانی تمام‌سوز شکست و به سوی جایی که خدا به او گفته بود، روانه شد. روز سوم، ابراهیم چشمانش را برافراشت و آنجا را از دور دید. آنگاه به نوکرانش گفت: «شما همین جا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدانجا برویم، و پرستش کرده، نزد شما باز آییم.»

ابراهیم هیزم قربانی تمام‌سوز را بر گرفته، بر پسر خویش اسحاق نهاد، و آتش و چاقو را به دست خود گرفت، و هر دو با هم می‌رفتند. و اما اسحاق به پدرش ابراهیم گفت: «پدر؟»
پاسخ داد: «بله، پسرم؟»

گفت: «این از آتش و هیزم، ولی برهٔ قربانی تمام‌سوز کجاست؟»

ابراهیم پاسخ داد: «پسرم، خدا برهٔ قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد.» پس هر دو با هم می‌رفتند.

چون به جایی که خدا به ابراهیم گفته بود رسیدند، او در آنجا مذبحی بنا کرد و هیزم بر آن چید، و پسرش اسحاق را بسته، او را بر مذبح، روی هیزم گذاشت. آنگاه دست دراز کرد و چاقو را گرفت تا پسر خود را ذبح کند. اما فرشتهٔ خداوند از آسمان وی را ندا در داد: «ابراهیم! ابراهیم!»

پاسخ داد: «لیلیک!»

فرشته گفت: «دست بر پسر دراز مکن و کاری با او نداشته باش! اکنون می دانم که از خدا می ترسی، زیرا پسرت، آری یگانه پسرت را، از من دریغ نداشتی.»

ابراهیم سر بلند کرد و پشت سرش قوچی را دید که با شاخهایش در بوته‌ای گرفتار شده بود. ابراهیم رفته، قوچ را گرفت و آن را به جای پسرش، چون قربانی تمام سوز تقدیم کرد. پس ابراهیم آن مکان را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. و تا امروز نیز گفته می‌شود: «بر کوه خداوند، فراهم خواهد شد.»

فرشته خداوند بار دوم ابراهیم را از آسمان ندا در داد و گفت: «خداوند می‌فرماید: به ذات خود سوگند، از آنجا که این کار را کردی و پسرت را که یگانه پسر توست دریغ نداشتی، به یقین تو را برکت خواهیم داد و نسلت را همچون ستارگان آسمان و مانند شتهای کناره دریا بسیار کثیر خواهیم ساخت. نسل تو دروازه‌های دشمنانشان را تصرف خواهند کرد، و به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت، زیرا به صدای من گوش گرفتی.»

پیدایش ۱۸-۲۲ ترجمه هزاره نو

این داستان بسیار پرمعنایی است. در نگاه اول، گویی خداوند قربانی کردن فرزندان را تایید کرده است! اما با دقت بیشتر خواهید فهمید که اینطور نیست.

فرزندت را بگیر

جریان خیلی ساده است. خدا از ابراهیم خواسته بود تا فرزندش را گرفته و او را بر روی مذبح قربانی کند، یعنی او را بکشد. این درخواست ساده ای نبود. اینکه کلام خدا به اسحاق به عنوان تنها فرزند ابراهیم اشاره می‌کند بدان معنا نیست که ابراهیم فرزندان دیگری نداشت. بلکه خداوند بدین طریق می‌خواهد به فرزندى از ابراهیم توجه نماید که منجی از طریق او بدنیا خواهد آمد. ابراهیم سالها منتظر چنین فرزندى بود و اکنون اسحاق آن فرزندى بود که قرار بود نه تنها پدر قوم بزرگی گردد، بلکه منجی موعود نیز می‌باید از طریق او قدم به دنیا می‌گذاشت. خدا در این مورد بسیار دقیق سخن گفته بود و این در حالی است که کاملاً واضح است که یک پسر مرده نمی‌تواند تولید مثل کند!

احتمالاً درخواست خدا باعث آشفته‌گی ابراهیم شده بود. ابراهیم قربانی کردن فرزندان را در اقوام همسایه خود دیده بود. اینکار رایج بود و ابراهیم بخوبی می‌دانست که اینان برای خوشنود ساختن خدایان خویش فرزندان خود را به آنها قربانی می‌کردند. و اکنون دستور خداوند به او مبنی بر قربانی کردن پسرش، در مقابل تمام دانشی که او از آفریدگار داشت قرار گرفته بود. خداوند از روی محبت خویش، وعده داده بود که اسحاق پدر فرزندان بی شماری خواهد شد. اکنون هیچ منطق بشری وجود نداشت که بتواند یک توازنی بین وعده قبلی خدا و فرمان فعلی او برقرار نماید. ولی با تمام این تفصیلات ابراهیم آموخته بود که خداوند شایسته توکل مطلق است، پس او دقیقاً همان کاری را انجام داد که خدا از او خواسته بود. پس فرزند خود را فراخواند، پالان الاغ را زد، وسایلی که برای انجام مراسم قربانی لازم داشت برداشت و عازم شد تا فرمان خدا را انجام دهد. قطعاً قلب او پر از غم و اندوه بود! اطاعت برای ابراهیم گام سختی بود، اما برداشتن همین گام سخت نشان دهنده آن بود که ابراهیم به نیکی خداوند ایمان کامل داشت.

لازم نیست که ما حدس بزنییم که ابراهیم در آن زمان چه تفکراتی داشت. کلام خداوند افکار او را به نگارش در آورده است. کلام می گوید که ابراهیم خودش را به وعده خدا چسبانده بود، و اطمینان داشت که حتی اگر اسحاق را قربانی کند، خداوند او را از مردگان خواهد برخیزانید.

با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد... ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می توان گفت که به نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت. عبرانیان ۱۶:۱۷، ۱۹ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس می گوید که خدا بدین طریق ایمان ابراهیم را امتحان کرد. در صفحات بعدی دلیل این آزمون را خواهیم دید.

ابراهیم و اسحاق به همراه دو نفر از غلامان خویش به طرف رشته کوه موریا روانه شدند. با نزدیک شدن به مکان مورد نظر، ابراهیم و پسرش بقیه راه را تنهایی رفتند. ابراهیم، کارد و وسایل درست کردن آتش را حمل می کرد و پسرش حامل هیزم بود. در بین راه، پسر سوالی از پدر پرسید. شکی نیست که اسحاق تا آن زمان انجام مراسم قربانی های زیادی را دیده بود و به راحتی می توانست تشخیص دهد که یکی از عناصر قربانی حاضر نبود. خود قربانی وجود نداشت. بره کجا بود؟

اسحاق پرسید، «پدر، ما هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجاست؟»

پیدایش ۷:۲۲ ترجمه تفسیری

بدون شک افکاری در مورد قربانی کردن فرزندان که در مذاهب اطراف حاکم بود، ذهن اسحاق را به خود مشغول داشته بود. او نیز به نحو کمال و تمام به خداوند توکل کرده بود. هنگامی که پدرش پاسخ داد که خود خدا بره قربانی را فراهم خواهد کرد، اسحاق با کمال میل به راه ادامه داد. کلام می نویسد که آنها با هم می رفتند.

خداوند به آنها مکان دقیق ساختن مذبح را در یکی از رشته کوههای موریا نشان داد. سالها بعد، معبد یهودیان و گنبد صخره در همین کوه موریا قرار بود ساخته شود.

بسته

چون به جایی که خدا به ابراهیم گفته بود رسیدند، او در آنجا مذبحی بنا کرد و هیزم بر آن چید، و پسرش اسحاق را بسته، او را بر مذبح، روی هیزم گذاشت.

پیدایش ۹:۲۲ ترجمه هزاره نو

پسر ابراهیم بچه سال نبود. واژه عبری که به پسر ترجمه شده است برای اشاره به فرزندان ذکوری بکار برده می شد که در سنین بین دوران نوجوانی و سربازی بودند. او به اندازه کافی بزرگ شده بود که بتواند با پدر پیر خود دعوا کند، ولی با این حال هیچ مدرکی دال بر درگیری آنها با یکدیگر وجود ندارد. کاملاً روشن است که پسر با اراده خود، خویشتن را تسلیم پدر کرده بود، کاری که اعتماد او به پدرش را نشان می داد. پدری که او به خوبی می دانست که از کلام خدا پیروی می کرد.

اسحاق با بسته شدن بر روی مذبح کاملاً بی دفاع شد. او تحت فرامین و هدایت ویژه خدا برای ذبح شدن قرار گرفته بود. برای او هیچ راهی وجود نداشت که بتواند خود را نجات دهد.

کلام خدا می نویسد که ابراهیم دست خود را دراز کرده کارد را گرفت. شما لرزش دست پیر مرد را می توانید تصور کنید. چهره او بیانگر دنیایی از غم و اندوه بود که درون او را پر کرده بود. قلبش در حال ترکیدن بود. هر چه باشد، اسحاق پسر او بود!

غم و اندوهی که در آن لحظه حاکم بود غیر قابل توصیف است. آرام آرام، دست لرزان بالا می رود، فلز تیز شده کارد، در زیر نور خورشید، برق خود را به اطراف پخش می کرد. گویی، ابراهیم تمام عزم خود را جزم کرده تا کار را تمام کند، که ناگهان،... به نحو کاملاً غیر منتظره‌ای خدا مداخله می کند. فرشته خدا از آسمان ابراهیم را ندا کرده می گوید...

«دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی.»

پیدایش ۱۲:۲۲ ترجمه قدیم

قطعاً آشکها بر رخسار آنها جاری شده بود. می توان گریه های ناشی از خوشحالی پدر و پسر را در آن لحظه تصور کرد. خدا واسطه شده بود. مجازات مرگ بر داشته شده بود! حداقل این مجازات از روی پسر برداشته شده بود. اما هنوز مرگی وجود داشت.



جایگزین

کتاب مقدس می نویسد که خداوند حیوانی را فراهم کرد.

ابراهیم سر بلند کرد و پشت سرش قوچی را دید که با شاخهایش در بوته‌ای گرفتار شده بود.
پیدایش ۱۳:۲۲ ترجمه قدیم

قوچ به نحوی گرفتار شده بود که نمی توانست برای رها کردن خود تلاش کند، تلاشی که در نهایت می توانست باعث زخمی شدن او گردد.

ابراهیم رفته، قوچ را گرفت و آن را به جای پسرش، چون قربانی تمام سوز تقدیم کرد.
پیدایش ۱۳:۲۲ ترجمه قدیم

مرگ صورت گرفته بود، اما مرگ یک قوچ که جایگزین فرزند ابراهیم شده بود. پسر رها شد زیرا قوچی به جای او قربانی گردید. خداوند جایگزینی فراهم کرده بود. ابراهیم اکنون کاملاً متوجه شده بود که خداوند...

...نجات دهنده در زمان تنگی می باشد...

پس ابراهیم آن مکان را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. و تا امروز نیز گفته می شود: «بر کوه خداوند، فراهم خواهد شد.»

پیدایش ۱۴:۲۲ ترجمه هزاره نو

دقت کنید که چگونه ابراهیم این مکان را نامگذاری کرد «خداوند فراهم خواهد کرد»؟ ما در بالا خواندیم که خداوند یک قربانی جایگزین فراهم کرد. پس چرا او کوه را اینگونه نامگذاری نکرد که «خداوند فراهم کرده است»؟ به این سوال در یکی از فصلهای بعدی پاسخ داده خواهد شد.



درسی برای همگان

داستان با تاکید مجدد خداوند به وعده خویش به ابراهیم پایان می یابد. نسل او از طریق اسحاق قوم بزرگی خواهد شد - تمام قوم اسرائیل. وعده خداوند همچنین شامل این حقیقت بود که نجات دهنده یکی از نسلهای ابراهیم و اسحاق خواهد بود. گفته شده بود که او برای تمام امتها برکت خواهد بود.

خداوند می فرماید: «به ذات خود سوگند... به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت، زیرا به صدای من گوش گرفتی.» پیدایش ۲۲: ۱۸، ترجمه هزاره نو

دستور خدا به ابراهیم مبنی بر قربانی کردن فرزندش، دستوری بود که فقط به ابراهیم داده شده بود و خداوند هرگز تصمیم نداشت که از کس دیگری نیز بخواهد مانند آن عمل کند. خداوند بدین طریق می خواست حقایق خاصی را نه تنها به ابراهیم بلکه به ما نیز آموزش دهد. حقایقی در مورد داوری، ایمان و نجات از طریق یک جایگزینی.

همانطوریکه اسحاق تحت فرمان مستقیم خدا، محکوم به مرگ بود، به همین ترتیب تمام بشریت تحت مجازات مرگ می باشند. پسر ابراهیم محکم بر روی مذبح بسته شده بود به نحوی که نمی توانست خویشتن را برهاند. و اما ابراهیم، کاملاً به خدا توکل داشت و می دانست، که خدای پر مهر و محبت او، مسئله را به نحوی حل خواهد کرد. و این دقیقاً همان کاری است که خداوند انجام داد. او راه نجاتی از طریق جایگزین فراهم نمود. حیات به جای حیات و مرگ یک بیگناه بجای یک گناهکار.

همانطور که هابیل، بره ای بجای خویش قربانی کرده بود، به همین ترتیب قوچی نیز به جای پسر ابراهیم قربانی شده بود. و درست همانطور که خداوند قربانی هابیل را پذیرفته بود، به همین ترتیب قوچ را نیز به عنوان قربانی که به جای اسحاق انجام شده بود، پذیرفت. این نقشه خدا بود. خداوند می خواست که انسان از راهی که خود خدا مقرر کرده بود به سوی او بیاید و ایمان داشته باشد که کلام خدا، حقیقت است.

فصل هفت

۱ یعقوب و یهودا

۲ موسی نبی

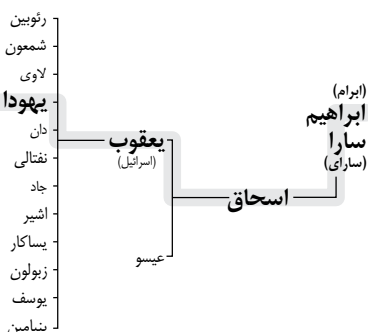
۳ فرعون و پَسَح

۱ یعقوب و یهودا

ابراهیم آخرین نفس خود را بر کشید و در کمال کهنسالی، پیر و سیر شده، بمرد و به قوم خویش پیوست. پسرانش اسحاق و اسماعیل او را در غار مکفیله، در زمین عفرن پسر صوحار حیثی در مقابل ممری دفن کردند، در همان زمینی که ابراهیم از حیثیان خریده بود. آنجا ابراهیم کنار همسرش سارا دفن شد.
پیدایش ۸:۲۵-۱۰ ترجمه هزاره نو

اکنون با نبود ابراهیم، چه می شد؟ همانطور که خداوند وعده داده بود، نسل اسماعیل تبدیل به خانواده ای از قومهای بزرگی شد. خداوند همچنین وعده خود را با اسحاق تجدید کرد. مطابق با وعده او اسحاق می باید پدر قوم بزرگی گردد که از طریق او نجات دهنده بیاید. اسماعیل و اسحاق هر دو سالهای زیادی زندگی کرده و از دنیا رفتند.

۲۰۰۰ قبل از میلاد ۱۹۰۰ قبل از میلاد



یعقوب

اسحاق دو پسر داشت: عیسو و یعقوب. عیسو مثل قائل بود و بر مبنای افکار خودش زندگی اش را شکل می داد و آنطوری که خودش می خواست عمل می کرد. از طرفی دیگر، یعقوب به خدا اعتماد کرد و از اینرو خداوند او را عادل محسوب کرد. یعقوب بیشتر اوقات با قربانی های خونی که بر مذبح به خدا تقدیم می کرد به سوی او می آمد.

و یعقوب... در آنجا مذهبی بنا نمود... زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود...

پیدایش ۶:۳۵-۷ ترجمه قدیم

یعقوب به اصولی که در کلام خدا یافت می شد ایمان داشت، که بر اساس آن اصول...

... تقریباً همه چیز به وسیله خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.

عبرانیان ۲۲:۹ ترجمه هزاره نو

زیرا حیات هر جاندار در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند؛ زیرا خون است که به واسطه حیاتش کفاره می کند.

لاویان ۱۱:۱۷ ترجمه هزاره نو

هر چند یعقوب بعضی مواقع در زندگی سقوط می کرد، اما همواره ایمانش به خدا را حفظ می کرد. بعدها نام او به اسرائیل تبدیل شد که به معنای «خدا غالب می آید» می باشد. خداوند همچنین وعده خود را با یعقوب تجدید کرد، همان وعده ای که به ابراهیم و اسحاق داده بود. خداوند به یعقوب فرمود،

«من خداوند، خدای ابراهیم و خدای پدرت اسحاق هستم... تمامی مردم زمین توسط

پیدایش ۱۳:۲۸-۱۴ ترجمه تفسیری

تو و نسل تو برکت خواهند یافت.

خداوند بیان داشت که از نسل یعقوب کسی خواهد آمد که برای تمام ملت‌ها برکت خواهد بود - اشاره ای به منجی موعود.

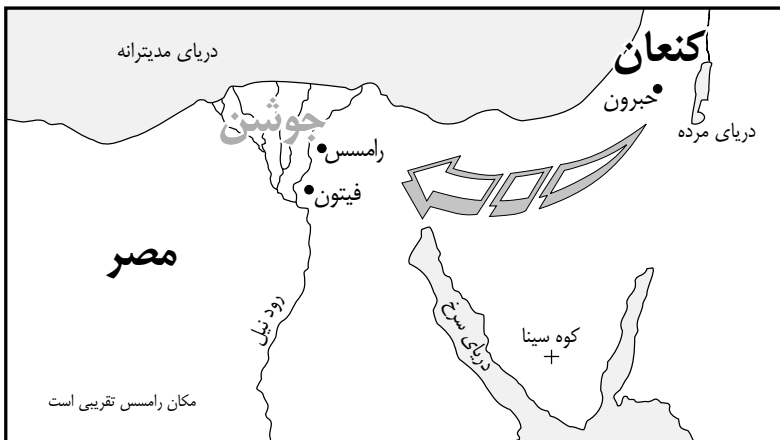
یعقوب (یا اسرائیل) دارای دوازده فرزند شد که از آنها دوازده طایفه اسرائیل بوجود آمدند. یعقوب قبل از مرگ خود، نبوت کرد که نجات دهنده از طایفه یهودا خواهد آمد.

ابراهیم، اسحاق و یعقوب در سرزمین کنعان زندگی نیمه کوچ نشینی داشتند. در سالهای آخر عمر یعقوب، قحطی در زمین ایجاد شد که در نتیجه آن، یعقوب به همراه فرزندان و خانواده هایشان به مصر مهاجرت کردند. در ابتدا این گروه مهاجر فقط هفتاد نفر بودند. مصر به آنها خوش آمد گفته و با آنها رفتار خوبی داشت. یکی دیگر از فرزندان یعقوب به نام یوسف، سالها قبل از آن به عنوان برده به مصر برده شده بود که به خاطر استفاده از استعدادهای خدادادی اش تحت حمایت و رهبری خداوند به عنوان مقام دوم بعد از فرعون مصر منصوب شده بود. به همین خاطر فرعون به خانواده یوسف بسیار خوش رفتاری نمود و اجازه داد تا آنها در اطراف رودخانه نیل در منطقه ثروتمندی به نام جوشن ساکن شوند. آنها در آن سرزمین اقامت گزیدند تا زمانی که قحطی پایان یافت.

صد و پنجاه سال گذشت و آنها هنوز در مصر اقامت داشتند اما تخمین زده می شود که تعداد اسرائیلی های مقیم مصر در آن زمان به رقمی حدود دو و نیم میلیون رسیده بود. نسل ابراهیم، اسحاق و یعقوب حقیقتاً قوم بزرگی شده بود ولی در سرزمینی نامناسب قرار داشتند. به آنها وعده داده شده بود که در سرزمین کنعان ساکن خواهند بود، نه در جوشن مصر. ولی با این حال خداوند وعده خود را فراموش نکرده بود. او مدت‌ها قبل از آنکه آنها کنعان را به خاطر قحطی حاکم بر آنجا ترک کنند بدیشان گفته بود که،

«...هر جا که بروی من با تو خواهم بود و از تو حمایت نموده، دوباره تو را بسلامت به این سرزمین باز خواهم آورد. تا آنچه به تو وعده داده‌ام به جا نیآورم تو را رها نخواهم کرد.»

پیدایش ۱۵:۲۸ ترجمه تفسیری



۲ موسی نبی

غیر ممکن بود که دو و نیم میلیون نفر اسرائیلی در مصر مورد بی توجهی قرار بگیرند. فکری به ذهن پادشاه مصر (فرعون) خطور کرد.

او به مردم گفت: «تعداد بنی اسرائیل در سرزمین ما روز بروز زیادتر می شود و ممکن است برای ما وضع خطرناکی پیش بیاورند. بنابراین بیایید چاره‌ای بیندیشیم و گر نه تعدادشان زیادتر خواهد شد و در صورت بروز جنگ، آنها به دشمنان ما ملحق شده بر ضد ما خواهند جنگید و از سرزمین ما فرار خواهند کرد.»

پس مصری‌ها، قوم اسرائیل را برده خود ساختند و مأمورانی بر ایشان گماشتند تا با کار اجباری، آنها را زیر فشار قرار دهند. اسرائیلی‌ها شهرهای فیتوم و رع‌مسیس را برای فرعون ساختند تا از آنها بصورت انبار استفاده کند.

با وجود فشار روزافزون مصری‌ها، تعداد اسرائیلی‌ها روز بروز افزایش می‌یافت. این امر مصری‌ها را به وحشت انداخت. بنابراین، آنها را بیشتر زیر فشار قرار دادند، بطوری که قوم اسرائیل از عذاب بردگی جانشان به لب رسید، چون مجبور بودند در بیابان کارهای طاقت فرسا انجام دهند و برای ساختن آن شهرها، خشت و گل تهیه کنند.
خروج ۹:۱-۱۴ ترجمه تفسیری

علیرغم وضعیت سختی که وجود داشت، خدا وعده خود را فراموش نکرده بود. کتاب مقدس می‌گوید...

خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجدادشان یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد. پس خدا از روی لطف بر ایشان نظر کرد و تصمیم گرفت آنها را از اسارت و بردگی نجات دهد.
خروج ۲:۲۴-۲۵ ترجمه تفسیری

خدا تصمیم داشت که فرزندان ابراهیم را از بردگی نجات دهد. در این هنگام، یک مرد خدا، یک اسرائیلی به نام موسی وارد عمل شد. موسی در مصر در خانواده‌ای از نسل ابراهیم، اسحاق و یعقوب (اسرائیل) متولد شد. در زمان تولد، موسی محکوم به مرگ شده بود. مطابق با مشیت خداوند، او از این مرگ رهایی یافت و به عنوان یکی از اعضای خانواده فرعون در کاخ او رشد کرد و در بهترین مراکز علمی مصر تحصیل نمود. وقتی بزرگ شد، موسی به دفاع از یک اسرائیلی، یک شخص مصری را کشت و بعد از آن برای حفظ جان خود به بیابان فرار کرد. در بیابان بود که او به چوپانی پرداخت و به مدت چهل سال، گوسفندان را چوپانی می‌کرد. این دوره، آموزشی بود که خداوند برای موسی در نظر گرفته بود.

روزی هنگامی که موسی مشغول چرانیدن گله پدر زن خود یترون، کاهن مدیان بود، گله را به آنسوی بیابان، به طرف کوه حوریب، معروف به کوه خدا راند.

ناگهان فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته‌ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله‌ور است، ولی نمی‌سوزد.

با خود گفت: «عجیب است! چرا بوته نمی‌سوزد؟» پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد.

وقتی خداوند دید که موسی به بوتۀ نزدیک می‌شود، از میان بوتۀ ندا داد: «موسی! موسی!»
موسی جواب داد: «بلی!»

خدا فرمود: «بیش از این نزدیک نشو! کشف‌هویت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدسی است. من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.»
خروج ۱:۳-۶ ترجمه تفسیری

خون موسی در آن حالت می‌باید در درونش منجمد شده بود. او خدای متعال و ازلی را می‌شناخت. او می‌دانست که خداوند، آفریدگار-صاحب همه موجودات زنده است. او می‌دانست که خدا قدوس بوده و خود را از بشر گناهکار دور نگه می‌دارد. خود موسی نیز گناهکار بود، او قاتل بود. آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثۀ ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غم‌های ایشان را می‌دانم.

پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.»
خروج ۳:۶-۱۰ ترجمه تفسیری

در این لحظه احتمالاً موسی نفس راحتی کشیده بود. زیرا فهمید که خدا نیامده بود تا او را محکوم کند، بلکه تا به او ماموریتی بدهد. اما مشکلی وجود داشت. موسی چوپان بود و ماموریت برای او سنگین به نظر می‌آمد. اصلاً او چه کسی بود؟ بعید به نظر می‌رسید که مردم به کسی که ادعای سخن گفتن با بوتۀ شعله‌وری را داشته بود، اعتماد کنند.

موسی عرض کرد: «اگر پیش بنی اسرائیل بروم و به ایشان بگویم که خدای اجدادشان، مرا برای نجات ایشان فرستاده است، و آنها از من بپرسند: «نام او چیست؟» به آنها چه جواب دهم؟»
خروج ۳:۱۳ ترجمه تفسیری

خدا به موسی گفت: «**هستیم آنکه هستیم.**» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: «**هستیم**»
مرا نزد شما فرستاد.»
خروج ۳:۱۴ ترجمه تفسیری

هستیم به معنای کسی است که وجودی مستقل دارد، کسی که با قدرت خودش حیات دارد. «نام من تا به ابد همین است، و همهٔ نسلها مرا به این نام یاد خواهند کرد.

حال برو و مشایخ اسرائیل را گرد آورده، به آنان بگو: «بهوه، خدای پدرانمان، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، بر من ظاهر شد و گفت: «شما و هر آنچه در مصر با شما می‌شود، در نظرم بوده‌اید. گفتم شما را از تیره‌روزی مصر به در خواهم آورد و به... سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است، خواهم آورد.»»

«مشایخ اسرائیل به سخنانت گوش فرا خواهند داد.» خروج ۳:۱۵-۱۸ ترجمه هزاره نو

هر چند موسی با تردیدهایش در کشمکش بود، اما درعین حال می‌دانست که خداوند هرگاه وعده‌ای می‌دهد، به آن عمل می‌کند. پس موسی وسایلی خویش را آماده کرده، به مصر بازگشت و سراغ فرعون و برده‌های اسرائیلی رفت. در بین راه، برادرش هارون، که خداوند او را به عنوان سخنرانش معین کرده بود، ملاقات نمود.

...پس موسی و هارون رفتند و همهٔ مشایخ بنی اسرائیل را گرد آوردند، و هارون هرآنچه را که خداوند به موسی گفته بود به آنان بازگفت... و قوم ایمان آوردند. ایشان چون شنیدند خداوند به بنی اسرائیل روی نموده و تیره‌روزی ایشان را دیده است، خم شده، سجده کردند.

خروج ۳۶-۳۹:۴ ترجمه هزاره نو

و کارها دقیقاً همانطوری پیش رفت که خداوند قصد کرده بود. قوم به خدا ایمان آورده و او را پرستش نمودند. خداوند نیز به وعده خود وفا می کرد.

۳ فرعون و پَسَح

موسی و هارون دو مسئولیت بر دوش خود داشتند. اول اینکه رهبران اسرائیل را به اینکه خداوند با آنها سخن گفته بود متقاعد کنند، دوم اینکه فرعون را نسبت به کل نقشه خدا ترغیب نمایند.

...پس از آن، موسی و هارون نزد فرعون رفته، وی را گفتند: «یهوه خدای اسرائیل چنین می فرماید: «قوم مرا رها کن...»» فرعون گفت: «یهوه کیست که باید از او فرمان برم و اسرائیل را رها کنم؟ یهوه را نمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.»

خروج ۱:۵-۲ ترجمه هزاره نو

خب، از یک جنبه فرعون حق داشت - او یهوه را نمی شناخت. مصر خدایان زیادی را می پرستید - خدای خورشید، خدای طوفانها، رود نیل - و حتی خود فرعون یک خدا بود. هر کدام از خدایان توسط سمبل‌هایی به نمایش گذاشته می شدند: کرکس، قورباغه، عقرب و غیره. مصریان باستان به جای پرستش خالق، مخلوق را می پرستیدند. فرعون نه تنها خدای حقیقی و یگانه را نمی شناخت بلکه از آشنایی با او نیز امتناع می ورزید. پرستش خدای حقیقی و تسلیم شدن به او برای فرعون به معنای از دست دادن قدرت و موقعیت خود بود. رها کردن اسرائیلی‌ها نیز به معنای از دست دادن نیروهای کاری مجانی فراوانی بود که اقتصاد عمده مصر به آنها بستگی داشت. به همین خاطر فرعون کاملاً مخالف چنین عقیده‌ای بود.

آنگاه خداوند به موسی گفت: «اکنون خواهی دید به فرعون چه خواهیم کرد... شما را از زیر بوغ بیگیری مصریان بیرون خواهیم آورد. من با داوریهای عظیم شما را از بندگی ایشان رها خواهیم کرد.»

خروج ۱:۶-۶ ترجمه هزاره نو

خداوند به موسی اعلام کرد که او با نازل کردن بلاهایی، بر مصر داوری خواهد کرد. فرعون تنها در تحت این شرایط بود که امکان داشت اسرائیلی‌ها را رها کند. چنین خبری زیاد هم خوشایند نبود. اگر خداوند بلاهایی را بر مصر نازل می کرد، فرعون چه عکس‌العملی نشان می داد؟ در اینجا بود که خداوند با یادآوری وعده‌های خود که به پدران قوم اسرائیل داده بود، ایشان را تسلی بخشید.

«من شما را بر خواهم گرفت تا قوم من باشید و من خدای شما خواهم بود... من شما را به سرزمینی خواهم برد که با دست افراشته سوگند خوردم آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب ببخشم. آری، من آن سرزمین را میراث شما خواهم ساخت. من یهوه هستم.»

خروج ۷:۶-۸ ترجمه هزاره نو

قوم خدا

خدا فرموده بود که اسرائیلی ها قوم او خواهند بود. منظور خداوند این نبود که فقط اسرائیلی ها می توانند پیرو خدای واقعی باشند، بلکه خداوند قصد داشت بدینگونه راه رسیدن به خودش را برای اقوام مختلف آسانتر نموده و امتهای مختلف ساکن روی زمین بتوانند خداوند را بهتر بشناسند. تمام کاری که بشریت می باید انجام می داد این بود که به یک قوم نگاه کند که در این صورت خواهند دید که خداوند چگونه با بشریت عمل کرده است! ما بعداً خواهیم دید که اسرائیل چگونه ماموریت خود را به پایان رسانید.

خداوند فرموده بود که بلاهایی را نازل خواهد کرد که در نتیجه آنها مصر قوم اسرائیل را رها کند. در عین حال خداوند به هر دو قوم اسرائیل و مصر مطالبی را در مورد خودش می آموخت.

اسرائیلی ها: درسی که باید می گرفتند...

«...خواهید دانست که من یهوه خدای شما هستم که شما را از زیر یوغ بیگاری
مصریان به در آوردم.»
خروج ۷:۶ ترجمه هزاره نو

مصریان: درسی که باید می گرفتند...

و **مصریان** خواهند دانست که **من یهوه هستم**، چون دست خود را بر مصر دراز
کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.»
خروج ۵:۷ ترجمه قدیم

خداوند قصد داشت که به هر دو قوم پیامورد که او تنها خدا است. ولی فرعون به هیچ نحو
با هارون و موسی هم عقیده نبود. پس خداوند به آنها فرمود:

«پس بامدادان که فرعون به کنار آب می رود، نزد او برو. کنار رود نیل منتظر او
باش... به او بگو: «یهوه، خدای عبرانیان، مرا فرستاده تا به تو بگویم: «قوم مرا رها
کن... اما تو تاکنون بدین گوش نسپردی.»»

پس اینک خداوند چنین می فرماید: «این گونه خواهی دانست که من خداوند هستم...
آب رود نیل را خواهیم زد و تبدیل به خون خواهد شد. ماهیان آن خواهند مرد و آب
رود خواهد گندید؛ و مصریان نخواهند توانست از آن بنوشند.»
خروج ۷:۱۵-۱۸ ترجمه هزاره نو

و درست همینطور شد. خداوند رودخانه نیل که یکی از خدایان مصر بود را زد و آنرا به خون
تبدیل نمود و بدین ترتیب ضربه ای به قلب مذهب کهن مصر وارد نمود. رودخانه نیل برای
مصریان مکروه گردید! اما...

دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت... و دل خود را متوجه نساخت.
خروج ۷:۲۲-۲۳ ترجمه قدیم

خدا در مقابل خدایان

و بدین ترتیب چرخه ای آغاز شد. خداوند به فرعون اخطار می داد و از او می خواست که
قوم را رها کند؛ فرعون پاسخ **منفی** داده؛ و خدا بلایی دیگر را نازل می کرد، و هر بار یکی
از خدایان مصری را هدف می گرفت.

ابتدا رودخانه نیل به خون تبدیل گردید.

و بعد خداوند بالای قورباغه‌ها را فرستاد. در هر سوراخ و سنبه ای قورباغه‌ها نفوذ کرده بودند. در غذا، در اتاق خواب و همه جا.

به دنبال آن، پشه‌های مهاجم^۲ به صحنه آمدند.

مگسها جای حشرات را گرفتند.

و بعد یک نوع بیماری، دامها را در بر گرفت - به طوری که همه مردند.

بعد از آن مردم مبتلا به تاولهای چرکین یا دملها شدند.

سپس توفان تگرگهای سنگین، غلات را از بین برد.

و آنچه که از معرض تگرگها در امان مانده بودند، توسط حمله گروه بیشماری از ملخها نابود گردیدند.

و در نهایت، خدای حقیقی، به خدای خورشید مصر حمله نمود و تاریکی عظیم و غلیظ، تمام خورشید را در برگرفت.

در کل، خداوند ده بلا بر مصر روانه کرد. اکنون آخرین بلا و ویران کننده ترین بلا در راه است خداوند با موسی و هارون سخن گفت:

خداوند به موسی گفت: «یک بالای دیگر نیز بر فرعون و بر مصر خواهم فرستاد. پس از آن شما را رها خواهد کرد تا از اینجا بروید، و چون چنین کند شما را کاملاً بیرون خواهد راند.»

پس موسی گفت: «خداوند چنین می‌فرماید: «نیمه‌های شب در سرتاسر مصر بیرون خواهم آمد. هر نخست‌زاده که در مصر باشد خواهد مرد، از نخست‌زاده فرعون که بر تخت می‌نشیند تا نخست‌زاده کنیزی که کنار آسیاب نشسته، و نیز نخست‌زاده تمام چارپایان، همه خواهند مرد.»»
خروج ۱۰:۱۱، ۴-۵ ترجمه هزاره نو

آخرین بلا در حقیقت شدیدترین بلا بود، و قرار بود که بر همه اسرائیلی‌ها و مصری‌ها در صورت عدم اطاعتشان از دستورات خداوند، به طور یکسان ریخته شود. خداوند خدا، به عنوان خدای عادل تصمیم داشت گناه را داوری کند، اما به عنوان خدای محبت نیز از روی رحمت خویش راه‌گریزی فراهم کرده بود. هیچ فرقی نداشت که شخص مصری بود یا اسرائیلی، زمانی که عدالت و محبت خدا مطرح شد، همه آنها می‌باید یکسان در حضور خدا می‌ایستادند. اگر چه هر دو گروه می‌توانستند محبت خدا را تجربه کنند ولی در صورت گوش‌نسپردن، داوری خدا را تجربه می‌کردند. خدا فرمود:

بره ای را برگزینید...

«...در روز دهم این ماه، هر مرد باید بره‌ای برای خانواده‌اش برگزیند، برای هر خانه‌وار یک بره.»
خروج ۳:۱۲ ترجمه هزاره نو

بره ای نر و بی عیب. هیچگونه عیبی در این بره نباید یافت می شد و هیچ لکه ای روی آن نباید باشد. خداوند در خواست یک بره کامل کرده بود.

«بره شما باید بی عیب باشد و نرینه یک ساله. از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید.»
خروج ۵:۱۲ ترجمه هزاره نو

بره را در وقت مناسب قربانی کنید.

«تا روز چهاردهم این ماه از آن نگهداری کنید، و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره های خود را ذبح کنند.»
خروج ۶:۱۲ ترجمه هزاره نو

خون را بر ستون در و سر در خانه های خود بمالید.

«آنگاه مقداری از خون را گرفته، آن را بر دو تیر عمودی و بر سردر خانه هایی که در آن به خوردن آنها مشغولند، بمالند.»
خروج ۷:۱۲ ترجمه هزاره نو

تا صبح در داخل خانه بمانید.

«و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود.»
خروج ۲۲:۱۲ ترجمه قدیم

هیچ استخوانی را نشکنید.

«در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.»
خروج ۴۶:۱۲ ترجمه قدیم



من عبور خواهم کرد.

«در همان شب، من از سرزمین مصر عبور خواهم کرد و هر نخست‌زاده را در سرزمین مصر، اعم از انسان و چارپا، خواهم زد و بر همهٔ خدایان مصر داوری خواهم کرد. من خداوند هستم.»

آن خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن به سر می‌برید: خون را که ببینم از شما خواهم گذشت، و آنگاه که مصر را بزنم، کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد.»

زمانی که خداوند برای داوری می‌آمد تا نخست‌زادگان را بکشد، او از هر خانه‌ای که خون بره بر آن مالیده شده بود عبور می‌کرد، چه اسرائیلی و چه مصری. خون مالیده شده روی درها نشانه‌ای بارز بود از اینکه ساکنان آن خانه به خدا ایمان دارند و به او توکل کرده و به آنچه او فرموده است اعتقاد دارند.

توجه کنید

تصور کنید چه اتفاقی می‌افتاد اگر کسی با خود چنین استدلال می‌کرد که «چقدر خنده‌داره! کشتن بهترین بره‌ها من یک گوسفند پیر و مفلوج دارم. آنرا قربانی می‌کنم.»

یا اینکه کسی دوستان خود را صدا می‌زد و می‌گفت، «بچه‌ها، چه شب خوبیها! بریم بیرون بگردیم.»

آیا در این حالت خداوند داوری را متوقف کرده و از آن صرف نظر نموده و عبور می‌کرد؟ البته که نه. ممکن است که آنها انگیزه‌های خوبی برای کارهای خود داشتند ولی به هر حال مطابق با احکام و دستورات خداوند عمل نکرده بودند. آنها مانند قائن و مردم زمان نوح مطابق با علاقه‌های شخصی خودشان عمل می‌کردند. خداوند آنها را همراه با مصریان داوری می‌کرد زیرا که از ایمان آوردن به او سرباز زدند. آنها آنچه را که حقشان بود دریافت می‌کردند.

از طرف دیگر، چه اتفاقی می‌افتاد اگر یک شخص مصری متوجه می‌شد که خداوند قرار است بلایی نهایی را بر مصر نازل کند؟ و این شخص مصری به فکر فرو می‌رفت و می‌گفت: «می‌دانی، خدایان ما دروغین هستند. اسرائیلی‌ها خدای واقعی را می‌پرستند. من می‌خواهم که آن خدا، خدای من باشد. از دید خداوند، چه کار باید بکنم؟» و بعد، علی‌رغم تمام نگرانی‌هایی که او از همسایگان خود می‌توانست داشته باشد که آنها در مورد او چه فکری خواهند کرد - ایمان خویش را محکم بر خدا استوار می‌کرد و مطابق با دستورات او قربانی پسخ را انجام می‌داد. آیا خدا از خانه او عبور می‌کرد؟ آیا او از مجازاتی که خداوند در نظر گرفته بود رهایی می‌یافت؟ بله، او نجات می‌یافت - زیرا او به خدا ایمان آورده بود و از طریق خدا به سوی خدا روی آورده بود. ایمان او در مقابل خداوند با ارزش بود و به همین خاطر خداوند رحمت و فیض خویش را بر او جاری می‌کرد.

نیمه‌شب، خداوند همهٔ نخست‌زادگان سرزمین مصر را، از نخست‌زادهٔ فرعون که بر تخت می‌نشست تا نخست‌زادگان زندانیانی که در سیاه‌چال‌ها بودند و نیز نخست‌زاده‌های همهٔ چارپایان را زد.

فرعون و همهٔ خادمان و تمامی مصریان شب‌هنگام بیدار شدند و صدای شیونی بلند در سرتاسر مصر برخاست، زیرا خانه‌ای نبود که کسی در آن نمرده باشد.

شبانه، فرعون موسی و هارون را فرا خواند و گفت: «برخیزید و از میان قوم من بیرون روید! هم شما و هم جملهٔ بنی‌اسرائیل. بروید و خداوند را همان‌گونه که گفتید عبادت کنید. گله‌ها و رمه‌هایتان را هم بردارید و بروید. برای من نیز برکت بطلبید!»

پس بنی‌اسرائیل جملگی هرآنچه را که خداوند به موسی و هارون فرمان داده بود، به‌جا آوردند. و در همان روز خداوند بنی‌اسرائیل را لشکر به لشکر از سرزمین مصر بیرون آورد.

خدا به قول خود عمل می‌کند

خداوند رحمت خود به فرعون را با فرستادن پیام خود از طریق موسی به او نشان داد. او به فرعون فرصت‌های زیادی داد تا اسرائیلی‌ها را رها کند، اما زمانی که فرعون از رها کردن آنها سرباز زد، خدا همانطور که گفته بود، مصریان را داوری کرد. خدا مانند ما نیست. ما ممکن است فرزندان خود را تهدید کنیم که آنها را تنبیه خواهیم کرد ولی اینکار را نکنیم، اما خداوند همواره به آنچه می‌گوید عمل می‌کند.

از طرف دیگر، اسرائیلی‌ها شاهد مهربانی خدا بودند زیرا به او ایمان داشتند. زمانی که او برای داوری وارد عمل شد، هر جا که خون بره را می‌دید، از آنجا عبور می‌کرد. نخست زاده زنده می‌ماند- ولی دلیل آن فقط بخاطر این بود که بره ای قربانی شده بود. از آغاز آفرینش همینطور بود. خداوند قربانی‌هایی را به عنوان جریمه گناهِش پذیرفت. وقتی ابراهیم پسر خود را برای قربانی می‌برد، قوچ به جای پسر قربانی شد. و اکنون با انجام مراسم پَسَح، بره به جای نخست زاده کشته شده بود.

این قربانی‌های جایگزینی، بیانگر ایمانی بود که افراد به خدا به عنوان منجی خویش داشتند. چون آنها به خدا ایمان داشتند، از او نیز اطاعت می‌کردند.

این عید می‌باید برای اسرائیلی‌ها به عنوان سنت در نظر گرفته می‌شد. هر سال می‌باید قربانی پَسَح را می‌خوردند تا به یاد داشته باشند که خداوند آنها را از بردگی نجات داده بود.

«هر سال به یاد بود این واقعه برای خداوند جشن بگیرد. این آیینی ابدی برای تمام نسل‌های آینده خواهد بود.»
خروج ۱۴:۱۲ ترجمه تفسیری

حتی تا امروز، بسیاری از کسانی که از نسل ابراهیم و اسماعیل هستند، خون قربانی را بر روی در و دیوارهای خانه خود می‌مالند به امید اینکه خداوند آنها را از شریر حفظ نماید. ما نمی‌دانیم که آیا واقعاً ریشه این سنت نیز به داستانی که مطابق با آن هر کس که این دستورات را انجام می‌داد از داوری او در امان می‌ماند، بر می‌گردد یا نه. آنچه می‌دانیم این است که رحمت خداوند شامل تمام کسانی می‌شود که به او ایمان می‌آورند.

و بدین ترتیب اسرائیلی‌ها از بردگی آزاد شده و سروران پیشین ایشان، آنها را از مصر بیرون کردند. خدا به وعده خود عمل نمود- همه چیز درست مطابق با گفته‌های او به وقوع پیوست.

فصل هشت

- ۱ نان، بلدرچین و آب
- ۲ ده فرمان
- ۳ دادگاه

۱ نان، بلدرچین و آب

بدون شک اسرائیلی‌ها در آغاز سفر طولانی خود پر از شور و شوق و هیجان بودند. آنها بعد از اینکه مصری‌ها ایشان را با هدایای ارزشمند خود بدرقه کردند، بدون اینکه وقت کافی برای بسته بندی کردن وسایل خود داشته باشند، با عجله بسیار زیاد به همراه گله‌های خود راهی سفر شدند. جنب وجوش و هیاهوی زیاد دو و نیم میلیون مهاجر، آشفتگی عظیمی را بوجود آورده بود. حال، موسی رهبر قوم بود. اگر شما رهبریت چنین جمعیتی را به عهده داشتید با چه فریادی فرمان حرکت و تعیین جهت را صادر می‌کردید؟ در آن وضعیت حتی مشکل بود که موسی را در میان جمعیت پیدا کرد! خدا این مشکل را حل کرد.

خداوند روزهنگام در ستونی از ابر پیش روی ایشان حرکت می‌کرد تا راه را بدیشان نشان دهد، و شب‌هنگام در ستونی از آتش تا ایشان را روشنایی بخشد. این گونه می‌توانستند روز و شب در سفر باشند.

خروج ۲۱:۱۳ ترجمه هزاره نو

با در دست داشتن فقط یک چراغ فانوس، تنها کاری که قوم باید انجام می‌داد این بود که ابر مخصوصی را که در آسمان نمایان بود دنبال کنند و اطمینان کامل داشته باشند به اینکه خداوند آنها را هدایت خواهد کرد. آنها حتی می‌توانستند در شب به خاطر ستون آتشی که خداوند فراهم کرده بود به راه ادامه دهند. به این ترتیب جمعیت عظیم هدایت می‌شدند.

قبایل مختلفی در مسیرهایی که به مصر منتهی می‌شد سکونت داشتند. ساکنان این قبایل جنگجویانی بودند که به راحتی می‌توانستند از خود در نبردهای احتمالی دفاع کنند. آنها با دیدن چنین جمعیت دو و نیم میلیون نفری قطعاً برای دفاع از خود به میدان می‌آمدند که این امر به مراتب امکان ایجاد درگیرهای مختلف را به همراه داشت. اما...



...خدا آنان را از راهی که از سرزمین فلسطینیان می‌گذشت هدایت نکرد، هر چند آن راه نزدیکتر بود... خدا گفت: «اگر ناکزیر از جنگ شوند، بسا که پشیمان شده به مصر بازگردند.» از همین رو، خدا قوم را دور گردانیده از راه صحرا به سوی دریای سرخ برد... خروج ۱۷:۱۳-۱۸ ترجمه هزاره نو

خداوند مراقب اسرائیلی‌ها بود. او ایشان را از راه صحرا هدایت کرد و به نحو

معجزه‌آسا آنها را از میان دریای سرخ عبور داده و از دست لشکر فرعون که آنها را تعقیب می‌کرد نجات داد. در آنطرف دریای سرخ، ایشان وارد سرزمینی بایر و خالی از سکنه شدند. هر چند در آنجا دشمنی وجود نداشت ولی از آب و غذا نیز خبری نبود! به همین خاطر قوم شروع به گله و شکایت کردند.

در آن صحرا، جماعت بنی اسرائیل جملگی بر ضد موسی و هارون زبان به شکایت گشودند... «کاش در همان سرزمین مصر به دست خداوند مرده بودیم! آنجا گرد

دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان سیر می‌خوردیم؛ ولی ما را به این بیابان آورده‌اید تا همگی این جماعت را از گرسنگی بکشید.»
خروج ۲:۱۶-۳ ترجمه هزاره نو

قوم ناله و شکایت کرده و حتی آرزوی بازگشت به بردگی در مصر را داشتند. رفتار غرغروی آنها نسبت به فراهم کنندگی خدا اسفبار بود زیرا خداوند به فکر تمام نیازهای آنها بود و هرگز قصد نداشت که آنها را رها کند. خود خدا می‌خواست که فراهم کننده نیازهای آنها باشد ولی آنها به جای اینکه از او درخواست غذا کنند، گله و شکایت را در پیش گرفتند!

خداوند به موسی فرمود: «شکایات این قوم را شنیده‌ام. برو و به ایشان بگو که عصرها گوشت خواهند خورد و صبحها با نان سیر خواهند شد تا بدانند که من خداوند، خدای ایشان هستم.»

در عصر همان روز، تعداد زیادی بلدرچین آمدند و سراسر اردوگاه بنی‌اسرائیل را پوشاندند و در سحرگاه در اطراف اردوگاه شبنم بر زمین نشست. صبح، وقتی شبنم ناپدید شد، دانه‌های ریزی روی زمین باقی ماند که شبیه دانه‌های برف بود. وقتی قوم اسرائیل آن را دیدند، از همدیگر پرسیدند: «این چیست؟» موسی به آنها گفت: «این نانی است که خداوند به شما داده تا بخورید.»
خروج ۱۱:۱۶-۱۵ ترجمه تفسیری

خدا برای قوم بدون اینکه ایشان زحمتی کشیده باشند، گوشت و نان کافی فراهم کرد. هر روز نان کافی برای آنها می‌بارید و هر روز به آنها یاد آوری می‌شد که این خداوند است که فراهم می‌کند. در آغاز حتی ممکن بود قوم به خاطر حرص و ولعی که در جمع آوری نان از خود نشان می‌دادند، احساس خجالت و شرمندگی کنند. خداوند بدین ترتیب می‌خواست درس دیگری نیز به ایشان بدهد.

یک درس ساده

در فرستادن نان هدفی والاتر از تامین نیاز غذایی وجود داشت. خدا فرمود...

«به این وسیله آنها را آزمایش می‌کنم تا ببینم آیا از دستوراتم پیروی می‌کنند یا نه.»
خروج ۴:۱۶ ترجمه تفسیری

خداوند به موسی فرمود که از قوم بخواهد فقط به اندازه نیاز روزانه خود نان جمع کنند. این یک دستور بسیار ساده بود...

ولی بعضی به حرف موسی اعتنا نکردند و قدری از آن را برای صبح نگهداشتند. اما چون صبح شد، دیدند پر از کرم شده و گندیده است. بنابراین، موسی از دست ایشان بسیار خشمگین شد.
خروج ۲۰:۱۶ ترجمه تفسیری

این یک درس بسیار ساده ای بود که هیچ صدمه ای به کسی وارد نمی‌کرد، و بدین ترتیب قوم متوجه می‌شد که خداوند به آنچه می‌گوید پایبند بوده و ایشان می‌باید به او توکل نمایند. ناطاعتی، عواقب ناخوشایندی در بر دارد.

غرغر و شکایت

جماعت بنی‌اسرائیل جملگی از صحرای سین عزیمت کردند و به فرمان خداوند طی منازل مختلف به سفر خود ادامه دادند. آنان در رفیدیم اردو زدند، ولی در آنجا آب نبود

تا قوم بنوشند. پس قوم با موسی مجادله کرده، گفتند: «به ما آب بدهید تا بنوشیم... چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندان و دامهایمان را از تشنگی بکشی؟»
 آنگاه موسی نزد خداوند فریاد برآورد و گفت: «با این قوم چه کنم؟ نزدیک است سنگسارم کنند.»
 خروج ۱۰:۱۷-۴ ترجمه هزاره نو

از اشتباهات گذشته می توان درسهای زیادی گرفت. قوم دوباره غرغر و شکایت و گله را آغاز کردند، با این تفاوت که این مرتبه، ایشان در مورد آب شکایت و ناله کردند. با وجود اینکه اسرائیلی ها قوم خدا بودند اما تلاش نکردند تا خود را تسلیم او کنند.

خداوند به موسی گفت: «پیشاپیش قوم گام بردار و برخی از مشایخ اسرائیل را نیز همراه خود برگیر و عصا را... به دست گرفته، روانه شو. همانا من در آنجا پیش روی تو بر صخره‌ای که در حوریب است، می ایستم. صخره را بزنی، که از آن آب بیرون خواهد آمد تا قوم بنوشند.»

پس موسی در برابر دیدگان مشایخ اسرائیل چنین کرد. خروج ۵:۱۷-۶ ترجمه هزاره نو

آب

برخی از هنرمندان سعی کرده اند این معجزه را با آثار هنری خود به تصویر کشیده و تفسیر کنند. ایشان موسی را در حالی که کنار صخره ای ایستاده و عصای خود را در دست دارد به تصویر کشیده اند. در کنار او نیز جوی آب باریکی بر روی زمین جاری است. در حالی که بعید به نظر می رسد که چنان جمعیت عظیمی به همراه گله هایشان بتوانند از طریق این برکه کوچک سیراب شوند. کاملاً بدیهی است که خداوند نه یک برکه کوچک، بلکه رودخانه عظیمی را فراهم کرده بود.

صخره را بشکافت و آب برجهید، و چون نهری در زمین خشک روان گردید!
 مزمو ۵:۱۰-۴ ترجمه هزاره نو

هر چند آنها شایستگی آن را نداشتند اما خداوند دوباره نیازهای قوم را فراهم کرد، به عنوان آفریدگار-صاحب آنها می توانست صرفاً آنها را به خاطر ناطاعتی و بی ایمانی دائمی شان مجازات کند. به هر حال، گناه عواقب خود را به همراه دارد. اما خدا صبور و مهربان بود و فیض خود یعنی مهربانی ای که آنها شایستگی اش را نداشتند از ایشان دریغ نداشت. انسان گناهکار استحقاق دریافت محبت و فیض خدا را ندارد، اما با این حال خداوند علی رغم گناه انسان، مراقبت خود را از ایشان دریغ نمی کرد.

۲ ده فرمان

خواست خداوند این بود که اسرائیلی ها نمونه ای باشند برای بقیه مردم روی زمین برای نشان دادن رابطه خدا با انسان و انسان با خدا. اما اسرائیلی ها می باید خیلی چیزها در مورد خداوند می آموختند. به همین منظور خداوند به مکاشفه کردن خویش به آنها ادامه داد و اکنون او تصمیم داشت تا نکات مهمی را در مورد شخصیت خود برای آنها مکاشفه نماید.

بنی اسرائیل در ماه سوم خروجهشان از سرزمین مصر... به صحرای سینا رسیدند... و در آنجا اسرائیل مقابل کوه اردو زد...

آنگاه موسی نزد خدا بالا رفت. خداوند از کوه موسی را ندا داد و فرمود: «این را... به بنی اسرائیل اعلام کن: «شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعاً صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، آنگاه از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، و قوم مقدس خواهید بود.» این است آنچه باید به بنی اسرائیل بگویی.» خروج ۱۰:۱۹-۶ ترجمه هزاره نو

اگر... آنگاه

به بیان ساده خداوند این مطلب را به مردم می گفت که، «اگر مرا اطاعت کنید، آنگاه مقبول من خواهید شد، و تمام قومها با دیدن شما خواهند فهمید که من که هستم.» تنها شرطی که خداوند قرار داده بود در این عبارت مهم خلاصه می شد که «اگر مرا اطاعت کنید، آنگاه...»

تا کنون اسرائیلی ها سابقه خوبی از خود باقی نگذاشته بودند. آنها بیش از نیاز خود نان جمع آوری کرده بودند، حتی زمانی که خداوند صریحاً آنها را از این عمل منع کرده بود. آنها به جای توکل نمودن به خدا، به غرغر و شکایت پرداختند، در حالیکه آنها می توانستند چنین پاسخ صادقانه ای به خدا بدهند که: «ای خداوند ما همواره از اطاعت کلام تو امتناع ورزیده ایم. تو قدوس هستی و ما گناهکاریم. اگر تو می خواهی ما کاهنان مقدس تو باشیم، و اگر تو می خواهی ما را به شرط اطاعتمان از تو بپذیری، آنگاه ما دچار مشکل خواهیم شد.»

اما زمانی که موسی قوم را فرا خواند و از آنها پرسید که در مورد فرمان خدا چه فکر می کنند،

... تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «آنچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» و موسی سخنان قوم را باز به خداوند عرض کرد. خروج ۸:۱۹ ترجمه قدیم

آنها از ته قلب فریاد زدند، «بله ای خداوند، هر چه از ما بخواهی نیکو است. ما کاهنان بزرگی خواهیم شد. قدوسیت نیز برای ما مشکلی نیست. ما از خود چنان قوم مقدسی خواهیم ساخت که تو نمونه آن را هرگز ندیده ای. ما از عهده انجام آن بر می آییم!» خب، ممکن است این عبارات تا حدودی با غلو بیان شده باشند اما به هر حال شما متوجه موضوع شده اید. حقیقت امر این بود که انسان، در آن زمان، نمی توانست معنای قدوسیت و عدالت را کاملاً درک کند، پس خدا تصمیم گرفت این دو واژه را برای بشر کاملاً باز کرده و تشریح کند.

ابزار دیداری

درس با برخی از ابزار دیداری آغاز گردید.

خداوند به موسی فرمود: «نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس کن. به آنها بگو جامه های خود را بشویند و روز سوم آماده باشند، زیرا در روز سوم خداوند در برابر دیدگان همه قوم بر کوه سینا نزول خواهد کرد.» خروج ۱۰:۱۹-۱۱ ترجمه هزاره نو

خداوند به موسی فرمود که قوم می باید خود را برای ملاقات با خدا تقدیس یا جدا کنند. خداوند از آنها خواست که لباسهای خود را بشویند. این عمل دیداری به قوم یاری نمود تا

آنها به نیاز خود برای پاک شدن از گناه پی ببرند. اما این تشریفات مذهبی گناه را نمی زدود زیرا تمیز بودن بیرونی دلیل بر تمیز بودن درونی نیست همانطور که دستان تمیز دلالت بر دل تمیز نمیکند.

هر چند شستن لباسهای اسرائیلی ها بیانگر پاکی و قدوسیتی بود که آنها برای بودن در حضور خداوند بدان نیاز داشتند، ولی با این حال شستشوی ظاهری به خودی خود آنها را از گناه پاک نمی کرد. این اعمال ظاهری فقط به بشر کمک می کردند تا بفهمند که خداوند قدوس و عادل است و اینکه فقط از راه خدا می توان به خدا رسید.

کاری که خداوند قصد داشت با این ابزار دیداری انجام دهد هنوز تکمیل نشده بود. خداوند به موسی فرمود...

«حدودی گرداگرد کوه برای قوم قرار بده و به ایشان بگو: «مبادا از کوه بالا روید یا حتی دامنه کوه را لمس کنید! هر که کوه را لمس کند، هرآینه کشته شود.»»
خروج ۱۲:۱۹ ترجمه هزاره نو

خط مرزی، تصویر ملموسی بود از جدایی ای که بین خدا و انسان به خاطر گناه وجود دارد. به بشر هشدار داده شده بود که به خداوند نزدیک نشود، زیرا که خدا مقدس است و انسان گناهکار نمی تواند در حضور او زندگی کند. و این یادآور این بود که نتیجه گناه و نافرمانی مرگ است.

صبح روز سوم رعد و برق در گرفت و ابری غلیظ بر کوه پدیدار گشت و آواز بس بلند کرنا به گوش رسید، چندان که قومی که در اردوگاه بودند، همه بر خود لرزیدند!
آنگاه موسی قوم را برای ملاقات با خدا از اردوگاه بیرون برد، و آنها در پای کوه آماده ایستادند.

کوه سینا را دود فرا گرفته بود، زیرا خداوند در آتش بر آن نازل شده بود... چون آواز کرنا بس بلندتر و بلندتر می شد، موسی سخن می گفت و خدا به صدا او پاسخ می داد.
خروج ۱۹-۱۶-۱۹ ترجمه هزاره نو

آخرین ابزار دیداری خداوند بی نهایت وحشتناک بودند: رعد، برق، ابر غلیظ، صدای بلند شیپور و دود آتش. تمام مردم به لرزش افتاده بودند! به عنوان موجودی گناهکار، انسان حق داشت که در مقابل خدای قدوس به لرزش بیفتد. بدین ترتیب خداوند به آنچه می خواست به بشر پیاموزد نزدیک می شد.

در چند دقیقه دیگر، انسان درک واضحتری خواهد داشت که خدا چگونه است. خداوند تصمیم داشت معنای واژه های قدوس و عدالت را برای بشر خوب روشن نماید. گویی خداوند به بشر می گفت: «تو با چشمان خود دیدی که من خدایی هستم که مراقب تو می باشم. اکنون می خواهم کاری کنم که تاکنون انجام نداده ام، اما اگر تو ده فرمانی را که من به تو خواهم داد انجام دهی، آنگاه تو قومی مقدس خواهی شد، قومی خاص با رابطه خاص که فقط متعلق به من می باشد.»^۲ در باغ عدن خداوند فقط یک دستور به آدم داده بود که آدم در انجام آن شکست خورده بود. اکنون خداوند قصد داشت که ده فرمان به او بدهد.

آنگاه خداوند سخن گفت.

دستور شماره ۱

«من خداوند، خدای تو هستم... تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.»

خروج ۲:۲۰-۳ ترجمه تفسیری

خداوند بدین ترتیب به بشر اعلام نمود که او نباید هیچکس دیگری غیر از او را پرستش نماید. دلیل این دستور واضح بود:

«من یهوه هستم و دیگری نیست؛ به جز من خدایی نیست.» اشعیا ۴۵:۵ ترجمه هزاره نو

فقط یک خدا وجود داشت که می باید مورد احترام قرار گیرد. مسئله این نبود که کافی است انسان به خدایی ایمان داشته باشد، بلکه او باید به آن خدا ایمان می آورد، یعنی خدای حقیقی. کسانی که می خواهند عادل باشند باید فقط خدایی که واحد و آفریدگار است را پرستش نمایند، خدایی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده هایی داد.

انسانها معمولاً در مورد این دستور خود را خرسند نشان می دهند زیرا که فکر می کنند با نپرستیدن تنها این فرمان را حفظ کرده اند. اما کاربرد این آیه بدینگونه است که: اگر خانواده، دوستان، رهبران روحانی، موقعیت اجتماعی، کار و بازنشستگی، جلوه های زندگی مانند ثروت و اختراعات و ابتکارات، و یا هر چیز یا هر کس دیگر بیشتر از خدا برای بشر اهمیت پیدا کند، آنگاه او این فرمان را زیر پا گذاشته است.

دستور شماره ۲

«هیچ بئی برای خود مساز، خواه به شکل هر آنچه بالا در آسمان باشد و یا پایین

بر زمین و یا در آبهای زیر زمین. در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما...»

خروج ۳۰:۴-۵ ترجمه هزاره نو

فرمان اول بیان داشت که ما نباید خدای دیگری را پرستش نماییم. مطابق با فرمان دوم، انسان هدایت شده بود که هیچگونه پیکری، تصویری، بت هر خدایی، چه راستین و چه دروغین را پرستش نکند. خداوند حتی نمی خواهد که انسانها حتی در مقابل تصاویر، تمثالها و پیکرهایی که بیانگر او هستند تعظیم نمایند. از آنجاییکه خداوند روح است انسان نباید و حق ندارد که یک تصویر فیزیکی و جسمانی از او برای خود بیافریند. هیچگونه پیکر دست سازی نمی تواند شایسته پرستش باشد - تنها خدای حقیقی است که شایسته پرستش و حمد می باشد.

«من یهوه هستم و اسم من همین است. و جلال خود را به کسی دیگر و ستایش

اشعیا ۴۲:۸ ترجمه قدیم

خویش را به بتهای تراشیده نخواهم داد.»

یکی دیگر از شرایط خداوند برای قدوسیت این بود که هیچکس نباید پیکر و یا تصویری از او و از آفریده او را پرستش نماید.

دستور شماره ۳

«نام یهوه خدایت را به ناشایستگی به کار مبر، زیرا خداوند کسی را که نام او را به

خروج ۲۰:۷ ترجمه هزاره نو

ناشایستگی به کار برد بی سزا نخواهد گذاشت.»

خداوند بدین طریق به بشر ابلاغ نمود که او همیشه باید مورد احترام همگان باشد. به عنوان خدای متعال، حتی نام او نباید سبک قلمداد شود. به عنوان داور جهان، او شایسته احترام است.

به عنوان پادشاه، او شایسته تمام احترام و حرمت می باشد. دستور شماره ۳ خیلی واضح بود. برای عادل بودن، انسان باید برای خدای متعال، ارادت و احترام قائل باشد.

اگر تو در زندگی خود به نام خداوند سوگند خورده ای، آنگاه این فرمان را شکسته ای. اگر وعده انجام کاری را به خواست خدا موکول کرده ای و گفته ای، «اگر خدا بخواهد، من این کار را می کنم!» ولی تلاش نکرده ای تا مطابق آن وعده خود عمل کنی، آنگاه نام خدا را بی حرمت کرده و این فرمان را شکسته ای. اگر تا به حال گفته ای، «به خدا من چنین و چنان کاری مرتکب نشده ام!» در حالی که خودت به خوبی می دانی که مقصر بوده ای، آنگاه تو نام او را به ناشایستگی به کار برده ای.

دستور شماره ۴

«روز شَبَات را به یاد داشته باش و آن را مقدس شمار. شش روز کار کن و همه کارهایت را انجام بده، اما روز هفتم، شَبَاتِ یهوه خدای توست. در آن هیچ کار مکن...»
خروج ۸:۲۰-۱۰ ترجمه هزاره نو

خداوند به اسرائیلی ها اعلام نمود که آنها می باید روز هفتم هفته یعنی شنبه را به عنوان روز استراحت نگه می داشتند. این روز خاص به سایر جهان نشان می دهد که خدا رابطه متمایزی با قوم خود برقرار کرده بود. کلام می نویسد:

«به بنی اسرائیل بگو: «بر شماست که شَبَات‌های مرا نگاه دارید؛ زیرا در نسلهای شما نشانه‌ای خواهد بود میان من و شما، تا بدانید که من خداوند هستم که شما را تقدیس می کنم.»»
خروج ۱۳:۳۱ ترجمه هزاره نو

خداوند می خواست که اسرائیلی ها بدانند که برای نشان دادن قدوسیت خود می باید روز شَبَات را به عنوان علامت ویژه تمایز محترم بشمارند.

دستور شماره ۵

«پدر و مادر خود را گرامی دار...»
خروج ۱۲:۲۰ ترجمه هزاره نو

در این فرمان خداوند اعلام می نماید که فرزندان می باید همواره ارزش والدین خویش را بدانند و برای آنها احترام قائل باشند. خداوند می گوید که یک خانواده معمولی می باید مکان آرامش باشد نه جای خصومت. فرزندان باید مودب و مطیع باشند. در این متن والدین نیز می باید بهترین ها را برای خانواده خویش خواهان باشند.

خداوند در اینجا به فرزندان بیان می داشت که لازمه قدوسیت این است که ایشان رابطه محترمانه ای با والدین خود داشته باشند. خواست خداوند این بود که خانواده مکانی باشد مملو از احترام و نظم نه مکان آشفتگی و غضب و بی نظمی.

حاضر جوابی، محل نگذاشتن، اخم کردن و لب و لوجه را به علامت آن آویزان کردن، قهر کردن، انتقاد کردن، همه اینها علائم و راه های نشان دهنده بی احترامی می باشند.

دستور شماره ۶

«قتل مکن.»

خروج ۱۲:۲۰ ترجمه هزاره نو

خداوند به انسان حیات بخشیده بود، پس درست نبود که کسی جان کس دیگری را بگیرد. اما خداوند چیزی فراتر از عمل کشتن ظاهری در نظر داشت. او نیت و قصد شخص را نیز قبل از انجام عمل کشتن مورد هدف قرار داده بود. کلام می نویسد که خداوند...

...افکار و نیت‌های دل را محک می‌زند... هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است. عبرانیان ۱۲:۴-۱۳ ترجمه هزاره نو

از آنجاییکه خداوند به قلب می‌نگرد، او به قتل در معنای گسترده تری از آنچه ما می‌نگریم نگاه می‌کند. در نظر خداوند خشم و غضب نیز می‌تواند با قتل برابری داشته باشد.

«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود.»

اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است... و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود.» متی ۲۱:۵-۲۲ ترجمه هزاره نو

برای رسیدن به استانداردی که خداوند برای عدالت در نظر دارد، شخص نباید کنترل خود را از دست داده و از کوره در رفته، و بدون هیچ دلیلی غضبناک گردد.

دستور شماره ۷

«زنا مکن.»

خروج ۱۴:۲۰ ترجمه هزاره نو

خداوند بیان داشته است که تنها زمان مناسب برای روابط جنسی بعد از ازدواج است، و تنها شخص مناسب برای روابط جنسی همسر فرد می‌باشد.

و بعد خداوند یک گام فراتر می‌رود. از آنجاییکه او به قلب نگاه می‌کند، او به خوبی افکار گناه آلود انسان را می‌داند.

«شنیده‌اید که گفته شده، «زنا مکن.» اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.» متی ۲۷:۵-۲۸ ترجمه هزاره نو

اگر به کسی که با او ازدواج نکرده‌ای با نظر شهوت و تمایل به برقراری رابطه جنسی نگاه کنی، به این معنی است که این حکم را شکسته‌ای. قدوسیت به معنای این است که انسان باید نه تنها اعمال پاکیزه داشته باشد بلکه باید از ذهن پاک نیز برخوردار باشد.

دستور شماره ۸

«زدی مکن.»

خروج ۱۵:۲۰ ترجمه هزاره نو

خداوند نمی‌خواهد که شخص وسایلی که متعلق به دیگران است را برای خود بردارد. خداوند به هر کس این حق را داده است که صاحب اموال خودش باشد. دزدی کردن به معنای ناطاعتی از خدا بوده و کسی که دزدی کرده است نمی‌تواند عادل محسوب شود.

دزدی، تقلب کردن را نیز شامل می‌شود- چه در مورد امتحانات و یا مالیات.

دستور شماره ۹

«بر همسایه خود شهادت دروغ مده.» خروج ۱۶:۲۰ ترجمه هزاره نو

انسان باید همیشه صادق باشد، زیرا خداوند هیچ رابطه ای با حیله و مکر ندارد. پیش از این دیدیم که شیطان دروغگو است و طبیعت او حیله گر می باشد. ولی خداوند دقیقاً نقطه مقابل آن است. راستی از طبیعت خدا سرچشمه می گیرد - این ماهیت خداوند است. کتاب مقدس می گوید که او...

...خدایی است که هرگز دروغ نمی گوید... تیتوس ۲:۱ ترجمه مژده برای عصر جدید

زمانی که خدا به ما چیزی می گوید، ما می باید آن را به عنوان حقیقت محض در نظر بگیریم، زیرا

...محال است که خدا دروغ بگوید... عبرانیان ۱۸:۶ ترجمه تفسیری

از آنجاییکه خدا راستگو است، هر دروغی در نظر او توهینی به وجود مقدس او می باشد. ابلیس پدر دروغها است، و هر کس که دروغ گوید از زمره دار و دسته شیطان می باشد. غیبت، اتهامات دروغین، بدگویی، تهمت، همه اینها مطابق با این فرمان گناه محسوب می شوند.

دستور شماره ۱۰

«به خانه همسایه خود طمع موز، و به زن همسایهات و غلامش و کنیزش و گاویش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.» خروج ۱۷:۲۰ ترجمه قدیم

انسان نباید به دارایی ها، توانایی ها، جلوه های زندگی دیگران و یا هر چیزی که متعلق به دیگران است طمع ورزد.

ابلیس گفته بود که، «من مانند خدای متعال خواهم شد.» بدین ترتیب او به جایگاه خداوند طمع ورزیده بود. طمع کردن، حریص بودن و حسودی کردن، گناه می باشد و به هیچ عنوان مورد قبول خدا نمی باشد. این طریقی است که ابلیس در آن قدم گذاشت.

اکنون می دانم

و بدین ترتیب صدور ده فرمان تکمیل گردید. خدا آنها را بر روی تخته سنگی نوشت بدلیل اینکه احتمالاً می خواست با این کار بیان دارد که شریعت او قابل تغییر نیست. زیرا با گذشت زمان انسان می توانست خود را متقاعد کند که تقلب کردن اشکالی ندارد، اما شریعت هنوز هم که هنوز است بیان می دارد که آن گناه است.

و اکنون بشر می دانست که در نظر خداوند چه چیزی گناه محسوب می شود. شریعت خداوند آن را آشکار کرد.

...براستی اگر شریعت نبود، هرگز در نمی یافتیم که گناه چیست. زیرا اگر شریعت نگفته بود «طمع موز»، نمی توانستیم دریابیم که طمع ورزیدن چیست؟ رومیان ۷:۷ ترجمه هزاره نو

اما هنوز سوالاتی وجود داشت. اینکه خداوند تا چه حد در نگاه داشتن این قوانین پافشاری می کرد؟ آیا از دید خداوند انسان می توانست هر از چند گاهی یکی از این فرامین را زیر پا بگذارد؟ خداوند چه انتظاری داشت؟

در دنیای امروز، ما همواره در خطر اطاعت نکردن از این قانون هستیم. این گناه به آسانی سراغ انسانها می آید. ما در درون خود تمایل بدست آوردن چیزهایی را داریم که همسایگان و اقوام ما دارند. ما دوست داریم همان استانداردها را برای خود پیاده کنیم. و همواره خود را راضی می کنیم با این سخن که ما نیز شایستگی آنها را داریم. این نوع طرز تفکر آغاز ایجاد کبر و غرور در ما می باشد که خود، گناه دیگری است.

۳ دادگاه

اگر انسان نداند که چطور و چه زمانی باید این ده فرمان را به کار برد و اطاعت کند ممکن است که به آنها اهمیت چندانی ندهد. آیا تبصره هایی نیز در مورد این قوانین وجود دارد؟ تصور کنید شخصی سالها قبل زنا کرده است. آیا خداوند تا ابد این گناه را بر علیه او نگه می دارد؟ یک قانون گذار کامل و بی نقص چه انتظاری دارد؟

برای پاسخ به این سوالها ابتدا باید بدانیم که خداوند می گوید که اگر ما می خواهیم مقبول او واقع شویم باید تمام این ده فرمان را اجرا کنیم - تک تک آنها را.

یک بار دیگر به هر کس...اعلام
می کنم که موظف به نگاه داشتن
تمام شریعت خواهد بود.
غلاطیان ۲:۵ ترجمه هزاره نو



ما نمی توانیم چهار تا از این قوانین را قبول کرده و انجام دهیم و بقیه را کنار بگذاریم. خدا خیلی دقیق است. از ما خواسته شده است که از تمام آنها اطاعت کنیم. نه تنها این بلکه...

کسی که همه احکام خدا را مو به مو اجرا کند، ولی در یک امر کوچک مرتکب اشتباه شود، به اندازه کسی مقصر است که همه احکام خدا را زیر پا گذاشته است.
یعقوب ۱۰:۲ ترجمه تفسیری



شکستن شریعت مانند بریدن ریسمانی است که ده تا گره خورده است. اگر شما یکی از آن ده گره را ببرید، کل طناب پاره می شود. به همین طریق، فقط با شکستن یک قانون تمام استانداردها خرد می شود. در مورد درست و نادرست را زیر پا گذاشته می شود.

اگر ما فقط یک فرمان را زیر پا بگذاریم، فقط یکی، این بدان معنا است که ما تمام شریعت را زیر پا گذاشته ایم یعنی ما به آن کاملیت مورد نظر نرسیده ایم. در این صورت است که خدا نمی تواند ما را به حضور خود بپذیرد.

خداوند در قدوسیت خود صد درصد کامل است و فقط می تواند کسانی را پذیرا باشد که در عدالت خود با او برابری می کنند. عدالت انسان باید برابر با عدالت خدا باشد وگرنه رابطه برقرار نخواهد شد.

نه تنها ما باید تمام شریعت را انجام دهیم بلکه همچنین خداوند ما را مسئول تمام گناهانمان می داند، حتی گناهی که ممکن است از آن بی خبر باشیم.

اگر کسی گناه ورزد و هر کدام از اموری را که خداوند انجام آن را منع کرده است به عمل آورد، حتی اگر از آن آگاه نباشد، تقصیر کار است و متحمل جزای تقصیر خود خواهد شد. لاویان ۱۷:۵ ترجمه هزاره نو

یک روز من مشغول تدریس این موضوع بودم. زمانی که به این نکته رسیدم، یکی از دانشجویان با دست مشت کرده بر روی میز ضربه ای زد و فحاشی کرد. (در همان لحظه دوستش به او اشاره کرد و گفت که تو همین الان فرمان خدا را شکستی و نام او را به ناشایستگی به کار بردی.) او گفت، «خدا منصف نیست! اگر این تنها راهی باشد که من می توانم مقبول خدا قرار بگیرم، پس خدا این امر را کاملاً غیر ممکن کرده است. هیچ راهی وجود ندارد که من بتوانم این فهرست احکام را انجام دهم!» ناامیدی این شخص کاملاً مشهود بود.

دانش گناه

خدا می دانست که انسان نمی تواند فهرست احکام او را بی کم و کاست نگه دارد. این امر برای خداوند عجیب نبود. تمایل خدا از دادن این احکام کاملاً واضح است.

اکنون آگاهی که آنچه شریعت می گوید... [برای این است] که هر دهانی بسته شود [یا ساکت شود] و دنیا به تمامی در پیشگاه خدا محکوم [یا مجرم] شناخته شود. رومیان ۱۹:۳ ترجمه هزاره نو

این آیه دو مطلب را بیان می دارد:

۱. شریعت دهان کسانی که ادعا می کنند به اندازه کافی خوب هستند تا مقبول خداوند شوند را بسته و آنها را به سکوت می کشاند. محال است کسی خالصانه این ده فرمان را مطالعه و بررسی کند و حس گناهکار بودن نداشته باشد.
۲. ده فرمان به ما نشان می دهند که ما در حقیقت قانون شکن هستیم، و در شکستن شریعت خداوند مجرم هستیم. در ابتدا، بشر دوست خدا بود و از هر گناهی پاک. اما زمانی که آدم و حوا از دستورات خداوند ناطاعتی کردند، خداوند رخت دوستی را کنار گذاشت و ردای قضاوت را برتن کرد. حال به جای اینکه خدا دوست انسان باشد، داوری

بود که انسان را برای حضور در دادگاه فرا می خواند. هیچ وکیلی برای دفاع از بشر برنخواست. هیچکس نمی توانست اینکار را بکند. هیچ وکیل مدافعی نبود که بتواند با وجود مهارت و هوش و استعدادهای سرشارش نظر دادگاه را به نحوی عوض کند که محکومیت را از روی شخص بردارد. هیچ راه درخواست برای دادگاه دومی وجود ندارد و رشوه نیز کاری نمی کند. داور متعال سخن گفته و حکم صادرشده است. انسان در شکستن فرامین خدا مجرم شده است.

زیرا هیچ بشری با به‌جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می شناساند. رومیان ۲۰۳ ترجمه هزاره نو

هدف این ده فرمان این است که وجدان ما را بیدار کند که گناهکار هستیم. این مطلب، قدوسیت خداوند و گناهکار بودن ما را نشان می دهد و معیار ساده ای است برای تشخیص اینکه چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. شریعت مانند داماسنج می ماند که می تواند به ما نشان دهد که بیمار هستیم ولی قدرت درمان ما را ندارد.

آینه

در خیلی از مواقع، ده فرمان برای ما حکم آینه ای را دارند که کثیفی صورت را نشان می دهد. اگر شما تنها باشید نمی توانید متوجه شوید که صورتتان تمیز است یا نه. باید کسی باشد که شما را ببیند و بگوید که «صورت شما کثیف است.» ولی با وجود این شما می توانید آن را تکذیب کرده و بگویید که «نه صورت من کثیف نیست - من هیچ چیزی نمی بینم.» و حقیقتاً هم می توانید آنچه که می گوئید را درست بدانید. اما اگر کسی به شما آینه ای بدهد آنگاه می توانید برآستی ببینید که صورتتان واقعاً کثیف است و دیگر نمی توانید این حقیقت را تکذیب نمایید. شما ناچار هستید سکوت کنید. شما در این لحظه متقاعد خواهید شد که مقصر بوده و صورتتان کثیف است.

درست به همین ترتیب این مطلب در مورد گناه صادق است. ما واقعاً نمی دانستیم گناه چه بود تا زمانی که خدا به ما شریعت را داد. همانطور که آینه کثافت را آشکار کرد، ده فرمان نیز ما را از وجود گناه آگاه نمود.

ده فرمان به این منظور داده نشده بود که ما آنها را انجام دهیم تا بتوانیم رابطه خودمان با خدا را درست کنیم. این هدف شریعت نبود. اگر چنین بود مثل این می شد که شما لکه های کثیف روی صورت خود را با آینه تمیز کنید! آینه ها طراحی شده اند که فقط منعکس کنند نه اینکه پاک کنند. بر عکس این امکان وجود دارد که در حالی که شما سعی می کنید لکه کثیف را با آینه پاک کنید، بر روی خود آینه لکه ایجاد کنید که این امر باعث می شود که آینه خاصیت خود را از دست داده و کثیفی صورت را خوب نشان ندهد. کسانی که می خواهند خدا را با انجام اعمال شریعت راضی کنند معمولاً تلاش می کنند که فرامین خدا را اصلاح کنند و یا آنها را سبک بشمارند تا بدین ترتیب زیاد گناهکار نشان داده نشوند.

دیدگاه خدا

به این موضوع به طریق دیگری نیز می توان نگاه کرد. به یاد می آورید که چگونه برداشت خود را از موش فاسد شده و گندیده با دیدگاه خدا در مورد گناه مقایسه کردیم؟ خب، تلاش

برای خشنود کردن خدا با نگهداشتن ده فرمان، درست مثل این است که برای از بین بردن بوی بد موش فاسد شده گندیده بر روی آن اسپری خوش بو بزنیم اما این کار، موش مرده را در مقابل ما خوشنما و جذاب نمی کند. به همین منوال، انجام ده فرمان نیز ما را در مقابل خدا مقبولتر نمی گرداند. ما هنوز گناهکار هستیم.

این بحث، ما را به دلیل اینکه چرا خداوند ده فرمان را صادر کرد برمی گرداند. خداوند شریعت را داد...

... تا پلیدی گناه از طریق حکم شریعت به اوج برسد. رومیان ۱۳:۱ ترجمه هزاره نو

خداوند از ما می خواهد گناه را، چه کوچک و چه بزرگ همانطور که او می بیند، ببینیم. گناه در نظر او، بی نهایت خبیث، کلاً نابود کننده، کاملاً شرم آور، شدیداً زنده و تنفر آور، ترسناک، خطرناک و کثیف می باشد. خداوند می خواهد که ما متوجه شویم که پاکی او فراتر از هر گونه عدالتی است که ما بتوانیم توسط قدرت خودمان به دست بیاوریم. او می خواهد که ما بفهمیم که حتی در بهترین اوقات زندگی مان، خوبی ما نمی تواند با قدوسیت او برابری نماید. حتی به قدوسیت او نمی تواند نزدیک شود.

شکاف

تا این زمان ممکن بود انسان بدین صورت خود را متقاعد کند که به خاطر خوبی هایش خداوند او را بیشتر از دیگران دوست دارد. اما با دادن شریعت، خداوند می خواست که هر کس به این نتیجه برسد که...

من از روزی که به دنیا آمدم گناهکار بودم، از همان لحظه ای که نطفه ام در رحم مادرم بسته شد، به گناه آلوده بودم. مزمو ۵:۵۱ ترجمه مژده برای عصر جدید

اکنون، انسان نه تنها به گناهکار بودن خود پی برده بود، بلکه می توانست درکی از کاملیت خدا نیز بدست آورد. قدوسیت خدا و عدالت او فراتر از توانایی بشر بوده و دست نیافتنی بود. آشفتگی حاصل از گناه بیشتر از آن چیزی بود که بشر فکرش را می کرد. از آنجاییکه هیچکس توانایی انجام کامل شریعت را نداشت پس شریعت نمی توانست به عنوان پل، آن شکاف و فاصله را بپوشاند.

دو گروه

اولین واکنش اسرائیلی ها بعد از خواندن ده فرمان بدون شک واکنشی است که امروزه خیلی از انسانها در مورد شریعت از خود نشان می دهند. کتاب مقدس می نویسد که تمام اسرائیلی ها از ترس لرزیدند، اما به احتمال زیاد بسیاری از آنها صرفاً از رعد و برق به وحشت افتاده بودند. آنها تحت تاثیر ظواهر قرار گرفته بودند، و از نمایش قدرت عظیم خداوند به وحشت افتاده بودند. اما در مورد ده فرمان، آنها نکته اصلی را فراموش کرده بودند. آنها گمان می بردند که انجام آن احکام کاری بسیار آسان است به همین صورت که انسان های امروزی نیز فکر می کنند. آنها تنها بر اطاعت از احکام تمرکز می کنند، در حالیکه به طور کامل نمی توانند درک کنند که به چه منظوری این احکام داده شده اند.

از طرف دیگر، اسرائیلی هایی وجود داشتند که از کاملیت خدا، درک عمیقتری بدست آورده بودند. آنها اکنون می دانستند که منظور خدا از اینکه بیان داشته بود که عدالت برابر با بی گناهی است چه بود. آنها نیز واهمه داشتند اما ترس آنها دلیل دیگری داشت. آنها می دانستند که هیچگاه توانایی انجام آن سری قوانین را به طور کامل ندارند.

به هر دلیل، کتاب مقدس می گوید که اسرائیلی ها به لرزش افتاده بودند. قوم...

...به موسی گفتند: «تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم.»
خروج ۱۹:۲۰ ترجمه قدیم

خداوند به موسی گفت: «نزد من بر کوه برآی و اینجا بمان، تا لوحهای سنگی و رهنمود و فرمانهایی را که برای هدایت ایشان نگاشته‌ام، به تو بدهم.»
خروج ۱۲:۲۴ ترجمه هزاره نو

ده فرمان اکنون به مرحله اجرا در آمده بودند و اسرائیلی ها مسئول نگهداری آنها به عنوان یک استاندارد اخلاقی بودند. اما کسانی که با خودشان صادق بودند، به خوبی می دانستند که برای مقبول واقع شدن نزد خدا می باید از راهی دیگر به او نزدیک شوند.

ده پیشنهاد؟

گاهی اوقات به ده فرمان به عنوان قوانین اخلاقی نگاه کرده می شود زیرا که این قوانین به نحوی در ارتباط با رفتارهای اخلاقی و معنوی قلمداد می شوند.

اینکه قوانین اخلاقی توانایی برقراری رابطه شکسته انسان با خدا را ندارد، دلیل بر بی ارزش بودن آنها نمی باشد. همانطور که قوانین فیزیکی باعث ایجاد نظم در طبیعت می گردد، به همان ترتیب قوانین روحانی باعث ایجاد نظم در جامعه می گردد.

برخی از کشورها استانداردهای کتاب مقدسی را کنار گذاشته و تصمیم گرفتند که برای خود جامعه ای بدون اصول اخلاقی تشکیل دهند. چنین جامعه ای در حقیقت نمی تواند به وجود خود ادامه دهد. هیچگونه تمدنی بدین نحو نتوانسته است تاکنون باقی بماند. نداشتن موضع اخلاقی در حقیقت به معنای اتخاذ نوعی موضع اخلاقی است.

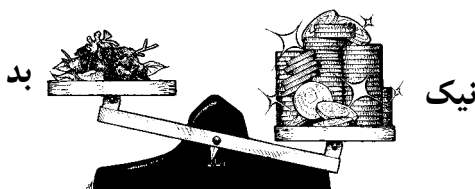
عدم پذیرش استانداردهای مطلق کتاب مقدسی باعث ایجاد نوعی سنگدلی و بی تفاوتی نسبت به گناه شده است. هر نسل نسبت به گناه بیشتر از گذشته احساس راحتی می کند. کتاب مقدس بیان می دارد که این نوع طرز فکر در نهایت باعث هرج و مرج خواهد شد.

شما از کدام دسته هستید؟

خیلی از انسانها قبول دارند که گناهکار هستند. اما کم هستند کسانی که خود را گناهکارانِ درمانده قلمداد می کنند. تفاوت بزرگی بین این دو وجود دارد.

❖ گناهکاران فکر می کنند که توانایی انجام کارهایی را دارند که آنها را مقبول خدا گرداند. آنها ممکن است چنین طرز فکری داشته باشند که خدا از آنها می خواهد که ده فرمان را رعایت کنند. یا ممکن است عقیده داشته باشند که شرکت در مراسم مذهبی، عبادت و دعای خالصانه، روزه، سفرهای مذهبی، صدقه دادن و یا به همسایگان نیکی کردن می تواند خدا را خشنود گرداند.

این عقیده که کارهای خوب شخص می تواند بر کارهای بد او سنگینی کند و او را مقبول خدا گرداند، در تفکرات کتاب مقدسی هیچ جایگاهی ندارد. انجام کارهای خوب بسیار پسندیده می باشد اما مطابق با تعالیم کلام خدا هیچکدام از این اعمال نمی تواند رابطه شکسته ما را با خداوند بازسازی نماید. ما با مشکل عمیقی روبرو هستیم که نمی توانیم از آن رها شویم و این مشکل، وضعیت گناه می باشد.



این نوع برداشت در کلام خدا یافت نمی شود

❖ از طرف دیگر، انسان گناهکارِ درمانده می داند که او هیچ کاری نمی تواند انجام دهد تا او را مقبول خدا گرداند. او نمی تواند از آن موش مرده گندیده گناه که زندگی اش را به فساد کشیده است رهایی یابد. کتاب مقدس می گوید ما کاملاً درمانده هستیم.

همه ما همچون شخص نجس شده ایم، و اعمال نیک ما جملگی همچون پارچه کثیف است!... و گناهان ما همچون باد، ما را با خود می برد.
اشعیا ۶۶۴ ترجمه هزاره نو

حتی نیکی ما از قدوسیت خدا بسیار کوتاه می آید. برای درک بهتر مطلب می توان گفت که تمام اعمال نیک ما مانند موشهای گندیده می باشند. همانطور که یک موش گندیده فاسده شده و متعفن در مقابل ما بسیار تنفرآور می باشد، به همین ترتیب تمام گناه در مقابل خدای قدوس و پاک توهین آمیز است.

فصل نہ

۱ خیمہ ملاقات

۲ بی ایمانی

۳ داوران، پادشاہان و انبیا

۱ خیمه ملاقات

همانطور که در فصل قبل دیدیم، بدون شک برخی از اسرائیلی ها فکر می کردند می توانند با انجام ده فرمان مورد مقبول خدا واقع گردند. اما با کمال حماقت آنان راهی را انتخاب کردند که موجب سرگردانی روحی آنها شد. از طرف دیگر، کسانی وجود داشتند که مشتاقانه در انتظار بودند تا خداوند تنها راه پذیرفته شدن را به آنها نشان دهد.

بیاید دیدمان را به کتاب مقدس وسعتر کنیم و برای لحظه ای بیاندیشیم: اگر خدا می خواست به انسان بیاموزد که چگونه در مقابل او خود را درست و عادل نماید، چگونه آغاز می کرد؟ اولین نکته اش چه خواهد بود؟

نمای کلی درس - نکته اول:

تمثیل: شخصی در رودخانه ای مشغول شنا است که ناگهان موجهای تند آب او را فرا گرفته و به زیر آب می برند. او در حالی که سخت برای نجات خود دست و پا می زند، فریاد کمک بر می آورد! چند نفر در ساحل در حال تماشا هستند ولی هیچکدام از آنها جز یک شناگر قدرتمند، توانایی نجات وی را ندارند.

کسانی که در ساحل رودخانه هستند شناگر را تشویق کرده و از او درخواست کمک می کنند که برای نجات شخص اقدام کند. اما او هیچگونه واکنشی از خود نشان نمی دهد. او صبر می کند تا اینکه تلاشهای شخص غوطه ور برای نجات خویش کاملاً به ناامیدی منجر شد. در نهایت، زمانی که شخص به طور کامل امید خود را از دست داده و ناتوان شده است، شناگر قدرتمند شیرجه ای زده و او را از گرفته به طرف ساحل بیرون می کشد.

آنگاه مردم از غریق نجات انتقاد کردند که چرا او برای نجات شخص غوطه ور فوراً اقدام نکرد؟ او در جواب می گوید که «مرد غوطه ور تا زمانی که حتی کمترین قدرت برای او باقی مانده بود، هرگز به من اجازه نمی داد که به وی کمک شود. من فقط زمانی می توانستم به او یاری برساند که وی کاملاً از قدرت خویش ناامید شده بود.»^۱

نتیجه: اولین گام برای رسیدن به خدا، پذیرش این واقعیت است که شما گناهکار درآمده‌ای هستید که نمی توانید خود را از عواقب ابدی گناه برهانید.

خداوند این مطلب را به اسرائیلی ها نیز به همین نحو آموزش داده بود ولی ما می توانیم فریاد نارضایتی آنها را در لابلای کتاب مقدس بشنویم که «ای خدا ما همه اینها را می دانیم و تو بارها و بارها آنرا گفته ای!»

و ما می توانیم حدس بزنیم که خدا در جواب آنها می گفت «درست است، من می دانم، اما این همان چیزی است که من می خواهم شما به آن واقف باشید و آنرا خوب درک کنید. اولین قدم برای اینکه مورد قبول من واقع شوید، پذیرش این حقیقت است که شما گناهکاران درآمده هستید. من می توانم فقط آنهایی را نجات دهم که از تلاش برای نجات خود ناامید شده اند.»

درس بالا ممکن است خیالی باشد اما کاربرد آن واقعی است. این همان چیزی است که کتاب مقدس دائماً به ما می آموزد. و اکنون بیایید یک گام فراتر برویم.

خداوند به موسی گفت: «بنی اسرائیل را بگو برای من هدیه بیاورند. از دست کسانی برابم هدیه بپذیرید که دل آنها راغب بدین کار است.

آنها باید مکانی مقدس برابم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.»
خروج ۱:۲۵-۲، ۸ ترجمه هزاره نو

ابزار دیداری

اسرائیلی ها می باید مکان مقدسی می ساختند، جای مقدسی که خیمه نامیده می شد تا خدا در میان آنها زندگی کند. خداوند از آنها خواست که این خیمه را بسازند نه به خاطر اینکه به جایی برای زندگی احتیاج داشت. بلکه خدا می خواست مطلب مهمی را از طریق یک مدل دیداری به آنها بیاموزد. همانطور که ما به مطالعه خود ادامه می دهیم، آرام آرام درک کاملتری از این موضوع بدست خواهیم آورد. برای بررسی و شرح این موضوع به مطالعه چند صفحه دیگر احتیاج داریم. پس صبور باشید و زودتر از موعد مناسب به فصل بعدی نپردازید. این یکی از تکه های مهم پازل است.

در ابتدا خداوند از آنها خواست که داوطلبانه برای انجام یک پروژه ساختمانی کمک کنند. او می خواست که انسانها هدایای خویش را از صمیم دل و با میل خود بیاورند. هیچ اجباری در کار نبود. هر کس مطابق با تصمیم خود هر چه می خواست می داد، ولی خداوند یک چیز را کاملاً روشن کرده بود:

این خیمه و وسایل آن باید مطابق نمونه ای باشد که به تو نشان خواهم داد.
خروج ۹:۲۵ ترجمه قدیم

طرح اولیه

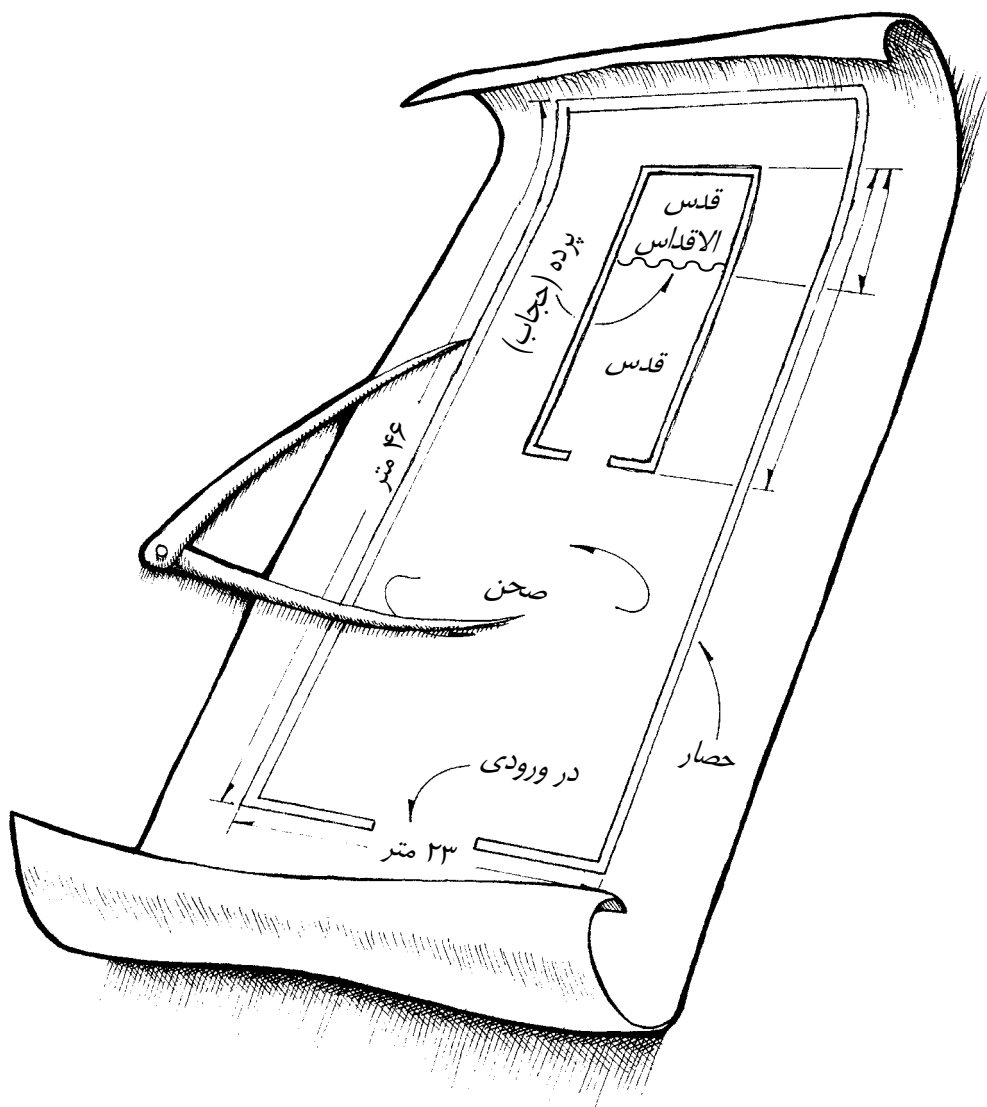
خیمه قابلیت جمع شدن و حمل شدن را داشت. قسمتی که شبیه خیمه بود، دارای دیوارهای محکمی با پشت بامی پوشیده از قالیچه بود که به دو قسمت تقسیم می شد: یک سوم آن قدس الاقداس یا مقدسترین مکان و دو سوم باقی مانده، قدس نام داشت. پرده ضخیمی این دو مکان را از هم جدا می کرد که حجاب نام داشت.

...حجاب، قدس را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد.
خروج ۳۳:۲۶ ترجمه هزاره نو

یک حیاط بیرونی، ساختمان خیمه را تکمیل می کرد که به نوبه خود با حصارى به ارتفاع دو متر احاطه می شد. ورود به کل محوطه تنها از طریق یک درب ورودی امکان پذیر بود.

در درون خیمه و حیاط بیرونی یا صحن هفت اسباب و اثاثیه عمده قرار داشت.^۲

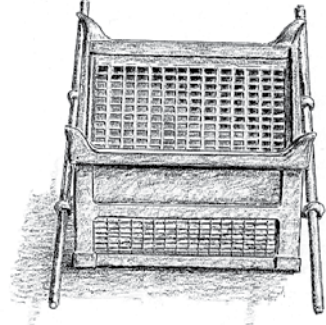
آرایش کلی خیمه



صحن

❶ مذبح برنجی:

درست در ابتدای صحن، نزدیک درب آن، اولین وسیله قرار داشت. آن وسیله کاملاً بزرگ و از چوب پوشیده با برنج درست شده بود که دارای چهار شاخ در چهار گوشه خود و دو میله بزرگ در دو طرف خود بود که آن را قابل حمل می نمود.



❷ حوض:

این حوض برنجی بزرگ بین مذبح

برنجی و قدس قرار داشت. در درون آن پر از آب بود که برای آداب تطهیر بکار برده می شد و نشانی بود از اینکه انسان برای نزدیک شدن به خدا باید پاک باشد.

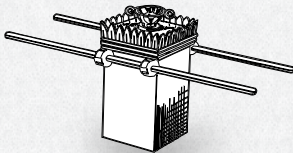
❸ چراغدان:

خدا اندازه چراغدان را مشخص نکرده بود، ولی ما شکل ظاهری آن را می دانیم. این چراغدان دارای یک استوانه اصلی بود که به هفت شاخه اتصال می یافت و تنها منبع تولید نور در خیمه بود.



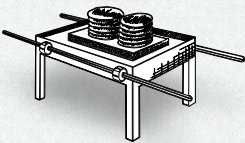
❹ میز نان حضور:

بر روی این میز مخصوص، دوازده قرص نان گذاشته شده بود که هر کدام سمبل یکی از طایفه های اسرائیل و نشانه مراقبت روزانه خداوند از آنها بود.



❺ مذبح بخور:

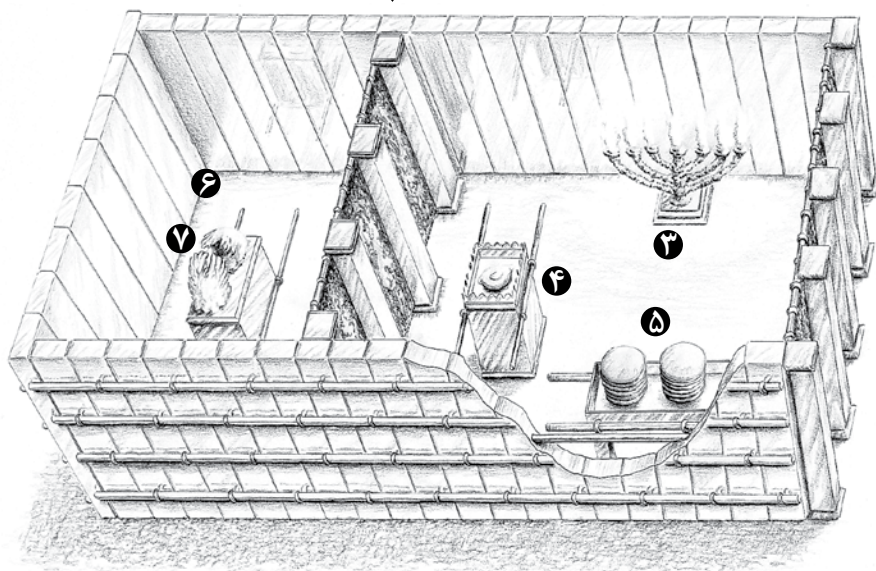
این مذبح به شکل چهارگوش در مقابل حجایی قرار داشت که قدس را از قدس الاقداس جدا می کرد. زمانی که اسرائیلی ها برای دعا در بیرون جمع می شدند، بر روی این مذبح، بخور سوزانده می شد. بالا رفتن رایحه خوش بخور، سمبل بالا رفتن دعاها به حضور خداوند بود.



قدس الاقداس

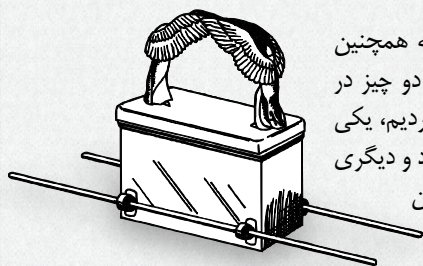
قدس

پرده (حجاب)



۶ صندوق عهد:

جعبه چوبی کوچک پوشیده از طلای خالص بود که همچنین به عنوان صندوقچه نیز مورد استفاده قرار می گرفت. دو پیز در آن نگهداری می شد که ما قبلاً در مورد آنها مطالعه کردیم، یکی لوحهای سنگی که ده فرمان بر روی آنها نوشته شده بود و دیگری پیاله ای که حاوی نمونه نانی بود که خداوند در بیابان برای اسرائیلی ها فراهم می کرد.



۷ جایگاه کفاره:

صندوق عهد دارای پوشش پیچیده ای از طلا بود که بر روی آن دو فرشته با بالهای باز قرار داشتند. صندوق عهد و جایگاه کفاره تنها وسایلی بودند که در قدس الاقداس قرار داشتند. خداوند فرمود:

«من در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای جایگاه کفاره، از میان دو کروی که بر صندوق شهادت قرار دارند، همهٔ فرمانهای خود را برای بنی اسرائیل به تو خواهم داد.»
خروج ۲۲:۲۵ ترجمه هزاره نو

کاهنان

«و تو برادرت هارون را با پسرانش... از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات کنند.»
خروج ۱:۲۸ ترجمه هزاره نو

خداوند از موسی خواست که هارون و پسرانش را به عنوان کاهنان در خیمه منصوب نموده و هارون به عنوان کاهن اعظم باشد. خداوند این افراد را بخاطر ویژگی خاصشان از دیگران جدا نکرد بلکه می خواست که مردم برای قدوسیت او احترام و حرمت قائل شوند. خدا نمی خواست گروهی ناهمگون و ناموزون مسئولیت خیمه را به عهده بگیرند. کاهنان به طریق ویژه ای آموزش می دیدند تا از دستورات خداوند پیروی کرده و به عنوان سرپرستان خیمه، از آن در ضمن حرکت اسرائیلی ها از مکانی به مکانی دیگر، پاسداری نمایند.

تکمیل خیمه

ساختار کلی خیمه در نهمین ماه رسیدن اسرائیلی ها به کوه سینا تکمیل شد.

موسی تمام کارهای انجام شده را ملاحظه کرد و... همه چیز مطابق دستور خداوند ساخته شده بود.
خروج ۴۳:۳۹ ترجمه تفسیری

بدین سان مسکن در نخستین روز ماه نخست از سال دوم بر پا شد.
خروج ۱۷:۴۰ ترجمه هزاره نو

با تکمیل شدن خیمه، ابری که اسرائیلی ها را هدایت می کرد، در بالای قدس الاقداس قرار گرفت. این نشانه حضور خدا در بین قوم خود بود.

آنگاه ابر، خیمه ملاقات را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت. و موسی نتوانست به خیمه ملاقات درآید، زیرا ابر بر آن ساکن بود و جلال خداوند مسکن را پر ساخته بود.
خروج ۳۴:۴۰-۳۵ ترجمه هزاره نو

کاربرد خیمه

با قرار گرفتن خیمه در جایگاه خود، زمان آن فرا رسیده بود که این ابزار دیداری به کار برده شود. خدا به موسی فرمود...

«بنی اسرائیل را خطاب کرده، بدیشان بگو: «هرگاه کسی از شما هدیه‌ای به خداوند تقدیم کند، باید هدیه خود را از چارپایان یعنی از رمه یا گله تقدیم نماید...»
لاویان ۲:۱ ترجمه هزاره نو

خداوند امر فرموده بود که انسان باید قربانی به خیمه بیاورد.

این قربانی باید «...از رمه...» می بود
لاویان ۳:۱ ترجمه هزاره نو

باید گوسفند، بز و یا قوچ می بود، نمی توانست هر نوع حیوانی دیگری مثل اسب شتر باشد.

آنها باید «...حیوان نر قربانی می کردند...»
لاویان ۳:۱ ترجمه هزاره نو

این حیوان باید «...بی عیب می بود...»
لاویان ۳:۱ ترجمه هزاره نو

نباید لنگ و بیمار باشد.

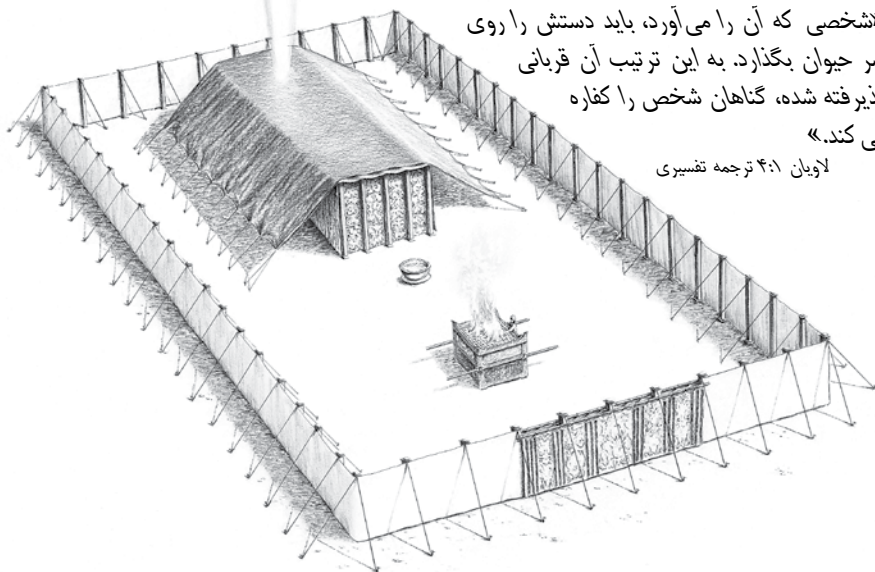
«...آن را به در خیمه ملاقات بیاورد تا مقبول در گاه خداوند افتد...»
لاویان ۳:۱ ترجمه هزاره نو

قربانی باید در صحن خیمه بر روی مذبح برنجی* تقدیم می شد. این قربانی نه تنها بیانگر درماندگی شخص گناهکار بود بلکه اولین گام نزدیک شدن به خداوند محسوب می شد. شخصی که قربانی می آورد باید...

* در کتاب مقدس، برنج نماد داوری بر گناه است.

«شخصی که آن را می آورد، باید دستش را روی سر حیوان بگذارد. به این ترتیب آن قربانی پذیرفته شده، گناهان شخص را کفاره می کند.»

لاویان ۴:۱ ترجمه تفسیری



با دست گذاشتن بر سر قربانی، شخص گناهکار خودش را با قربانی یکی می کرد. دست گذاشتن بر سر نماد این بود که گناه و تقصیر شخص از او به حیوان انتقال یافته است. و چون حیوان در حال حاضر حامل گناه شخص می بود، باید کشته می شد. مرگ مجازات گناه است. کسی که قربانی را تقدیم می کرد، می باید گلوی آن را می برید و بدین طریق برای آخرین بار اعلام می داشت که این گناهان او بوده است که باعث مرگ حیوان شده است. در اینجا یک بی گناه بجای یک گناه کار کشته می شد و در واقع یک جایگزین بود. کتاب مقدس می گوید که خدا این قربانی را به عوض شخص گناهکار می پذیرفت.

اسرائیلی ها با این مطلب خوب آشنا بودند. آیا اینطور نبود که از زمان آدم، هابیل و نوح، تمام کسانی که واقعاً به خدا ایمان داشتند، با آوردن قربانی های خونی به خداوند نزدیک می شدند؟ دقیقاً همینطور بود.

منجی عادل

یک بار دیگر خدا به قوم خود یاد آوری می کرد که تنها راه مقبول واقع شدن این است که انسانها ایمان داشته باشند به اینکه او...

اشعیا ۲۱:۴۵ ترجمه هزاره نو

...خدایی عادل و نجات دهنده است...

با قربانی کردن حیوان، انسانها عملاً ایمان قلبی خود را به خدا نشان می دادند. از آنجاییکه مرگ جزای گناه می باشد، پس این قربانی آنچه که برای بخشش گناهان لازم بود را به تصویر می کشید.

عبرانیان ۲۲:۹ ترجمه هزاره نو

...بدون ریختن خون، آموزش نیست.

زیرا که جان جسد در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره می کند.

لاویان ۱۱:۱۷ ترجمه قدیم



هنگامی که خدا مرگ حیوان را می دید، راضی می شد زیرا قانون گناه و مرگ عادلانه انجام شده بود و مرگ به عنوان جریمه گناه صورت گرفته بود. و خدا بعد از آن، جریمه و بدهی گناه بشر را بر علیه او نگه نمی داشت، انسان دیگر تحت محاکمه قرار نمی گرفت و عواقب ابدی گناه پس از آن دیگر انجام نمی شد. خداوند برای ایمان شخص ارزش قائل شده و عدالت را برای او محسوب می کرد. درست همانطور که در مورد ابراهیم عمل نمود.

زیرا کتاب چه می گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.»

رومیان ۳:۴ ترجمه قدیم

از آنجاییکه آن عدالت از جانب خدا بود، به همین خاطر برای انسان کاملیتی را فراهم کرد که برای زندگی در حضور خداوند به آن نیاز داشت.

چیز جدیدی در این مورد وجود نداشت. این روشی بود که تمام انسانها از ابتدای آفرینش، از هابیل، نوح و ابراهیم گرفته تا همه انسانهای عادل دیگر در تمام اعصار بحضور خداوند می آمدند. البته خون (یا زندگی) یک حیوان نمی توانست برای همیشه جزای گناه انسان را بپردازد، زیرا که ارزش زندگی حیوان با زندگی انسان یکسان نیست. به همین خاطر کتاب مقدس به ما می آموزد که قربانی های حیوانی...

...سایه [یا ابزار دیداری] بود، نه صورت واقعی آنها... چرا که ممکن نیست خون گاوها

عبرانیان ۴، ۱:۱۰ ترجمه هزاره نو

و بزها گنجان را از میان بردارد

روز کفاره

کاهنان برای انجام وظایف خود در درون محوطه خیمه از آزادی کامل برخوردار بودند جز اینکه هرگز نباید وارد قدس الاقداس می شدند.

قدس الاقداس به عنوان نماد حضور خدا و سکونت او با انسان قلمداد می شد. هیچ انسان گناهکاری اجازه نداشت که حتی به این مکان نزدیک شود. حجابی که بین دو مکان قرار

داشت به اندازه ای ضخیم بود که هیچ چشمی نمی توانست از میان آن به اندرون اتاق بنگرد. این حجاب مقدس‌ترین جایگاه را از مکانهای دیگر محافظت می کرد. حتی هارون به عنوان کاهن اعظم اجازه نداشت به جز روز کفاره وارد قدس الاقداس گردد.^۳

اما تنها کاهن اعظم به اتاق دوّم داخل می شد، آن هم تنها سالی یک بار، و همیشه نیز خون به همراه داشت تا برای خود و برای گناهی که قوم ناگاهانه کرده بودند، تقدیم کند.

عبرانیان ۷:۸ ترجمه هزاره نو

هر گونه انحرافی از این دستورات باعث مرگ او می شد.

خداوند به موسی گفت: «به برادرت هارون بگو به قدس درون حجاب، پیش جایگاه کفاره که بر صندوق است، همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد؛ زیرا من در ابر، بر فراز جایگاه کفاره ظاهر می شوم.»

لاویان ۲:۱۶ ترجمه هزاره نو

روز کفاره، جشن سالیانه ای بود که در آن همواره به انسان یادآوری می شد که گناهنش باید از دید خدای مقدس محو گردد. این مراسم باید هر سال تکرار می شد زیرا هر چند خداوند بعد از آن گناهان شخص را بر علیه او منظور نمی داشت ولی خون حیوانات توانایی جزای گناهان را بر نمی داشتند. خون فقط به عنوان پوشش موقت گناه محسوب می شد.

خیمه، اسباب و اثاثیه آن، کاهنان، قربانی ها و روز کفاره، همگی بخشی از ابزارهای دیداری استادانه خداوند قلمداد می شدند. این چیزهای دیداری توصیف کننده چیزی بود که خداوند قصد داشت برای بشر انجام دهد.

۲ بی ایمانی

اسرائیلی ها همواره درباره خداوند چیزهای جدیدی می آموختند. خداوند با وفاداری کامل، برای ایشان آب و غذا فراهم می کرد. کتاب مقدس می نویسد که خدا حتی کشفهای آنها را از پاره شدن حفظ نمود. اسرائیلی ها اکنون دارای قوانین اخلاقی بودند که می باید مطابق آنها زیست کنند. هر چند انجام ده فرمان، آنها را مقبول خدا نمی گردانید، اما استاندارد از زندگی درست برای قوم فراهم کرده و ایشان را به عنوان یک قوم با یکدیگر متحد می ساخت. بدین طریق آنها چیزهای درست را از نادرست تشخیص می دادند. خداوند همچنین با فراهم کردن راهی که آنها بتوانند مقبول او واقع شوند - یعنی ایمان - که با نماد قربانی خونی همراه بود، محبت خویش را به ایشان ثابت کرد. ممکن است شما اینگونه فکر کنید که با این حال اسرائیلی ها باید تا ابد از خدا به خاطر آنچه برای آنها انجام داده بود سپاسگزار باشند. ولی اینطور نبود. اعمال ایشان هرگز بیانگر قدردانی آنها از خداوند نبوده است. بلکه آنها همواره گله و شکایت می کردند.

ممکن است که ما خود را عادل دانسته و اینطور فکر کنیم که این فقط قوم اسرائیل بود که سختدل بودند، در حالی که باید به یاد داشته باشیم که ما نیز از همان گوشت و خونی هستیم که اسرائیلی ها بودند.

در حقیقت، اسرائیلی ها به عنوان نماینده کل نژاد بشر عمل می کردند. ایشان سال به سال در مورد خدا مطالب جدیدی می آموختند، اما دانش آنها مسئولیتهای بیشتری را نیز برای ایشان به همراه می آورد. کتاب مقدس می آورد.

هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هر که مسؤولیتش بیشتر بود، پاسخ‌گویی‌اش نیز بیشتر خواهد بود.

لوقا ۱۲:۴۸ ترجمه هزاره نو

به عنوان یک قوم، اسرائیلی‌ها اکنون بیشتر از سایر اقوام در مورد خدا آگاهی داشتند.

بنی اسرائیل از کوه هور به راه دریای سرخ کوچ کردند تا سرزمین اِدم را دور زنند. اما قوم در بین راه ناشکیبا شده، بر ضد خدا و موسی گفتند: «چرا ما را از مصر برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا اینجا نه نان هست و نه آب، و جان ما از این خوراک ناچیز کراهت دارد.»

اعداد ۳۱:۴-۵ ترجمه هزاره نو

این اتهامات درست نبود، زیرا خدای آن فراهم‌کننده بزرگ، تمام نیازهای ایشان را تامین کرده بود. اما آنها به جای قدردانی از خدا به خاطر تامین نیازهای روزانه و مراقبت از آنها، خدا را به اینکه آنها را فراموش کرده و نسبت به مردم بی تفاوت بوده است متهم کردند. آنها شریعت خداوند را زیر پا گذاشته، به دروغ‌گویی و بی حرمت کردن نام خدا پرداختند.

همانطور که قبلاً گفتیم، قانون شکنی، عواقبی را به همراه دارد. درست همانطور که توجه نکردن به قانون جاذبه، به شکستگی استخوانها منجر می‌شود، زیر پا گذاشتن قوانین اخلاقی خداوند نیز عواقبی را به همراه دارد.

در گذشته خداوند بخاطر فیض خویش از گناه ایشان به دفعات مختلف چشم پوشی کرده بود. * در ضمن اسرائیلی‌ها در رابطه خود با خدای آفریدگار-صاحب خود بی تجربه نبودند. آنها چیزهای زیادی در مورد خدا یاد گرفته بودند. با دانستن ده فرمان، اکنون مسؤولیتهای

*ممکن است خداوند به طور موقت از گناه چشم پوشی کند ولی در نهایت تمام گناه را مجازات خواهد کرد. این مطلب را با اعمال رسولان ۱۷:۳۰ مقایسه نمایید.

جدیدی نیز به آنها افزوده شده بود. خداوند نمی‌توانست از گناه قوم چشم پوشی کرده و بگوید، «بی خیال. بیاید وانمود کنیم که چیزی اتفاق نیفتاده است.» خیر، گناه همیشه عواقب خویش را به همراه دارد.

...پس خداوند مارهای سمی به میان ایشان فرستاد و مارها عده زیادی از ایشان را گزیده، هلاک کردند.

اعداد ۲۱:۶ ترجمه تفسیری

از همان ابتدا خداوند اعلام کرده بود که گناه به مرگ می‌انجامد - مرگ فیزیکی، رابطه‌ای و ابدی. اکنون این حقیقت با افزایش مرگ‌های فیزیکی بیشتر نمایان می‌گردید.

اسرائیلی‌های نامید اکنون پی برده بودند که فقط خدا می‌تواند آنها را از مجازاتی که برایشان در نظر گرفته شده است برهاند. آنها درمانده بودند.

...و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «گناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» اعداد ۲۱:۷ ترجمه قدیم

هدف خداوند از داوری این است که نگرش انسان را عوض کند، یعنی تغییری در فکر. در کتاب مقدس، این دگرگونی با واژه توبه توصیف شده است. انسان فقط تا زمانی که بر روی زمین زندگی می‌کند فرصت دارد که توبه کند و خدای او را بشنود. بعد از مرگ جسمانی، هنگامی که گناهکار با محکومیت در دریاچه آتش روبرو می‌گردد، دیگر دیر شده و فرصتی باقی نمی‌ماند که او تغییری در فکر ایجاد نماید.

اسرائیلی‌ها متوجه خطای خود شده، توبه کردند و از خداوند خواستند که ایشان را نجات دهد. آنها دوباره به خدا روی آوردند.

و موسی برای قوم دعا کرد.

خداوند به موسی گفت: «ماری آتشین بساز و آن را بر تیرکی قرار ده؛ هر مار گزیده‌ای که بر آن بنگرد، زنده خواهد ماند.»

پس موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر تیرکی نهاد. و چنین شد که اگر مار کسی را می‌گریزد، او بر مار برنجین می‌نگریست، و زنده می‌ماند.

اعداد ۲:۲۱-۹ ترجمه هزاره نو

ماری که بر روی نیزه گذاشته شده بود، یک حقه جادویی نبود. خداوند بدین ترتیب راهی فراهم کرده بود که اسرائیلی‌ها بتوانند ایمان خود را به او نشان دهند. زمانی که یک اسرائیلی نیش می‌خورد، تنها کاری که باید انجام می‌داد این بود که برگشته و به مار برنجی نگاه کند تا شفا یابد. شخص با آن نگاه، ایمان خود را به خدا و توکل خویش را به درست بودن کلام او بیان می‌داشت.

تصور کنید یکی از کسانی که نیش خورده بود، از نگاه کردن به مار برنجی امتناع ورزیده و به دوستان و همسایگان خویش می‌گفت، «این موسای پیر واقعاً دیوانه شده. او باید خیلی احمق باشد که فکر کند نگاه کردن به یک مار مسخره می‌تواند باعث شفا یافتن انسانهای نیش خورده از مار سمی گردد.» چنین شخصی با چنین طرز فکری قطعاً می‌مرد و مرگ او نه فقط به خاطر نیش مار، بلکه به خاطر عدم ایمانش به خداوند بود. خدا برای ایمان حرمت قائل است و بی‌ایمانی را محاکمه می‌کند.



لازم است بدانیم که خدا ما را مسئول تمام فهمی که از او داریم، می‌داند. ما در مقابل آنچه می‌دانیم باید حساب پس دهیم.

مرور: مرگ

کتاب مقدس در مورد سه نوع مرگ سخن گفته است:

۱. **مرگ جسمانی:** جدا شدن روح انسان از جسم او
 ۲. **مرگ روحانی:** جدایی روح انسان از خدا که در نتیجه آن، انسان رابطه با خدا را از دست می دهد.
 ۳. **مرگ از شادی آینده:** که در نتیجه آن روح شخص برای همیشه از خدا جدا می شود.
- ...مژد گناه مرگ است...

رومیان ۲۳۶

۳ داوران، پادشاهان و انبیا

اکنون ما به موضوعی خواهیم پرداخت که حوادثی که در طول قرن‌ها در تاریخ رخ داده اند را در چند صفحه خلاصه می کند. مطمئن باشید حتی اگر به تاریخ علاقه چندان زیادی نداشته باشید، مطالعه این قسمت برای شما ضروری به همراه نخواهد داشت. برعکس، با مطالعه این درس، حتی اگر تمام مطالب را خوب متوجه نشوید، به نکات مهمی دست خواهید یافت که در درک بهتر موضوع به شما کمک خواهد کرد. مقایسه عناوین هر فصل با گاهنامه صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷ کمک بزرگی با درک بهتر مطلب خواهد بود.

از زمان ترک مصر تا ورود اسرائیلی‌ها به کنعان چهل سال می گذشت. موسی قبل از ورودش به سرزمین موعود فوت کرد و ارتشبد توانایی به نام یوشع جایگزین او گردید.

بعد از ورود به سرزمین موعود، سالها طول کشید تا اسرائیلی‌ها بتوانند در آنجا بطور کامل مستقر شوند. سرزمین، با توجه به دوازده فرزند یعقوب تقسیم شد که تقریباً در هر بخش، هر قبیله نماینده یکی از فرزندان یعقوب بود.

عصر داوران

تا مدتی اسرائیلی‌ها به خداوند توکل داشتند، اما بعد از مدتی، دوباره از حقیقت روی تافته، به پرستش بتها روی آوردند. خداوند ایشان را به خاطر عبادت خدایان دروغین مجازات کرد و آنها را به دست اقوام خارجی تسلیم نمود که ایشان را به اسارت برده و در عین حال مجبور به انجام اعمال شاقه و دادن باج و خراج بودند. بعد از مدتی اسرائیلی‌ها توبه کرده و خدا را خواندند که در نهایت خداوند آنها را از دست ظالمینشان نجات می بخشید. برای این منظور خداوند رهبر و یا داور را منصوب می کرد که اسرائیلی‌ها با هدایت او لشکر اجنبی را بیرون می کردند. بدین ترتیب سیکلی آغاز شد که تقریباً سیصد سال ادامه یافت. این سیکل بارها و بارها تکرار می شد. در این دوره، پانزده داور به میدان آمدند.



در برخی مواقع، زمانی که قوم اسرائیل به پرستش خدای غیر می پرداختند، خدا از قومهای دیگر برای مجازات قوم اسرائیل استفاده می کرد. در بعضی مواقع نیز، خداوند اسرائیل را برای تنبیه قومهای دیگر بخاطر بت پرستی شان بر می انگیزد. خدا کاملاً بی طرف است و هیچگونه تبعیضی در هیچ چیزی قائل نمی شد. هیچگونه تبعیضی قائل نیست. خدا می خواهد که تمام مردم همه قومها فقط به او توکل داشته باشند.

عصر پادشاهان

اسرائیلی ها در مقایسه با سایر قومها از امتیاز ویژه ای برخوردار بودند زیرا که خود خدا رهبر و پادشاه ایشان بود. اما با گذشت زمان، آنها با مشاهده قومهای همسایه، یک پادشاه زمینی درخواست کردند و پادشاهی خدا را رد کردند. خداوند به خواسته آنها جامه عمل پوشانید، ولی با وجود این، آنها از گمراهی و پرستش خدایان دروغین دست برنداشتند.

اسرائیل دارای پادشاهان زیادی شد ولی فقط تعداد کمی از آنها ایمان داشتند و مطیع خدا بودند. به همین خاطر سیکل سالهای قبل ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که اکنون به جای داور، پادشاه داشتند.

چند تن از پادشاهان واقعاً چشمگیر بودند. بدون شک، محتملاً بزرگترین و معروفترین این سلاطین، داود پادشاه بود. بر عکس خیلی از پادشاهانی که بر اسرائیل حکومت کردند، داود پادشاه فقط بر خداوند توکل داشت. او ایمان داشت که این فقط خداست که می تواند وی را از عواقب گناهانش برهاند. داود، خدا را «منجی من» نامید.

داود پادشاه در حقیقت نبی برجسته ای نیز بود، که تحت رهبری خداوند بخشی از کتاب مقدس را تحریر نمود. او به خاطر سرودهایی که می نوشت همواره مورد توجه همگان بوده است، سرودهایی که ستایش خدا به خاطر محبت و رحمت اوست. داود، مخصوصاً در مورد آمدن منجی موعود مطالبی را به نگارش در آورد و خداوند به او وعده ای داد که منجی از نسل او خواهد بود. داود پادشاه علاقه وافری داشت که خیمه قابل حمل و نقل را به معبدی ثابت با حفظ طرح اولیه تبدیل نماید. او قصد داشت این معبد را در اورشلیم، که در زمان حکومت او پایتخت اسرائیل بود، بسازد. هر چند داود تمام مواد ساختمانی لازم را جمع آوری کرده بود، ولی پسر او، سلیمان بود که در واقع کار ساختمانی معبد را تکمیل نمود.

سلیمان پادشاه نه تنها به خاطر حکمت فراوانش بلکه به خاطر تکمیل ساختمان معبد معروفیت دارد. این ساختمان شگفت انگیز در اورشلیم در منطقه کوه موری بنا شده است. این مکان احتمالاً همان جایی است که ابراهیم، اسحاق را برای قربانی کردن آورده بود.

بعد از مرگ سلیمان، قوم به دو قسمت تقسیم شدند: ده قبیله شمالی نام اسرائیل را بر خود گرفت و دو قبیله جنوبی به عنوان قوم یهودا معروف گردید. این دو دستگی، به نظر، اولین گام اسرائیلی ها بود که باعث ایجاد یک فاصله نیمه دائمی بین آنها و خداوند گردید. قبایل شمالی پیش قدم شدند. مردم تحت تاثیر احساسات خود وانمود می کردند که فرامین خداوند را انجام می دهند، اما قلب آنها از خداوند فاصله زیادی داشت. آنها نتوانستند در مقابل دنیا شاهد خوبی برای خداوند باشند که خشنودی خداوند را به همراه بیاورد.

انبیا

خداوند انبیا را فرستاد که انسانها را نه تنها از انحرافات اخلاقی آگاه سازند، بلکه تا آنها را از داوری ای که در پیش است، آگاه نمایند. این انبیا بر علیه اسرائیل بانگ برآوردند و به قوم هشدار دادند که خداوند ایشان را بخاطر خودمحویششان داوری خواهد کرد. آنها نسبت به گریبان سنگدل و نسبت به مظلومان بی تفاوت بوده و اموال دیگران را غارت می کردند.

خداوند چنین می گوید:

«به سبب سه نافرمانی اسرائیل، بلکه چهارنافرمانی اش، مکافات او را بر نخواهم گردانید، زیرا شخص پارسا را به نقره می فروشند و نیازمند را به یک جفت صندل. سر بینوایان را بر خاک زمین پایمال می کنند و راه ستمدیدگان را کج می سازند. پسر و پدر با یک دختر همبستر می شوند و این گونه نام قدوس مرا بی حرمت می سازند. بر جامه هایی که گرو گرفته اند، در کنار هر مذبحی می خوابند، و شرابی را که با پول جرمه شدگان خریداری شده، در خانه خدای خود می نوشند.»

عاموس ۶:۲-۸ ترجمه هزاره نو

بسیاری از انبیا نیز توسط خدا بر انگیزخته می شدند تا کتاب مقدس را به نگارش در آورند. آنها در این راستا، مطالب ویژه ای را در مورد آمدن منجی موعود اعلام می کردند.

در مجموع، اسرائیلی ها از انبیا و پادشاهان محبوب خویش به خوبی استقبال نکردند. زیرا انبیا پیامی را اعلام می کردند که قوم تمایلی به شنیدن آن نداشتند. به عنوان مثال اشعیاوی نبی به مردم چنین گفت...

خداوندگار می گوید: «این قوم به دهان خود به من نزدیک می آیند و به لبهای خویش مرا حرمت می نهند، اما دلشان از من دور است، ترس آنان از من حکم آموخته بشر است و بس.»

اشعیا ۶۶:۲۹ ترجمه هزاره نو

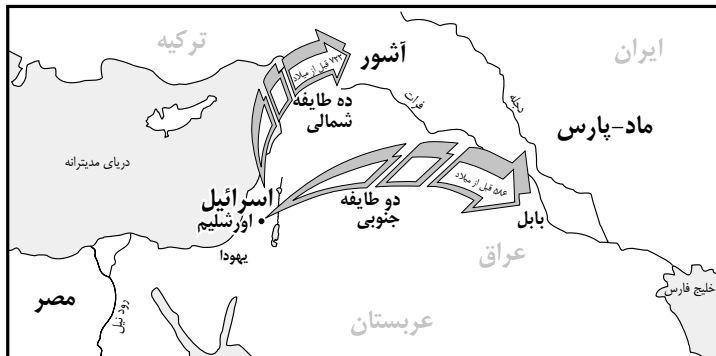
اکثر مردم از شنیدن پیام انبیا کراهت داشته و از ایمان آوردن به خدا امتناع می ورزیدند. آنها انبیا را مورد شکنجه قرار داده و می کشتند. انبیای دروغین که توسط شیطان رهبری می شدند با ایجاد فضای روحانی کاذب، مشکل را شدیدتر می کردند. هر چند خداوند معیارهای لازم برای تشخیص درست از نادرست را ارائه داده بود، اما با این حال انبیای دروغین از محبوبیت خاصی در بین مردم برخوردار بودند. زیرا که ایشان سخنانی را می گفتند که به مزاج مردم خوش می آمد. خداوند ارمیای نبی را فرستاد تا به مردم در مورد انبیای دروغین هشدار دهد...

خداوند لشکرها چنین می فرماید: «به سخنان انبیایی که برای شما نبوت می کنند، گوش مسپارید؛ زیرا شما را امید واهی می بخشند. آنان رویای دل خود را بیان می کنند، نه سخن دهان خداوند را. آنان همواره به کسانی که کلام خداوند را خوار می شمارند، می گویند: «شما را سلامتی خواهد بود!»... من این انبیا را نفرستادم، اما ایشان دويدند؛ سختی بدیشان نگفتم، اما ایشان نبوت کردند! اگر در جمع محرمان اسرار من ایستاده بودند، کلام مرا به قوم من بیان می کردند، و آنان را از راه بدشان، و از کردار شرارت بارشان باز می گردانند.»

ارمیا ۲۳-۱۶، ۲۱-۲۲ ترجمه هزاره نو

پراکندگی اسرائیل

در نتیجه، خداوند داوری خود را آغاز کرد. آشوری ها در سال ۷۲۲ قبل از میلاد به ده قبیله شمالی حمله کردند و ایشان را به اسارت بردند. در کتاب مقدس بازگشت سازمان یافته ای از این اسیران به سرزمین اسرائیل ثبت نشده است.



یهودا به اسارت برده می شود

دو قبیله جنوبی، تا سال ۵۸۶ قبل از میلاد به عنوان یک نهاد سیاسی مستقل به حیات خود ادامه می داد تا اینکه بابلی ها* با تسخیر اورشلیم، معبد بزرگ سلیمان را ویران کرده، یهودیان را اسیر نموده، به تبعید بردند.

* اهالی منطقه ای که برج بابل در آنجا ساخته شده بود.
* واژه کنیسه که در زبان یونانی، synagogue است به معنی جماعتها است.

زمانی که قوم در تبعید بودند، یهودیان نام گرفتند و این نامگذاری اشاره ای بود به اینکه بیشتر آنها به طایفه یهودا تعلق داشتند. از آنجاییکه معبد به عنوان مرکز عبادت دیگر وجود نداشت، یهودیان کنیسه** را به عنوان محلی برای مشارکتهای اجتماعی، تعلیم و مطالعه کلام در نظر گرفتند.

تبعید، هفتاد سال ادامه یافت، اما در سال ۵۳۶ قبل از میلاد، دو طایفه جنوبی کم کم به سرزمین مادری خود بازگشته و در اطراف اورشلیم، در ناحیه ای که طایفه یهودا قبلاً آنجا زندگی می کردند، ساکن شدند. معبد بازسازی شد ولی نه به عظمت و شکوهی که در زمان سلیمان داشت. در عین حال نظام قربانی دوباره آغاز گردید.

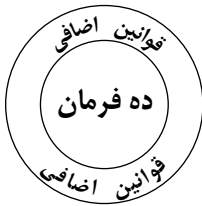
تاثیر یونانیان

از سال ۴۰۰ قبل از میلاد، ثبت حوادث کتاب مقدسی متوقف گردید و برای مدت چهار قرن سکوت برقرار شد. ولی با این حال تاریخ از حرکت خود باز نایستاد. اسکندر کبیر، ژنرال برجسته یونان، حملات خود را به خاور میانه آغاز کرد و یهودیان را محاصره نمود. فرستاده ها و ماموران وی **زبان یونانی** را به عنوان زبان تجاری جا انداختند و فرهنگ یونانی برای قرن‌ها به عنوان الگوی فرهنگی برای همگان در آمد.

برخی از یهودیان، فرهنگ یونانی را با کمال میل در آغوش گرفته و آن را با عقاید خویش در مورد خدا در آمیختند. این افراد به صدوقیان معروفند. هر چند تعداد آنها زیاد نبود، اما افرادی ثروتمند و صاحب نفوذ در جامعه بودند. آنها تلاش می کردند تا کاهن اعظم را تحت کنترل خود داشته باشند و این در حالی بود که مسند کهنات در آن زمان خرید و فروش می شد.



به مدت دوپست سال، یهودیان تحت کنترل نیروهای حکومتی یونان بودند، تا اینکه در سال ۱۶۶ قبل از میلاد انقلابی صورت گرفت. انقلابی برای رهایی یهودیان به رهبری یهودای مکابی آغاز شد.



در این هنگام حزبی از فدائیان مذهبی یهود با نام فریسی ها به میدان آمدند. فریسی ها با تاثیر فرهنگ یونانی بر جامعه به مبارزه پرداخته و با شریعت موسی خویشتن را پیوند دادند. با توجه به غیرتی که ایشان به شریعت موسی داشتند، علاوه بر شریعت موسی، قوانین دیگری را نیز در محور آن وضع نمودند که مبدا شریعت اصلی موسی زیر پا گذاشته شود. به مرور، این احکام افزوده شده نیز به نوبه خود اقتدار قانونی یافته و با شریعت موسی از ارزش یکسان برخوردار شدند.

قوه اجتماعی برجسته دیگری به نام کاتبان در جامعه یهود وجود داشت که معادل حرفه کپی برداری بود. مدتهای طولانی قبل از اختراع صنعت چاپ، این افراد کلام خدا را با دقت تمام به دفعات مکرر کپی برداری می کردند. واژه کاتب مفهوم تعلیم و تربیت را تداعی می کرد و نوعی عرق مذهبی را در برداشت. کتابت بیشتر به عنوان یک شغل محسوب می شد تا یک حزب سیاسی. متأسفانه، پشت کار و جدیت کاتبان با غرور آمیخته شده بود.

رومی ها

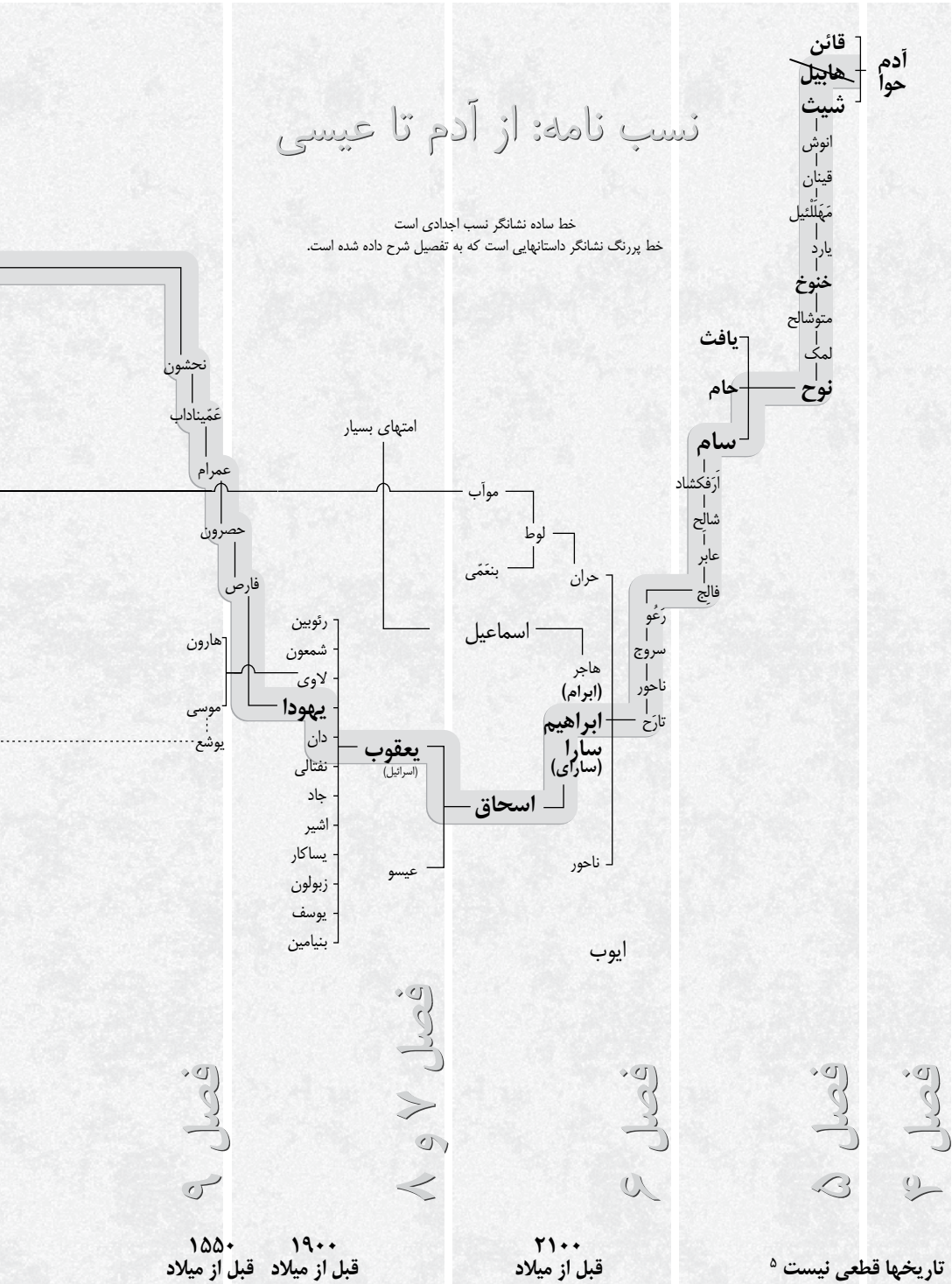
آزادی یهودیان تحت رهبری مکابی بیشتر از صد سال ادامه نیافت. پاشنه آهنی روم در سال ۶۷ قبل از میلاد، با ورود سپهسالار پومپه به اورشلیم، آزادی یهود را در هم شکست.

روم با مذهب یهود تا وقتی یهودیان مالیاتهای خویش را پرداخته و در امور سیاسی مداخله نکرده و فکر ایجاد انقلاب و طغیان را در سر نمی پروراندند، مشکلی نداشت. جهان متمدن آن روز وارد یک آرامش کاذب شده بود.

امپراطوری روم آنقدر گسترده بود که کنترل موثر آن تنها از طریق حکومت مرکزی روم، غیر ممکن بود، به همین خاطر رهبران محلی برای کنترل مناطق مختلف منصوب شدند. در یهودیه نیز که اکنون یکی از استانهای روم محسوب می شد، شخصی به نام هیرودیوس به عنوان پادشاه عروسکی منصوب شده بود که به زودی به عنوان هیرودیوس کبیر معروف

نسب نامه: از آدم تا عیسی

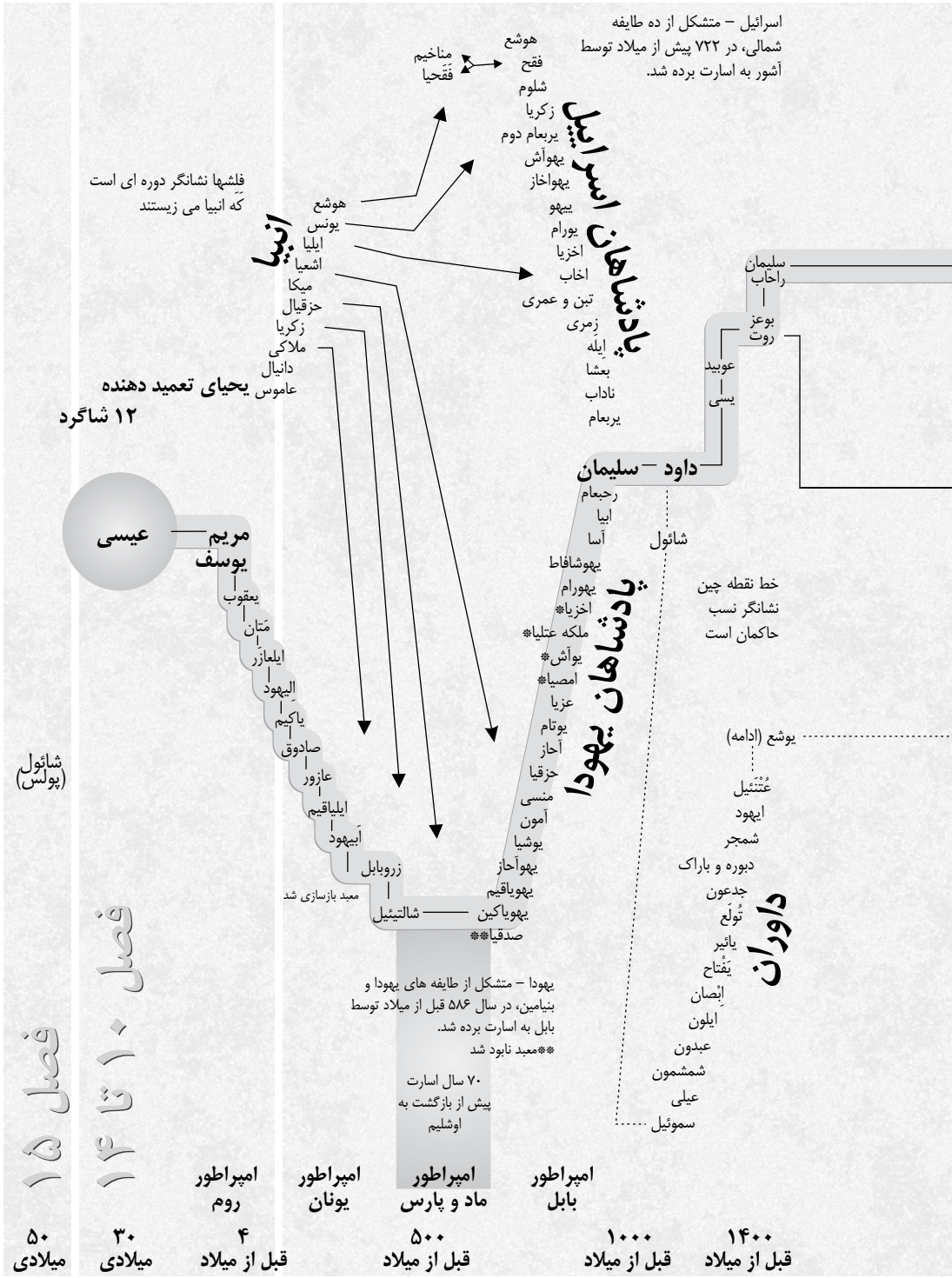
خط ساده نشانگر نسب اجدادی است
خط پررنگ نشانگر داستانهایی است که به تفصیل شرح داده شده است.



۱۵۵۰ قبل از میلاد
۱۹۰۰ قبل از میلاد

۲۱۰۰ قبل از میلاد

تاریخها قطعی نیست ۵



*حاکمانی که نامشان در نسب اجدادی عیسی در گزارش منی نیامده است.

فصل ده

- ۱ جبرئیل فرشته
- ۲ مسیح
- ۳ در بین دانایان
- ۴ یحیای پیامبر

۱ جبرئیل فرشته

قرنهاست که شیطان انسان را در بند مرگ اسیر کرده است. بشر همواره زیر فشار بار کوهی از گناه بوده و آمدن منجی موعود همواره تنها امید او در افق دور بوده است. درست است که خداوند به خاطر رحمت خویش اجازه داده بود که حیوان بی گناهی به جای انسان، به عنوان جانشین گناهان او بمیرد، اما این قربانی فقط به طور مقطعی جزای گناهان را می پرداخت. در چشم انداز کامل ابدیت، خون حیوانات نمی تواند گناه را از میان بردارد، بلکه فقط برای مدتی آن را می پوشاند. کتاب مقدس این مطلب را خیلی واضح بیان داشته است...

...ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

عبرانیان ۴:۱۰ ترجمه هزاره نو

آیا راه حلی برای این معضل وجود دارد؟ خب، ممکن است یک شخص مایل باشد که جان خود را برای شخص دیگری فدا کند، اما این نیز مشکل را حل نمی کند. یک گناهکار نمی تواند گناهکار دیگری را نجات دهد.

درست مانند اینکه دو نفر در چاه معدن عمیقی افتاده و درحال فرو رفتن به درون گل و املاح زمین هستند. این دو در حالی که در ته آن دخمه تاریک و ترسناک به اطراف خود دست و پا می زدند، یکی از دیگری التماس می کند که او را نجات دهد و از چاه بیرون آورد. او به درخواست خود پافشاری کرده و می خواهد که دوستش وی را از آن چاه وحشتناک نجات دهد. در این حالت دوستش به وی نگاهی انداخته می گوید، «مگر دیوانه شده ای، من خودم هم مثل تو گرفتار شده ام. من هم دارم غرق می شوم. نمی توانم به تو کمک کنم.» درست به همین منوال برای یک گناهکار کاملاً غیر ممکن است که گناهکار دیگری را از چاه گناه بیرون بکشد.

قطعاً کسی باید باشد که بتواند کمک کند. اما با نگاهی به سطح کره زمین خواهیم یافت که هیچکس نیست که توانایی این کار را داشته باشد. تمام انسانهایی که از لحظه آفرینش قدم به این دنیا گذاشته اند، چه نبی و چه کاهن، همه آنها فرزندان آدم بوده اند که با طبیعت گناه آلود آدم و بوی متعفن گناه بدنیا آمده اند که آن به تمام زندگیشان سرایت کرده است. هیچ بشری نمی تواند منجی دیگری باشد زیرا که هر کس درگیر گناهان خویش می باشد.

بشر احتیاج به نجات دهنده ای داشت که خود بی گناه بوده و هیچ بدهی گناهی نداشته باشد تا بتواند از بیرون چاه به یاری او بشتابد، چنین کسی قادر خواهد بود تمام بشریت را از چاه اسفبار گناه نجات بخشد. اما این منجی چه کسی می توانست باشد؟ خدا از کجا می توانست چنین شخص بی گناهی را پیدا کند؟ آیا خدا این ماموریت را به فرشته یا نبی واگذار می کرد؟ ظاهراً هیچکس از جزئیات نقشه خدا آگاهی نداشت. خدا چگونه می خواست روشن سازد که منجی موعود دقیقاً که بوده است؟ وقتی که آمد، انسانها چگونه می توانستند او را بشناسند؟

قبل از آمدن منجی، خدا تصمیم گرفت راه را با فرستادن یک پیام آور ویژه هموار کند. این پیام آور، وظیفه ابلاغ وقوع این حادثه را به عهده داشت.

زکریای نبی



در زمان هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می زیست زکریا نام. او از کاهنان گروه ایبا بود. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون کاهن بود. هر دو در نظر خدا پارسا بودند و همه دستورات و احکام خداوند را بی کم و کاست به جا می آوردند. اما ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.

یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود، و او در پیشگاه خدا کهنات می کرد، بنا به رسم کاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد.

در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون سرگرم

عبادت بودند، که ناگاه فرشته خداوند، ایستاده بر جانب راست بخورسوز، بر زکریا ظاهر شد. زکریا با دیدن او، بهت زده شد و ترس وجودش را فراگرفت. اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زاد که باید نامش را یحیی بگذاری. تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و بسیاری نیز از میلاد او شادمان خواهند گردید، زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مسکرات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از روح القدس خواهد بود، و بسیاری از قوم اسرائیل را به سوی خداوند، خدای ایشان باز خواهد گردانید. به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند خواهد آمد تا دل‌های پدران را به سوی فرزندان، و عاصیان را به سوی حکمت پارسایان بگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.»

لوقا ۱: ۵-۱۷ ترجمه هزاره نو

جبرئیل فرشته به زکریا گفت که پسر او، یحیی، آن پیام آور خواهد بود که راه را برای آمدن خداوند آماده می کند. این درعین حال که خبر خوشی بود، به عنوان آخرین اخبار از وقوع رویدادی قلمداد می شد که از اهمیت وافری بر خوردار بود. چهارصد سال قبل از این، ملاکی نبی در مورد این رویداد پیشگویی کرده بود.

خداوند لشکرها می فرماید: «هان من پیام آور خود را می فرستم، و او راه را پیش روی من آماده خواهد کرد. و خداوندگاری که طالب اوید به ناگاه به معبد خویش در خواهد آمد؛ و آن پیام آور عهد که در او وجد می کنید، هان او می آید.»

ملاکی ۱:۳ ترجمه هزاره نو

همه چیز خیلی واضح بود. احتمالاً زکریا به فکر فرو رفته بود که چرا تاکنون به آن توجه نکرده بود. خیلی واضح بود! خداوند قادر مطلق فرموده بود، «هان من پیام آور خود را می فرستم، و او راه را پیش روی من آماده خواهد کرد!» علاوه بر این فرشته بیان داشته بود که پیام آوری که این وظیفه را به عهده خواهد داشت، پسر خود زکریا یعنی یحیی می باشد.

الیزابت

زکریا در حالی که گنگ شده بود به خانه رفت. خدا به وعده خود وفا نمود و دقیقاً همان چیزی واقع شد که فرشته گفته بود.

چندی بعد، همسرش **الیزابت آستن شد** و پنج ماه خانه نشینی اختیار کرد. الیزابت می گفت: «خداوند برایم چنین کرده است. او در این روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و عزت از دست رفته‌ام را نزد مردم به من بازگردانده است.»
لوقا ۲۴:۱-۲۵ ترجمه هزاره نو

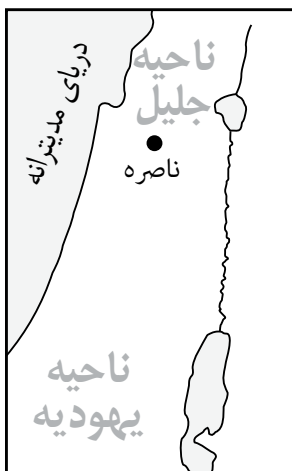
اما یک سوال می باید در اطراف ذهن زکریا دور می زد و آن اینکه چگونه خدای متعال می خواست بر روی زمین بیاید؟ آیا او با ارابه طلایی رانده شده با هفت اسب و احاطه شده توسط لشکری از فرشتگانی که لباسشان در نور می درخشید، می آمد؟ آیا او حاکمان رومی را سرنگون کرده و هیرودیسیس را از کرسی سلطنتش به پایین می انداخت؟ فرشته در این مورد چیزی نگفته بود.

مریم

صحنه در اینجا عوض می شود. فرشته ملاقات دیگری انجام داده و این بار با یک خانم جوانی به نام مریم ملاقات می کند.

در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد تا نزد دوشیزه‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود یوسف نام از خاندان داود. لوقا ۲۶:۱-۲۷ ترجمه هزاره نو

یوسف و مریم مطابق با فرهنگ و سنتهای شرقی آن زمان، نامزد یکدیگر بودند. کلام خدا می نویسد که یوسف و مریم، هر دو از نسل داود پادشاه بودند که هزار سال قبل از آن می زیست.



فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که بسیار مورد لطفی. خداوند با توست!»

مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف بسیار خدا شامل حال تو شده است. اینک آستن شده، پسری خواهی زاد که باید نامش را عیسی بگذاری.»
لوقا ۲۸:۱-۳۱ ترجمه هزاره نو

چی؟! الان نوبت مریم بود که گنگ شود. در نهایت، وقتی زبان او باز شد، مریم یک سوال بسیار منطقی پرسید.

مریم از فرشته پرسید: این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟

فرشته پاسخ داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این روی، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد.»
لوقا ۳۴:۱-۳۵ ترجمه هزاره نو

مریم قرار بود که مادر منجی باشد، یعنی همان کسی که وعده او سالها قبل به ابراهیم و نسلهای او داده شده بود!

همه چیز اکنون معنا گرفته بود. مریم داستان را خوب می دانست. در باغ عدن، خداوند به حوا وعده داده بود که منجی موعود از نسل او خواهد بود. آیه نمی گوید نسل آنها که هم اشاره ای باشد به مرد و هم به زن. این وعده در راستای به تحقق پیوستن بود، و بزودی پسر از باکره ای بدنیا می آمد که تنها از نسل او بود. نوزاد، پدر زمینی نمی داشت: آنچه تاکنون تنها یک انتخاب ساده به نظر می رسید اکنون معنای سنگینی پیدا کرده بود.

اما این نکته ظریف و کوچک در گذرگاه تاریخ تاثیرات عمیقی داشته است. چون بچه از نسل مرد نبود، در نتیجه از نظر خونی نیز با نسل گناه آلود آدم ارتباطی نداشت. تمام نسلهای آدم طبیعت او که همان طبیعت گناه آلود^۱ باشد را به ارث برده بودند. اما عیسی پسر آدم نبود، بلکه او پسر خدا بود.* او طبیعت خدای متعال را داشت. به همین خاطر کلام خدا می گوید:

انسان اول [آدم] از زمین است و خاکی؛ انسان دوّم [عیسی] از آسمان است.
اول قرنتیان ۴۷:۱۵ ترجمه هزاره نو

و بی دلیل نیست که فرشته، نوزاد را مقدس نامید. کودک بی گناه بود، درست همانگونه که خدا بی گناه است. عیسی مسیح از لحظه انعقاد نطفه اش کامل بود.

بدین ترتیب، خدای متعال به همراه تمام شکوه و جلال آسمانی اش پایین نیامد. بلکه او از همان طریقی که تمام نسل بشر قدم به این دنیا می گذارد، مانند یک نوزاد وارد این جهان شد! جبرئیل فرشته به او گفت،

«بدان که خویشاوند تو الیزابت نیز شش ماه پیش در سن پیری باردار شده و بزودی پسری بدنیا خواهد آورد؛ بلی، همان کسی که همه او را نازا می خواندند زیرا برای خدا هیچ کاری محال نیست!»

مریم گفت: «من خدمتگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد، با کمال میل انجام می دهم. از خدا می خواهم که هر چه گفتی، همان بشود.» آنگاه فرشته ناپدید شد. لوقا ۱:۳۶-۳۸ ترجمه تفسیری

مریم می دانست که الیزابت بسیار سالخورده است و نمی توانست بچه دار شود پس با خود فکر کرد که اگر برای الیزابت احتمال بچه دار شدن وجود دارد، به همین گونه باور کردنی بود که یک باکره نیز بتواند کودکی را بدنیا بیاورد. مریم تصمیم گرفت که به خدا توکل نماید.

یحیی نبی

سرانجام، انتظار الیزابت پایان یافت و زمان وضع حملش فرا رسید و پسری بدنیا آورد. لوقا ۱:۵۷ ترجمه تفسیری

یحیی دقیقاً مطابق وعده خدا بدنیا آمد. این کاملاً بجا بود. در آن زمان مردم به کسانی که عقیم بودند نگاه حقیرانه داشتند و این برای نازایان لکه ننگی محسوب می شد. در حین مراسم نامگذاری طفل، زبان زکریا باز شد و شروع به سخن گفتن نموده و خداوند را سپاس گفت. کتاب مقدس می نویسد،

آنگاه پدرش زکریا، از روح القدس پر شد و چنین نبوت کرد: «خداوند را سپاس باد، چنانکه از گذشته های دور، از زبان انبیای مقدس خود وعده می داد نسبت به نیاکان

ما، رحیم و مهربان بوده است. او عهد و پیمان مقدسی را که با ابراهیم بست، از یاد نبرد.»
لوقا ۷۰:۶۷-۷۲ ترجمه تفسیری

آنچه که او بیان داشت در حقیقت گذری جامع به تاریخ جهان بود که در طول قرن‌ها با وعده‌های مکرر خداوند در مورد آمدن منجی تزیین شده بود. می‌توانید تصور کنید که زکریای سالخورده چگونه طفل را در دستان خویش بالا نگه داشته و در حالی که چشمان خود را به صورت یحییای نوزاد اندوخته، ادامه می‌داد...

«و تو، ای فرزندم، نبی خدای متعال خوانده خواهی شد، زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی.»
لوقا ۱:۷۶ ترجمه هزاره نو

یحیی پیامبری بود که قرار بود آمدن منجی موعود را به جهان اخبار نماید.

معنای اسم

در کتاب مقدس نمونه‌های زیادی از انبیا بودند که قرن‌ها پیش از تولد عیسی می‌زیستند و با دقت زیاد آمدن او را پیشگویی کردند. هفتصد سال قبل از تولد عیسی، اشیای نبی چنین مکتوب نمود:

زیرا که برای ما **کودکی** زاده و پسری به ما بخشیده شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود و او مشاور شگفت‌انگیز و **خدای جنگاور** و **پدر سرمدی** و سرور صلح خوانده خواهد شد.
اشعیا ۶۹:۹ ترجمه هزاره نو

دقت کنید که طفل، خدای جنگاور و پدر سرمدی نامیده شده است - دو نامی که معنای دیگری جز خدا ندارند.

همانطور که قبلاً مطالعه کردیم خدا دارای اسامی گوناگونی است که هر کدام چیزی را از صفات او توصیف می‌کنند. تقابل جالبی را بین دو اسمی که برای عیسی بکار رفته می‌بینیم.

۱. پسر خدا: برخی چنین پنداشته‌اند که واژه پسر خدا بدان معنا است که خدا با مریم ارتباط جنسی داشته است. چنین اندیشه‌ای نه تنها درست نیست بلکه کفرآمیز می‌باشد. کلام خدا نه تنها در هیچ‌جا چنین نظری را تعلیم نمی‌دهد بلکه در حقیقت مخالف آن را می‌گوید. کتاب مقدس خیلی واضح بیان می‌دارد که مریم تا زمان تولد عیسی مسیح دوشیزه‌ای باکره بود. نطفه عیسی مسیح نه از طریق ارتباط جنسی زن با مرد بلکه به طریق معجزه بسته شده بود. خداوند بدن مریم را طوری مجهز نمود که قابلیت کاری غیر طبیعی را داشته باشد - یعنی تولد یک نوزاد در زمان بکارت.

پس اگر این واژه کاربردهای فیزیکی ندارد، چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد.
ادامه در صفحه بعد

در بسیاری از زبانها کلمه پسر در معنایی غیر از نسل فیزیکی بکار برده می شود. مثلاً در زبان فارسی زمانی که به شخصی اصطلاح پسر جنگل لقب داده می شود، شنونده بلافاصله متوجه می شود که منظور او شخصی است که قسمت اعظمی از زندگی خود را در جنگل بسر می برد. همینطور پسر جاده در زبان انگلیسی دلالت بر شخص مسافر دارد. (جنگلها و خیابانها بچه نمی زاینده!) به همین طریق کتاب مقدس از اصطلاحات زبانی استفاده می کند تا بر آن شخصیت فرد تاکید بگذارد. به مثالهای زیر دقت کنید:

❖ ...یوسف... که برنابا نیز خوانده می شد... (که به معنی پسر تشویق است)
اعمال ۳۶:۴

از این آیه متوجه می شویم که یوسف در زندگی خود همواره دیگران را تشویق می کرد نه به این معنی که نام پدر او «تشویق» می باشد.

❖ ...پسران معصیت افسسیان ۶:۵

کاملاً بدیهی است که این بدان معنا نیست که شخصی به نام معصیت وجود داشت که دارای چند فرزند بود. بلکه اشاره به کسانی دارد که طبیعتاً عصیانگر می باشند.

❖ ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی... اعمال ۱۰:۱۳ ترجمه قدیم

روشن است که شیطان برای خود همسر اختیار نکرد که بچه دار شود! این متن اشاره به شخص شریر می کند.

پس لازم است که بیاد داشته باشیم زمانی که کتاب مقدس از عیسی مسیح به عنوان **پسر خدا** یاد می کند، به شخصیت او اشاره می کند. او دارای طبیعت کامل و مقدس بود که همان طبیعت خدا می باشد. این طبیعت نقطه مقابل طبیعت انسانی است که یک نوع طبیعت فاسد و گناهکار می باشد که **فرزندان آدم** از آن برخوردارند.

پسر خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست
عبرانیان ۳:۱ ترجمه تفسیری

۲. پسر انسان: این واژه بدان معنا نیست که عیسی پدر انسانی داشت. (یوسف شوهر مریم بود اما پدر عیسی نبود). عیسی اصطلاح پسر انسان را فقط برای اشاره به خودش بکار می برد. این واژه دارای دو معنا می باشد.

الف. انسانیت عیسی را بیان می دارد. هر چند عیسی پدر زمینی نداشت، اما صورت انسانی به خود گرفت. او مانند یک انسان زندگی کرد ولی هرگز گناه نکرد. ما در ادامه به اهمیت این مطلب بیشتر پی خواهیم برد.

ب. هویت واقعی او را آشکار می کند. در طول قرنهای نویسنندگان کتاب مقدس این واژه را در اشاره به منجی بکار برده اند. عیسی با نقل قول از این انبیا به این حقیقت اشاره داشته است که نبوتهای ایشان در مورد آمدن منجی موعود را محقق کرده است. دقت کنید که دانیال نبی چه چیزی را پانصد سال قبل از تولد عیسی مسیح مکتوب فرموده بود.

چون در رویاهای شب می نگریم، دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد... حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند.

دانیال ۱۲:۲-۱۴ ترجمه هزاره نو

هرچه بیشتر در کلام خداوند پیش رویم، درک کاملتری از کاربرد این واژه بدست می آوریم.

ترکیب دو نام

اسامی پسر خدا و پسر انسان، تنها دو اسم از صدها اسامی و القابی می باشند که در مورد عیسی مسیح بکار می روند. ترکیب کردن این دو نام با یکدیگر بیانگر این حقیقت است که...

اول تیموتاوس ۱۶:۳ ترجمه قدیم

خدا در جسم ظاهر شد...

خدا بودن خدا با انسان شدن او پایان نیافت. همچنین زمانی که خدا صورت انسانی به خود گرفت، گناهکار نشد. هر چند او برخی از محدودیتها را برای خویش ترجیح داد ولی او هنوز قادر مطلق، دانای مطلق و در عدالتش کامل بود. اینکه او چگونه می توانست در عین محدود کردن خویش در قالب انسانی، تمام صفات خدایی خود را حفظ کند و کامل باشد، نکته ای است که درک آن برای ما سخت است، اما این واقعیتی است که کتاب مقدس آموزش می دهد. **خدا بزرگ است و قادر به انجام هر کاری است، مگر اینکه با خودش در تناقض باشد.** خداوند به انبیا الهام کرد که درباره ظاهر شدن او در شکل انسانی بنویسند. حال چگونه او می توانست این پیشگویی را عملی نکند؟ در حالی که به خواندن داستان ادامه می دهیم خواهیم فهمید که چرا خداوند تصمیم گرفت اینگونه عمل نماید.

واضح سازی نهایی

درست همانطور که برخی فکر کرده اند واژه پسر خدا به معنای این است که خدا از زنی صاحب فرزندی شد، برخی نیز چنین استنباط کرده اند که مریم مادر عیسی بود، که به معنای این است که مریم باید مادر خدا باشد. شکی نیست که پذیرش این طرز تفکر به معنای پذیرش این نظر خواهد بود که مریم یک نوع خدا بود. برخی معتقدند که مریم ملکه آسمان بود که خداوند با او ازدواج کرد و در نتیجه عیسی به دنیا آمد. ولی همانطور که قبلاً گفتیم، کتاب مقدس نه تنها این نظریه را تایید نمی کند بلکه آن را بی نهایت کفرآمیز می داند. این مفهوم در هیچ جای کلام خدا تعلیم داده نشده است. کتاب مقدس بسیار واضح سخن گفته است. مریم، زنی خدا دوست بود که برای کلام خدا ارزش خاصی قائل بود - اما او صرفاً یک انسان بود. او هیچگونه برابری با خدا نداشت. بله او وسیله ای بود که خدا برای وارد شدن به این جهان برگزید، اما فقط همین و نه چیزی بیشتر. خود مریم نیز گناهکار بود و نیاز به داشتن رهننده را در خود می دید. او نیز به یک نجات دهنده نیاز داشت.

مریم در پاسخ گفت: «جان من خداوند را می ستاید و روحم در نجات دهنده ام،

لوقا ۱:۴۶-۴۷ ترجمه هزاره نو

خدا، به وجود می آید...»

۲ مسیح


تولد عیسی مسیح اینچنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم ببینوند، معلوم شد که مریم از روح القدس آستن است. از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که بی هیاهو از او جدا شود.

متی ۱۸:۱-۱۹ ترجمه هزاره نو

بر طبق سنتهای آن زمان، لازمه به هم زدن نامزدی، طلاق بود. برای لحظه ای تصور کنید که یوسف در آن موقعیت چه احساسی داشت. او می باید بسیار افسرده می بود. مریم حامله شده بود و نوزاد به یوسف تعلق نداشت. فاش شدن این حقیقت در جامعه به معنای متهم شدن مریم به جرمی بود که مجازات آن مرگ بود. آری، مریم زنا کار محسوب می شد، مگر اینکه توضیحات غیر عقلانی او در مورد ظهور فرشته به او مورد قبول جامعه قرار می گرفت. خیر، خیلی مضحک به نظر می آمد. دختر بینوا باید عقل خودش را از دست داده باشد. یوسف عاشق او بود، ولی با این حال نمی توانست با دختری که به او خیانت کرده و با یک داستان مضحک قصد فیصله دادن به جریان را داشت، ازدواج کند. ما دقیقاً نمی دانیم که در فکر یوسف در این مورد چه می گذشت، اما آنچه قطعاً می دانیم این است که یوسف تصمیم گرفت در خفا او را رها کند.

اما چون او در این چیزها تفکر میکرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است.»


«او او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.»

و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد:  «که اینک باکره آستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند» که تفسیرش این است: «خدا با ما.»

متی ۲۰:۱-۲۳ ترجمه قدیم

واضحتر از این یوسف نمی توانست به اصل موضوع واقف شود. مریم در حالی که باکره بود حامله شده و در مسیر زاییدن نوزادی بود! نام نوزاد عیسی خواهد بود که به معنای رهاننده و یا نجات دهنده است. او انسانها را از عواقب گناهانشان رهانیده و نجات خواهد داد. فرشته همچنین بیان داشت که نام دیگر عیسی عمانوئیل خواهد بود که به معنای خدا با ما می باشد. عیسی خدا خواهد بود که در بدن انسانی بین بشر سکونت خواهد کرد.

اشعیا نبی در مورد این حادثه هفتصد سال قبل از آن چنین مکتوب نموده بود.

بنابر این خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. 

اشعیا ۷:۱۴ ترجمه قدیم

قطعاً یوسف در آن لحظه بلافاصله از خواب پریده و از رختخواب خود برخاسته بود. پس اشعیا درست نبوت کرده بود! حوادث درست مطابق آنچه خداوند فرموده بود رخ می داد. اما مردم چه فکر می کردند؟ برای یوسف هیچ فرقی نمی کرد! او فقط یک کار می خواست انجام دهد و آن اینکه به خداوند توکل کرده و مطابق با خواست او عمل نماید.

چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید

متی ۱: ۲۴-۲۵ ترجمه هزاره نو

تولد

در آن روزها، آگوستوس قیصر* فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند.

لوقا ۱: ۲ ترجمه هزاره نو

قیصر پول لازم داشت، و اگر رومیها سرشماری دقیق انجام می دادند، طبیعتاً افراد بیشتری می باید مالیات می پرداختند. یوسف احتمالاً از این حکم زیاد خوشحال نبود. او می باید همسر خویش را به بیت لحم می برد که هزار سال قبل شهر اجدادی داود پادشاه بود. سفر ۱۲۰ کیلومتری با الاغ یا پای پیاده، همراه یک زن حامله ای که هر لحظه امکان فارغ شدنش می رود، زیاد هم خوشایند نیست. چرا باید رومیان چنین دستوری در این زمان صادر می کردند؟ چرا در همان شهر یوسف یعنی ناصره نباید این سرشماری صورت می گرفت؟ رومیها حق انتخاب را به افراد ن داده بودند و یوسف مجبور بود که مریم را به بیت لحم ببرد.



پس، هر کس روانه شهر خود شد تا نام نویسی شود.

یوسف نیز از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت لحم، زادگاه داود شد، زیرا از نسل و خاندان داود بود. او با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، روانه آنجا شد تا نام نویسی شوند. در آنجا که بودند، هنگام زایمان مریم فرارسید و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

لوقا ۲: ۲-۷ ترجمه هزاره نو

پس عیسی در بیت لحم بدنیا آمد که از خانه یوسف و مریم فاصله زیادی داشت. شهر آنقدر شلوغ بود که اصطبل تنها جایی بود که آنها توانستند برای اقامت بیابند. اولین گهواره عیسی یک آخور بود برای خوراک گاوها. قطعاً جریانات مطابق با نقشه یوسف پیش نمی رفت، اما به هر حال زمانی که یوسف به کودک نگاه می کرد، باید حس کرده باشد که همه چیز درست بود. کاملاً درست بود.

و او را عیسی نام نهاد.

متی ۱: ۲۵ ترجمه قدیم

شبانان

در آن نواحی، شبانانی در صحرا بودند که شب هنگام از گله خود پاسداری می کردند. ناگاه فرشته خداوند بر آنها ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان تابید. شبانان سخت وحشت کردند، اما فرشته به آنان گفت: «مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی بخش که برای تمامی قوم است: امروز در شهر داود، **نجات دهندهای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است.** نشانه برای شما این است که نوزادی را در قنذاقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.»

ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش

خدا می گفتند: «جلال بر خدا در عرش برین، و آرامش بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند.»
 لوقا ۸:۲-۱۴ ترجمه هزاره نو

شبانان مشغول کار خود بوده و طبق معمول از گوسفندان خود مراقبت می کردند. گوسفندان ایشان معمولاً در قربانگاههای معابد اورشلیم که در چند کیلومتری بیت لحم واقع بودند به عنوان قربانی، مورد استفاده قرار می گرفتند. زندگی طبق معمول ادامه داشت. اما اکنون فرشتگان ظاهر گردیده و تمام دنیایشان به لرزه افتاده بود و این نه تنها به خاطر تولد منجی... بلکه به خاطر هویت او نیز بود! شبانان سرشار از هیجان از یکدیگر می پرسیدند، «آیا تو نیز شنیدی آنچه را که من شنیدم؟ مسیح... خداوند است!»

کریستس / مسیح

واژه یونانی کریستس معادل واژه عبری مسیح است و به معنای مسح شده می باشد. قرنهای نام مسیح برای دلالت کردن بر منجی موعود بکار برده می شد.

و اکنون فرشتگان اعلام می داشتند که آن مسح شده یا مسیح، همان خداوند است.^۲ فرشتگان به شبانان اعلام داشتند که...

...در شهر داود، نجات دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است.
 لوقا ۱۱:۲ ترجمه هزاره نو



در واقع، خدا فرشتگان را بر آن داشته بود تا از طرف او اعلام کنند که...

آیا نه‌من که یهوه هستم؟

غیر از من خدایی دیگر نیست، خدایی عدل و نجات دهند؛ آری، جز من خدایی نیست.
 اشعیا ۴۵:۲ ترجمه هزاره نو

مهم است بدانیم که این همان خدای واحد است. در غیر اینصورت افکار تان پریشان خواهد شد. برخی ممکن است چنین بیندیشند که دو خدا وجود دارد، یک خدای بزرگتر و یک خدای کوچکتر. اما کتاب مقدس می گوید...

«هن، من یهوه هستم و غیر از من نجات‌دهنده‌ای نیست.» اشعیا ۴۴:۱۱ ترجمه قدیم

تنها یک نجات دهنده وجود دارد و برای همیشه وجود داشته است.

و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شیابان با یکدیگر گفتند: «الآن به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.» پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند. چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند. لوقا ۱۵:۲-۱۷ ترجمه هزاره نو

چوپانان آدمهای فقیری بودند، نه از جمله شخصیت‌های برجسته ای که معمولاً از آنها برای شرکت در مراسم تولد پادشاهان دعوت می‌شود. در عین حال کسان دیگری نیز برای دیدن عیسی در راه بودند.

مُع ها

چون عیسی در دوران سلطنت هیروودیس پادشاه، در بیت لحم یهودیه به دنیا آمد، چند مُع از مشرق زمین به اورشلیم آمدند و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای سجده او آمده‌ایم.» متی ۲:۱-۲ ترجمه هزاره نو

مغها که از سرزمین پارس بودند در ستاره شناسی ید طولانی داشتند. ایشان نسبت به کارهای خدا در طول تاریخ حساس بودند و به همین خاطر جهت دیدن کودک نوزاد، مسیر طولانی و سختی را از میان کوهها و صحراها پشت سر گذاشتند. اینان انتظار داشتند پادشاهی را ملاقات کنند. هیروودیس کبیر در آن زمان پادشاه یهودیه بود و قطعاً ورود این هیئت برجسته را کاملاً زیر نظر می‌داشت. غیر ممکن بود که ایشان بتوانند خود را از دید مامورین مرزی یهودیه مخفی نگه دارند. البته ورود آنها تهدیدی برای یهودیه به حساب نمی‌آمد زیرا که ایشان بدون لشکر و تجهیزات جنگی وارد شده بودند. تنها چیزی که ایشان قصد دانستن آن را داشتند این بود که بدانند «پادشاه نوزاد کجاست؟»

اما هیروودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی.

متی ۲:۲ ترجمه قدیم

این سوال، هیروودیس را تکان داد. او تخت سلطنت خویش را با چنگ و دندان حفظ می‌کرد و آماده نابود کردن هر کسی بود که قصد در آوردن سلطنت از دست او را داشت. شکی نبود که تمام شهر نیز اندکی به لرزه افتاده بود. مردم، هیروودیس را شخصی خشن و ظالم می‌دانستند مخصوصاً زمانی که او از چیزی ناراحت می‌شد. هیچکس از نقشه هیروودیس آگاه نبود. او مشاوران مذهبی خویش را فرا خواند.

هیروودیس همه سران کاهنان و علمای دین قوم را فراخواند و از آنها پرسید: مسیح

متی ۴:۴ ترجمه هزاره نو

کجا باید زاده شود؟

می‌توان تصور کرد که رهبران مذهبی تا حدودی گیج شده بودند. از کی هیروودیس به مسائل مذهبی علاقه پیدا کرده بود؟ آنها به هیچ عنوان فکر نمی‌کردند که هیروودیس در مورد مسیح از ایشان سوال نماید. کاملاً بدیهی است که اگر مُع ها از رخ دادن حوادث مهم با خبر بودند، پس قطعاً این حادثه نمی‌توانست از توجه رهبران مذهبی یهود دور مانده باشد. و هیروودیس نیز شخصیتی نبود که نادیده گرفته شود. او سوالی پرسیده بود، «مسیح در کجا باید متولد می‌شد؟»

نبوت

می توانید کاتبی پریشان حال را در مقابل خود تجسم کنید که مشغول پاک کردن گرد و غبار از روی یک طومار کوچک می باشد. همکاران دانای او نگاه های خود را بر کتیبه ها دوخته و آنها را با دقت بررسی می کنند. ترس تا حدودی برایشان غلبه کرده است. آنها می خواهند که هیروودیس متوجه باشد که ایشان نیستند که این اخبار را نقل کرده اند بلکه پیامبری به نام میکاه هفتصد سال قبل این چیزها را نوشته است. انگشت لرزانی به بخش مهمی از این سند تاریخی اشاره می کند. هیروودیس علاقه چندانی به نگرستن آن از خود نشان نمی دهد. در این حال یکی از کاتبان گلوی خود را صاف کرده چنین می خواند:

«و تو ای بیت لحم افراته، گر چه در میان طوایف یهوذا کوچکی، از تو کسی برای من بیرون خواهد آمد که بر اسرائیل فرمانروایی خواهد کرد؛ طلوع او از قدیم و از ایام ازل بوده است.»

میکاه ۲:۵ ترجمه هزاره نو

پیشگویی خیلی دقیق بود. مطابق با آن، نوزاد می باید در بیت لحم افراته متولد می شد. از آنجاییکه دو شهر به نام بیت لحم وجود داشت، یکی نزدیک ناصره و یکی در جنوب اورشلیم در منطقه افراته، پس ضروری بود که مشخص شود کدام شهر مورد نظر بود.

هیروودیس می خواست بداند که آیا میکاه نبی مطالب بیشتری نوشته بود یا نه؟ آری! متن کاملاً واضح بیان می داشت که آن کسی که باید متولد می شد، از ازل وجود داشته بود. هیروودیس قطعاً رنگ و روی خود را باخته بود. غیر ممکن بود! فقط خداست که می توانست ازلی باشد. احتمالاً کاتبین در آن موقعیت عمداً سعی می کردند به هیروودیس در مورد حوادث جاری هشدار داده و او را با مهارت خاصی مطابق با خواسته های خود هدایت کنند. ضروری نداشت که با آنها خوشمزگی کند. هیروودیس به ظاهر می خواست به آنها پیاموزد که پادشاهان جدید انتظار چه نوع ستایشی را دارند. او کاهنان را مرخص فرمود...

پس هیروودیس مغان را در نهان نزد خود فراخواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از ایشان جویا شد. سپس آنان را به بیت لحم روانه کرد و بدیشان گفت: «بروید و درباره آن کودک بدقت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا نیز آگاه سازید تا آمده، سجده اش کنم.»

مغان پس از شنیدن سخنان پادشاه، روانه شدند و ستاره ای که در مشرق دیده بودند، پیشاپیش آنها می رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک بود، بازایستاد. ایشان با دیدن ستاره بسیار شاد شدند. چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند، روی بر زمین نهادند، آن کودک را سجده نمودند. سپس صندوقچه های خود را گشودند و هدیه هایی از طلا و کندر و مر به وی پیشکش کردند.^۲

متی ۲:۱۱-۱۲ ترجمه هزاره نو

خداوند به هدایت این افراد ادامه داد.

و چون در خواب هشدار یافتند که نزد هیروودیس بازنگردند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند.

پس از رفتن مغان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیز و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیروودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.»

پس یوسف شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را بر گرفت و رهسپار مصر شد، و تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماند.
 می ۱۲۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

مطابق با آنچه تاریخ سکولار در مورد هیروودیس ثبت کرده است، او تلاش همه جانبه ای را برای کشتن عیسی انجام داد، اما پسر بچه در مصر از خطر محفوظ مانده بود. مصر تا آن زمان بر طبق داستانهای قدیمی تاریخی از اعتبار خوبی بر خوردار نبود. همواره از مصر به عنوان مکان ظلم و ستم یاد می شد که تحت داوری خداوند قرار گرفته بود. اما اکنون چیز متفاوتی در آن رخ داده بود. اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که از مصر با احترام و حرمت خاصی به عنوان محلی یاد شود که او مریم و یوسف را به آنجا هدایت کرد تا در آنجا برای عیسی نوزاد مکان امنی یابد. بدین ترتیب مصر مکان امنی برای این خانواده مخصوص گردید. بعد از مدتی هیروودیس فوت کرد و یوسف، مریم و عیسی به ناصره باز گشتند و در آنجا یوسف به کار نجاری مشغول شد.

و آن کودک رشد می کرد و قوی می شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.
 لوقا ۴:۲-۴ ترجمه هزاره نو

دو نوع بزرگی

برخی می گویند، «این غیر ممکن است! خدای متعال هرگز خودش را اینقدر کوچک نمی کند که در شکل یک نوزاد در مانده در یک اصطبل کثیف بدینا بیاید. او هیچگاه نمی تواند انسان شود! خدا بسیار بزرگتر از این است که قالب انسانی به خود بگیرد!» اما آیا این طرز فکر درست است؟ شاید بهتر باشد واژه بزرگ را با دقت بیشتری بررسی کنیم. به توضیحات زیر توجه نمایید:

۱. یک نوع بزرگی مربوط می شود به پادشاهی که در کاخ سلطنتی خویش پسر می برد که مملو از دارایی و وسایل لوکس بوده و خادمینش نیز برای راحتی او دائماً در تلاش هستند. بدیهی است که این پادشاه هیچگاه حتی دستهای خود را کثیف نمی کند. او چیز زیادی در مورد سختی ها و نگرانیهایی که زیردستانش مرتباً روبرو می شوند، نمی داند.

۲. یک نوع بزرگی نیز وجود دارد که مربوط می شود به پزشک ماهری که مرکز پزشکی مدرن وطن خود را رها کرده و در یک کشور فقیر خارجی به تاسیس درمانگاهی پرداخته است. او در حالی که خویشتن را در معرض خطر مواجه شدن با فقر و بیمارهای مختلف قرار داده است، با عشق تمام به خدمت مردم آن سرزمین و درمان آنها می پردازد و در نهایت، جان خویش را برای آنها در همان سرزمین فدا می کند.

شما فکر می کنید کدامیک از این دو بزرگی در مورد خدای رحمان و رحیم مصداق دارد؟

کلام

راه برقراری ارتباط بهتر کدام است: خواندن نامه یا گفتگو با کسی که نامه را نوشته است؟ البته نامه ها مهم هستند اما برای شناخت یک شخص هیچ طریقی بهتر از ارتباط مستقیم و گفتگویی رودررو نمی باشد. ما در طول تاریخ همواره دیده ایم که خدا برای کسانی که به سخنان و کلام نوشتاری او ایمان داشتند احترام خاصی قائل بوده است. اما خداوند به گفتن به ما در مورد خودش پایان نداد بلکه یک گام نیز جلوتر رفت. او خود را با آمدن بر روی زمین به ما نشان داد.

در ابتدا **کلام** بود و **کلام** نزد خدا بود و **کلام** خدا بود. **همان در آغاز با خدا بود...** و **کلام، انسان خاکی شد** و در میان ما مسکن گزید...

یوحنا ۱:۱-۱۴ ترجمه هزاره نو

چه بود این کلام که در ابتدا با خدا بود و سپس جسم گردید؟ کتاب مقدس به ما می آموزد که این کلمه چیزی جز خود عیسی مسیح نبود. این کلمه ازلی بعد از اینکه بر روی زمین به شکل انسان متولد شد نام عیسی (به معنای نجات دهنده) را به خود گرفت. زمانی که گفته می شود، عیسی با خدا بود، بدان معنا نیست که دو خدا وجود داشت. به مطلب بدینگونه نگاه کنید. زمانی که ما سخن می گوئیم به این نمی اندیشیم که کلمات از ما جدا هستند. نمی توان ذهن را جراحی کرد و منطقه ای را در آن تحت عنوان «**کلمات**» یافت. کلمات افکار گفته شده یا نوشته شده می باشند که به نحو کاملاً عجیبی، ما با کلامان یک هستیم. اگر مردم به گفتار و نوشته های من انتقاد نمایند، درحقیقت به من انتقاد کرده اند نه به نوشته های روی کاغذ یا هجاهایی که در هوا جریان دارند. کلام من هر تاثیری که داشته باشند، چه خوشایند و چه ناخوشایند، در هر دو حال کاملاً با من یگانگی دارند. من کسی هستم که به خاطر آنها مورد ستایش و یا سرزنش قرار می گیرم. من و کلامم یکی هستیم. به همین ترتیب خدا و عیسی یکی هستند. عیسی کلام خدا است.

جای تعجب نیست که خدا، که ارتباط برقرار کننده نهایی است، بهترین روش ارتباطی را برگزید. او چنین تصمیمی نداشت که خویشتن را روی صفحات کاغذ محدود نماید. او به صورت یک شخص آمد.

و **کلام، انسان خاکی شد** و در میان ما مسکن گزید...

یوحنا ۱:۱-۱۴ ترجمه هزاره نو

۳ در بین دانایان

بزرگ کردن عیسی برای یوسف و مریم کاملاً یک تجربه قلمداد می شد. او کامل و بی گناه بود. حتی به عنوان یک نوجوان، یک بار هم از کوره در نرفت، حاضر جواب نبود و هیچگاه اوقات تلخی نمی کرد. هر چند داستانهایی زیادی وجود دارند که رشد عیسی مسیح در ناصره را بیان کرده اند اما تنها یکی از آنها منبعش در کتاب مقدس است.

والدین عیسی هر سال برای عید پَسَح به اورشلیم می‌رفتند. چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. لوقا ۴۲-۴۱ ترجمه هزاره نو

بر طبق فرهنگ یهود، پسر نوجوان در سن بلوغ، به عضویت رسمی جامعه مذهبی در می‌آمد. در چنین سنی تمامی امتیازات و مسئولیتهای یک مرد جوان به او واگذار می‌شد. قطعاً هنگامی که یوسف و مریم سفر سنتی مذهبی خود به اورشلیم را آغاز کردند، در مورد این دوره خاص از زندگی عیسی نیز می‌اندیشیدند.^۲

بازگشت به خانه

وقتی جشن مذهبی تمام شد، هر کس به خانه خود بازگشت. هر چند ما از جزئیات کامل این سفر اطلاعات چندان زیادی نداریم ولی قریب به اتفاق همه قبول دارند اهالی ناصره به دلیل ایمنی متقابل گروه، دسته جمعی سفر می‌کردند.

... پس از پایان آیین عید، چون والدینش راه بازگشت را پیش گرفتند، عیسی نوجوان در اورشلیم ماند. اما آنها از این امر آگاه نبودند، بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند.

سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. و چون او را نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. لوقا ۴۵-۴۴ ترجمه هزاره نو

جستجو

جستجوی آنها قطعاً بسیار خسته کننده بود. آنها هر جایی که فکر می‌کردند پسر بچه می‌تواند آنجا باشد را گشتند. وجب به وجب شیرینی پزی های بازار بازدید شدند و مناطق مختلف ساختمان سازی که ممکن بود توجه او را به خود جلب کرده باشند به دقت مورد تفتیش قرار گرفتند. در نومیادی، مریم و یوسف دوباره مسیر رفت را به دقت مورد بررسی قرار دادند. آخرین باری که او عیسی را دیده بود در معبد بود.

پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند. او در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرامی‌داد و از آنها پرسشها می‌کرد. هر که سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخهایی که می‌داد، در شگفت می‌شد. لوقا ۴۶-۴۷ ترجمه هزاره نو

به جای اینکه عیسی از دانایان معبد تعلیم یابد، خود او به ایشان آموزش می‌داد. البته نه اینکه او در آنجا موعظه می‌کرد، خیر - بلکه سوالات نافذ و بصیرت کامل فهم او همراه با ژرفای پاسخهایش نمی‌توانست از نظرها دور باشد. در حقیقت دانایان و ملایان معبد به تمام سخنان او با دقت تمام گوش می‌دادند. کلام خدا می‌گوید که دانایان شگفت زده شده بودند!

دانایان تنها گروهی نبودند که مات و مبهوت شده بودند. یوسف و مریم نیز با وجود اینکه از یافتن عیسی احساس خرسندی می‌کردند ولی در عین حال بسیار شگفت زده شده بودند. آنها بلافاصله شروع به سخن گفتن نمودند.

چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفت‌زده شدند. مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» لوقا ۴۸-۴۸ ترجمه هزاره نو

عیسی از آنها سوالی پرسید.

«چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانه پدرم باشم؟»

لوقا ۴۹:۲ ترجمه هزاره نو

یادآوری مودبانه

این نوع پاسخ عیسی نشانه حاضر جوابی بی ادبانه عیسی نبود بلکه او به زبان خیلی ساده بیان می‌داشت که او در جای درست قرار داشت یعنی در خانه پدر خود. خب، پدر او که بود؟ منظور عیسی از لفظ پدر چه بود؟ او به چه کسی به عنوان پدر خویش اشاره می‌کرد؟ ما در فصل بعد، به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت. فعلاً کافی است بدانیم که عیسی از این واژه استفاده کرد تا هویت واقعی خود را مودبانه برای والدین زمینی خویش روشن سازد.

اما آنها معنای این سخن را درنیافتند. پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می‌سپرد. و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می‌کرد. لوقا ۵:۲-۵۲ ترجمه هزاره نو

۴ یحیای پیامبر

عیسی تا قبل از سن سی سالگی خدمت خود را به صورت رسمی آغاز نکرد. تا آنوقت، یحیی، پسر زکریا شروع کرده بود تا راه را برای آمدن او آماده سازد.

در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیان یهودیه موعظه می‌کرد و می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» یحیی همان است که اشعیای نبی درباره‌اش می‌گوید:

«ندای آن که در بیان فریاد برمی‌آورد: «راه را برای خداوند آماده کنید! مسیر او را هموار سازید!»»



مردم از اورشلیم و سراسر یهودیه و از تمامی نواحی اطراف رود اردن نزد او می‌رفتند متی ۱:۳-۵، ترجمه هزاره نو

یحیی پیامبر، نبوتی را که هفتصد سال قبل توسط اشعیای نبی عنوان شده بود، تمام کرد. او راه را برای خداوند آماده می‌کرد. در همان متن اشعیا اعلام کرده بود...

ای قاصد خوش‌خبر، از قلعه کوه، اورشلیم را صدا کن. پیامت را با تمام قدرت اعلام کن و تترس. به شهرهای یهودا بگو: «خدای شما می‌آید» اشعیا ۹:۴ ترجمه تفسیری



یحیی به هر کس که گوش می‌داد اعلام می‌کرد که مسیح، آن منجی موعود فرا رسیده بود. و این هیاهویی را ایجاد کرده بود.

تعمید

به یحیی به عنوان تعمید دهنده اشاره می‌شد زیرا او مردم را غسل تعمید می‌داد. مراسم مذهبی غسل تعمید برای مردم آن روز خاور میانه چیز غیر معمولی محسوب نمی‌شد. این مراسم از معنای عمیقی برخوردار بود. امروزه البته برداشت یکسانی از این واژه وجود ندارد.

غسل تعمید بیان کننده احراز هویت شخص است. واژه تعمید در ریشه یونانی آن در صنعت ریسندهی و بافندگی بکار می رفت. در جریان رنگ زدن پارچه ها، تکه پارچه ای به درون حوض، فرو برده می شد و در آن رنگ مورد نظر را بخود می گرفت. در پایان رنگ پارچه دقیقاً همان رنگی می شد که در حوض ریخته شده بود.

یحیی بر این باور بود که یهودیان از کلام خدا منحرف شده و عقاید بشری را پذیرفته بودند. او اعتقاد داشت که ایشان باید افکار خود را عوض کرده، به سوی خدا بازگشته و توبه کنند. یهودیانی که تعمید می گرفتند، بدین ترتیب بیان می داشتند که شخصاً با تعالیم یحیی در مورد توبه موافق بوده و با آن یگانه شده اند.

در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اَرْدُنْ نزد او بیرون می آمدند، و به گناهان خود اعتراف کرده، در اَرْدُنْ از وی تعمید می یافتند.

پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی می آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،

متی ۳:۵-۸ ترجمه قدیم

توبه

یحیی تعمید دهنده دید که برخی از شنوندگان او فریسیان و صدوقیان بودند. این دو حزب مذهبی برای یکدیگر هیچگونه فایده ای نداشتند، اما در یک چیز با هم مشترک بودند و آن اینکه هر کدام از آنها فکر می کرد که برتر از دیگری می باشد. آنها غرور داشتند. یحیی ایشان را «افعی زادگان» لقب داد زیرا که ایشان قوانین سخت و غیر قابل اجرایی را بر دیگران وضع می کردند و خود آنچه را که موعظه می کردند، انجام نمی دادند. او از آنها می خواست که توبه کرده و افکار خویش را دگرگون نمایند.

احراز هویت عیسی

آنگاه عیسی از جلیل به اَرْدُنْ نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی؟»

متی ۳:۱۴-۱۴ ترجمه قدیم

یحیی یک نبی بود اما او عیسی را برتر از یک نبی می دانست. عیسی احتیاج نداشت که از چیزی توبه کند زیرا که او کامل بود. یحیی درخواست می کند که عیسی او را برای توبه از گناهان، تعمید دهد زیرا که می دانست که خود او کسی است که به غسل تعمید نیاز دارد نه عیسی.

عیسی در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم.» پس یحیی رضایت داد.

متی ۳:۱۵ ترجمه هزاره نو

عیسی اصرار داشت که از یحیی تعمید بگیرد زیرا بدین طریق می خواست توافق خویش را نسبت به پیام یحیی در مورد زندگی پارسایانه نشان دهد. او بدین ترتیب می خواست حقانیت پیام یحیی را تایید کند.

چون عیسی تعمید یافت، بی درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم.»

متی ۳:۱۶-۱۷ ترجمه هزاره نو

بزودی ما به این آیه با دقت بیشتری نگاه خواهیم کرد، اما اکنون اجازه دهید که موضوع فعلی را ادامه دهیم.

بره خدا

فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش می‌آید، گفت: «این است
بره خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد! این است آن که درباره‌اش گفتم» پس
از من مردی می‌آید که بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.»
یوحنا ۱: ۲۹-۳۰ ترجمه هزاره نو

یحیی، عیسی را همان مسیح موعود معرفی می‌کند، همان کسی که گناه دنیا را بر می‌دارد.
او بیان داشت که عیسی مسیح قبل از او از ازل وجود داشت. یوحنا می‌گوید...

«و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.» یوحنا ۱: ۳۴ ترجمه قدیم

زمانی، من مشغول تدریس کتاب مقدس به یک زن و شوهر جوانی بودم. وقتی به این آیه
رسیدیم که «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!» خانم با احساس و هیجان زیاد گفت:
«بره، بره! آیا این بره با بره‌هایی که در عهد عتیق درباره‌اش می‌خوانیم رابطه‌ای دارد؟»
من در پاسخ به او گفتم: «بله، رابطه‌ای بین این دو وجود دارد و بعداً خواهیم دید که این دو،
تنها زمانی معنای درست خود را بدست می‌آورند که در کنار هم قرار بگیرند.»

وحدت مرکب

در طی هزار سال، خداوند تلاش کرد تا اسرائیلی ها را به جایی برساند که دست از پرستش خدایان غیر بردارند. برای اینکه آنها از بت پرستی خود دست بردارند آنها مورد هجوم قرار گرفتند و در نتیجه به تبعید برده شدند. در نهایت اسرائیل تنها خدای واحد را پرستیدند. و اکنون خداوند می خواست که قوم منتخب او به همراه اقوام دیگر چیز بیشتری در مورد او بدانند، آنها تا زمانی که به یگانگی خدا پی نبرده بودند، نمی توانستند این حقیقت تازه در مورد خدا را هضم کنند.

حقیقت داشت که

تثبیه ۴۶ ترجمه هزاره نو

...پهوه، خدای ما، خداوند یکتاست.

اما این وحدت، یک وحدت مرکب است.

ما این مفهوم را همیشه بکار می بریم. به عنوان مثال گاهی در مورد مجتمع بیمارستان یا دانشگاه سخن می گوئیم. ما می دانیم که فقط یک دانشگاه وجود دارد اما تشکیل شده از ساختمانهای مختلف است؛ یک بیمارستان وجود دارد اما دارای واحدها و بخشهای مختلف می باشد. به همین طریق زمانی که در مورد خدا به عنوان وحدت مرکب سخن می گوئیم، منظورمان این است که خدا یکی است، اما سه شخص را در برمی گیرد: پدر، پسر، و روح القدس. در الهیات مسیحی به این موضوع به عنوان تثلیث (وحدت سه گانه) اشاره می شود، یعنی سه در یک.

در طول قرنها، انبیا همواره جمع بودن یگانگی خدا را تایید کرده اند. زمانی که خداوند انسان را خلق کرد گویی با خودش سخن می گفت. موسی در این مورد چنین می نویسد...

...خدا گفت: «انسان را به صورت خودمان و شبیه خودمان بسازیم...»

پیدایش ۱:۲۶ ترجمه هزاره نو

زمانی که آدم گناه کرد،

...پهوه خدا فرمود: «اکنون آدم همچون یکی از ما شده است که نیک و بد را

پیدایش ۳:۲۲ ترجمه هزاره نو

می شناسد...»

در مورد زمانی که خداوند مردم بابل را پراکنده کرد، موسی از زبان خدا چنین می نویسد...

«اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر

را نفهمند.» پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت...

پیدایش ۱۱:۷-۸ ترجمه قدیم

* در زبان فارسی اسامی فقط شکل جمع و یا مفرد دارند. اما در زبان عبرانی مانند زبان عربی اسامی به شکل مفرد، مثنی (فقط دو تا) و جمع (بیشتر از دو) دیده می شوند. واژه الوهیم جمع است.

حتی واژه ای که انبیا برای دلالت کردن بر خدا بکار برده اند، یعنی الوهیم، بیانگر نوعی وحدت مرکب می باشد. در دستور زبان عبرانی الوهیم، اسم جمع* است و مفهوم مرکب بودن را در بر دارد، اما خود واژه مفرد است که به معنای وحدانیت است.

ادامه در صفحه بعد

زمانی که خداوند به عنوان خدا-انسان به زمین آمد، او وحدت مرکب خویش را با جزئیات دقیقتری نشان داد. ما می خوانیم زمانی که جبرئیل فرشته با مریم سخن گفت، او بیان داشت...

«روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت **خداى متعال** بر تو سایه خواهد افکند. از این روی، آن مولود مقدس و پسر **خدا خوانده خواهد شد.**»
لوقا ۳۵:۱ ترجمه هزاره نو

در یک جمله می توان گفت که جبرئیل با اینکه یک خدا را مد نظر داشته است در عین حال در مورد سه شخص سخن گفته است. از این به بعد ما به این موضوع به دفعات زیاد در کتاب مقدس روبرو خواهیم شد. به عنوان مثال، همین الان خواندیم که،

اما **عیسی** چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و **روح خدا** را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید. آنگاه **خطابی از آسمان** در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»
متی ۳:۱۶-۱۷ ترجمه قدیم

سه هویت در اینجا وجود دارد: عیسی، روح خدا و ندایی از آسمان، اما این سه با هم یک خدای مرکب از وحدت سه گانه را تشکیل می دهند که نام شخصی او پیهو می باشد که همان خداوند است.

درک مفهوم وحدت مرکب در مثالهایی از قبیل بیمارستان و دانشگاه چندان مشکل نیست، اما زمانی که این مفهوم در مورد خداوند بکار برده می شود، درک آن مشکل می گردد. در طی سالها، تلاشهای مختلفی صورت گرفت است تا سه-یگانگی یا وحدت سه گانه خدا را شرح دهند:

۱. **آب:** که در سه شکل وجود دارد: مایع، بخار و یخ. ولی در هر حال هر سه آب می باشند.

۲. **ابعاد:** یک جعبه دارای طول، عرض و ارتفاع می باشد؛ اما هر چند آن سه بُعد یکی نیستند، ولی از یکدیگر قابل تفکیک نمی باشند.

۳. **ضرب:** $1 \times 1 \times 1 = 1$

۴. **خورشید:** که مرکب است از یک جرم فضایی، اشعه های نورانی نامرئی، و اشعه های گرمایی که هر سه عناصر متمایز از هم بوده ولی یک خورشید می باشد.

هر چند برخی از این مثالها برای درک بهتر موضوع مفید هستند، اما با وجود این، برای ارائه دادن درک کاملی از موضوع ناقص می باشند. ما باید مراقب باشیم که مبادا خدا را آنقدر پایین بیاوریم که برای شناختش، وی را در سطح خودمان قرار دهیم. خداوند می گوید یکی از دلایلی که ما نمی توانیم او را درک کنیم این است که...

پس پنداشتی که من نیز چون توام...
مزمور ۲۱:۵۰ ترجمه هزاره نو

زمانی که ما بچه بودیم، با وجود اینکه دلیل وجود خیلی از چیزها را نمی فهمیدیم ولی

وجود آنها را قبول داشتیم. «برق چیست؟ چرا وقتی دوشاخه را از پریز برق بیرون می کشم، جریان برق که از سیم قطع شده است بر روی زمین ریخته نمی شود؟ ما نمی توانیم جریان برق را ببینیم. منظور شما چیست از اینکه می گوئید اگر من انبرک را داخل پریز برم، آسیب خواهیم دید؟» فقط به خاطر اینکه ما وجود برق را خوب نمی توانیم درک کنیم دلیل این نمی شود که ارزش واقعی بودن آن کاهش یابد.

ما به عنوان انسانهای بالغ و رشد یافته، گاهی سعی می کنیم محیط اطراف خود را بر طبق توانایی های خود بشناسیم. امروزه بعد از گذشت قرنهای مباحثی که در گذشته های دور بسیار دشوار بودند جنبه عام یافته و هر کسی ادعای فهم آنها را دارد. با وجود این ما همواره باید فروتن باشیم. قسمت اعظم کیهان هنوز در رمز و راز است. انسانهای صد سال آینده احتمالاً به ما به عنوان افراد نابینا نگاه خواهند کرد زیرا بسیاری از چیزهایی که برای آنها روشن خواهد بود، برای ما امروز در تاریکی است. زمانی خواهد آمد که مفهوم تثلیث نیز کاملاً روشن شده و هر کس فهم درستی از آن خواهد یافت.

حتی اگر آن زمان فرا رسد، ما باید همواره متوجه باشیم که توانایی فکر و اندیشه ما آنقدر محدود است که نمی توانیم مفهوم خدای نامتناهی را در اذهان محدود خود جا دهیم. فهم درست این است که بدانیم خدایی که خود را در کتاب مقدس مکاشفه کرده است، خدایی است که همه ما به خاطر عظمت او همواره در حیرت خواهیم بود. حقایقی در مورد خداوند وجود دارند که ماورای درک عقلانی ما بوده و از حوزه اندیشه ما خارج می باشند. مفاهیم مکمل و پیچیده ای در زمینه شناخت خداوند وجود دارند که هضم آنها برای ما غیر ممکن هستند. مفهوم کلی خدای ازلی و ابدی آنقدر عظیم است که در اندیشه ما جای نمی گیرد و برای ما قابل هضم نمی باشند. تلاش برای تصور و درک مفهوم خدایی که همه جا وجود دارد، تلاش بی جایی خواهد بود. درک همین دو حقیقت برای اذهان محدود ما غیر ممکن است. درباره وحدت و کب خدا هیچ فرقی نخواهد کرد.

چیزهای مخفی از آن بیهوده خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم...
تئیه ۲۹:۲۹ ترجمه هزاره قدیم

❖ کتاب مقدس چه چیزی را آموزش نمی دهد:

❖ **سه خدایی:** مصریان باستان به سه خدایی اعتقاد داشتند. آنها خدایان خود را در دسته سه تایی قرار می دادند. سه خدایی که در یک خوشه قرار داشتند. غالباً آنها به عنوان یک خانواده قلمداد می شدند: اوزیریس پدر، ایزیس مادر، هوروس پسر. امروزه یکی از تفاسیر بسیار نادرست از تثلیث این است که خدا را به عنوان پدر، مریم را به عنوان ملکه آسمان و به عنوان مادر و عیسی را به عنوان پسر معرفی می کند. این نظریه در کتاب مقدس جایگاهی ندارد.

❖ **مدالیزم (حالت گرایی):** مطابق با این تفکر، سه نقش توسط یک شخص ایفا می شود، مانند اینکه یک مرد در عین حال هم پسر است و هم شوهر و هم پدر.

فصل یازده

- ۱ وسوسه شده
- ۲ قدرت و شهرت
- ۳ نیکودیموس
- ۴ عدم پذیرش
- ۵ نان حیات

۱ وسوسه شده

در ابتدای آفرینش، شیطان با متوسل شدن بر قدرت و موقعیت خویش، بر علیه خداوند قیام کرد. و اکنون خدای پسر*، با وجود خدا بودنش، جلال و حشمت خود را در آسمان کنار گذاشته، ظاهر انسانی را بر خود گرفته بر زمین آمده بود. شیطان گمان می کرد که می توانست عیسی را به آسانی اسیر خود کند. برای شیطان پیروزی بزرگی محسوب می شد اگر می توانست عیسی را مطیع خویش گرداند. اکنون زمان آن رسیده بود که خداوند حقایق دیگری را در مورد خودش آشکار نماید.

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس* او را تجربه نماید چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.
متی ۱:۴-۲ ترجمه قدیم

اکنون مسیح برای یک مدت طولانی غذا نخورده بود.

آنگاه وسوسه گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!»
متی ۴:۴ ترجمه هزاره نو

یک پیشنهاد

ابلیس انجام کاری را به عیسی پیشنهاد کرد که مورد تایید همگان بود، یعنی مراقبت از سلامت جسمانی. از طرفی این به نظر موقعیت خوبی بود برای عیسی که شخصیت واقعی خویش را ثابت کند. اگر عیسی خدا بود و او دنیا را با کلمات خویش آفریده بود، پس تبدیل سنگها به نان برای او کار بسیار آسانی قلمداد می شد. اما معایبی وجود داشت. اگر عیسی این کار را انجام می داد، در حقیقت اطاعت خویش را از شیطان نشان داده و از دستورات او اطاعت کرده بود.

عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که: «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی زنده است که از دهان خدا صادر شود.»
متی ۴:۴ ترجمه هزاره نو

عیسی از کتاب مقدس نقل می کند

عیسی با نقل آیات کتاب مقدس که کلام نوشتاری خداست، به شیطان پاسخ داد. او بیان داشت که پیروی از خدا بسیار مهمتر از تامین نیازهای جسمانی است. این یک عبارت بسیار مهمی است زیرا که توجه بیش از حد انسانها به نیازهای جسمانی باعث نادیده گرفتن سلامت روحانی آنان شده است.

«انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟»

مرقس ۳:۶ ترجمه هزاره نو

شیطان «نقل می کند»

سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: «درباره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت به سنگی بر خورد.»
متی ۵:۴-۶ ترجمه هزاره نو

و شیطان با گستاخی به وسوسه ادامه داد. «ثابت کن، ثابت کن اگر تو پسر خدا هستی! اگر خدا واقعا پدر تو است، پس قطعاً از تو مراقبت خواهد کرد!»

شیطان شروع به بیان بخشی از کتاب مزامیر نمود. او عاشق مذهب است و نقل آیات کتاب مقدس یکی از حربه های مورد علاقه او می باشد. اما مسئله اینجا بود که شیطان آیات کتاب مقدس را دقیق بیان نمی کرد. او بخشی از کتاب مقدس را بر گزیده بود که در رسیدن به هدف برایش مفید بود. او همین کار را در مورد آدم و حوا در باغ عدن انجام داده بود و اکنون همین حربه را در مورد عیسی بکار می برد.

عیسی از کتاب مقدس نقل قول می کند

بار دیگر، عیسی با نقل قول از کتاب مقدس به شیطان پاسخ می دهد، اما عیسی آن را به درستی نقل می کرد.

عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است «خداوند خدای خود را تجربه مکن.»»
متی ۷:۴ ترجمه قدیم

رد کردن پیشنهاد

پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده، به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.»
متی ۸:۴-۹ ترجمه قدیم

شیطان می خواست تمام ممالک جهان را به عیسی بدهد، اگر فقط عیسی او را پرستش می کرد. از طرفی آیا این همان چیزی نبود که خود عیسی نیز طالب آن بود که مردم در نهایت از او پیروی کنند؟ چیزی که شیطان ذکر نکرده بود این بود که اگر عیسی شیطان را پرستش می کرد، در حقیقت خود را در خدمت شیطان قرار می داد. پرستش و خدمت همیشه در کنار یکدیگر هستند. شما نمی توانید آن دو را از هم جدا کنید. اما حربه شیطان در این مرتبه نیز کارایی نداشت. عیسی از کتاب مقدس نقل می کند:

آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که «خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.»»

در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می نمودند.
متی ۱۰:۴-۱۱ ترجمه قدیم

شیطان در میدان حيله های خود، در به دام انداختن عیسی موفق نشد. عیسی فراتر از رسوایی بود و هرگز تسلیم وسوسه نمی شد. شیطان بارها و بارها حربه های خود را به قصد نابود کردن عیسی تکرار کرد.

شیطان گمان می برد که به پیروزی نزدیک شده است زیرا که یحیی تعمید دهنده به زندان افکنده شده بود!

و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. متی ۱۲:۴-۱۳ ترجمه قدیم



بی گناه

در نبرد بین خیر و شر هیچ توازنی وجود ندارد. عیسی، خدای خالق، بسیار قدرتمند تر از شیطان است زیرا که شیطان مخلوق است. هر چند عیسی مورد وسوسه قرار گرفت، ولی هرگز تسلیم وسوسه نشد. او کامل بود.

پیامبران راستین و دروغین آمده و رفته اند، ولی هیچکدام از آنها ادعای بی گناهی نداشته اند. کتاب مقدس حاوی زندگی انسانهای زیادی می باشد که یا به عنوان گناهکار معرفی شده اند و یا به گناهان خویش اعتراف کرده اند. اما عیسی مسیح هرگز گناه نکرد. شما وقت خود را تلف خواهید کرد اگر در کتاب مقدس به دنبال آیه ای بگردید که دلالت بر گناهکار بودن عیسی و یا طلب آمرزش نماید. حتی کسانی که با عیسی خیلی نزدیک و با شخصیت وی کاملاً آشنا بودند در مورد او چنین نوشته اند...

...او هیچ گناه نکرد، و فریبی بر زبانش یافت نشد. اول پطرس ۲:۲۲ ترجمه هزاره نو

وسوسه شدن عیسی فقط به عنوان راهی بود که او با انسانیت یگانه شود. زمانی که در نهایت، خداوند بشریت را داوری نماید، هیچکس نمی تواند در مقابل او ایستاده و بگوید، «خداوند! تو درد ما را نمی فهمی! تو در کاخ متولد شدی و من در خرابه. تو هیچگاه وسوسه نشده ولی من وسوسه شدم. تو چطور می توانی مرا داوری نمایی در حالی که هیچگاه با آنچه من گرفتارش بودم دست و پنجه نرم نکردی.» خیر، کتاب مقدس می فرماید ما خدایی نداریم که...

...تواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. عبرانیان ۱۵:۴ ترجمه قدیم

۲ قدرت و شهرت

عیسی پس از گرفتار شدن یحیی، به جلیل رفت. او خبر خوش خدا را موعظه می کرد و می گفت: «مان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به خبر خوش ایمان آورید.»

مرقس ۱:۱۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

از آنجاییکه قوم اسرائیل در نشان دادن رابطه خدا با انسان شکست خورد و نتوانست نور باشد، به همین خاطر عیسی آمد تا ملکوت تازه ای ارائه دهد. او قصد نداشت که نوعی امپراطوری سیاسی راه بیندازد که قوانین آن بر روی تخت سنگ نوشته شده و قابل اجرا نباشند بلکه ملکوت او ملکوت روحانی بود که در دسترس همگان بوده و قوانین آن بر روی قلب انسانها نقش بسته و از جانب خدا تقویت می گردید.

او انسانها را دعوت به توبه می کرد. توبه ای که در درون رخ می داد و افکار انسانها را دگرگون می کرد. قلب انسانها جایی بود که عیسی قصد داشت تا حکومت خود را از آنجا آغاز کند.

چون عیسی از کناره دریای جلیل می گذشت، شمعون و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. به آنان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.»

آنها بیدرنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او روانه شدند. چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زیدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی تورهای خود را آماده می کردند. بیدرنگ ایشان را فراخواند. پس آنان پدر خود زیدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

اقتدار

آنها به کفرناحوم رفتند. چون روز شبات فرارسید، عیسی بیدرنگ به کنیسه رفت و به تعلیم دادن پرداخت. مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه همچون علمای دین.

هرکس که به عیسی گوش می کرد، در شخصیت او چیز عجیبی می یافت. تعالیم او توجه همگان را به خود جلب می کرد و این کاملاً بدیهی بود زیرا که آنها به خود خدا گوش می دادند. لیکن عیسی نه تنها با اقتدار سخن می گفت، بلکه اقتدار خویش را عملاً نشان می داد.

در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید داشت. او فریاد برآورد: «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می دانم کیستی! تو آن قدوس خدایی!»

این شخص دیورده بود. یکی از فرشتگان شیطان با رضایت خود آن شخص در درون وی ساکن شده بود. آن دیو عیسی را خوب می شناخت و به همین خاطر او را قدوس خدا نامید!

عیسی او را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا.»

از آنجاییکه دیوها معمولاً حقیقت را به نفع خود تغییر می دهند، به همین خاطر عیسی نمی خواست که آنها در مورد او با دیگران سخن بگویند. در حقیقت خود مسیح با بیرون کردن آن روح پلید اعلام کرده بود که همان نجات دهنده می باشد.

آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و نعره زنان از او بیرون آمد.

مردم همه چنان شگفت زده شده بودند که از یکدیگر می پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می دهد و آنها اطاعتش می کنند.» پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر سرزمین جلیل پیچید.

قدرت عجیب عیسی موضوع اصلی بحثهای داغ محلی شده بود و این فقط آغاز کار بود.

مردی جذامی نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه کنان گفت: «اگر بخواهی، می توانی پاکم سازی.»

عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می خواهم، پاک شو!» دردم، جذام ترکش گفت و او پاک شد.

کتاب مقدس می گوید که عیسی انواع بیماری های مزمن و زنده را که انسانها را زمین گیر می کردند شفا می داد. هیچ شخصی نبود که به خاطر بیماری شدید و غیر قابل درمانش، نتواند شفا یابد. عیسی حتی مرده را زنده کرد.

عیسی برای سرگرمی مردم نمایش اجرا نمی کرد. او نه تنها دلسوز واقعی مستمندان بود بلکه می خواست به همگان ثابت کند که او و پیامش هر دو از آسمان است. او برای رسیدن به این هدف به اسب و ارابه و لشکر نیاز نداشت. تنها چیزی که نیاز داشت این بود که سخن بگوید. او کلام بود... منجی موعودی که تمامی انبیا در موردش سخن گفته بودند.

دیوها

مسیح بر تمام خلقت تسلط داشت. و موجودات روحانی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. کتاب مقدس می گوید:

...همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه موجودات به واسطه او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته...
کولسیان ۱: ۱۶-۱۷ ترجمه هزاره نو

اگر کسی از جهان ارواح وحشت دارد باید بداند که عیسی مسیح آمده است تا او را از این ترس برهاند. ما در صفحات بعدی این کتاب خواهیم دید که عیسی چگونه اینکار را انجام می دهد.

۳ نیقودیموس

مردی بود از فریسیان، نیقودیموس نام، از بزرگان یهود. او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد،* می دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا هیچ کس نمی تواند آیاتی را که تو به انجام می رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.»
عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند.»
*استاد (خاخام) در فرهنگ یهود لقی بود که برای معلمین مذهبی یهود، به منظور احترام و عزت بکار برده می شد.
یوحنا ۳: ۱-۳ ترجمه هزاره نو

نیقودیموس مرد معتبری بود. او عضو شورای عالی یهود (سنهدرین) بود که به عنوان هیئت مشاوره رومی ها قلمداد می شد. به عنوان یک فریسی او احکام موسی را مو به مو اجرا می کرد و به عنوان یک یهودی، خود را از نژاد منتخب می دانست. نیقودیموس از یک شجره نامه مفتخری برخوردار بود؛ همه چیز در مورد تولد او عالی محسوب می شد. اما مسیح نقطه ضعفی در پرونده به ظاهر کامل او می یابد، «تو باید از نو زاده شوی.» چگونه امکان دارد که شخصی از نو متولد شود؟

نیقودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می تواند زاده شود؟ آیا می تواند دیگر بار به رحم مادرش باز گردد و به دنیا آید؟»

عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی تواند به پادشاهی خدا راه یابد. آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. عجب مدار که گفتم «باید از نو زاده شوید!»»
یوحنا ۳: ۴-۷ ترجمه هزاره نو

عیسی در مورد تولد فیزیکی نيقوديموس به عنوان یک نوزاد سخن نمی گفت، یعنی زمانی که او از آب و گوشت متولد شده بود. تولد دوم یک تولد روحانی محسوب می شد، یک آغاز روحانی. تولد جسمانی برای وارد شدن به بهشت کافی نیست، بلکه همچنین نیاز دارید که یک بار دیگر با تولدی روحانی متولد شوید. اما چگونه یک شخص می تواند تولد روحانی یابد؟ مسیح ادامه می دهد:

«همان گونه که موسی مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد.» یوحنا ۳:۱۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

مسیح می گفت که برای تولد دوباره، نيقوديموس می باید مانند مردم زمان موسی باشد. او باید ابتدا می پذیرفت که گناهکار است. سپس باید تغییری در ذهن او صورت می گرفت مبنی بر اینکه تولد جسمانی و موقعیت اجتماعی وی نمی توانست او را مقبول خدا گرداند. و در عوض او باید می فهمید که فقط توکل به عیسی که از آسمان بر زمین آمده بود می توانست زمینه را برای مقبولیت او به خدا فراهم نماید. اگر نيقوديموس به عیسی خداوند ایمان می آورد، آنگاه خداوند مطابق با وعده خود حیات جاودان را به او هدیه می داد.

ایمان و توکل

ایمان در این متن چیزی بیشتر از مفهوم ذهنی می باشد. یک اسرائیلی ممکن بود آگاهی کافی داشته باشد به اینکه نگاه کردن به مار برنجی موسی، او را شفا می دهد، اما اگر او عملاً این ایمان خود را با نگاه کردن به آن ستونی که مار بر آن آویخته شده بود، به نمایش نمی گذاشت قطعاً می مرد. در معنای کتاب مقدسی واژه ایمان، عمل اراده نیز نهفته است که مترادف باور و توکل است.

این که شخص به چه چیز یا چه کسی ایمان داشته باشد بسیار مهم و حتی حیاتی است! چند سال پیش آدم دیوانه ای در درون کپسولهای آرام بخش، مواد سمی ریخت. بیمارانی که دچار سر درد بودند با ایمان به اینکه این قرصها همانهایی هستند که در موردشان تبلیغ شده بود، آنها را مصرف کردند و مردند. ایمان آنها درست بود اما آنها نا آگاهانه به چیز نادرستی توکل کرده بودند.

انسان ممکن است خالصانه ایمان داشته باشد که یک خدای دروغین می تواند او را از گناهانش برهاند، اما صداقت متکی بر یک باور غلط، کشنده است. اما اگر ایمان او بر خدای قادر مطلق باشد، چنان ایمانی نتیجه کاملاً متفاوتی به همراه خواهد داشت، زیرا همانطور که تاکنون دانستیم خدا به وعده های خویش وفادار می باشد.

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نکرده بلکه حیات جاودانی یابد.»

یوحنا ۳:۱۶ ترجمه قدیم

حیات جاودان

مسیح وعده داد که هر کس به او ایمان آورد از حیات جاودان برخوردار خواهد شد. فرشته به یوسف و مریم دستور داده بود تا پسر خود را عیسی نام گذاری کنند که به معنای رهاکننده و نجات دهنده است. و اکنون خود عیسی بیان می داشت که او بشر را از عواقب گناه که مجازات ابدی در دریاچه آتش می باشد، رهایی می بخشد.

«زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.»

یوحنا ۳: ۱۷ ترجمه قدیم

مسیح به زمین نیامده بود تا آن را داوری کند. بلکه او آمده بود تا جهان را از بلایی که گناه، شیطان و مرگ بوجود آورده بودند نجات بخشد.

«هر که به او ایمان دارد محکوم نمی شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.»

یوحنا ۳: ۱۸ ترجمه هزاره نو

حد واسطی نیست

مسیح فرمود کسانی که به او ایمان می آوردند دیگر به عنوان گناهکار داوری نمی شدند. اما کسانی که به او ایمان نمی آوردند از همان لحظه تحت داوری بودند. حد واسطی وجود نداشت؛ هیچکس نمی توانست از آن بگریزد. انسان نمی تواند بگوید، «من در مورد این مطلب فکر خواهم کردم»، و یا اینکه خود را در موقعیت خنثی قرار دهد. شخص یا باید ایمان بیاورد و یا اینکه بی ایمان محسوب شود. عدم انتخاب در حقیقت خود نوعی انتخاب بود.

در عین حال شما مجبور نبودید که برای دانستن سرنوشت ابدی خود منتظر مرگ باشید. عیسی رک و پوست کنده مطلب را بیان داشته بود. انسان محکوم شده بود و مجازاتش دریاچه آتش بود مگر آنکه برای آزاد شدن به عیسی توکل کند. آنگاه حیات جاودانی را بدست می آورد. این وعده ای بود که عیسی داده بود.

«آمین، آمین، به شما می گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است.»

یوحنا ۵: ۳۴ ترجمه هزاره نو

ولی عیسی داوری گناه را نادیده نگرفته بود. او می دانست کسانی هستند که با اراده خود تصمیم می گیرند که به او ایمان نیاورند.

«و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چراکه اعمالشان بد است. زیرا هر آن که بدی را به‌جا می آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی آید، مبدا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد.»

یوحنا ۳: ۱۹-۲۰ ترجمه هزاره نو

مسیح در باره نور روحانی سخن می گفت که نقطه متضاد تاریکی روحانی است. او گفت که بسیاری از نور تنفر خواهند داشت زیرا که نور، گناه را مکشوف می کند. مردم دوست ندارند که به عنوان گناهکار شناخته شوند. ایشان ترجیح می دهند که گناهان خویش را کتمان کرده و یا دیگران را مسئول گناهان خویش بدانند درست همانطور که آدم و حوا عمل کردند. کتاب مقدس می گوید که چنین انسانهایی تاریکی را ترجیح می دهند. اما این نور چیست؟

سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: «**من نور جهانم...**»

یوحنا ۸: ۱۲ ترجمه هزاره نو

در ابتدای آفرینش خداوند نور را آفرید تا ما بتوانیم راه خویش را در دنیای مادی پیدا کنیم. اکنون او به این دنیا آمده بود تا برای طریق روحانی ما، نور باشد.

«هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.»

یوحنا ۸: ۱۲ ترجمه هزاره نو

۴ عدم پذیرش

پس از چند روز، چون عیسی دیگر بار به کَفَرناحوم درآمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است. گروهی بسیار گردآمدند، آن گونه که حتی جلو در نیز جایی نبود، و او برای آنها کلام را موعظه می کرد. در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوح را که چهار نفر حمل می کردند، پیش آوردند. مرقس ۱:۲-۳ ترجمه هزاره نو

این سناریویی بود که هر جایی که عیسی وارد می شد رخ می داد. به محض اینکه عیسی در جایی ظاهر می شد، بیماران و مفلوجان دور او جمع می شدند. در یک موقعیت، چهار نفر شخص مفلوحی را نزد عیسی آوردند.

چون به سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالای سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تشکی را که مفلوح بر آن خوابیده بود، پایین فرستادند. مرقس ۴:۲ ترجمه هزاره نو

خانه های آن زمان عموماً دارای پشت بامی صاف بودند. به علت خنکی پشت بام در عصرهای تابستان، صاحب خانه توسط راه پله بدانجا راه یافته استراحت می کرد. زمانی که آن چهار مرد نتوانستند از میان جمعیت عبور کرده به عیسی برسند، تصمیم گرفتند که به پشت بام رفته، در آنجا شکافی ایجاد کرده و شخص مفلوح را از آنجا به پایین فرستاده در کنار عیسی قرار دهند. ایجاد شکاف در پشت بام کار بسیار سختی بود. می توانید گرد و خاک و سنگهایی که از بالا به سر و کله حاضرین در خانه می ریخت را تجسم کنید. بدیهی است که در تدریس عیسی نیز مداخله ایجاد شده بود. توجه همگان به سقف معطوف شده و همه در حیران بودند که چه رخ داده است. با دیدن چهره مرد خوابیده بر روی تخت، احتمالاً حاضرین در اتاق فریاد زنان به او می گفتند: «احترام تو کجاست؟! همه جا را خرابی کردی! همه خانه پر از خاک و کثافت شده است!» اما عیسی چیز دیگری را می دید.

عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوح را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» مرقس ۵:۲ ترجمه قدیم

قلب

عیسی قبل از هر چیز به وضعیت درونی شخص یعنی قلب او توجه داشت. برای عیسی بخشش گناهان شخص مفلوح کار مشکلی نبود اما حاضرین برای پذیرش آن مشکل داشتند. هر چند آنها با صدای بلند چیزی نگفتند اما در افکارشان نوعی خصومت وجود داشت.

لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند که «چرا این شخص چنین کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را ببامزد؟» مرقس ۶:۲-۷ ترجمه قدیم

آنها درست می گفتند - این فقط خداست که می تواند گناه را ببامزد.

عیسی دردم در روح خود دریافت که با خود چه می اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می اندیشید؟» مرقس ۸:۲ ترجمه هزاره نو

عیسی از اندیشه آنها باخبر بود، و به آنان بدان گونه گفت. شما می توانید کرخت شدن کاتبان را در آن لحظه تصور کنید. احتمالاً آنها رشته افکارشان را ورق زدند تا به یاد آورند که چند

دقیقه قبل در مورد چه فکر می کردند. یک چیز واقعیت داشت و آن اینکه عیسی می توانست فکر آنها را بخواند! اما عیسی قصد شرمنده کردن آنها را نداشت. او از آنها یک سوال پرسید.

«گفتن کدامیک به این مفلوج آسانتر است، اینکه

[۱.] «گناهانت آمرزیده شد» یا اینکه

[۲.] «برخیز و تخت خود را بردار و راه برو»؟»

مرقس ۹:۲ ترجمه هزاره نو

سوالی سخت تر از این را هیچ شخص دانایی نمی توانست مطرح کند. می توانید تصور کنید که کاتبان در فکر خود شروع به تجزیه و تحلیل این سوال کردند. «این شخص واقعا فلج بود. ترمیم استخوانهای معلول به حالت اولی اش امری غیر ممکن می بود. این فقط خداست که می توانست چنین نقصی را شفا دهد. اما اگر عیسی توانسته بود به این شخص معلول سلامتی اش را بازگرداند، پس این بدان معنا بود که عیسی باید... نه، فکرش هم نمی توان کرد. خدا نمی توانست به زمین بیاید و مانند عیسی زندگی کند. عیسی کسی محسوب نمی شد، شخصی که در خرابه های امپراطوری زندگی می کرد. خیلی جرات و بی باکی می خواست که شخصی چنین سوالاتی مطرح کند! از طرفی عیسی خودش را چه کسی می دانست؟ خدا!!؟» عیسی بدون اینکه منتظر باشد که آنها سوال خود را از او بپرسند، به ایشان پاسخ داد ...

«حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آموزش گناهان را دارد...» - به مفلوج

گفت: «به تو می گویم، برخیز، تخت خود را بردار و به خانه برو!» آن مرد برخاست

و بیدرتگ تخت خود را برداشت و در برابر چشمان همه، از آنجا بیرون رفت. همه

در شگفت شدند و خدا را تمجید کرده، گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!»

مرقس ۱۰:۲-۱۱ ترجمه هزاره نو

هدف انجام معجزات، تفریح و سرگرمی نبود. این معجزات تاییدی بودند بر اینکه عیسی همان کسی بود که خود گفته بود.

گناهکاران درمانده

عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می آمدند و او آنان را تعلیم

می داد. هنگامی که قدم می زد، لاوی پسر حلفای را دید که در خراجگاه نشسته بود.

به او گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی عیسی روان شد.

مرقس ۱۳:۲-۱۴ ترجمه هزاره نو

هر چند لاوی یهودی بود، ولی برای دولت روم به عنوان مامور مالیات کار می کرد: این اخاذان مالیات بر نرخ اصلی مالیات، مبلغی را مخفیانه می افزودند و مردم را مجبور به پرداخت آن می کردند تا بدین ترتیب جیب های خود را پر کنند. این اشخاص به خاطر شغل فاسد و تمایلشان به ریختن خون دیگران برای منافع دولت روم همواره مورد تنفر مردم قرار داشتند. با وجود این، زمانی که عیسی از کنار اداره مالیات عبور می کرد، او لاوی را فرا خواند که پیرو او گردد.

چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران

با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می کردند.

چون علمای دین که فریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خراجگیران

همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟»

عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طیب نیاز دارند، نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»
مرقس ۱۷-۱۵:۲ ترجمه هزاره نو

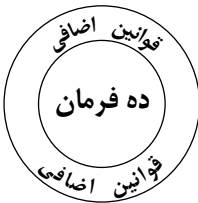
عیسی فقط می‌توانست به کسانی یاری رساند که به گناهکار بودن خود واقف بودند. این اولین گام مقبول شدن شخص به درگاه خداوند بود.

کار کردن در روز شبات

سرزنش‌های دائمی عیسی به فریسیان مانند سم شده بود. آنها در حال از دست دادن اعتبار و احترام خود در بین مردم بودند. به همین خاطر تلاش می‌کردند تا عیسی را در هنگام انجام یک گناه وحشتناکی به دام بیندازند، پس از عیسی چشم بر نمی‌داشتند و او را در همه جا زیر نظر می‌گرفتند.

عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده بود. حاضران عیسی را زیر نظر داشتند تا اگر در روز شبات آن مرد را شفا بخشد، بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند.
مرقس ۱۶:۳-۲ ترجمه هزاره نو

مطابق با شریعت یهود، هیچکس نباید در روز شبات کار می‌کرد. انجام کار در آن روز به معنای زیر پا گذاشتن شریعت خداوند بوده و گناه قلمداد می‌شد. بر طبق اندیشه فریسیان کار کردن، اعمالی مانند فعالیت‌های پزشکی را نیز در بر می‌گرفت. شریعت نمی‌گفت که درمان بیماران در آن روز ممنوع است، اما فریسیان ده فرمان را مطابق با غرایز و امیال خویش دستکاری کرده و فهرست طولانی تری از ده فرمان ارائه داده بودند بطوری که این قوانین فرعی نیز به همان اندازه کلام خدا اقتدار یافته بودند. پس ایشان رصد می‌کردند تا ببینند آیا عیسی در روز شبات کار کرده و بیماران را شفا خواهد داد. اما عیسی کاملاً از اینکه چرا خداوند شریعت را داده است آگاه بود. هر چند عیسی حربه‌های فریسیان را می‌دانست و به راحتی می‌توانست از روبرو شدن با آنها خود داری کند، ولی با این حال تصمیم گرفت که عقب نشینی نکند.



عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در برابر همه بایست.»

مرقس ۳:۳ ترجمه هزاره نو

می‌توانید تصور کنید که عیسی آرام آرام صورت خود را به سوی کسانی که قصد به دام انداختن و محکوم کردن او را داشتند، برگردانده و به آنها خیره شده بود. در حالی که همه سر جای خود بیخ زده بودند...

از ایشان پرسید: «آیا در روز شبات نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟»
مرقس ۴:۳ ترجمه هزاره نو

او ادامه داد و سوالات جنجالی دیگری را مطرح نمود. فریسیان کنترل خود را از دست داده، خشمگین شده، بر او غیض کردند. به عنوان رهبران مذهبی که وظیفه پاسخشویی به سوالات مردم را داشتند، اکنون اعتبار ایشان در بین مردم به خطر افتاده بود. اما آنان خاموش ماندند.

عیسی خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و بسیار غمگین از سنگدلی ایشان، به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن. او دست خود را دراز کرد و دستش سالم شد.»

مرقس ۴:۳-۵ ترجمه هزاره نو

عیسی او را شفا داد. او در روز شبات کار کرده بود! فریسیان وی را در حال انجام عمل گیر انداخته بودند.

آنگاه فریسیان بیرون رفتند و بیدرنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه عیسی را از میان بردارند.

مرقس ۶:۳ ترجمه هزاره نو

در حقیقت چنین اتحادی غیر قابل تصور بود. هیرودیان اعضای یک حزب سیاسی بودند که از حکومت روم و هیرودیس حمایت می کردند. از طرف دیگر، فریسیان از رومیان متنفر بودند ولی تنفر ایشان از عیسی حتی بیشتر بود. اگر آنها قصد کشتن عیسی را می کردند، قطعاً به حمایت روم نیاز داشتند.

رهبران مذهبی عیسی را رد کرده بودند. بر طبق تفکر ایشان، عیسی نمی توانست آن منجی موعود باشد.

دوازده شاگرد

سپس عیسی با شاگردان خود در ساحل دریا کناره جست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند و نیز، گروهی بسیار از مردم... نزد وی آمدند.

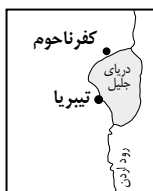
عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست به حضور خویش فراخواند و آنها به نزدش آمدند. او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند...

شمعون (که وی را پطرس خواند)؛ یعقوب پسر زبیدی و برادر وی یوحنا (که آنها را بواثرچس، یعنی پسران رعده لقب داد)؛ اندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر خلفای، تَدای، شمعون غیور، و یهوذا اسخربوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

مرقس ۷:۲-۸، ۱۳-۱۹ ترجمه هزاره نو

از بین کسانی که پیرو عیسی بودند، او دوازده نفر را انتخاب کرد تا زمان بیشتری را با آنها صرف کند. ترکیب این شاگردان بسیار عجیب بود. در بین آنها هم مامور مالیات وجود داشت که کارمند دولت روم بود، و هم کسی که عضو حزب فدائیان بود که قصد سرنگون کردن دولت روم را داشت. شاگردان دیگر، جمع مختلفی از ماهیگیران را تشکیل می دادند. صرف نظر از زمینه اجتماعی آنها، این دوازده نفر تصمیم جدی گرفته بودند که در تمامی شرایط به دنبال عیسی بروند. همه این دوازده نفر به جز یک نفر، تا آخر با او ایستادند.

۵ نان حیات



چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچه جلیل که همان دریاچه تَبریه است، رفت. گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به ظهور می رسانید، دیده بودند. پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست. عید پَسَح یهود نزدیک بود.

چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به سویش می آیند، فیلیپس را گفت:
«از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟»

یوحنا ۱۶-۵ ترجمه هزاره نو

عیسی مجدداً سولاتی را می پرسید.

و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می دانست چه باید کرد.

فیلیپس او را جواب داد که «نویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!»

یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد، وی را گفت: «در اینجا پرسی است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می شود؟»

یوحنا ۶-۹ ترجمه قدیم

اندریاس بدون شک هیچ امیدی نداشت که عیسی بتواند کاری انجام دهد. در آن لحظه او مانند کودکی بود که به پدر خود خیره شده با ناامیدی از او انتظار انجام کاری را دارد.

عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند. عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.

یوحنا ۱۰-۱۱ ترجمه قدیم

به این داستانی که کتاب مقدس خیلی ساده آن را نقل کرده است می باید با دقت بیشتری نگریست تا درسهای لازم را از آن بگیریم. عیسی نان و ماهی را بین شاگردانش تقسیم نمود و ایشان نیز آنها را بین پنج هزار نفر مرد تقسیم کردند؛ البته زنان و بچه ها نیز حضور داشتند که آمار آنها می تواند به این رقم اضافه شود. این یک برکت بسیار بزرگی بود و عیسی بدون خساست و چشم تنگی و با سخاوت تمام این معجزه را انجام داد. در نهایت مقدار زیادی باقی ماند که هر شاگردی توانست یک سبد پر با خود به خانه ببرد.

و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند که «این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید!»

یوحنا ۶-۱۴ ترجمه قدیم

کسانی که از این معجزه سود برده بودند آنچنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند که تصمیم داشتند عیسی را به عنوان پادشاه خود منصوب نمایند. اما عیسی هیچ علاقه ای به آغاز یک پادشاهی زمینی نداشت هر چند که زمانی برای آن در آینده خواهد بود. اما اکنون، او می خواست که بر قلبهای انسانها حکمرانی کند.

و اما عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

و چون او را در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: «ای استاد کی به اینجا آمدی؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می گویم که مرا می طلبید نه به سبب معجزاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید.»

یوحنا ۶-۲۵، ۲۶ ترجمه قدیم

خب، مردم سیر شده بودند. عیسی به وضوح می دید که مردم می خواستند او را پادشاه خود کنند تا خوراک مجانی بدست آورند. ایشان علاقه چندانی به دانستن این واقعیت نداشتند

که انجام چنین معجزه ای در حقیقت، شخصیت عیسی مسیح را به عنوان منجی موعود آشکار کرده بود.

«کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است

که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.»

یوحنا ۲۷:۶ ترجمه قدیم

غذایی که ایشان خورده بودند فقط می توانست مدت کمی در این زندگی آنها را نگه دارد. دیر یا زود همه آنها باید می مردند. به همین خاطر عیسی به آنها می گوید که ایشان باید تمام تلاش خود را برای بدست آوردن آن چیزی انجام دهند که برای آنها حیات جاودان را فراهم کند.

آنگاه از او پرسیدند: «چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟»

عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید.»

یوحنا ۲۸:۶-۲۹ ترجمه هزاره نو

مردم می خواستند بدانند که چه کار مخصوصی باید انجام دهند تا حیات جاودانی را دریابند. عیسی به ایشان گفت که آنها فقط باید ایمان بیاورند؛ آنها فقط باید به او به عنوان منجی خود توکل می کردند. این تمام کاری بود که آنها باید انجام می دادند. به نظر خیلی ساده می آمد.

گفتند: «چه آیتی به ما می نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می کنی؟»

یوحنا ۳۰:۶ ترجمه هزاره نو

منظور ایشان چه بود؟ آنها از عیسی آیتی می خواستند که برایشان ثابت کند عیسی همان کسی است که تمام انبیا در مورد او نوشته اند. گویی غذا دادن به پنج هزار نفر توسط ناهار یک پسر بچه برای ایشان کافی نبود! مردم به عیسی فشار آوردند که دوباره ایشان را سیر کند.

«پدران ما در بیابان مَنّا خوردند، چنانکه نوشته شده است: (او از آسمان به آنها نان

داد تا بخورند.»

به عبارت دیگر «عیسی، چرا تو نیز همان کار را نمی کنی؟» ایشان نمی خواستند متوجه شوند که آن کسی که در این بیابان دورافتاده برای ایشان غذا فراهم کرده بود در حقیقت همان کسی است که برای پدران ایشان در بیابان غذا فراهم کرده بود. این حقیقت که عیسی مسیح می خواست بدیشان حیات جاودان دهد در تمایلات ایشان برای بدست آوردن غذای مجانی و بدون دردسر گم شد. متأسفانه، آنها به حقایق روحانی علاقه ای نداشتند.

عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می گویم که موسی نان را از آسمان به

شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد، زیرا که نان خدا آن

است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می بخشد.»

آنگاه بدو گفتند: «ای خداوند این نان را پیوسته به ما بده.»

عیسی بدیشان گفت: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه

نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.»

یوحنا ۳۲:۶-۳۵ ترجمه قدیم

فصل دوازده

- ۱ لباسهای کثیف
- ۲ راه
- ۳ نقشه
- ۴ ایلعازر
- ۵ جهنم
- ۶ پذیرش و خیانت

۱ لباسهای کثیف

عیسی قصه گوی ماهر بود و برای بیان حقایق از مثلها استفاده می کرد. مثل، داستانی است که در بردارنده یک پیام ساده می باشد. در این مثل، عیسی در مورد کسانی سخن می گوید که فکر می کنند با خدا رابطه درستی دارند. اینگونه افراد به خودشان توکل دارند.

... برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و در دیگران به دیده تحقیر می نگرستند، این مثل را آورد: «دو نفر برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر.»
 لوقا ۱۸:۹-۱۰ ترجمه هزاره نو

در فرهنگ یهودی آن روز، فریسیان کسانی بودند که نسبت به نگاه داشتن شریعت موسی حساسیت عجیبی از خود نشان می دادند. در عوض، مالیات گیران (باجگیران) به عنوان انسانهای کلاهبردار قلمداد می شدند. در اینجا دو شخص از دو طیف کاملاً متضاد اخلاقی در یک مکان خاص برای عبادت آمده اند.

فریسی

*روزه گرفتن این شخص فریسی (غذا نخوردن) احتمالاً برای این بود که وقت بیشتری برای دعا داشته باشد. او همچنین یک دهم از درآمد خویش را صرف کارهای خیریه می کرد.

«فریسی بایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدایا، تو را شکر می گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم. دو بار در هفته روزه می گیرم* و از هر چه به دست می آورم، ده یک می دهم.»
 لوقا ۱۸:۱۱-۱۲ ترجمه هزاره نو

به منظور تعریف و تمجید از خویش، شخص فریسی به کارهای خوبی که انجام داده و کارهای بدی که از آنها پرهیز کرده بود اشاره می کرد. لیست او بسیار طولانی بود ولی برایش فایده ای نداشت. طریق عبادت او، بیانگر وضعیت قلبش بود. او به کارهای خوب و زندگی صادقانه خویش تکیه کرده بود تا خود را در مقابل خداوند عادل نمایان سازد. او غافل از این بود که لازمه استاندارد خداوند کاملیت است.

باجگیر

«اما آن باجگیر دور ایستاده، نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما.»
 لوقا ۱۸:۱۳ ترجمه هزاره نو

باجگیر به خوبی پی برده بود که گناهکار است و شدیداً به یاری خداوند نیاز داشت. او از خدا التماس می کرد که به او رحم کرده و راهی برایش فراهم کند که او را از مجازاتی که به خاطر گناهانش باید متحمل شود رهایی بخشد. عیسی ادامه داد:

«به شما می گویم که این مرد، و نه آن دیگر، در پیشگاه خدا عادل شمرده شده* به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرفراز خواهد گردید.»
 لوقا ۱۴:۱۸ ترجمه هزاره نو (به جای واژه پارسا از عادل استفاده شد)

توبه

جالب است که عیسی توبه را با فروتنی ارتباط داد. کتاب مقدس به وضوح بیان داشته است که غرور دلیل اصلی سقوط شیطان بوده است. همچنین این غرور است که به انسان اجازه نمی دهد تا بپذیرد که گناهکار است و نیاز دارد که به خداوند توکل کند. شخص فریسی فکر

می کرد که اگر در انجام اصول شریعت همت گماشته و کارهای نیک انجام دهد، خداوند خشنود خواهد شد. غرور او به حدی زیاد بود که او را حتی در دیدن نیازهای اساسی خود کور کرده بود. مسیح گفت:

او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما رباکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است، این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند، اما دلشان از من دور است. آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند، و تعلیمشان چیزی جز فریاض بشری نیست. شما احکام خدا را کنار گذاشته‌اید و سنتهای بشری را نگاه می‌دارید.»

مرقس ۶:۷-۸ ترجمه هزاره نو

فریسیان کارهایی را انجام می‌دادند که از نظر ظاهری نشان دهنده عدالت آنها بود در حالیکه از نظر درونی آنها هنوز گناهکار بودند. ایشان همچنین قوانینی را به ده فرمان اضافه کردند و بدین ترتیب قصد و نیت ده فرمان را نیز تغییر دادند. عیسی گفت:

«شما اینچنین با سنتهای خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می‌کنید، کلام خدا را باطل می‌شمارید.»

مرقس ۱۲:۷ ترجمه هزاره نو

فریسیان معتقد بودند که رعایت قوانین مذهبی، انجام کارهای خوب و بیهودی زاده بودنشان می‌تواند رابطه آنها را با خداوند درست کند.

عیسی بیان داشت که هیچکدام از این چیزها نمی‌تواند شخص را مقبول خدا نماید زیرا که این بدیهه...

...از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد. مرقس ۲۳:۷ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس در این مورد خیلی واضح سخن گفته است: اعمال نیک باعث نمی‌شوند که رابطه انسان با خدا درست شود. کلام خدا می‌گوید...

...اعمال نیک شما جملگی همچون پارچه کثیف است... اشعیا ۶۶:۴ ترجمه هزاره نو

انسانها اغلب مواقع خودشان را به عنوان الگوهای کامل قلمداد می‌کنند، اما کلام خداوند درست خلاف آن را تعلیم می‌دهد. مطابق با کلام خدا همه انسانها...

...بندگانه هستند که منجر به مرگ می‌شود... رومیان ۱۶:۶ ترجمه هزاره نو

گاه زنجیرهای خود را به اطراف زندگی هر انسانی پیچانده است.

«آمین، آمین، به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است.»

یوحنا ۸:۳۴ ترجمه هزاره نو

ما اغلب موارد به ناامیدی می‌رسیم زیرا هر چه بیشتر در انجام کارهای خوب تلاش می‌کنیم، بیشتر شکست می‌خوریم. به محض اینکه یک جنبه از زندگی خود را سر و سامان می‌دهیم، متوجه می‌شویم که در جایی دیگر کوتاه آمده ایم. به هر نحوی، طبیعت گناه بر علیه تلاشهای ما حرکت می‌کند تا ما را از انجام کارهای نیک باز دارد.

علاوه بر این، کلام خدا در باره شیطان به عنوان کسی صحبت می‌کند که انسان را **بند** خود می‌سازد. این ضرورتاً بدان معنا نیست که شخص گرفتار مسائل سحر و جادو است، بلکه

بدان معنا است که شیطان همواره توسط وسوسه و کبر و غرور، انسان را گمراه می کند تا بدین ترتیب به اهداف خود برسد. در واقع شیطان تمام تلاش خود را می کند تا بشر را در این فکر غلط متقاعد سازد که انسان ذاتاً نیکو است. کتاب مقدس می گوید که انسانها نیاز دارند...

...به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواسته خود اسیر کرده است، برهند.
دوم تیموتاوس ۲:۲۶ ترجمه هزاره نو

اینکه انسان برده گناه و ابلیس است، دلیل بر این نمی باشد که او اجازه دارد یک زندگی شیرینانه را برای خود رقم زند. خداوند همواره انسانها را مسئول انتخابهای خودشان می داند. اما برده بودن، یک معمای حل نشدنی را بوجود می آورد؛ و آن اینکه بدست آوردن کاملیتی که انسان نیاز دارد تا بتواند به حضور خدای کامل وارد شود، ماورای توانایی بشر می باشد.

سوالی که ایوب قرنهای پیش مطرح کرده بود، کماکان باقی است.

...انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ ایوب ۲:۹ ترجمه قدیم

ما چگونه می توانیم از گناه خود خلاصی یافته و عدالتی را برابر با عدالت خدا بدست آوریم تا بتوانیم مورد قبول خدا قرار بگیریم؟

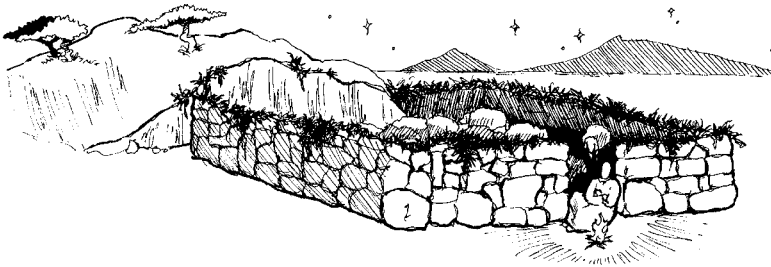
من مسیحی زاده هستم...

واژه مسیحی به معنای تعلق داشتن به خانواده مسیح و از مسیح بودن است. مفهوم کتاب مقدسی این واژه شدیداً و به نحو باورنکردنی دستخوش تغییر شده است. اما حتی در مفهوم اولیه این واژه، صحیح نیست که بگوییم کسی مسیحی به دنیا آمده است. متولد شدن در یک خانواده مسیحی شخص را مسیحی نمی کند درست همانطور که متولد شدن در یک بیمارستان شخص را دکتر نمی کند. تولد جسمانی، نقشی در رابطه ما با خداوند و یا سرنوشت جاودانی ما ندارد.

هر چند این واژه در مورد کشورها و امتهای مختلف بکار برده می شود، ولی کاربرد درست آن فقط در مورد اشخاص آنهاست به صورت فردی می باشد. برخی از کشورهای به ظاهر مسیحی مرتکب جنایتهای وحشتناک زیادی به نام مسیح شده اند. برخی دیگر نیز در فساد اخلاقی به سر می برند.

۲ راه

مسیح معمولاً برای نشان دادن حقایق روحانی از تجربیات معمولی روزانه استفاده می کرد. در داستانی، عیسی توجه شنوندگان خویش را به آغل گوسفندان جلب می کند. آغل گوسفندان از سنگهایی بنا می شد که بر روی آنها تاکهای خار دار می روید. هدف از رشد این تاکهای خاردار این بود که حیوانات وحشی و دزدان نتوانند از دیوار بالا رفته و به آغلهای دستبرد بزنند. آغل فقط یک در ورودی داشت.



چوپان، در طی روز، گوسفندان خود را برای چریدن به چراگاه می برد. شب هنگام، گله به آغل باز گشته و چوپان در جلوی در ورودی آن می خوابید. هیچکس نمی توانست وارد آغل شود و هیچ گوسفندی نمی توانست بدون بیدار کردن نگهبان از آنجا خارج شود. بدن چوپان عملاً به عنوان در آغل عمل می کرد.

آنگاه عیسی بدیشان باز گفت، «آمین، آمین به شما می گویم که من در گوسفندان هستم.»

یوحنا ۷:۱۰ ترجمه قدیم

عیسی کسانی که به او توکل می کردند را به گوسفندانی تشبیه می کرد که در آغل حیوانات از امنیت و حفاظت برخوردار بودند.

«من در هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت...»

یوحنا ۹:۱۰ ترجمه هزاره نو



عیسی اعلام داشت که خود او به تنهایی در می باشد. هیچ در دیگری وجود نداشت. فقط از طریق او بود که بشر می توانست نجات یافته و از عواقب وحشتناک گناه رهایی یابد. فقط از طریق او بود که انسان می توانست حیات جاودانی یابد.

«دزد نمی آید جز از بهر دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن بفروانی بهره‌مند شوند.»
یوحنا ۱۰:۱۰ ترجمه هزاره نو

دزدان به فکر این نیستند که گوسفندان در وضعیت خوبی باشند. کلام خداوند، آنها را معلمین دروغین می نامد. اینگونه اشخاص اغلب از کلام خدا به منظور به دست آوردن شهرت و یا پر کردن جیبهای خود، سوء استفاده می کنند. این دزدان راهی را برای خود می آفرینند که ادعا کنند از آن طریق می توان به حیات جاودان دست یافت، راهی که هر چند به ظاهر خوشایند است ولی به مرگ روحانی می انجامد.

پیش روی انسان راهی هست که به نظرش راست می آید، اما در آخر به مرگ می انجامد.
امثال ۱۲:۱۴ ترجمه هزاره نو

از طرف دیگر، عیسی آمد تا به کسانی که به او توکل نمایند زندگی کامل و مملو از شادی عطا نماید. عیسی فرمود...

«من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.»
یوحنا ۶:۱۴ ترجمه قدیم

عیسی فرمود: او تنها راه رسیدن به خداست.

کلام او تنها حقیقت است.

حیات جاودان تنها در او یافت می شود.

مسیح تاکید می کند که هیچکس نمی تواند از هیچ راه دیگری به سوی خدا بیاید. درست همانطور که چوپان تنها دروازه ورود به آغل گوسفندان بود، به همین ترتیب عیسی تنها راه رسیدن به خدا می باشد.

۳ نقشه

همانطور که به مطالعه زندگی عیسی ادامه می دهید، خواهید یافت که او آرام آرام هدف از آمدن خود را بر این کره خاکی برای شاگردانش آشکار می سازد.

از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد [و زنده شود].
متی ۲۱:۱۶ ترجمه هزاره نو

عیسی کاری انجام داد که از نظر انسانی غیرممکن بود. او چگونگی، زمان، مکان، و دلیل مرگ خویش را پیشگویی کرد. او همچنین به برخی از حوادثی که به آن مرگ منجر می شد اشاره کرد. پطرس که یکی از شاگردان بود از آنچه می شنید ناراحت و عصبانی می شد.

پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.»

متی ۲۲:۱۶ ترجمه هزاره نو

پطرس در خیلی از موارد مانند برخی از انسانهای امروزی عمل می کرد. امروزه کسانی هستند که می گویند اگر عیسی واقعا خدا بود، چنین حادثه ای در موردش هرگز اتفاق نمی افتاد. اینگونه اشخاص بدین ترتیب مرگ عیسی را انکار می کنند. اما عیسی با لحن سنگینی به پطرس سخن گفت:

عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»

متی ۲۲:۱۶ ترجمه هزاره نو

عیسی اعلام کرد که پطرس خودش را در دست شیطان قرار داده است. او بیان داشت که پطرس از نقشه خداوند خبر ندارد که بر طبق آن عیسی باید...

... گذشته شود و در روز سوم برخیزد و [زنده شود].

متی ۲۱:۱۶ ترجمه هزاره نو

اما چرا عیسی این مطلب را بیان فرمود؟ در صفحات بعدی در مورد این مطلب بیشتر خواهیم دانست.

دگرگون شدن سیمای عیسی

یک هفته بعد از اینکه عیسی نقشه خویش را برای شاگردانش آشکار نمود، او سه نفر از ایشان را انتخاب کرده و بر فراز کوهی بر آمد تا شمه ای از خود واقعی اش را بر ایشان بنمایاند.

شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را بر گرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره اش چون خورشید می درخشید و جامه اش همچون نور، سفید شده بود.

متی ۲-۱:۱۷ ترجمه هزاره نو

ظاهر عیسی دگرگون شد به طوریکه صورت او مانند خورشید درخشید و لباسهای او چون نور سفید گردید. همان نور خالص و درخشنده و عجیب حضور خداوند که قدس الاقدس خیمه را پر کرده بود، اکنون به شاگردان ظاهر شد. این نور همواره در عیسی بود، اما مردم از دیدن آن ناتوان بودند.

... دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند. آنان در جلال ظاهر شده بودند و درباره رفتن عیسی که می بایست بزودی در اورشلیم رخ دهد، سخن می گفتند.

لوقا ۳۰۹-۳۱۱ ترجمه هزاره نو

پطرس از تمام اینها به حیرت فرو رفته بود. به نظر می آید که او بدون اندیشه هر چه به فکرش خطور می کرد را بیان می داشت.

پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را دربر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم؛ به او گوش فرادهید!»

متی ۴-۱۷-۵ ترجمه هزاره نو

خدای پدر از آسمان سخن گفت.

با شنیدن این نداء، شاگردان سخت ترسیدند و به‌روی، بر خاک افتادند. اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» آنان چشمان خود را گشودند و جز عیسی کسی را ندیدند. هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.»
متی ۱۷:۶-۹ ترجمه هزاره نو

چه حادثه عجیبی! در آن زمان شاگردان کاملاً متوجه نبودند که چه حادثه عجیبی رخ داده است. ولی پطرس بعدها در این مورد می‌نویسد:

زیرا آنگاه که آمدن پر قدرت خداوندان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیر کانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم. و از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او در رسید که، این است پسر محبوبم که از او خوشنودم. ما خود بر آن کوه مقدس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به گوش شنیدیم. دوم پطرس ۱:۱۶-۱۸ ترجمه هزاره نو

۴ ایلعازر

مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت‌عنیا، دهکده مریم و خواهرش مارتا بود... پس خواهران ایلعازر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.»
یوحنا ۱۱:۱۱، ۳ ترجمه هزاره نو



ایلعازر، مریم و مارتا از دوستان نزدیک عیسی بودند که در فاصله نه چندان دور از اورشلیم زندگی می‌کردند. در زمان بروز این حادثه، عیسی در آن طرف رودخانه جلیل بود که از بیت عنیا یک روز تمام فاصله داشت.

عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند.
یوحنا ۱۱:۵-۶ ترجمه هزاره نو

از نقطه نظر انسانی، این یک عمل کاملاً بی‌معنا بود. در دنیای امروزی ما که تیم‌های امداد رسانی با سرعت زیاد در حرکت هستند، هر کس به خوبی می‌داند تأخیر کردن در جایی که بیماری وجود دارد نه تنها جایز نیست بلکه می‌تواند بسیار خطرناک باشد. اما عیسی دو روز دیگر نیز در همانجا ماند! او به چه می‌اندیشید؟

پس به شاگردان خود گفت: «بیاید باز به یهودیه برویم.»

شاگردانش گفتند: «استاد، دبری نمی‌گذرد که یهودیان می‌خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می‌خواهی بدانجا بروی؟»

آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است. و به‌خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.»
یوحنا ۱۱:۷-۱۴ ترجمه هزاره نو

مُرده ی چهار روزه

چون عیسی بدانجا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازر را در قبر نهاده‌اند. بیت‌عنباً پانزده پرتاب تیر با اورشلیم فاصله داشت. یهودیان بسیار نزد مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند. پس چون مارتا شنید که عیسی بدانجا می‌آید به استقبالش رفت، اما مریم در خانه ماند.

مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد. اما می‌دانم که هم‌اکنون نیز هر چه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.» یوحنا ۱۱:۱۷-۲۲ ترجمه هزاره نو

کلام خداوند برای ما از افکار مارتا درباره اینکه عیسی از خدا چه درخواستی ممکن بود بنماید نمی‌نویسد، اما یک چیز بسیار واضح است و آن اینکه او به عیسی مسیح ایمان داشت.

عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»

مارتا گفت: «می‌دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.» یوحنا ۱۱:۳۳-۳۴ ترجمه قدیم

مارتا از سخنان عیسی تعجب نکرده بود. او می‌دانست که مطابق کلام خدا همه انسانها در پایان دنیا به حیات برخوانند گشت و هر کس توسط خدا داوری خواهد شد. تا آن زمان، هر کس فقط یک مرتبه می‌میرد.

عیسی بدو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟» یوحنا ۱۱:۲۵-۲۶ ترجمه قدیم

اینها سخنان بسیار قدرتمندی بودند. عیسی به مارتا فرمود که لازم نیست ایلعازر تا روز داوری صبر کند تا به حیات برگردد. عیسی کسی بود که به وی حیات را بخشیده بود و به همین خاطر نیز قدرت داشت تا ایلعازر را هر لحظه به زندگی بازگرداند. آیا مارتا به عیسی ایمان داشت؟

مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که تویی مسیح پسر خدا، همان که باید به جهان می‌آمد.» یوحنا ۱۱:۳۷ ترجمه هزاره نو

مارتا نه تنها عیسی را باور داشت بلکه نیز تاکید می‌کند که او همان مسیح است.

و گفت: «او را کجا گذاشته اید؟»

گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.»

اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. یوحنا ۱۱:۳۴-۳۵ ترجمه هزاره نو

فرضیات زیادی است مبنی بر اینکه چرا عیسی گریستن. شاید گریستن او فقط برای همدردی کردن با کسانی بود که در اطراف او گریه و زاری می‌کردند. شاید گریستن او به خاطر دیدن نابسامانی‌هایی بود که گناه به دنیای کاملی که او آفریده بود وارد کرده بود. برخی نیز گمان برده‌اند که گریستن عیسی به خاطر این بود که ایلعازر از آن شادی و کاملیتی که در بهشت اکنون بر خوردار است می‌باید دور شده و مجدداً به این دنیای گناه آلود و پر از درد وارد شود. احتمالاً به خاطر تمام این دلایل و یا دلایل دیگری بوده است که عیسی گریستن. در حقیقت کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که چرا عیسی گریستن، اما به هر حال همین واقعیت

که عیسی گریست نشان دهنده این موضوع است که علی رغم اینکه عیسی خداوند منزه از گناه بود اما احساسات انسانی را می فهمید و تجربه می کرد.

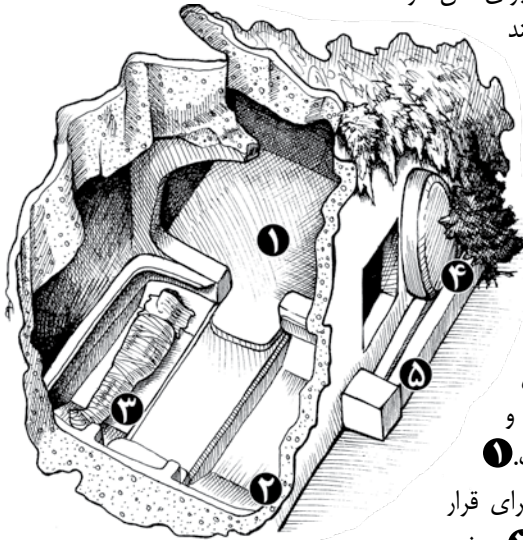
پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می داشت!»

اما بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود، نمی توانست مانع از مرگ ایلعازر شود؟»

سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که بر دهانه اش سنگی نهاده بودند.

یوحنا ۱۱: ۳۶-۳۸ ترجمه هزاره نو

در آن زمان، مطابق با سنت یهود، برای دفن افراد



جسد را در درون مقبره ای می گذاشتند که با گذشت زمان آن مقبره به عنوان آرامگاه ابدی متوفی و نسل آینده او که می مردند در می آمد. برای این منظور معمولاً از غارهای طبیعی استفاده می کردند. گاهی اوقات نیز صخره های محکم را نقب می زدند و با ایجاد سوراخهای بزرگی مقبره درست می کردند. این مقبره ها به اندازه ای بزرگ بودند که امکان ایستادن در درون آنها برای عزاداران و

انجام مراسم عزاداری وجود داشت. ❶

❷ در داخل مقبره، قفسه هایی برای قرار

دادن اجساد کنده کاری می شد. ❸ صخره مدور

شکل ثقیلی که چندین تن وزن داشت به عنوان درب مقبره بکار برده می شد. ❹ این درب صخره ای بر روی شیبی قرار داده می شد که قابلیت حرکت دادن آنرا به عقب و جلو فراهم می کرد. ❺ ابتدای این شیار کاملاً مسدود بود تا درب را در حالت بسته بودن ثابت نگه دارد.

عیسی فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می دهد، زبرا چهار روز گذشته است.»

عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟»

پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگریست و گفت: «پدر، تو را شکر می گویم که مرا شنیدی، و می دانستم که همیشه مرا می شنوی. اما این را به خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده ای.»

این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد: «ایلعازر، بیرون بیا!» پس آن مرده، دست و پا در کفن بسته و دستمالی گرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

یوحنا ۱۱: ۳۹-۴۴ ترجمه هزاره نو

خوب شد که عیسی ایلغاز را به نام صدا زد. اگر او صرفاً می گفت: «بیا!» تمام کسانی که در مقبره بودند بیرون می آمدند. ایلغاز زنده شد! دوستان او می باید پارچه های کفن را از دور او باز می کردند تا او بتواند راه برود. جای شک نبود که عیسی معجزه بزرگی انجام داده بود.

پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند.

پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشستند، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به ظهور می رسد. اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.»

پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند. یوحنا ۴۵:۱۱-۴۸، ۵۳ ترجمه قدیم

برخی ایمان آوردند، اما دیگران توطئه چیدند. حتی رستاخیز میت نمی توانست روسای کهنه و فریسیان را متقاعد کند. قدرت و غرور آنها در معرض خطر بود که ایشان نمی خواستند آنها را از دست بدهند.

این چگونه مردی است؟

عیسی خود واقعی اش را بارها برای شاگردانش نشان داده بود. در یک موقع، شاگردانش در دریا گرفتار طوفان شده بودند. هرچند عیسی در قایق بود ولی به خواب عمیقی فرو رفته بود. وقتی او را بیدار کرده و از بالای موجود آگاه ساختند، عیسی...

...برخواست، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.

اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می کنند!» متی ۲۶:۸-۲۷ ترجمه قدیم

همانطور که خدا در ابتدای آفرینش دستور داد و آنها بوجد آمدند، به همین طریق عیسی به آنها فرمان داد و آنها آرام شدند. و درست همانطور که خداوند در ابتدا دستور داد و حیات بوجد آمد، به همین نحو، عیسی توانایی داشت تا با فرمان خود حیات را باز گرداند. او فرمود...

یوحنا ۲۵:۱۱ ترجمه قدیم

«من قیامت و حیات هستم.»

۵ جهنم

عیسی به مدت سه سال به تمام کسانی که گوش شنوا داشتند تعلیم داد. به نظر می آمد که کارهای بسیار زیادی در مدت زمان کوتاهی رخ داده بود. تعلیم او هم تسلی بخش بود و هم تویخ کننده، هم به سبک مَثَلها بود و هم در شکل زندگی واقعی انسانها. در این مقطع، عیسی داستان واقعی زیر را بیان می دارد:

«مردی ثروتمند بود که جامه از کتان لطیف ارغوانی بر تن می کرد و همه روزه به خوشگذرانی مشغول بود. بر در خانه او فقیری می نهادند، ایلغاز نام، که بدنش پوشیده

از جراحت بود. ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفره آن مرد ثروتمند فرومی‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند.»
لوقا ۱۶:۱۹-۲۱ ترجمه هزاره نو

فقیر می‌میرد

«باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند.»
لوقا ۱۶:۲۲ ترجمه هزاره نو

در این داستان، منظور از جوار ابراهیم، بهشت یا آسمان است که در بعضی مواقع از آن به عنوان فردوس یاد می‌شود. این ایلعازر با آن ایلعازری که در داستان قبل خواندیم فرق می‌کند. ورود این ایلعازر به بهشت نه به خاطر فقیر بودن وی بود بلکه بدلیل آن بود که او همواره به خداوند توکل می‌کرد.

ثروتمند می‌میرد

«باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند. اما چون چشمان خود در عالم مردگان بگشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را نیز در جوار او. پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود در آب تَر کند و زبانم خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.»»
لوقا ۱۶:۲۲-۲۴ ترجمه هزاره نو

مرد ثروتمند بخاطر ثروتش نبود که به جهنم رفت بلکه بدان خاطر که کلام خدا را انکار کرده بود و تا زمانی که بر روی زمین بود فقط برای خودش زندگی می‌کرد. او از ابراهیم تقاضای کمک کرد.

«اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به‌یاد آر که تو در زندگی، از همه چیزهای خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. از این گذشته، بین ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخوانند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نیند نتوانند نزد ما آیند.»»
لوقا ۱۶:۲۵-۲۶ ترجمه هزاره نو

مهلت به پایان رسیده است

کلام خدا به وضوح بیان داشته است که انسان فقط تا زمانی که روی زمین است می‌تواند توبه نموده و در افکار خویش تغییر ایجاد کند. بعد از مرگ انسان، هیچ فرصت و امکان دیگری برای رهای یافتن از جهنم و ورود به بهشت وجود ندارد. آنانی که می‌میرند و در رابطه درست با خداوند نیستند برای همیشه از خداوند جدا خواهند بود. در هیچ جای کتاب مقدس نیامده است که انسان می‌تواند از این مکان عذاب فرار کند. هر چند شخص ثروتمند التماس می‌کرد که شدت آن عذاب مقداری کم شود، ولی این کار عملی نبود. رحمت خدا فقط تا زمانی که شخص زنده است می‌تواند دریافت گردد. شخص ثروتمند ادامه داد...

«گفت، «ای پدر به تو التماس دارم که او را به خانه پدرم بفرستی. زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، مبادا ایشان نیز به این مکان عذاب بیایند.»»
لوقا ۱۶:۲۷-۲۸ ترجمه قدیم

هر چند این شخص در عذاب شدیدی به سر می برد، ولی با این حال زندگی خویش بر روی زمین را به یاد می آورد. او می دانست که هیچکدام از پنج برادر او رابطه درستی با خداوند نداشتند و می خواست که به آنها هشدار داده شود.

«ابراهیم وی را گفت، «موسی و انبیا را دارند؛ سخن ایشان را بشنوند.»»

«گفت، «نه ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد.» وی را گفت، «هرگاه موسی و انبیا را نشنوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت.»»

لوقا ۲۹:۱۶-۳۱ ترجمه قدیم

در سطور قبل، ما در مورد شخصیتی صحبت کردیم که عیسی او را از مردگان برخیزانید. اما با وجود چنین قدرت عظیمی، بسیاری بودند که هنوز نمی خواستند او را به عنوان سلطان و نجات دهنده خویش بپذیرند. بر عکس، آنها توطئه چیدند تا او را به قتل برسانند. کلام خدا بیان داشته است که اگر مردم از ایمان آوردن به پیام نجات بخش او که توسط انبیای الهی آورده شده است امتناع ورزند، آنگاه...

«...اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت.» لوقا ۳۱:۱۶ ترجمه قدیم

تعریف جهنم تقریباً همان تعریفی است که از دریاچه آتش ارائه می شود. کتاب مقدس بیان می دارد که کسانی که به جهنم وارد می شوند، وارد مجازات ابدی شان شده اند.

۱. تمایزی وجود دارد: «مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. دریاچه آتش، مرگ دوم است.»
- مکاشفه ۱۴:۲۰ ترجمه هزاره نو

۶ پذیرش و خیانت



چون به بیت فاجی و بیت عنیا رسیدند که نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد و به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تاکنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید.»

مرقس ۱۱:۱-۲ ترجمه هزاره نو

آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورد، ردهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد. بسیاری از مردم نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه می گسترده. کسانی که پیشاپیش او می رفتند و آنان که از پس او می آمدند، فریادکنان می گفتند: «هوشیعا! خجسته باد او که به نام خداوند می آید! خجسته باد پادشاهی پدر ما داوود که فرامی رسد! هوشیعا در عرش برین!»

مرقس ۱۱:۷-۱۰ ترجمه هزاره نو

واژه هوشیعا یعنی اکنون نجات بده. جمعیت مطابق با مراسم رژه رومی ورود پیروزمندانه عیسی را خوش آمد می گفتند. آنها با آواز و ستایش، دست زدن و کف زدن، عیسی را به امید اینکه ایشان را از ظلم و ستم رومیان رها خواهد کرد، تمجید می کردند.

آنها بدون اینکه خودشان خبر داشته باشند، در حال تحقق بخشیدن یکی از نبوت‌هایی بودند که ۵۰۰ سال قبل از آن پیشگویی شده بود. زکریای نبی مکتوب داشته بود که از عیسی بدینگونه استقبال خواهد شد.

ای دختر صهیون بسیار شادی کن! و ای دختر اورشلیم، فریاد بلند سر ده! هان پادشاهت نزد تو می‌آید؛ او عادل و صاحب نجات است، فروتن و سوار بر الاغ، و بر کره‌الاعغ.
زکریا ۹:۹ ترجمه هزاره نو

این تنها موردی است که عیسی اجازه داد از او با شکوه و جلال استقبال نمایند. این کار دلیلی داشت. عیسی باید تسلیم کسانی می‌شد که می‌باید او را می‌کشتند. او می‌خواست که آنها قصد خود را هم اکنون و بدون هیچ تأخیری عملی نمایند.

دو روز به عید پسخ و فطیر مانده بود، و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند، زیرا می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»
مرقس ۱۱:۴-۲ ترجمه هزاره نو

بر طبق تصورات جمعیت فریاد زن، وقت آن رسیده بود که عیسی پادشاهی خود را بر اسرائیل اعلام نماید. اما برای رهبران مذهبی که قصد جان عیسی را داشتند، این یک وضعیت کاملاً ناپهتجاری قلمداد می‌شد. اگر عیسی می‌باید از صحنه خارج می‌شد، اکنون بهترین زمان آن بود اما ایشان از واکنش عموم وحشت داشتند. عیسی از محبوبیت خاصی در بین توده مردم برخوردار بود.

شهر انبوه از مردمی بود که برای عید پسخ آمده بودند. بسیاری از آنها با این انتظار و امید به عیسی نگاه می‌کردند که او بر رومیها غلبه کرده و آنها را سرنگون خواهد نمود. اما بعد از گذشت چندین ساعت، وقتی به طور رسمی چنین اعلامی در مورد پادشاهی او انجام نشد، جمعیت نیز از تمجید او دست کشیده و طولی نکشید که مقام او به عنوان قهرمان نیز محو می‌گردید.

شام عید پسخ

عیسی از دو شاگرد خود خواست که اتفاقی را جهت صرف شام عید پسخ آماده نمایند.

چون شب فرارسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت. هنگامی که بر سفره نشست، غذا می‌خوردند، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما که با من غذا می‌خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.»

آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟»

عیسی گفت: «یکی از شما دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می‌برد.»
مرقس ۱۴:۱۷-۲۰ ترجمه هزاره نو

از همان وقتی که عیسی دوازده شاگرد خود را انتخاب می‌کرد، می‌دانست که یکی از آنها به او خیانت خواهد کرد.

هزار سال قبل از آن، داود نبی در مورد این خیانت از دید منجی چنین می‌نویسد...

«حتی دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم، آن که نان مرا می‌خورد، بر من خیانت ورزیده است.»
مزور ۹:۴۱ ترجمه هزاره نو

خیانت

آن خائن، یهودای اسخریوطی بود. او در بین شاگردان وظیفه صندوق داری را بر عهده داشت ولی در عین حال دزدی نیز می کرد. او در خفا و بدون آگاهی دیگر شاگردان همواره در صدد بهتر کردن موقعیت خود از روی جاه طلبی و پر کردن جیبهای خود بود. او به دنبال فرصتی می گشت تا شکافی را در زره عیسی یافته و با ضربه ای منجی موعود را برای همیشه از سر راه بردارد. اکنون شیطان موقعیت را یافته بود. یهودا آماده بود. در حالی که نان عید پسخ خورده می شد، شریر کار خود را آغاز کرد.

یهودا چون لقمه را گرفت، دردم شیطان به درون او رفت. آنگاه عیسی به او گفت:
«آنچه در پی انجام آئی، زودتر به انجام رسان.»

اما هیچیک از کسانی که بر سفره نشسته بودند، منظور عیسی را درنیافتند.
یوحنا ۱۳:۲۷-۲۸ ترجمه هزاره نو

او نزد سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. آنان شاد شدند و توافق کردند مبلغی به او بدهند.
لوقا ۲۲:۴-۵ ترجمه هزاره نو

آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت و گفت: «به من چقدر خواهید داد تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکه نقره به وی پرداخت کردند.
متی ۲۶:۱۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

چهار صد سال قبل از آن، یکی از انبیا چنین نبوت کرده بود که مسیح به همین قیمت فروخته خواهد شد:

«...سی سکه نقره...» زکریا ۱۲:۱۱ ترجمه هزاره نو توضیح بیشتر در متی ۲۷:۳-۱۰

نان پاره شده و جام

سناریوی یهودا در هنگام خوردن غذا آغاز شد. عیسی در حال صرف شام با شاگردانش بود که آن خائن، ماموریت شیطانی خود را آغاز کرد. این مطلب از اهمیت زیادی برخوردار است.

هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.» مرقس ۱۴:۲۲-۲۳ ترجمه هزاره نو

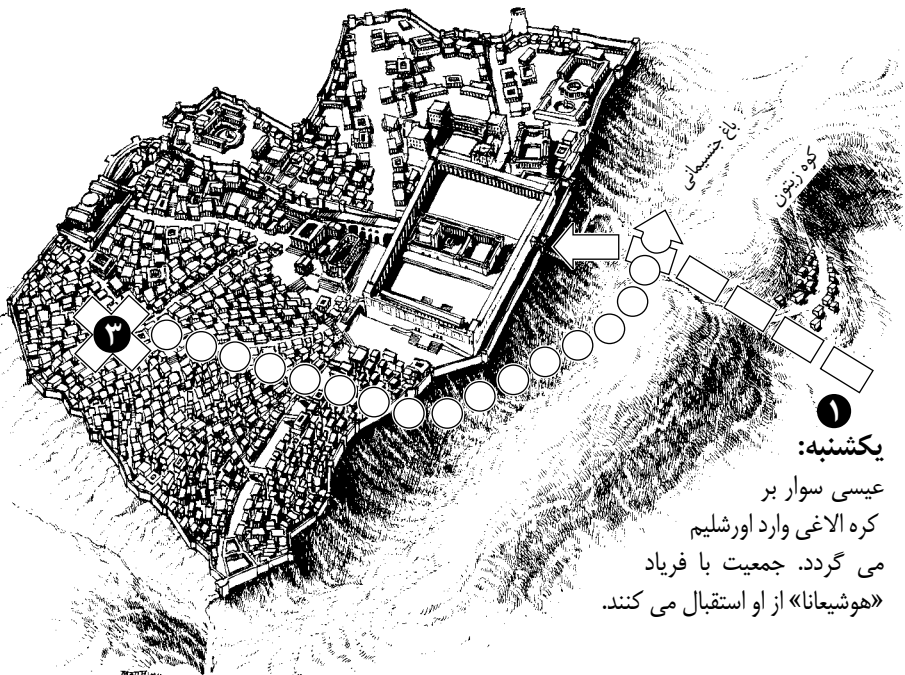
واضح است که ایشان بدن عیسی را نمی خوردند، ولی با این حال عیسی می گفت که نان پاره شده ی پسخ سمبل بدن او بود. به احتمال زیاد شاگردان گیج شده بودند. آیا این گفته با گفته قبلی عیسی که در آن به خودش به عنوان نان حیات اشاره کرده بود در ارتباط می بود؟

سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند.

و بدیشان گفت: «این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری ریخته می شود.» مرقس ۱۴:۲۳-۲۴ ترجمه هزاره نو

دوباره تمثیل مشابهی صورت گرفت. خون عیسی به زودی برای مردم زیادی ریخته خواهد شد. ما در فصلهای بعدی اهمیت این مطلب را خواهیم دید.

و بعد از خواندن تسبیح،* به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.
مرقس ۱۴:۲۶ ترجمه قدیم | *سرود ستایشی خداوند



یکشنبه:

عیسی سوار بر کره الاغی وارد اورشلیم می گردد. جمعیت با فریاد «هوشیعانا» از او استقبال می کنند.

دوشنبه تا چهارشنبه:

عیسی و شاگردانش در اطراف اورشلیم و بیت عنیا به سر می برند.

پنجشنبه شب:

عیسی و شاگردانش عید پسخ را با هم جشن می گیرند. بعد از خواندن سرود ستایشی به سوی باغ جتسیمانی حرکت می کنند که در دامنه کوه زیتون واقع شده بود.

فصل سیزده

۱ باغ

۲ مکان جمجمه

۳ قبر خالی

۱ باغ

آنگاه به مکانی به نام جِستِسانی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. او چنین گفت:

*واژه ابا به معنای پدر می باشد و بیانگر نوعی رابطه ی بسیار صمیمی بین پدر و فرزند است. در فارسی معادل واژه بابا می باشد.

«آبا»، پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.»
مرقس ۳۲:۱۴-۳۶ ترجمه هزاره نو

عیسی با زبانی صمیمی که فقط یک پسر می تواند با پدر عزیزش داشته باشد، فریاد زد: ابا، ابا، لطفاً راهی دیگر پیدا کن. اما بعد از آن، اراده خویش را تسلیم اراده پدر آسمانی خود نموده اینگونه دعا می کند که: اراده تو انجام شود.

عیسی همچنان سخن می گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند.

تسلیم کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که بیوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.»
مرقس ۴۳:۱۴-۴۴ ترجمه هزاره نو

آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌بایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «که را می طلبید؟»

یوحنا ۴:۱۸-۵ ترجمه قدیم

به او جواب دادند: «عیسی ناصری را.»

او سخن گفت

عیسی بدیشان گفت: «**من هستم!**» و یهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود.

یوحنا ۵:۱۸ ترجمه قدیم

مسیح به این سوال با لحن تأکیدی پاسخ می دهد: «**من هستم!**» همانگونه که قبلاً خواندیم، **من هستم** نام خدا می باشد که به معنای کسی است که با قدرت خودش وجود دارد و وجودش وابسته به دیگری نیست. اینطور نبود که کس دیگری سخن می گفت؛ این خود خدا بود. اثری که این سخن عیسی به همراه داشت شایان ذکر است.

پس چون بدیشان گفت: «من هستم»، بر زمینی افتادند.

یوحنا ۶:۱۸ ترجمه قدیم

آنها درجا زمین نخوردند بلکه عقب عقب رفته به زمین افتادند. عیسی با شمه ای از عظمت خویش، ایشان را از پای در آورد. بعد از اینکه لشکر شکست خورده از جای خود بلند شد و مامورین گرد و خاک خود را تکاندند...

عیسی باز از ایشان سوال کرد: «که را می طلبید؟» گفتند: «عیسی ناصری را!»

یوحنا ۷:۱۸ ترجمه قدیم

می توان ترس و اضطرابی که در جمعیت ایجاد شده بود را تصور کرد. عیسی لشکر گروه مقابل را آشفته ساخته بود. این حرکت برای دستگیری عیسی از نوع معمولی آن نبود. زمانی که عیسی اعلام نمود که از نقشه خائنانه آنها از قبل خبر داشته است دیوار اعتماد به نفس آنها بیشتر ترک خورد.

عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می کنی؟»
لوقا ۴۸:۲۲ ترجمه هزاره نو

... [یهودا] بیدرنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استادا!» و او را بوسید.
مرقس ۴۵:۱۴ ترجمه هزاره نو

یازده شاگرد دیگر عیسی آماده عمل بودند. شمعون پطرس چاقویی در دست داشت...

در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید. متی ۵۱:۲۶ ترجمه هزاره نو

اما عیسی گفت: «دست نگاه دار! بد!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.
لوقا ۵۱:۲۲ ترجمه هزاره نو

چه می توانید بگویید؟ با وجود فشار و کشمکش حاکم، عیسی هنوز در فکر دیگران بود؛ و او خدمتکار کاهن اعظم را شفا داد. این حرکت دفاعی پطرس بیانگر غیرت ناکاهانه او بود. از نظر انسانی، شاگردان آمادگی کامل داشتند تا از خود هر نوع عمل دفاعی را نشان دهند. نمی توانی دست از تحسین تلاش پطرس برداری. دست کم تلاشت را کرد! اما به ظاهر برای پطرس راحت تر بود که با تور ماهیگری کار کند تا با شمشیر. زیرا او با هدف قرار دادن سر، فقط توانست گوش را بزند.

سوال و باز هم سوال

سپس عیسی یک سوال آسان و در عین حال عجیبی پرسید.

«مگر من راهزمن که با چماق و شمشیر به گرفتار آمده‌اید؟ من هر روز در صحن معبد می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما اینها همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد. آنگاه همه شاگردان^۱ ترکش کرده، گریختند.» متی ۵۵:۲۶-۵۶ ترجمه هزاره نو

سولاتی که خدا مطرح می کند معمولاً فاش کننده افکار واقعی انسانها می باشند، و اگر مهاجمین فقط چند لحظه تعمق می کردند، کاملاً به اعمال نادرست و غیر منطقی خود پی می بردند. اما آنها بقدری درصدد از بین بردن عیسی بودند که حتی مواجه شدن مجدد آنها با قدرت معجزه آسای این مرد، باز نتوانست کمترین تغییر در درون آنها ایجاد کند. حتی سخنان عیسی مبنی بر اینکه اعمال ایشان در حال به تحقق بخشیدن پیشگویی های انبیا می بود، ایشان را از مقاصد مرگبارشان باز نداشت.

شاگردان برای حفظ جان خود، در تاریکی شب گریختند.

آنگاه همه او را واگذارده بگریختند.
مرقس ۵۰:۱۴ ترجمه قدیم

آنگاه سربازان، همراه با فرمانده خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند.
یوحنا ۱۲:۱۸ ترجمه هزاره نو

با خواندن این حوادث به خوبی می توان ناسازگاری بارزی را در دو جبهه مخالف مشاهده کرد. عیسی یک نفر بود. در حالی که رقم سربازانی که برای دستگیری او فرستاده شده بود بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود. علاوه بر آن، مقامات یهودی، کاهنان، و خدمتکاران نیز حضور داشتند. این رقم بسیار زیاد لشکر مهاجمین بیانگر این است که ایشان در درون خود احساس ناتوانی و نبود قدرت می کردند.

در دادگاه

عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همه سران کاهنان و مشایخ و علمای دین گرد آمده بودند.

جلسات دادگاه معبد در شب برگزار نمی شد. این واقعیت که سنهدرین (شورای یهود) که مرکب از هفتاد و یک نفر عضو بود، شبانگاه گرد هم آمدند، دلیل بر توطئه ای بود که آنها در دست اقدام داشتند. اشتیاق آنها برای داشتن ملاقات شبانه حقایق دیگری را نیز آشکار می کند. آنچه که آنها در صدد انجامش بودند به طور کامل بر طبق شریعت خودشان غیر قانونی بود. حتی برای کسانی که با نظام دادگاهی آن زمان آشنایی چندان زیادی نداشتند، بی نظمی حاکم در جریان محاکمه امری بسیار مشهود بود. ولی برای آنها مهم نبود. ایشان قوانین را پشت گوش انداخته و فقط یک چیز می خواستند و آن هم مرگ عیسی بود.

سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی علیه عیسی بودند تا او را بکشند. ولی هیچ نیافتند. زیرا هرچند بسیاری شهادتهای دروغ علیه عیسی دادند، اما شهادتهای ایشان با هم وفق نداشت.

آنگاه کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می دهند؟» اما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. مرقس ۵۵:۱۴-۵۶، ۶۰-۶۱ ترجمه هزاره نو

سوال کاملاً واضح بود: «آیا تو آن مسیح موعود آسمانی هستی یا نه؟»

عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می آید.»

آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟ کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟»

آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است. مرقس ۶۲:۱۴-۶۴ ترجمه هزاره نو

قیافا، کاهن اعظم دقیقاً می فهمید که عیسی چه می گفت. عیسی ادعا می کرد که با خدای متعال یکی می باشد. اینکه یک انسان معمولی ادعا کند که پسر ازلی خدا می باشد، توهین به مقدسات محسوب می گردید. اما عیسی یک انسان معمولی نبود. او کلمه ازلی خدا بود، و آن منجی موعودی بود که تمامی انبیا درباره او مکتوب کرده بودند. ولی با این حال، قیافا و دیگر رهبران یهود او را باور نداشتند. به همین خاطر وی را محکوم به مرگ کردند. اما مشکلی وجود داشت. شورای سنهدرین قدرت قانونی برای صدور حکم مرگ را نداشت؛ اینکار را فقط دولت روم می توانست انجام دهد.

۲ مکان مجمه

از آنجاییکه دادگاههای شبانه ارزش قانونی نداشتند، شورای سنهدرین بعد از طلوع خورشید مجدداً گردهم آمدند تا مراحل قانونی محاکمه کردن عیسی را ادامه دهند. شکی نیست که عیسی تا این زمان بسیار ضعیف و ناتوان شده بود. او تمام شب را نخوابیده بود، و علاوه بر آن سربازان رومی برای نشان دادن قدرت خود، شدیداً او را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند.

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پیلاتس بردند. لوقا ۱:۲۳ ترجمه قدیم

پنطیوس پیلاتس

پنطیوس پیلاتس، حاکم یهودیه، کسی بود که از حمایت تمام و کمال دولت روم برخوردار بود. از آنجاییکه دادگاههای یهود در اغلب موارد قدرت قانونی صدور حکم مرگ را نداشتند، به همین خاطر برای ایشان ضروری بود که دولت روم حکم مرگ را تصویب نماید. پیلاتس در دست یهودیان بود. روسای معبد می دانستند که او دارای اراده ضعیفی است و فقط کمی پافشاری می توانست آنها را به اهدافشان برساند.

از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی دارد و ادعا می کند مسیح و پادشاه است.»

لوقا ۲:۲۳ ترجمه هزاره نو

عیسی هیچگاه پیروان خود را از پرداخت مالیات منع نکرده بود. در حقیقت عیسی همواره بر عکس آن تعلیم داده بود. این یک دروغ عمدی بود. اما از طرفی دیگر این امر حقیقت داشت که عیسی ادعا می کرد که مسیح است.

پس پیلاتس از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می گویی.»

لوقا ۳:۲۳ ترجمه قدیم

عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی‌ام از این جهان بود، خادمانم می جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.»

یوحنا ۳۶:۱۸ ترجمه هزاره نو

فرمانروایی عیسی در قلبها آغاز شد. او فارغ از جاه طلبی های سیاسی بود.

پیلاتس از او پرسید: «پس تو پادشاهی؟»

عیسی پاسخ داد: «تو خود می گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرامی دهد.»

پیلاتس پرسید: «حقیقت چیست؟»

یوحنا ۳۷:۱۸-۳۸ ترجمه هزاره نو

مردم امروزه هنوز همان سوال را می پرسند. اما پیلاتس در وضعیتی نبود که گوش کند؛ او حتی برای شنیدن پاسخ صبر نکرد.

و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «من در این شخص هیچ عیبی نیافتم.»

یوحنا ۳۸:۱۸ ترجمه قدیم

پیلاطس به کاهنان یهودی اعتماد نداشت. او به خوبی می دانست که به خاطر داشتن مقام در دولت روم، مورد تفریح یهودیان بود و به همین خاطر با داشتن دلایل مکفی، به طور کامل متقاعد شده بود که کاهنان خیر و منفعت دولت روم را نمی خواستند. شورای سنهترین برای مرگ عیسی انگیزه دیگری داشت.

آنگاه پیلاطس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی یابم.»

اما آنها به اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می کند. از جلیل آغاز کرده و حال بدینجا نیز رسیده است.»

چون پیلاطس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. و چون دریافت از قلمرو هیروودیس است، او را نزد وی فرستاد که در آن هنگام در اورشلیم بود.
لوقا ۴:۲۳-۷ ترجمه هزاره نو

پیلاطس قدرت حمایت از عیسی را داشت، اما وضعیت طوری بود که جرأت انجام چنین کاری را به او نمی داد. عیسی متهم شده بود به اینکه مردم را برای انجام شورش تحریک کرده است. او چگونه می توانست حمایت خود از عیسی را برای مسئولین بالا دست خود در دولت روم تشریح کند اگر واقعاً عیسی انقلابی را بر علیه دولت روم تدارک دیده بود؟ به همین خاطر، برای او بسیار راحت تر بود که مشکل را با تمام آشفتنگی که داشت به دستان هیروودیس بسپارد. بعلاوه اینکه، هیروودیس با او رابطه دوستانه هم نداشت. به همین خاطر پیلاطس تصمیم گرفت از خود صلب مسئولیت نماید.

هیروودیس انتیپاس

هیروودیس انتیپاس پسر هیروودیس کبیر بود. او به عنوان مترسک دولت روم، فرماندهی استان جلیل که وطن عیسی بود را به عهده داشت. اکنون او برای مراسم سالیانه عید پسخ به اورشلیم آمده بود.

هیروودیس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود. بنابر آنچه درباره عیسی شنیده بود، امید داشت معجزاتی از او ببیند. پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد.
لوقا ۸:۲۳-۹ ترجمه هزاره نو

سکوت

عیسی می دانست که هیروودیس علاقه ای به دانستن حقیقت نداشت. او فقط می خواست خودش را به دیدن معجزه ای سرگرم کند. عیسی با هیروودیس مخالفت نکرد بلکه فقط سکوت کرد.

سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می زدند. هیروودیس و سربازانش نیز به او بی حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلاطس بازفرستادند.
لوقا ۱۰:۳۳-۱۲ ترجمه هزاره نو

مصلوبش کن!

از لحظه دستگیری اش، عیسی پنج مرتبه دادگاهی شده بود: سه مرتبه در دادگاه یهودی و دو مرتبه در دادگاه رومی. ششمین دادگاه، آخرین دادگاهی بود که او باید با آن مواجه می شد.

تا این زمان، خبر در سراسر شهر پخش شده بود. رئیس کهنه و سنهدرین اکنون دیگر تنها کسانی محسوب نمی شدند که عیسی را محکوم کرده بودند. جمعیت عظیمی از کسانی که تا چند روز پیش فریاد «هوشیاعانا» را برای خوش آمدگویی عیسی سر می دادند، اکنون بر علیه عیسی بسیج گشته فریاد می زدند که، «مصولش کن!» پیلاتس بر سر دوراهی قرار گرفته بود. هر چه بیشتر به پرونده عیسی رسیدگی می کرد، بیشتر متقاعد می شد به اینکه چیز عجیبی در شخصیت عیسی وجود می داشت!

پیلاتس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فراخواند و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمتهای شما نیافتم. نظر هیروودیس نیز همین است، چه او را نزد ما باز فرستاده است. چنانکه می بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. پس او را تازیانه می زنم و آزاد می کنم.»

لوقا ۲۳:۱۳-۱۶ ترجمه هزاره نو

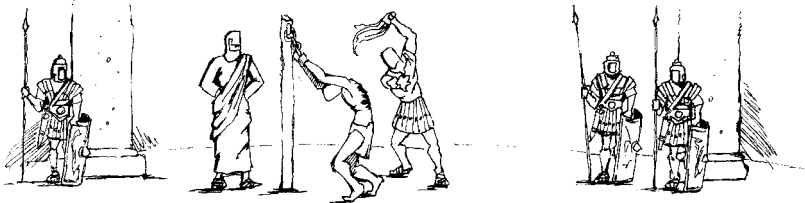


هیروдіس و پیلاطس در عیسی جرمی را نیافتند که او را محکوم به مرگ نماید. به نظر می‌آید که هیچکس نمی‌توانست جرمی به او بچسباند. پیلاطس در حالی که علاقه به فیصله دادن قضیه و برقراری صلح داشت، یک مجازات دو مرحله‌ای را پیشنهاد کرد.

۱. عیسی را شلاق بزنند:

این نوع شلاق زدن از نوع عادی نبود. شلاقی که استفاده می‌شد چوبی بود که بر سر یک طرف آن تسمه‌های چرمی قرار داشت که با خارهایی از استخوان و فلز پوشیده شده بودند. دو دست شخص متهم با طنابی بسته می‌شد که بر بالای سر او به یک ستونی که در مقابلش قرار داشت بسته می‌گردید و بدین ترتیب کمر شخص متهم به راحتی در معرض وارد شدن ضربه‌های شلاق قرار می‌گرفت. با فرود آمدن شلاق در کمر شخص متهم، خارهای استخوانی و فلزی به بدن متهم فرو می‌رفت. در هنگام بلند کردن شلاق از روی کمر شخص متهم، گوشت کمر به همراه خارها بیرون آمده و به اطراف پراکنده می‌گردید. این نوع شلاق زدن به قدری فجیع بود که در اغلب موارد متهم جان خود را از دست می‌داد.

مطابق با قوانین حکومتی، شلاق زدن مجازاتی بود که فقط شامل حال زندانیانی می‌شد که محکوم شده بودند. خود پیلاطس اعلام کرده بود که عیسی بی‌تقصیر بود. از آنجاییکه مجازات شلاق زدن عملی بسیار شاق بود، اینگونه تصور می‌شود که پیلاطس امیدوار بود شلاق زدن عیسی احساسات متهم‌کنندگان را به نحوی برانگیزد که ایشان پیشنهاد دوم پیلاطس را بپذیرند.



۲. عیسی را آزاد کند:

یکی از سنت‌های دولت روم که معمولاً برای نشان دادن نیکی دولت روم انجام می‌شد این بود که در زمان مراسم عید پسخ یک زندانی را آزاد می‌کردند. پیلاطس پیشنهاد کرد که در این مراسم عیسی بعد از شلاق خوردن آزاد گردد. اما جمعیت در پاسخ خود یکدل و یکصدا فریاد زدند:

آنها یکصدا فریاد برآوردند: «او را از میان بردار...» پیلاطس که می‌خواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت. اما همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!»

سومین بار به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» لوقا ۱۸:۲۳-۲۰ ترجمه هزاره نو

یوحنا ۱:۱۹ ترجمه قدیم

پس پیلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد.

هفتصد سال قبل از این، اشعای نبی در مورد زجرهای عیسی مسیح که او با اراده خودش متحمل شد چنین مکتوب کرده بود:

پشت خود را به آنان سپردم که مرا زدند، و رخسار خویش را به آنان که ریش مرا کردند. آری از رسوایی و آب دهان، روی خود را بپوشاندم. اشعیا ۶:۵۰ ترجمه هزاره نو

سربازان که گویی شدت شلاق زدن آنها را راضی نکرده بود، تصمیم گرفتند که جهت تمسخر، از خود ادا و اطوار در بیاورند.

و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند، و نزدش آمده، می گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه بیهود!» و او را سبلی می زدند. یوحنا ۲:۱۹-۳ ترجمه هزاره نو

و با چوب بر سرش می زدند و آب دهان بر او انداخته... مرقس ۱۹:۱۵ ترجمه هزاره نو

مسخره کردن جزئی از مجازاتی که پیلاتس مقرر کرده بود نبود. جامه ارغوانی معمولاً توسط اشراف و سلاطین پوشیده می شد. تاجی از خار، تقلیدی بود از تاج امپراطور که آنها در شدیدترین شکل ممکن به منظور استهزاء نمودن از آن استفاده کردند. و دوباره می بینیم که اشعیا نبی، هفت قرن پیش در مورد این حادثه مکتوب نموده بود:

همه ما از او رو بر گردانیدیم. او خوار شد و ما هیچ اهمیت ندادیم. اشعیا ۵۳:۳ ترجمه تفسیری

باز پیلاتس بیرون آمده، به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم.» آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاتس بدیشان گفت: «اینک آن انسان.» یوحنا ۴:۱۹-۵ ترجمه قدیم

پیلاتس قطعاً در اعماق قلب خود به اینکه عدالت را زیر پا گذاشته است واقف بود ولی همچنان او بدون شک امیدوار بود که این شخص مجروح و خون آلود که تاج خار بر سرش بود باعث ایجاد حس ترحم و دلسوزی در دیگران شود.

چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد بر آوردند، گفتند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را بیرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافته‌ام.» یوحنا ۶:۱۹ ترجمه هزاره نو

پیلاتس به خوبی می دانست که آنها نمی توانستند چنین عملی را مرتکب شوند. دادگاههای یهودی قدرت صدور حکم اعدام را نداشتند.

پسر خدا

یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنابر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می کند پسر خداست.»

چون پیلاتس این را شنید، هراسناکتر شد، و باز به درون کاخ بازگشت و از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» یوحنا ۷:۱۹-۹ ترجمه هزاره نو

پیلاتس لحظاتی پیش شنیده بود که عیسی اهل جلیل بود و به همین خاطر او را نزد هیرودیس فرستاده بود. اکنون، دوباره او از عیسی می پرسید که اهل کجاست؟ شکی نیست که او از شنیدن این موضوع که کسی از آسمان آمده و ادعای پسر خدایی می کند مقداری



آشفته شده و از نظر درونی به هم ریخته بود. یونانیان بر این باور بودند که خدایان از کوه المپ پایین آمده و با آدمیان دوستی برقرار کرده اند. احتمالاً پیلاتس در این اندیشه بود که آیا عیسی نیز در زمره این خدایان قرار می داشت. قطعاً این یک جرم عادی ای نبود. اعتماد به نفس و آرامشی که عیسی در دادگاه از خود نشان می داد باعث ایجاد آشفتگی در پیلاتس و دیگران شده بود. عیسی، تو واقعاً از کجا آمده ای؟

...عیسی پاسخی به او نداد. پس پیلاتس او را گفت: «به من هیچ نمی گویی؟ آیا نمی دانی که قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر صلیب کشم؟»

عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی داشتی، اگر از بالا به تو داده نشده بود...» از آن پس پیلاتس کوشید آزادتش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، برضد قیصر سخن می گوید.» چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به سنگفرش معروف بود و به زبان عبرانیان جَباتا خوانده می شد. آن روز، روز تهیه عید پَسَح بود.

روز تهیه زمانی بود که بره عید پَسَح ذبح می شد.

پیلاتس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!»

آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیب کن!»

پیلاتس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.»

یوحنا ۱۹:۱۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

اسرائیل برای بار آخر، عیسی را به عنوان پادشاه خود رد کرد. آنها به جای او که از جانب خدا آمده بود، قیصر روم را به عنوان پادشاه خود انتخاب کرده بودند.

سرانجام پیلاتس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیب کشند.

آنگاه عیسی را گرفته، بردند. عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به سوی محلی به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلَبُتا خوانده می شود. آنجا او را بر صلیب کشیدند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار داشت.

یوحنا ۱۹:۱۶-۱۸ ترجمه هزاره نو

مرگ بر روی صلیب، روشی بود که به عنوان مجازات اعدام بردگان و مجرمانی که از طبقات پایین جامعه محسوب می شدند، بکار برده می شد. این نوع اعدام روشی بود که در آن زمان رواج داشت و در منابع تاریخی مواردی ثبت گردیده است که صدها نفر یکجا به صلیب کشیده می شدند.

تحقیقات نشان داده است که چندین نوع مختلف صلیب وجود داشته است:

درخت ایستاده: مجرم از پشت به درخت تکیه داده می شد و با توجه به وضعیت شاخه های آن، بر آن میخکوب می گردید. یوسفوس، تاریخ نگار قرن اول یهودی می نویسد که سربازان رومی از این روش به عنوان سرگرمی خود استفاده کرده و اسیران را به طرق عجیبی به صلیب می کشیدند.^۲



ا شکل: یک ستون ساده که به زمین فرو رفته بود. دستها به بالای سر میخکوب می شدند.



X شکل: دو تکه چوب که به حالت مورب روی هم قرار داده می شدند. بدن متهم طوری بر روی آن قرار می گرفت که دستها و پاها به چهار گوشه آن کشیده و بسته می شد.



T شکل: تیر چوبی که به بالای آن به صورت افقی یک میله چوبی نیز وصل می شد. این نوع صلیب بعد از درخت، یکی از رایجترین شکلهایی بود که برای اعدام کردن به کار برده می شد. دستهای متهم در امتداد به دو طرف میله کشیده و بسته می شد.



t شکل: این نوع صلیب برای کسانی که جرائم خیلی سنگینی مرتکب شده بودند بکار برده می شد. جرم شخص در لوحه ای نوشته می شد و بر قسمت بالایی صلیب نصب می شد. این احتمالاً همان نوع صلیبی بود که عیسی بر روی آن مصلوب شده بود.



مجرم معمولاً درحالت عریان بر روی صلیب آویزان می شد. در ناحیه مچ پاها و دستها میخ زده می شد تا از حرکت آنها جلوگیری شود.

هزار سال قبل از آن، خداوند داود نبی را هدایت کرد تا یک مزمور کامل در مورد نحوه به صلیب کشیده شدن عیسی بنویسد. کتاب مقدس از زبان مسیح چنین مکتوب می دارد...

...دستها و پاها را سوراخ کرده اند! می توانم همه استخوانهایم را بشمارم. آنان خیره بر من چشم دوخته اند.



مزمور ۱۷-۱۶:۲۲ ترجمه هزاره نو

این مزمور مدتها قبل از به قدرت رسیدن رومی ها و هشتصد سال قبل از اینکه آنها صلیب را به عنوان روشهای رسمی خود برای انجام مجازات اعدام بپذیرند، مکتوب شده بود.

تا امروز، صلیب یکی از وحشتناکترین شکلهای اعدام بوده است. مرگ، آهسته آهسته به سراغ مجرم می آمد و در برخی از موارد روزها طول می کشید. در نهایت شخص به علت خفگی می مرد. بدلیل کشیده شدن دستها، به دیافراگم فشار وارد می شد که در نتیجه تنفس



برای شخص غیر ممکن می‌گردید. شخص، فقط زمانی می‌توانست نفس بگیرد که خودش را بالا می‌کشید. این کار زمانی صورت می‌گرفت که شخص مصلوب دستهای خود را به طرف خود کشیده و پاهای خود را به سمت پایین فشار می‌داد که در نتیجه مقداری فضا برای کار دیافراگم ایجاد می‌شد. این فشار و کشش در حالی صورت می‌گرفت که دستها و پاها به شکل وحشتناکی به صلیب میخ شده بودند. مرگ زمانی رخ می‌داد که مجرم به علت خستگی و شوکهای پی در پی توانایی بالا کشیدن بدن خود را از دست می‌داد.

میخها و تنفس مشقت آور، تنها دلیل غم و اندوه و عذاب مجرم نبود. شخص به همین نسبت از تشنگی و قرار گرفتن در مقابل ملاء عام زجر می‌برد. مردم برای تماشا جمع می‌شدند که البته در مورد عیسی برای استهزاء و تمسخر گرد آمده بودند.

و پیلاطس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ و نوشته این بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.» و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند.

یوحنا ۱۹:۱۹-۲۰ ترجمه قدیم

چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه‌های او را گرفته، به چهار سهم تقسیم کردند و هر یک سهمی بر گرفتند. و جامه زیرین او را نیز ستاندند. اما آن جامه درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. پس به یکدیگر گفتند: «این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود.»

یوحنا ۱۹:۲۳-۲۴ ترجمه هزاره نو

قمار به عنوان تنوع و تفریح در زمانی که کار اسفباری در جریان بود، انجام می‌شد. زمانی که سربازان در پایین صلیب مسیح دور هم نشسته و احتمالاً در کلاه خود تاس می‌انداختند، بدون اینکه خودشان خبر داشته باشند پیشگویی کتاب مقدس را تحقق می‌بخشیدند.

بدین سان گفته کتاب آسمانی به حقیقت پیوست که: «جامه‌هایم را بین خود تقسیم کردند و بر لباس قرعه افکندند.» پس سربازان چنین کردند.

یوحنا ۱۹:۲۴ ترجمه هزاره نو. مقایسه شود با مزور ۱۸:۲۲

و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخر کنان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهان!»

لوقا ۲۵:۲۲ ترجمه قدیم

ده قرن قبل از آن، خداوند از طریق داود پادشاه اعلام کرده بود که منجی موعود مورد تمسخر قرار خواهد گرفت.

و اما من کرم هستم و انسان نی؛ عار آدمیان هستم و حقیر شمرده قوم. هر که مرا ببیند به من استهزای می‌کند. لبهای خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جنبانند.

مزور ۶:۲۲-۷ ترجمه قدیم

دقیقاً همان کلماتی را که تمسخرگران گفتند، توسط داود نبی پیشگویی شده بود.

«آیا این همان کسی است که بر خدا توکل داشت؟ آیا این همان شخصی است که می‌گفت خدا او را دوست دارد؟ اگر خدا او را دوست دارد پس چرا نجاتش نمی‌دهد؟»

مزور ۸:۲۲ ترجمه تفسیری

سربازان نیز او را مسخره نموده، شراب ترشیده خود را به او تعارف می کردند، و می گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی، خود را نجات بده!»

یکی از آن دو جنایتکار که در کنار عیسی مصلوب شده بود، به طعنه به او گفت: «اگر تو مسیح هستی، چرا خودت و ما را نجات نمی دهی؟»

اما آن دیگری، او را سرزنش کرد و گفت: «حتی در حال مرگ هم از خدا نمی ترسی؟ ما حقمان است که بمیریم، چون گناهکاریم. اما از این شخص، یک خطا هم سر نزده است.»

سپس رو به عیسی کرد و گفت: «ای عیسی، وقتی ملکوت خود را آغاز کردی، مرا هم بیاور!»

عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش که تو همین امروز با من در بهشت خواهی بود.»
لوقا ۲۳:۳۶-۳۷، ۳۹-۴۳ ترجمه تفسیری

عیسی به آن دزد اطمینان داد که به محض اینکه هر دوی آنها بمیرند، روح آنها در بهشت یکدیگر را ملاقات خواهند کرد. عیسی این حرف را با جرأت زد، زیرا که به خوبی می دانست که آن دزد با تمام وجودش برای رهایی یافتن از عواقب و مجازات جاودانی گناه به عیسی توکل کرده بود.

به هنگام ظهر، برای مدت سه ساعت، تاریکی همه جا را فرا گرفت...
لوقا ۲۳:۴۴ ترجمه تفسیری

در ساعت نهم (ساعت سه عصر) عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلوئی، ایلوئی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»
مرقس ۱۵:۳۴ ترجمه هزاره نو

یکبار دیگر، در هزار سال قبل از آن، خداوند از طریق داود نبی پیشگویی کرده بود که مسیح دقیقاً همین کلمات را بیان خواهد نمود.

«ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»
مزمو ۱:۲۲ ترجمه هزاره نو

بی دلیل نبود که چرا عیسی در اینجا با صدای بلند فریاد می زند. ما در فصل بعدی دلیل آن را خواهیم یافت.

اهمیت لحظات آخری که مسیح بر روی صلیب بسر برد به قدری زیاد است که قلم نمی تواند آن را به تحریر در آورد. کتاب مقدس می گوید...

آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «تمام شد!»... «ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم.» این را گفت و نفس آخرش را کشید... سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود.
لوقا ۲۳:۴۶ و یوحنا ۱۹:۳۰ ترجمه هزاره نو

در این هنگام، پرده خانه خدا از سر تا پا شکافت.
مرقس ۱۵:۳۸ ترجمه تفسیری

مسیح مرده بود. اما آیا شیطان و دیوهایش بر خدا پیروزی یافته بودند؟ سوالاتی وجود داشت که می باید به آنها پاسخ داده می شد. چرا پرده خانه خدا از بالا به پایین شکافته شد؟ و چرا عیسی با شدت تمام فریاد زد که «تمام شد!»

پرده شکافته شده

به یاد داشته باشید که معبد به عنوان ماکت دائمی خیمه اصلی قلمداد می‌شد. آن پرده که صحبتش شد، قدس را از قدس الاقدس جدا می‌کرد. پاره شدن این پرده موضوع کوچکی نبود. قبل از هر چیز، کتاب مقدس می‌گوید که این پرده، قدس الاقدس را از دید بشر دور نگه می‌داشت. نگاه کردن به آن طرف پرده باعث مرگ می‌شد. خداوند قرن‌ها پیش از آن به موسی گفته بود...

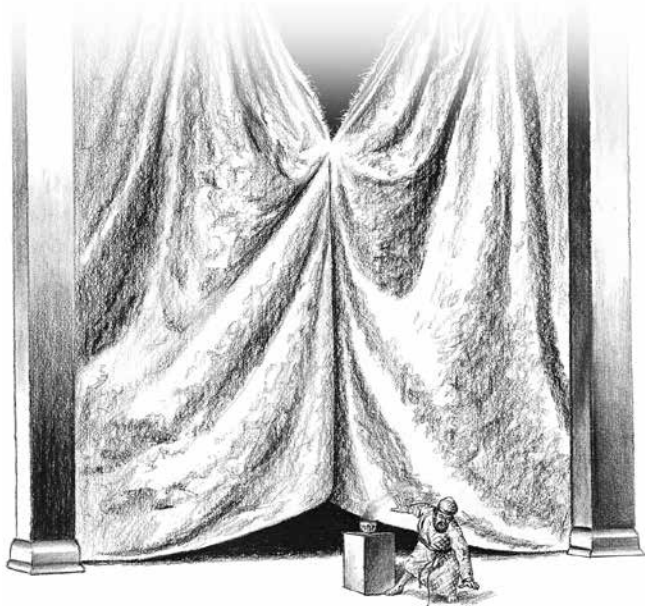
«به برادرت هارون بگو به قدس درون حجاب، پیش جایگاه کفّاره که بر صندوق است، همه وقت داخل نشود، مبدا بمیرد؛ زیرا من در ابر، بر فراز جایگاه کفّاره ظاهر می‌شوم.»
لاویان ۲:۱۶ ترجمه هزاره نو

از طرفی، پاره کردن پرده به هر طریق ممکن، کار بزرگی محسوب می‌شد. گفته شده است که پرده ۱۸ متر طول و ۹ متر پهنا داشت. ضخامت آن به پهنای کف دست بود، چیزی حدود ده سانت.^۳

و نکته دیگر اینکه، پاره شدن پرده از بالا به پایین بیانگر این حقیقت بود که خداوند پرده را پاره کرده بود نه انسان.

مطابق با ساعت شماری یهودیان، عیسی در ساعت نهم که معادل ۳ بعد از ظهر می‌باشد جان داد. در این ساعت معبد معمولاً پر از کاهنانی بود که مشغول انجام وظیفه بودند. در این وقت، قربانی شبانه انجام می‌شد که معمولاً یک بره آورده می‌شد. همچنین عید پسح در جریان بود. اخبار پاره شدن پرده چیزی بود که نمی‌توانست مخفی نگاه داشته شود. مردم زیادی حضور داشتند و حادثه چنان خیره کننده بود که نمی‌توانست مورد فراموشی قرار بگیرد.

اهمیت کل این حادثه در صفحات بعدی بیان خواهد شد.



فریاد پیروزی!

عبارت «تمام شد» از واژه یونانی tetelestai گرفته شده است. tetelestai کاربردهای زیادی داشت، اما سه معنای زیر، اهمیت زیادی به این رویداد دارند.^۴

۱. tetelestai واژه ای بود که خادمین در هنگام ارائه گزارش پایان کار خود به اربابان خویش بکار می بردند و بیان کننده این معنا بود که: «کاری که شما به من واگذار کرده بودید تکمیل گردیده است.»

۲. tetelestai همچنین واژه ای بود که در زندگی تجاری یونانیان بکار برده می شد. در این معنا این واژه زمانی بکار برده می شد که بدهی به طور کامل پرداخت شده بود. زمانی که آخرین قسط پرداخت می شد، شخص می توانست اعلام کند که tetelestai. به معنای اینکه «بدهی تمام شد». رسیده‌های مالیاتی باستان در کنار آن نوشته می شد، tetelestai، یعنی پرداخت کامل شد.

۳. انتخاب بره برای قربانی در معبد به عنوان یکی از اوقات بسیار مهم قلمداد می شد. در این جریان، شخص بعد از جستجوی بسیار زیاد در بین گله و یافتن بره بی عیب، اعلام می کرد، tetelestai، یعنی کار تمام شد.

عیسی در واقع چنین فریاد زد: «کاری که تو به من واگذار کرده بودی تکمیل گردید، بدهی پرداخته شده است، بره قربانی یافت شده است.» کلام خدا می نویسد که عیسی با صدای بلند فریاد زد، «تمام شد.»

...فرمانده سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به‌یقین که این مرد بیگناه بود!»
لوقا ۲۳:۴۷ ترجمه هزاره نو

تفسیر یوزباشی به عنوان افسر رومی که مسئولیت صد سرباز را برعهده داشت در مورد فریاد زدن عیسی بسیار قابل توجه می باشد. به طور قطع، او به عنوان یک فرد نظامی خوب می توانست فرق میان ناله های ناشی از شکست و فریاد پیروزی را تشخیص دهد.

آن روز، روز تهیه بود، و روز بعد، شب‌ت بزرگ. از آنجا که سران بیهود نمی خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند که ساق پاهای آن سه تن را شکسته، اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند.
یوحنا ۱۹:۳۱ ترجمه هزاره نو

شکستن ساق پاهای

هفته عید پسخ بود و آن روز، اوج آن بود و زمانی بود که بره می بایست قربانی شود. سران کاهنان می خواستند که مسئله مصلوب شدن عیسی را هر چه سریع تمام کرده و پرونده آن را کنار بگذارند تا لطمه ای به مراسم عید وارد نشود. آنها پیشنهاد کردند که ساق پاهای عیسی شکسته شوند. بدین ترتیب شخص مصلوب، توانایی بالا کشیدن خود را برای نفس گرفتن از دست می داد که در نتیجه منجر به خفگی زودرس او می شد. این احتمال نیز وجود داشت که قبل از هر چیز، شوک ناشی از شکستن استخوانها باعث مرگ او گردد.

پس سربازان آمدند و ساقهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را

نشکستند. اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که دردم خون و آب از آن روان شد.

سربازی که در فن کشتن آموزش دیده بود نیزه‌ای را به پهلوی عیسی فرو می‌کند. غیر ممکن بود که در این اعدام‌های عمومی اشتباه کوچکی صورت بگیرد. سرباز به خوبی می‌دانست که دقیقاً کجا نیزه خود را فرو کند تا اینکه حتی یک درصد هم امکان زنده بودن وجود نداشته باشد. کتاب مقدس می‌گوید که آب و خون جاری شد. متخصصین علم پزشکی بیان داشته‌اند که چنین علائمی نشانه آن است که مرگ رخ داده است. مسیح بدون شک مرده بود.

آن که این را دید، شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می‌داند که حقیقت را می‌گوید. **اینها واقع نند تا کتاب آسمانی به حقیقت پیوندند** که: «هیچیک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد،» و نیز بخشی دیگر از کتاب که می‌گوید: «آن را که بر او نیزه زدند، خواهند نگریست.»

یوحنا ۱۹:۳۷-۳۵ ترجمه هزاره نو



۳ قبر خالی

جمعه: اواخر بعد از ظهر

آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتس اجازه خواست که پیکر عیسی را برگیرد. یوسف از پیروان عیسی بود، اما در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمده، پیکر عیسی را بر گرفت. نيقوديموس نیز که پیشتر شبانه نزد عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مر و عود به وزن یکصد لیترا آورد. پس آنها پیکر عیسی را بر گرفته، آن را به رسم تدفین یهود با عطریات در کفن پیچیدند. آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود. پس چون روز تهیه یهود بود و آن مقبره نیز نزدیک بود، پیکر عیسی را در آن گذاشتند.

یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲ ترجمه هزاره نو

زنانی که از جلیل در پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن پیکر او را دیدند. سپس به خانه بازگشته، حنوط و عطریات آماده کردند و در روز شبات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.

لوقا ۲۳:۵۵-۵۶ ترجمه هزاره نو

یوسف و نيقوديموس با وجود اینکه از اعضای شورای یهود (سنهدرین) بودند، در عین حال از زمره یاران مخفی عیسی قلمداد می‌شدند. ایشان، مطابق رسوم سنتی خود، عیسی را در کفنی که با ۳۴ کیلو مواد خوشبو کننده آغشته شده بود، پوشانیده و او را در قبر گذاشتند. سنگ مدور بزرگی که نزدیک به دو تن وزن داشت در مقابل در مقبره قرار داده شد. زنان بعد از تمام شدن مراسم به خانه‌های خود بازگشتند تا مابقی مواد مخصوص تطهیر جسد را جهت کفن و دفن نهایی آماده نمایند. و تمام اینها در جمعه شب اتفاق افتاد.

شنبه

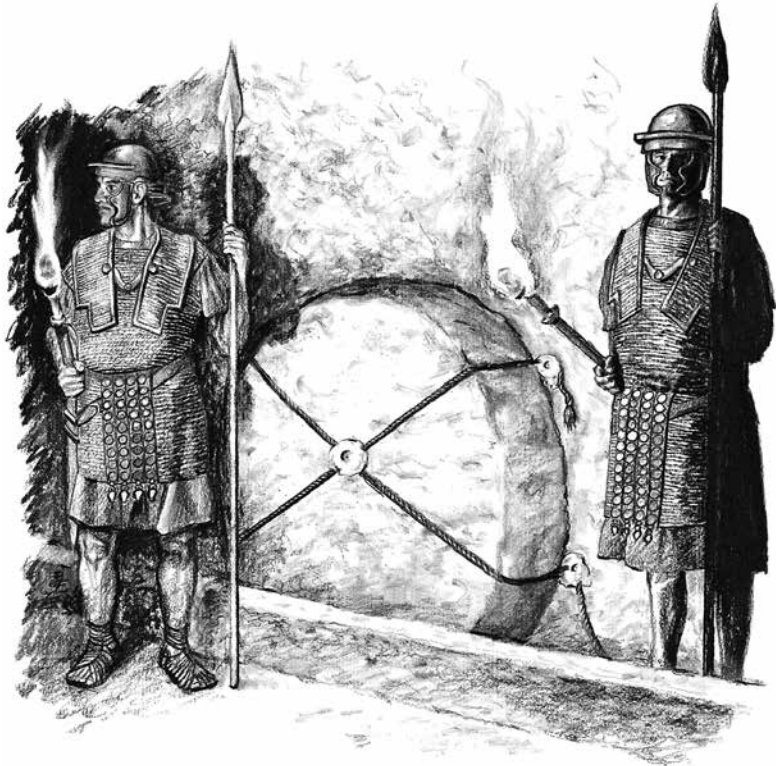
روز بعد، که پس از روز تهیه بود، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلاتس گرد آمده، گفتند: «سرور! به‌یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت، «پس از

سه روز برخواهم خاست.» پس فرمان بده مقبره را تا روز سوم نگرهبانی کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بزدند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اول بدتر خواهد بود.»

پپلاتس پاسخ داد: «شما خود نگرهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.» پس رفتند و سنگ مقبره را مهر و موم کردند و نگرهبانانی در آنجا گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

متی ۲۷:۶۲-۶۶ ترجمه هزاره نو

سربازانی که برای حفاظت مقبره فرستاده شده بودند از آن جمله سربازان بی عرضه ای نبودند که فقط برای رفع مسئولیت بر سر پست حاضر می شدند. یک گارد رومی از چهار تا شانزده سرباز تشکیل می گردید که هر نفر مسئولیت محافظت و دفاع از دو متر مربع منطقه را به عهده داشت. آنها با هم می توانستند در مقابل کل یک گردان نظامی بایستند.^۵



پپلاتس به سران کاهنان و فریسیان دستور داد که قبر را مهر و موم کنند. برای این کار طناب هایی در جهات مختلف بر روی در سنگی بزرگ ورودی کشیده می شد که توسط گل مرطوب بر روی آن محکم می گردید. آنگاه، گل توسط انگشتر خاتم دار، مهر می گردید. هرگونه دست کاری بر روی سنگ به راحتی قابل تشخیص بود.

یکشنبه

سربازان در روز شنبه که شبات یهودیان بود از قبر نگرهبانی می کردند. روز یکشنبه، درحالی که هوا هنوز تاریک بود...

...زمین لرزه شدیدی واقع شد، زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست.

چهره آن فرشته همچون برق آسمان می درخشید و جامه اش چون برف، سفید بود. نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند!

متی ۲۸:۲-۴ ترجمه هزاره نو

به محض نگرستن به فرشته، این سربازان قوی الجثه و جنگجو بلافاصله تشخیص دادند که توانایی مقاومت با او را ندارند. جمله آخر آیات بالا اصطلاحی بود که در قرن اول میلادی برای بیان حالت ترس و وحشت انسانها بکار برده می شد! چه شوکی! چه کسی می توانست باور کند که قبر خالی شده بود. تمام این حوادث بیانگر یک حقیقت بود: عیسی به وضوح به زندگی بازگشته بود.

در عین حال...

...مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند. و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند. و با یکدیگر می گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟»

چون نگرستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.

مرقس ۱۶:۴-۱ ترجمه قدیم

مریم مجدلیه در نگاه اول به قبر خالی وحشت زده گردید و زود مقبره را ترک کرد. او احتمالاً تصور می کرد که جسد عیسی باید مورد سرقت قرار گرفته باشد. آنگاه، در حالی که می گریست، برگشت و دوان دوان به سوی شاگردان روانه شد تا ایشان را از این خبر آگاه سازد. اما آن مریم دیگر و سالومه وارد قبر شدند.

و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه های سفید در برداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.

او بدیشان گفت، «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می طلبید؟ او بر خاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.»

مرقس ۱۶:۵-۷ ترجمه قدیم

پس زنان با هراسی آمیخته به شادی عظیم، بیدرنگ از مقبره خارج شدند و به سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند.

ناگاه عیسی با ایشان روبه رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند. آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

متی ۲۸:۸-۱۰ ترجمه هزاره نو

با خواندن گزارش می توان آشفته گی و هیجانی که در اخبار صبحگاهی وجود داشت را احساس کرد. آنانیکه شاهد مرگ عیسی بودند، نسبت به گزارش داغ زنان احساساتی و هیجانی، شکاکیت زیادی از خود نشان می دادند. در ابتدا...

لوقا ۱۱:۳۴ ترجمه قدیم

...سخنان زنان را هدیای پنداشته، باور نکردند.

پطرس دوید تا مقبره را تفتیش کند. یوحنا نیز همراه او دوید و حتی از وی جلو زد ولی زمانی که به مقبره رسید بیرون آن منتظر ماند.

پس شمعون پطرس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، اما دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند در کنار پارچه‌های کفن نبود، بلکه جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده بود. یوحنا ۶:۳۰-۷ ترجمه هزاره نو

مقبره مورد حمله قرار نگرفته بود. پارچه ای که برای پوشاندن جسد به عنوان کفن بکار رفته بود، هنوز به حالت پیچیده باقی مانده بود، گویی که در میان آن جسدی است، اما از جسد خبری نبود - کفن خالی بود! بدن، درست از میان آن رد شده بود. دستمال سر نیز با دقت تا شده بود به نحوی که گویی کسی قبل از خارج شدن آن را مرتب کرده بود. کتاب مقدس می نویسد که پطرس دید، اما یوحنا دید و ایمان آورد. یوحنا هیچ شکی نداشت که عیسی زنده شده بود! اما پطرس هنوز مات و میهوت بود. او به وقت احتیاج داشت تا بیشتر فکر کند.

چیزی از آغاز روز سپری نشده بود که مریم مجدلیه به سوی قبر بازگشت...

و اما مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می گریست. او گریان خم شد تا به درون مقبره بنگرد. آنگاه دو فرشته را دید که جامه‌های سفید بر تن داشتند و آنجا که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته بودند.

آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟»

او پاسخ داد: «سرورم را برده‌اند و نمی‌دانم کجا گذاشته‌اند.»

یوحنا ۱۱:۳۰-۱۳ ترجمه هزاره نو

از آنجاییکه مقبره در میان باغی قرار داشت به همین خاطر او گمان می برد که این فرشتگان، باغبان بودند. مریم آنقدر پریشان حال بود که نمی توانست هویت آن مردان را تشخیص دهد. او پر از غم و اندوه، درحالی که اشک می ریخت به گفتگوی خود با ایشان ادامه داد.

چون این را گفت بر گشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، اما نشناخت.

عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می‌جویی؟»

مریم به گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو کجا گذاشته‌ای تا بروم و او را برگیرم.»

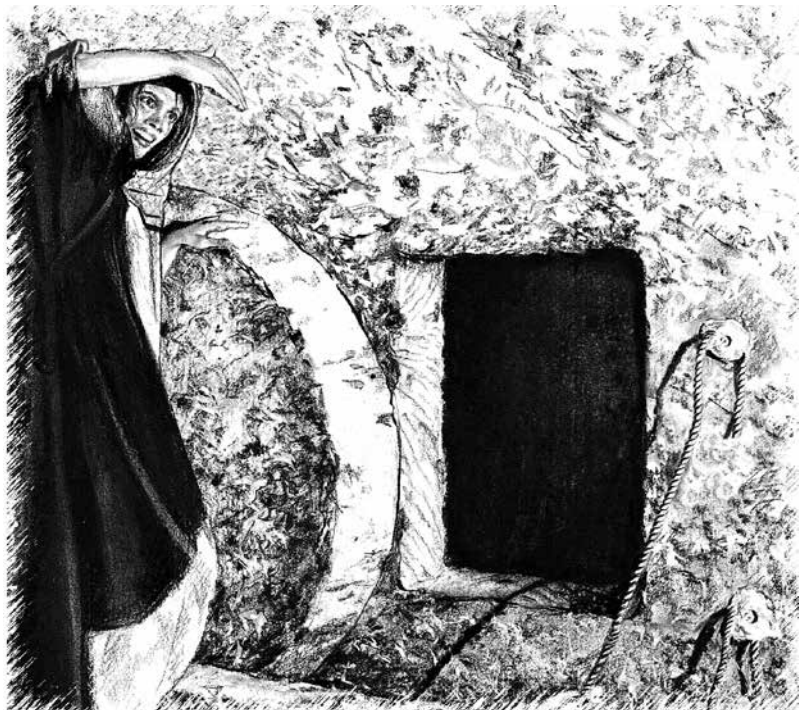
یوحنا ۱۴:۲۰-۱۶ ترجمه هزاره نو

عیسی صدا زد: «مریم!»

مسیح نام مریم را با لحنی صدا کرد که او بلافاصله صدای عیسی را تشخیص داد و تمام خاطرات قبلی در ذهنش زنده گردید.

عیسی صدا زد: مریم! مریم روی به جانب او گرداند و به زبان آرامی گفت: «رَبُّونِی!» (یعنی استاد).

یوحنا ۱۶:۲۰ ترجمه هزاره نو



اکنون اشک مریم از روی شوق بود. او عیسی را بغل کرده و مطابق سنت آن زمان، در مقابل او به زمین افتاد و پاهایش را در آغوش گرفت. عیسی از مریم خواست که رفته و شاگردانش را از زنده شدن او آگاه سازد.

مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیدم و به من چنین گفت.»
یوحنا ۱۸:۲۰ ترجمه قدیم

نگهبانان

در حالی که تمام این حوادث اتفاق می افتاد، نگهبانان به دنبال سران کاهنان می گشتند. دیگر امکان آن وجود نداشت که ایشان با پیلاتس روبرو شوند.

هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند.
متی ۱۱:۲۸ ترجمه هزاره نو

قبر خالی بود. دشمنان عیسی این حقیقت را پذیرفتند.

آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به سربازان وجه زیادی داده، گفتند: باید به مردم بگویید که، شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند. و اگر این خبر به گوش والی برسد، ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود. پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.
متی ۱۵-۱۲:۲۸ ترجمه هزاره نو

پول زیادی لازم بود تا این سربازان مغرور و خودخواه را مجبور کنند که به دروغ اعلام کنند که آنها در سر پست خود خوابیده بودند. (مجازات خواب در هنگام انجام وظیفه، مرگ بود.) البته که این حقیقت نداشت. شما می‌توانید یکبار دیگر دست شیطان را در پشت همه این حوادث ببینید که چگونه تلاش می‌کرد تا شکستهای خود را انکار نماید. به هر حال، او پدر دروغ‌هلاست. هر گونه تلاش برای فرار از موقعیت بی‌فایده بود. شیطان بدون شک، شکست خودش را در مقابل چشمانش می‌دید. عیسی، آن منجی موعود، سر شیطان را کوبیده بود، درست همانطوری که خداوند در باغ عدن وعده داده بود.

زنده

عیسی به حیات بازگشته بود! او به راستی زنده شده بود - جسمانی! بدن او به مدت سه روز در قبر باقی مانده و از روحش جدا شده بود. آنگاه بعد توسط یک قدرت عجیب و مافوق طبیعی، عیسی با یک بدن جدید رستاخیز نمود.

عیسی در زمان خدمتش، مرگ خویش را پیشگویی کرده بود.

«پدر، مرا از این‌رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم...»
یوحنا ۱۰:۱۷-۱۸ ترجمه هزاره نو

چرا عیسی باید می‌مرد؟

مرگ عیسی از جمله مرگهای عادی نبود. برای هر انسانی، مرگ در نتیجه ی گناه است - شکستن شریعت خداوند. اما عیسی ده فرمان را کاملاً نگاه داشته و انجام داده بود. او بی‌گناه بود و مجبور نبود بمیرد. مطابق با قانون گناه و مرگ، عیسی می‌توانست همیشه زنده بماند. پس چرا او مرد؟ اینطور نبود که شیطان، یهودیان و یا سربازان رومی عیسی را علیرغم میل باطنی اش کشته باشند؛ این خود عیسی بود که با اراده خودش تصمیم گرفت که بمیرد. اما چرا؟ در فصل بعد، به این سوال پاسخ داده می‌شود.

حوادثی که در آن صبح زود اتفاق افتاد، نقطه آغاز بود. در طی چهل روز بعد، عیسی خویشتن را به بسیاری از کسانی که می‌شناخت نمایان ساخت. اما قبل از پایان دادن به حوادث روز رستاخیز، یک واقعیت دیگر نیز باید مطرح شود.

۷۲ ساعتی که تاریخ را عوض کرد

*جمعه یهودی	<p>پنج شنبه شاگردان پسخ را تدارک دیدند شام عید پسخ رفتن به باغ جتسیمانی عیسی در باغ دستگیر شد: شاگردان فرار کردند</p>
	<p>جمعه اولین محاکمه — در حضور حنا، پدر زن کاهن اعظم دومین محاکمه — در حضور کاهن اعظم و شورای یهود (سنهدرین) سومین محاکمه — در حضور شورای یهود (برای قانونی کردن محاکمه) ۶:۳۰ صبح چهارمین محاکمه — در حضور پیلاطس پنجمین محاکمه — در حضور هیروودیس (عیسی استهزا شد) ششمین محاکمه — در حضور پیلاطس (عیسی تازیانه خورد) ۹:۰۰ صبح مصلوب کردن ظهر ۳:۰۰ بعد از ظهر عیسی فریاد زد، «تمام شد!»؛ پرده معبد پاره شده پاهای دو دزد شکست؛ پهلوی عیسی سوراخ شد یوسف اهل رامه جسد عیسی را برای دفن کردن طلب کرد عیسی در قبر دفن شد</p>
*شنبه یهودی	<p>شنبه درخواست شد که نگهبانان رومی سر قبر مستقر شوند قبر مهر و موم شد</p>
	<p>یکشنبه زمین لرزه - سنگ توسط فرشتگان به کناری غلطانیده شد؛ نگهبانان فرار کردند زنان به سر قبر رفتند عیسی بر مریم و سالومه ظاهر شد عیسی بر مریم مجدلیه ظاهر شد عیسی بر پطرس ظاهر شد</p>

*شروع روز در تقویم یهودی از غروب خورشید است و تا غروب روز بعد ادامه دارد

فصل چهارده

۱ غریبه

۲ تورات و کتب انبیا
- از آدم تا نوح -

۳ تورات و کتب انبیا
- از ابراهیم تا شریعت -

۴ تورات و کتب انبیا
- از خیمه تا مار برنجی -

۵ تورات و کتب انبیا
- از یحیای تعمیردهنده تا رستاخیز -

۱ غریبه

در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عموآس نام، واقع در دو فرسنگی اورشلیم. ایشان درباره همه وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می‌کردند. همچنان که سر گرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد. اما او را نشناختند زیرا قدرت تشخیص از ایشان بازگرفته شده بود.

او از آنها پرسید: «در راه، درباره چه گفتگو می‌کنید؟»

آنها با چهره‌هایی اندوهگین، خاموش ایستادند. لوقا ۱۷-۱۳:۲۴ ترجمه هزاره نو

هر چند این دو نفر به دایره داخلی شاگردان تعلق نداشتند، لیکن آنها نیز از پیروان عیسی بودند.

یکی از آن دو که کلتوپاس نام داشت، جواب داد: «تو در این شهر باید تنها کسی باشی که از وقایع چند روز اخیر بی‌خبر مانده‌ای!» عیسی پرسید: «کدام وقایع؟» گفتند: «وقایعی که برای عیسی ناصری اتفاق افتاد؛ او نبی و معلم توانایی بود؛ اعمال و معجزه‌های خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد و مورد توجه خدا و انسان بود. اما کاهنان اعظم و سران مذهبی ما او را گرفتند و تحویل دادند تا او را به مرگ محکوم ساخته، مصلوب کنند. ولی ما با امیدی فراوان، تصور می‌کردیم که او همان مسیح موعود است که ظهور کرده تا قوم اسرائیل را نجات دهد. علاوه بر اینها، حالا که دو روز از این ماجراها می‌گذرد، چند زن از جمع ما، با سخنان خود ما را به حیرت انداختند؛ زیرا آنان امروز صبح زود به سر قبر رفتند و وقتی بازگشتند، گفتند که جسد او را پیدا نکرده‌اند، اما فرشتگانی را دیده‌اند که گفته‌اند عیسی زنده شده است! پس چند نفر از مردان ما به سر قبر رفتند و دیدند که هر چه زنان گفته بودند، عین واقعیت بوده است، اما عیسی را ندیدند.» لوقا ۱۸:۲۴-۲۴ ترجمه تفسیری

آن دو شاگرد خلاصه‌ای از اخبار روز را ارائه دادند. هر چند این اخبار برای عیسی تازگی نداشتند، اما او صبورانه منتظر ماند تا ایشان سخن خود را تمام کنند. او نیز برای ایشان خبری داشت.

سپس عیسی به آنان فرمود: «**شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن آنچه انبیا گفته‌اند کند ذهن هستید.** آیا نمی‌باید که مسیح قبل از ورود به جلال خود همین‌طور رنج ببیند؟» آن وقت از تورات موسی و نوشته‌های انبیا شروع کرد و در هر قسمت از کتاب مقدس آیاتی را که درباره خودش بود برای آنان بیان فرمود. لوقا ۲۵:۲۴-۲۷ ترجمه مژده برای عصر جدید

عیسی با ایشان درباره اینکه مسیح می‌باید رنج دیده، کشته شده و بعد به حیات باز گردد، سخن گفت. او همچنین با استفاده از متون کتاب مقدس از ابتدا آغاز کرد و درباره خود به ایشان تعلیم داد. آنگاه آرام آرام پیش رفت و داستانهای عهد عتیق را یکی پس از دیگری بازگو نمود. حتماً این تعلیم برایشان بسیار منحصر به فرد بوده است.

و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود. و ایشان الحاح کرده، گفتند که با «ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته با ایشان توقف نمود. و چون با ایشان نشستند بود نان را گرفته

برکت داد و پاره کرده به ایشان داد. که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد.

پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون ما نمی سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می کرد؟»
لوقا ۲۸:۲۴-۲۲ ترجمه قدیم

خود خدا آتش فهم را در ذهن ایشان افروخته بود. آنها هیجان زده بودند.

و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند...
لوقا ۲۴:۳۴ ترجمه قدیم

می توانید تصور کنید تا چه اندازه این دو مرد در راه بازگشت به شهر هیجان زده بودند. آنها در تمام راه با یکدیگر در مورد اینکه چگونه آنچه را که دیده بودند با آن یازده شاگرد* در میان بگذارند بحث و گفتگو می کردند. تمام مسیر سربالایی بود و آنها مسیر طاقت فرسایی در پیش داشتند، لیکن آنها می باید آن را به انجام می رسانیدند زیرا * یهودای اسخریوطی که حامل خبر خوشی بودند.

پس بی درنگ به اورشلیم بازگشتند و نزد یازده شاگرد عیسی رفتند که با سایر پیروان او گرد آمده بودند، و می گفتند: «خداوند حقیقتاً زنده شده است! پطرس نیز او را دیده است!»

آنگاه آن دو نفر نیز ماجرای خود را تعریف کردند و گفتند که چگونه عیسی در بین راه به ایشان ظاهر شد و به چه ترتیب سر سفره، هنگام پاره کردن نان، او را شناختند. در همان حال که گرم گفتگو بودند، ناگهان عیسی در میانشان ایستاد و سلام کرد.

اما همه وحشت کردند، چون تصور کردند که روح می بینند! عیسی فرمود: «چرا وحشت کرده اید؟ چرا شک دارید و نمی خواهید باور کنید که خودم هستم! به جای میخها در دستها و پایهایم نگاه کنید! می بینید که واقعاً خودم هستم. به من دست بزنید تا خاطر جمع شوید که من روح نیستم. چون روح بدن ندارد، اما همینطور که می بینید، من دارم.»

در همان حال که سخن می گفت، دستها و پایهای خود را به ایشان نشان داد. آنان شاد و حیرت زده بودند و نمی توانستند آنچه را که می دیدند، باور کنند. عیسی از ایشان پرسید: «آیا در اینجا چیزی برای خوردن دارید؟» آنها مقداری ماهی پخته به او دادند. او نیز در برابر چشمان شگفت زده ایشان، آن را خورد.

آنگاه به ایشان فرمود: «آیا به یاد دارید که پیش از مرگم، وقتی با شما بودم، می گفتم که هر چه در تورات موسی و کتابهای انبیا و زبور داود، درباره من نوشته شده است، همه باید عملی شود؟»
لوقا ۲۴:۳۴-۳۳ ترجمه تفسیری

درست همانطور که او از قبل با آن دو مرد در راه عمواس برخورد کرده بود، در اینجا نیز عیسی به زبور و کتابهای انبیا اشاره می کند تا حوادثی را که در رابطه با مرگ، دفن و رستاخیز او رخ داده بود، توضیح دهد. عیسی با در نظر گرفتن تمام قسمتهای عهد عتیق، از جمله تورات، کتب انبیا و زبور داود برای شاگردانش ثابت نمود که چگونه تمام این متون درباره او سخن گفته اند.

سپس، ذهنهای ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند. و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد دید و در روز سوم از مردگان برخیزد و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. شما شاهدان این امور هستید.»
 لوقا ۴۵:۲۴-۴۸ ترجمه هزاره نو

عیسی بیان داشت که مرگ، دفن و رستاخیز او **باید رخ می داد** تا کتب تحقق یابند. او در ادامه سخنانش به اهمیت این خبر نیکو اشاره کرد و اینکه این خبر باید از اورشلیم آغاز شده و در تمام دنیا پخش گردد.

قبل از اینکه به ادامه داستان بپردازیم، لازم است قدری به عقب بازگشته و موضوع را از نقطه آغازین مورد بررسی قرار دهیم، درست همانطور که عیسی با شاگردانش عمل کرد. ما می خواهیم دریابیم که عیسی چه چیزهایی را از تورات، کتب انبیا، زبور در مورد خویش بیان فرموده بود.

اگر عیسی از همان ابتدا قرار بود که به حیات بازگردد، چرا او باید به این زمین می آمد و چرا مجبور بود زجر می کشید و می مرد؟

چرا به سادگی از مردم نخواست که به او ایمان بیاورند و از صلیب بگریزد؟

برای چه تمامی این حوادث، مرگ، دفن و رستاخیز او باید صورت می گرفت؟ تورات و کتب انبیا در این باره چه می گفتند؟

اکنون آخرین قطعه پازل باید در سر جایش قرار گیرد. با تکمیل شدن پازل، شما به تصویر کاملی از وقایع دست خواهید یافت.

۲ تورات و کتب انبیا - از آدم تا نوح -

چرا عیسی باید می مرد؟ برای پاسخ به این سوال باید به عقب برگشته و از همان ابتدا آغاز کنیم.

آدم و حوا

به یاد می آورید که در آغاز آفرینش چه رابطه زیبایی بین خدا و انسان وجود داشت؟ خداوند انسان را نه مانند یک آدم آهنی، بلکه او را با داشتن اراده خلق کرد تا بتواند با اطاعت، خداوند را جلال دهد، درست مانند فرزند مطیعی که پدر خود را سرافراز می گرداند.

به یاد دارید که آدم از طریق اطاعت از خدا از مزایای فوق العاده این رابطه لذت می برد، زیرا خداوند وعده داده بود که آدم و حوا از همه چیز بهره مند گشته و در رفاه زندگی کنند. خدا و انسان با هم دوست بودند.

اما بعد از آن آدم و حوا با اراده خود، فرامین خداوند را نادیده گرفته و دانش ممنوعه را تجربه کردند. از آنجاییکه حوادثی که در حاشیه این داستان رخ داده بود حاوی عناصر حساس و بحرانی پازل می باشند، کتاب مقدس برای بیان و روشن شدن بهتر مطلب، از توضیحات قدرتمندی در قالب واژگان استفاده کرده است.

کلام خدا بیان می دارد که انسان می پنداشت که بهتر از خدای داند چه چیز برای او نیکو است. او راه خویش را انتخاب نمود و تصمیم گرفت که مطابق علایق و خواسته های خود حرکت کند، اما این طریق، او را به سرگردانی روحانی کشانید. بشر **گم** شد.

آمد به جای اینکه به خداوند گوش دهد، شیطان را باور کرد. بدین ترتیب انسان به لشکر طغیانگر ابلیس ملحق گردید و در نتیجه **دشمن** خدا شد.

اما چنین انتخابی، عواقبی را به همراه داشت. کتاب مقدس به ما می آموزد که اثرات گناه پهای گزافی دارند.

چون اعتمادی وجود نداشت، رابطه ای نیز وجود نداشت. بلافاصله دوستی منحصر به فرد خدا و انسان پایان یافت. گناه انسان را از خدای کامل، آفریدگار-صاحب و مقدس او جدا کرد. او نسبت به خدا غریبه شد. خدا دیگر با انسان نزدیک نبود. به نظر می آمد که خدا از انسان دور شده بود.

خدا دوست محبوب انسان بود ولی شیطان از این صفت بهره ای نداشت. برعکس، شیطان همواره توسط دوز و کلک انسان را مجبور به انجام خواسته های شیرانه خود می کرد. بدین ترتیب انسان **بنده** شیطان و بنده گناه گردید.

بشر با انتخاب راه خودش، از تنها فرمانی که خداوند به او داده بود سرپیچی نمود. این ناطاعتی بی ضرر نبود، زیرا زمانی که شخصی قانونی را زیر پا می گذارد، با عواقب آن نیز روبرو می گردد.

خداوند جامه دوستی خویش را از تن در آورد و به جای آن ردای داوری را بر تن کرد. و به عنوان قاضی انسان، در بشر جرمی یافت و انسان **مجرم** شناخته شد از اینکه شریعت خدا را زیر پا گذاشته، و نسبت به خدای قدوس گناه ورزیده بود.

در نتیجه خداوند حکمی را صادر کرد و رسید بدهی انسان را به دست او داد. انسان اکنون **بدهکار** شده بود و باید پهای را می پرداخت. جریمه گناه مرگ بود.

هر انسانی اکنون باید از نظر جسمانی **می مرد**. روح از بدن جدا می شد. حیات انسان از خانواده و دوستانش جدا می گردید.

از آنجاییکه بوی تعفن گناه، ذات انسان را به طور کامل فاسد گردانید، خدا نیز خویشتن را از بشریت جدا کرد. رابطه خدا و انسان پایان یافت و رابطه **مرد**.

بعد از مرگ جسمانی، **مرگ دومی** نیز وجود داشت. انسان می باید برای همیشه از خدا و محبت او جدا می شد. او می باید در دریاچه آتش محبوس می شد، جایی که برای شیطان و ارواح شریرش تعیین گردیده بود.

مرگ در هر سه جنبه خود، زندگی انسان را تحت سلطه خود گرفت و بشر هیچ کاری نمی توانست در مقابل آن انجام دهد. انسان باید می مرد و این در قدرت اختیار وی نبود که از آن بگریزد. مرگ به عنوان یک حقیقت تلخ و یک واقعیت ناگوار در آمد که هر کس باید با آن روبرو می شد و به سراغ همگان می آمد و در عین حال همگان از آن واهمه داشتند. کتاب مقدس با قطعیت و وضوح کامل بیان داشته است که...

...هر کس برای گناه خودش خواهد مرد. دوم تواریخ ۴:۲۵ ترجمه هزاره نو

این توضیحات به ما کمک می کنند تا بفهمیم که تا چه حد انسان از خدا در نتیجه گناه دور شده بود. بشر همواره با این پرسش قدیمی روبرو بوده است: چگونه ما می توانیم از گناه خود و تمام عواقبش رهایی یافته و به عدالتی برابر با عدالت خداوند دست یابیم تا بدین ترتیب بتوانیم مقبول خدا گشته و به حضور او بازگردیم؟

تلاشی نامید کننده

به یاد می آورید که چگونه آدم و حوا تلاش کردند تا گناه خود را توسط پوششی که خودشان از برگهای درخت انجیر تهیه کرده بودند بپوشانند؟ با این وجود می بینیم که خداوند هر چند تلاشهای ایشان را قبول نداشت ولی آنها را در گناهانشان رها نکرد. زیرا خدا...

...جان را نمی گیرد بلکه تدبیرها می کند تا آواره شده‌ای از او آواره نشود.

دوم سموئیل ۱۴:۱۴ ترجمه قدیم

خداوند این حوادث را بکار برد تا به آدم و حوا و همچنین به همه ما اصول جهان شمولی را که برای تمام انسانها کاربرد دارد بیاموزد.

پذیرش

همانطوری که آدم و حوا نتوانستند با مرتب کردن ظاهر خود، خویشتن را مقبول خداوند سازند، به همان ترتیب ما نیز نمی توانیم با اعمال ظاهری خود مقبول خداوند گردیم. ما ممکن است توسط اعمال ظاهری خود بتوانیم دیگران را تحت تاثیر قرار دهیم، ولی خداوند از ذات واقعی ما باخبر است.

دیدیم که خداوند به گونه ای دیگر برای آدم و حوا راهی فراهم کرد که آنها بتوانند مورد پذیرش قرار بگیرند. کتاب مقدس می گوید...

یهوه خدا پیراهنهایی از پوست برای آدم و زنش ساخت و ایشان را پوشانید.

پیدایش ۲:۱۳ ترجمه هزاره نو

اگر قسمتهای دیگر کتاب مقدس این آیه را توضیح نمی داد، اهمیت خاص این آیه کوچک ممکن بود که از نظرها پنهان می ماند. پس معنای این آیه چیست؟ عیسی به شاگردانش چه می گفت؟ به طور خلاصه: درست همانطور که حیوانی باید کشته می شد تا آدم و حوا ملبس به لباسی شوند تا ایشان را مقبول خدا گرداند، به همین ترتیب عیسی باید می مرد تا ما را مقبول محضر خدا گرداند. این نقشه خدا بود و هست. این است طریق خدا برای پذیرش. درحالی که شاگردان برای درک سخنان عیسی تلاش زیادی می کردند، به طور قطع، سوالات زیادی نیز در ذهنشان ایجاد شده بود.

چرا خداوند آدم و حوا را با همان برگهای انتخابی شان ملبس نکرد؟ و چرا عیسی می باید برای ما می مرد؟ آیا راه دیگری وجود نداشت؟ می توانیم حدس بزنیم که عیسی با داستان قائن و هابیل گفتار خود را ادامه می داد.

قائن و هابیل

به یاد می آورید که چگونه فرزندان آدم و حوا قربانی هایی را به خدا تقدیم کردند؟ چرا ایشان

چنین می کردند؟ ملاحظه می کنیم که طریقی که خداوند برای رهایی گناهکاران از گناه در نظر گرفته بود، دو بُعد داشت.

یک بعد درونی - و آن اینکه قائل و هابیل می باید یک تصمیم شخصی در قلب خود می گرفتند که آیا به خدا ایمان داشته باشند یا نه.

و همچنین یک بعد بیرونی - و آن اینکه یک ابزار بصری باید وجود می داشت تا به آنها در فهم اینکه چه چیزی می تواند گناهان آنها را از بین ببرد کمک کند.

به یاد می آورید زمانی که قائل و هابیل قربانی های خود را به خداوند تقدیم کردند، قائل از محصولات زمین خود سبزیجاتی آورد، در حالی که هابیل نخست زاده ای از گله خود را تقدیم نمود. خداوند قربانی قائل را رد نمود ولی قربانی هابیل را پذیرفت. چرا؟

قائل

بعد درونی: قائل خدا را باور نداشت. او به وجود خدا ایمان داشت ولی به آنچه خدا گفته ایمان نداشت. او برای رهایی یافتن از گناه و درست کردن رابطه اش با خدا، متکی به دانش و نظرات خودش بود.

دنیای امروزی ما نیز به همین طریق پر از انسانهایی است که برای خشنود کردن خداوند، راه و طریق خاص خودشان را دنبال می کنند. چشم پوشی از کلام خدا و اعتماد و باور به افکار و عقاید شخصی بین انسانها رواج یافته است. امروزه ایمان به خدای ساخته شده توسط سنتها و آداب و رسوم بین انسانها رایج است. قائل در جامعه امروزی خیلی راحت می توانست زندگی کند.

بعد بیرونی: قائل مطابق با تفکرات و اندیشه های خویش عمل می کرد. قربانی او بیانگر راهی نبود که خدا برای حل مشکل گناه تعیین کرده بود. سبزیجات خون ندارند که بریزند. قائل این واقعیت را منکر شد که...

عبرانیان ۲۲:۹ ترجمه قدیم

.. بدون ریختن خون، آمرزش نیست..

قربانی او کفاره ی پوششی گناه را فراهم نکرد. کتاب مقدس می گوید...

نه مثل قائل که از آن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از

این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. اول یوحنا ۳:۱۲ ترجمه قدیم

هابیل

از طرف دیگر، خدا قربانی هابیل را پذیرفت.

بعد درونی: هابیل ایمان داشت که خدا منجی او است. این همان چیزی است که خداوند می خواست. خدا هنوز می خواهد که مردم به او توکل نمایند. در سراسر کتاب مقدس، بارها و بارها به ما گفته شده است که باید به عیسی مسیح به عنوان منجی خود توکل نموده و ایمان بیاوریم.

بعد بیرونی: خداوند قربانی هابیل را پذیرفت زیرا که آن قربانی بیانگر کاری بود که عیسی بر روی صلیب تکمیل کرده بود.

آن قربانی تصویری است از **جایگزینی**: درست همانطور که یک حیوان بی گناه به جای هابیل مرد، به همان طریق عیسی، بدون داشتن حتی یک گناه، به جای ما مرد و جرمه گناه ما را که مرگ بود پرداخت.

زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد.

اول پطرس ۱:۸-۳ ترجمه هزاره نو

آن قربانی تصویری بود از **کفار**: از ابتدای آفرینش، نیاز به قربانی خونی در بسیاری از فرهنگها به رسمیت شناخته می شده. اینجاست که دلیل آن را می فهمیم. همانطور که یک حیوان قربانی شد تا هابیل بتواند پوششی برای گناه خود بیابد، به همان طریق، عیسی خویشتن را به عنوان آخرین قربانی خونی تقدیم کرد تا اینکه ما بتوانیم آموزش گناه را دریافت کنیم. کتاب مقدس می فرماید رابطه ای که توسط ناطاعتی شکسته شده بود اکنون توسط مرگ مسیح بر روی صلیب بازسازی گردید.

شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید...

اما اکنون او شما را به واسطه بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است.

کولسیان ۲:۱۱-۲۲ ترجمه هزاره نو

به عنوان فرزندان آدم و حوا، ما همچون **دشمنان** خدا به این دنیا وارد شدیم... اما اکنون به خاطر مرگ جسمانی عیسی بر روی صلیب، ما **آشتی** داده شده ایم. ما می توانیم دوباره با خدا رابطه دوستی داشته باشیم و در حقیقت آن رابطه از هم گسیخته اکنون ترمیم یافته است.

کسی ممکن است بگوید، «خوب، من فهمیدم که مرگ عیسی چگونه مشکل گناه ما را حل کرد، اما چگونه ما می توانیم به عدالتی برابر با عدالت خدا دست یابیم تا بتوانیم مورد قبول حضور خدا قرار بگیریم؟»

همانطور که در چند فصل قبل گفتیم، این سوال دارای دو بُعد می باشد، درست مانند دو طرف متضاد یک سکه. شما نمی توانید دو طرف یک سکه را از هم جدا کنید. زمانی که خدا مسئله گناه ما را حل کرد، او در عین حال به مسئله عادل نبودن ما نیز پرداخت. ما در صفحات بعدی، این مطلب را بهتر خواهیم فهمید.

نوح

در زمان نوح انسانها منکر کلام خدا بودند. احتمالاً آنها فکر می کردند که آن پیر مرد دیوانه شده بود. آنها خود را اینگونه متقاعد کرده بودند که زندگی تنها در همین مکان و همین زمان وجود دارد. نگرش فلسفی نادرست آنها به زندگی دلیل بر آن نبود که خداوند از مجازات آنها دست بر دارد، و بدین ترتیب آنها در حماقت خویش نابود شدند.

در حقیقت خداوند توسط تمام این حوادث این حقیقت را بیان می داشت که درست همانطور که مردم زمان نوح به خاطر گناهشان محکوم شدند، به همین ترتیب خدا همه انسانها را نیز صرف نظر از نوع تفکرشان دآوری خواهد نمود.

مزمور ۱:۱۴، ۱:۵۳ ترجمه قدیم

احمق در دل خود می گوید که «خدایی نیست.»

امثال ۲۶:۲۸ ترجمه قدیم

آنکه بر دل خود توکل نماید احمق می باشد...

خداوند به ما اجازه می دهد که او را برای مدتی نادیده گرفته و حتی روش او را برای آزادی از گناه رد نماییم، اما در نهایت هر کدام از ما می باید با عواقب غیر قابل اجتناب اعمال خود روبرو شویم؛ هر کدام از ما باید خودمان جریمه گناهان خود را بپردازیم و تنها راه پرداختن جریمه گناهانمان مرگ ابدی ما می باشد.

به یاد می آورید که نوح و پسرانش چگونه در کشتی در امنیت ماندند؟ فقط یک کشتی بود، و برای ورود به آن و رهایی یافتن از سیل آبهای فراوان تنها یک در وجود داشت. هیچ گزینه دیگری وجود نداشت.

به همین طریق، عیسی مسیح تنها طریق حیات جاودانی است.

عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.»
یوحنا ۱۴:۶ ترجمه قدیم

و همانطور که امنیت فقط درون کشتی یافت می شد، به همین ترتیب فقط در عیسی است که ما می توانیم از مجازات ابدی در امنیت باشیم.

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست.
رومیان ۸:۱ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس خیلی واضح بیان داشته است که فقط یک راه برای رسیدن به خدا وجود دارد. کسانی که این راه را انکار می کنند، با سرنوشت کسانی روبرو خواهند شد که هشدارهای نوح نبی را مبنی بر آمدن سیل انکار کرده بودند یعنی مرگ روحانی، جسمانی و ابدی با تمام پیامدهایش. کتاب مقدس خیلی واضح و صریح سخن می گوید. عیسی مسیح تنها راه رسیدن به خداست.

بابل

به یاد دارید که چگونه بابل اولین نمونه مذهب سازمان یافته در کتاب مقدس بود؟ مردم سعی به ساختن برجی نمودند که آنها را به آسمانها برساند. گفتیم، یکی از تعاریف مذهب این است: تلاشهای انسان برای رسیدن به خدا. در بابل، بشر برده قیر و آجر شده بود. درست به همین طریق، مذهب نیز مانند کارفرمای سختگیری می ماند که انسانها را در یک کشمکش و تقلائی دائمی قرار می دهد. مذهب همواره برای خشنود کردن خدا، خدایان، بتها و ارواح، تلاشهای بیشتری را از پیروان خود طلب می کند.

بر خلاف مذهب، کتاب مقدس بیان می دارد که تنها راه حقیقی به سوی خدا توسط خود خداوند فراهم گردیده بود، و این در زمانی بود که خدا به خاطر رحتمش و در شخص عیسی مسیح، به سوی انسان پایین آمد. تمام کارهای لازم برای بازسازی رابطه از هم گسیخته انسان با خدا، توسط عیسی مسیح بر روی صلیب انجام شد.

شما می توانید نور شادی که در چشمان شاگردان عیسی ظاهر شده بود را تصور کنید آن هنگام که داشتند گوش می دادند که چگونه نقشه خدا که هزاران سال در طول تاریخ جریان داشت، اکنون در عیسی مسیح تحقق یافته بود. قرنها بود که انسان در انتظار روزی بود که به طور کامل از داوری گناه رهایی یابد. اکنون آن زمان فرارسیده بود. اما سخنان عیسی هنوز تمام نشده بود. او بدون شک سخنان خود را با داستان ابراهیم ادامه داد.

۳ تورات و کتب انبیا - از ابراهیم تا شریعت -

به طور قطع شاگردان با اشتیاق تمام آماده گوش کردن به توضیحات عیسی در مورد ابراهیم بودند.

به یاد می آورید زمانی را که خداوند از ابراهیم خواست تا پسرش را در کوه موریا قربانی کند؟ حکم خداوند مبنی بر مرگ پسر ابراهیم صادر شده بود و از آنجاییکه پسر ابراهیم گناهکار بود، پس مستحق مرگ بود. ابراهیم دست و پای پسرش را بست و او را بر مذبح قرار داد. ضعیف و درمانده.

گناهکار درمانده

این بود آنچه خدا قصد بیانش را داشت: همانطور که پسر ابراهیم درمانده و ضعیف بود و نمی توانست خود را نجات دهد، به همین منوال همه در بند گناه هستیم و نمی توانیم خود را از پیامدهای آن برهانیم.

به یاد می آورید که ابراهیم چگونه کارد را برداشت و آماده شد تا پسرش را ذبح کند؟ ابراهیم به نیکویی خدا در اینکه راه حلی برای رهایی فرزندش از مرگ فراهم خواهد کرد، ایمان داشت. در آخرین لحظات خداوند از آسمان فریاد برآورد و او را از ذبح کردن فرزندش بازداشت. به خاطر ایمان و توکل ابراهیم، خداوند یک قربانی جایگزین برای پسر او فراهم کرد.

یک جایگزین کافی

کتاب مقدس می نویسد که ابراهیم نام آن کوه را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. کسی ممکن است اینگونه نظر دهد که بهتر می بود او این کوه را «خداوند فراهم کرده است» می نامید. اما خیر، او آن را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. گویی ابراهیم به آینده و به زمانی نگاه می کرد که یک قربانی دیگری خواهد آمد، قربانی ای که نجات را برای تمام دنیا فراهم خواهد کرد. دو هزار سال بعد، در همان مکان، نبوت ابراهیم در مورد عیسی مسیح به تحقق پیوست و او جان خودش را به عنوان یک قربانی کامل تقدیم کرد.

درست همانطور که آن قوچ به جای پسر ابراهیم مرد، به همین نحو، عیسی مسیح به جای ما کشته شد. ما می باید می مردیم و به خاطر گناهانمان مجازات می شدیم، اما عیسی مسیح به جای ما مرد و مجازات ما را بر روی صلیب به دوش خود گرفت. او جایگزین ما شد. اگر قوچ نمی مرد، آنگاه پسر ابراهیم باید می مرد. اگر عیسی نمرده بود، آنگاه ما مجبور بودیم که بدهی گناه خود را بپردازیم.

تمام انسانها در طول تاریخ، حامل یک رسید بدهی بوده اند، بدهی هنگفت گناه که باید پرداخت می شد. آن بدهی فقط با مرگ ابدی خود شخص می توانست پرداخت شود.

آنگاه عیسی آمد. مرگ او، بدهی گناه انسان را به طور کامل پرداخت. جریمه گناهان گذشته، حال و آینده انسان پرداخت شد. و این است دلیل اینکه چرا عیسی بر روی صلیب فریاد می زند و می گوید، «تمام شد.» بدهی پرداخت شد!

اما پرداخت جریمه ای که عیسی انجام داد، فقط زمانی بر زندگی انسان اثر می گذارد که شخص به آن واقعیت ایمان داشته باشد، درست همانطور که ابراهیم ایمان داشت.

ایمان شخصی

کتاب مقدس می گوید که خداوند برای ایمان ابراهیم ارزش قائل بود.

«ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.» رومیان ۳:۴ ترجمه قدیم

خدا این کار را برای ابراهیم انجام داد زیرا که خداوند به کاری که عیسی قرار بود بر روی صلیب انجام دهد می نگریست. کتاب مقدس می گوید...

و این عبارت «برای او محسوب شد»، تنها در حق او نوشته نشد، بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز محسوب شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان بر خیزانید.

رومیان ۲۳:۴-۲۴ ترجمه هزاره نو



به یاد داشته باشید که واژه «ایمان داشتن» در کتاب مقدس دارای معنای گسترده تر از آنچه ما اغلب در نظر داریم می باشد.

- ❖ واژه های ایمان، باور، توکل و اعتماد دارای یک معنا می باشند.
- ❖ ایمان واقعی بر واقعیت استوار می باشد (این واقعیت که «عیسی به جای ما برای گناهان ما مرد»). ایمان بر روی احساس آموخته شدن بنا نمی شود.
- ❖ باور کتاب مقدسی به پذیرش ذهنی حقیقت ختم نمی شود بلکه شامل یک اعتماد قلبی است، اطمینان به حقایقی که توسط اراده و اختیار شخص ابراز می گردد. ما تصمیم می گیریم که ایمان بیاوریم (به عنوان مثال «من ایمان می آورم به اینکه عیسی جریمه گناه مرا پرداخته است»).

تمام اینها برای شاگردان عیسی خبر خوش محسوب می شد. برای ما نیز به طور قطع می باید مژده خوش باشد. کلام خدا می گوید...

... آنچه در گذشته نوشته شده، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و با آن دلگرمی که کتب مقدّس می بخشد، امید داشته باشیم.
رومیان ۴:۱۵ ترجمه هزاره نو

زندگی نامه ابراهیم، ایمان و قربانی او چیزی بود که شاگردان عیسی خوب می فهمیدند. هر چند ایشان، از همان دوران کودکی خود در مورد آن شنیده بودند، لیکن اکنون تصویر کلی تمام حوادث را یکجا در مقابل خود می دیدند. همانطور که عیسی صحبت می کرد، تمام چشم ها به او خیره شده بود، منجی موعود، اکنون در میان ایشان بود. عیسی ادامه داد.

پسح

به یاد می آورید زمانی که بنی اسرائیل در بردگی مصر گرفتار بود و خداوند ایشان را بعد از فرستادن بلاهای وحشتناک از دست فرعون نجات داد؟ آخرین بلا، مرگ نخست زادگان بود. مطابق با فرمان خداوند، اگر اسرائیلی های از فرمان او پیروی می کردند از این مصیبت در امان می ماندند.

آیا به یاد می آورید که چگونه خداوند از اسرائیلی ها خواست که بره ای را قربانی کنند. خب، مطابق با تعالیم کتاب مقدس، عیسی مسیح بره ما محسوب می شود.

از همان زمان تولد عیسی نمایان بود که شخصیت او با این حیوانات بی آزار و بی دفاع نزدیکی داشت. او در آخور، جایی که بره ها و گوسفندان در آنجا پناه می گیرند، متولد شد. چوپانان، اولین ملاقات کنندگان او بودند. اینان کسانی بودند که از بره ها مراقبت کرده و همواره در تلاش بودند که آسیبی به آنها نرسد. ما می دانیم که بیت لحم، شهری که عیسی در آن تولد یافت، توسط سران کاهنان به عنوان جایی که در آن بره ها برای استفاده در قربانی های معبد پرورش داده می شدند، وقف گردیده بود. یحیی تعمید دهنده در مورد عیسی گفت:

«اینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد!»
یوحنا ۱:۲۹ ترجمه قدیم

پس وقتی می بینیم عیسی با بره پسح قرین شده است نباید تعجب کنیم. به چند نمونه دیگر از این مقایسه ها توجه نمایید.

به یاد دارید که بره پسح باید عاری از عیب و نقص می بود؟ عیسی بدون گناه بود.

بره باید نر می بود. عیسی یک مرد بود.

بره پسح باید به جای نخست زاده قربانی می شد. مسیح به جای ما مرد.

خون بره پسح به ستون و سر در خانه ها مالیده می شد.

همانطور که امنیت فقط توسط ماندن در درون خانه برقرار می شد، به همین ترتیب فقط توسط ایمان آوردن به آنچه عیسی بر روی صلیب انجام داد، از مرگ ابدی رهایی می یابیم.

زمانی که فرشته مرگ آمد، هر خانه ای را که می دید خون بره بر سر در آن مالیده شده است، از آن خانه عبور می کرد. او از آن خانه عبور می کرد زیرا که بره، دآوری نخست زاده را برداشته بود.

درست به همین منوال، خداوند نیز راهی را فراهم کرده است که داوری او از ما عبور کند، زیرا که تمام محکومیتی که حق ما بود بر روی عیسی قرار گرفت.



خداوند به طور خاص به اسرائیلی‌ها گفته بود زمانی که بره پسخ را می‌خورند نباید هیچکدام از استخوانهای او را بشکنند. این بدان دلیل بود که بره تصویری از عیسی بود که بعدها قرار بود بیاید. استخوانهای عیسی نیز شکسته نشد. زمانی که سربازان رومی...

...نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند.

یوحنا ۳۳:۱۹ ترجمه قدیم

شاگردان در حالی که آنجا نشسته و با تمام وجود به سخنان عیسی که اهمیت و معنای پسخ را برایشان توضیح می‌داد، گوش می‌دادند، به طور قطع از خطور کردن این سوال در ذهن خود نمی‌توانستند جلوگیری کنند که تمام این حادثه در چه روزی از سال رخ داده بود. عیسی درست در همان روزی مصلوب گردیده بود که بره پسخ ذبح شده بود! آنها به خوبی می‌دانستند که کاهنان تصمیم داشتند او را بعد از مراسم عید بکشند، اما واقعیت این است که در نهایت نقشه خدا عملی شده بود. عیسی نه تنها در روز مناسب کشته شد بلکه

در ساعت نهم که برابر با سه بعد از ظهر می باشد جان سپرد. درست همان ساعتی که بره معبد قربانی می شد، درست در ساعت ارائه قربانی شامگاهی. او درست سر وقت کشته شد، درست مطابق آنچه انبیا در مورد او گفته بودند.^۱ کتاب مقدس می گوید...

اول قرتیان ۲:۵ ترجمه هزاره نو

...مسیح، بره پَسَح ما، قربانی شده است.

شریعت

آیا ده فرمان را به یاد می آورید؟ اسرائیلی ها فکر می کردند که برای آنها، انجام ده فرمان آسان بود. امروزه بسیاری از انسانها بر این باورند که با انجام ده فرمان یا نسخه های مشابه، می توانند خداوند را خشنود نمایند. لیکن ما از طریق مطالعات خود تاکنون دریافته ایم که خداوند از ما انتظار چیزی کمتر از اطاعت کامل ندارد.

...اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است.

يعقوب ۱۰:۲ ترجمه هزاره نو

زیرا به شما می گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی فریسیان و علمای دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

متی ۲۰:۵ ترجمه هزاره نو

تلاش بر انجام ده فرمان، رابطه شکسته ما با خداوند را ترمیم نمی کند.

زیرا هیچ بشری با به جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می شناساند.

رومیان ۲:۳ ترجمه هزاره نو

شریعت، ما را به یاد آن دو روی آن سکه می اندازد که در موردش سخن گفتیم. مطابق با تمثیل سکه، ما دارای چیزی هستیم که آن را نمی خواهیم، یعنی **گناه**؛ و چیزی را لازم داریم که فاقد آن می باشیم، یعنی **عدالت**. ده فرمان نمی تواند ما را مجزه به عدالتی کند که برابر با عدالت خدا باشد. اما عیسی شریعت را نادیده نگرفت. او فرمود،

«فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های انبیا را منسوخ نمایم. نیامده ام

تا منسوخ کنم، بلکه تا به کمال برسانم.»

متی ۱۷:۵ ترجمه مژده برای عصر جدید

مسیح کاری کرد که ما توانایی انجامش را نداشتیم. او شریعت را به طور کامل انجام داد. و بعد به انسان عدالتی را نشان داد که هیچ رابطه ای با شریعت نداشت، حدی از نیکویی که مستقیماً از جانب خود خدا می آید.

اما اکنون جدا از شریعت، آن عدالت* که از خداست به ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می دهند. این عدالت از خدا و بر پایه ایمان به

عیسی مسیح است و نصیب همه کسانی می شود که ایمان می آورند. در این باره هیچ تفاوتی نیست.

*برای هماهنگی با متون دیگر کتاب به جای واژه پارسایی از واژه عدالت استفاده شد.

رومیان ۲:۳-۲۲ ترجمه هزاره نو

کتاب مقدس می فرماید برای بدست آوردن این نوع عدالت تنها کاری که ما باید انجام دهیم این است که ایمان بیاوریم. به همین سادگی. درست است که این کار برای ما آسان به نظر می رسد اما فراهم کردن آن توسط خدا به همان سادگی که ما فکرش را می کنیم نبود.

ذات قدوس خداوند نمی توانست گناه را نادیده گرفته و وانمود نماید که گویی آن هرگز رخ نداده است. گناه باید مورد مجازات قرار می گرفت - مرگ باید اتفاق می افتاد. تا این لحظه، انسانها حیوانات را به عنوان پرداخت جریمه گناهانشان قربانی می کردند، اما همانطور که دیدیم این قربانی ها فقط به طور موقت پوششی برای گناهان فراهم می کردند، زیرا...

چرا که ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

عبرانیان ۴:۱۰ ترجمه هزاره نو

آیا راه حلی وجود داشت؟ آری، راه حل این بود که، خدا با محبتی فداکارانه در شخص عیسی مسیح برای نجات ما آمد.

خدا او را چون کفّاره گناهان عرضه داشت، کفّارهای که توسط خون او و از راه ایمان

حاصل می شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی

خویش، از گناهی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود.

رومیان ۲:۵۳ ترجمه هزاره نو

طبیعت عادل خداوند توسط مرگ عیسی مسیح به عنوان جریمه گناه راضی گردید. خداوند تمام گناهی که قبل از صلیب انجام شده بود را بدون مجازات رها کرده بود زیرا که می دانست روزی عیسی برای همه گناهان خواهد مرد و جریمه گناهان به طور کامل پرداخت خواهد کرد. مسیح مرد تا خدا بتواند...

عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد

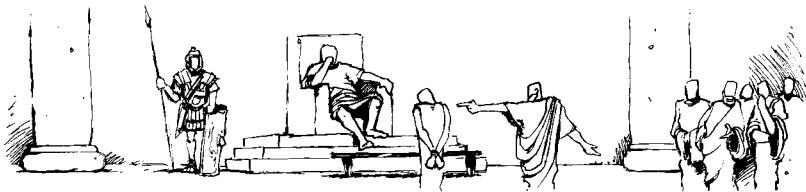
❖ برای هماهنگی با متون دیگر به جای واژه پارسا از واژه عادل استفاده شد.

و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، عادل بشمارد. ❖

رومیان ۲:۶:۳ ترجمه هزاره نو

عادل شمرده شده

واژه عادل شمرده شده، یک اصطلاح قضایی بود که در دادگاههای زمان عیسی بکار می رفت. آیا به یاد می آورید زمانی که آدم در باغ عدن گناه کرد؟ در آن هنگام خداوند لباس دوستی خویش را از تن در آورد و ردای دادرسی را بر تن کرد. خدای به عنوان داور عادل و منصف، در انسان جرمی یافت که همانا شکستن فرمان کامل و بی عیب خدا و گناه کردن بر علیه خدای قدوس بود. بشر در مقابل خدای غضبناک قرار گرفته و بشر به عنوان قانون شکنی همیشگی و علاج ناپذیر، محکوم شد. حکم او مرگ بود. مرگ ابدی.



لیکن آنگاه خداوند از کرسی داورى خویش برخاست، ردای قضایی را از تن در آورد و لباس دوستی را از نو به تن کرد. خدای پسر، آن کلمه ازلی، جلال خود را در آسمان رها کرد و در صورت خدا-انسان بر روی زمین نزول کرد تا به همراه ما در مقابل تخت داورى بایستد. او

تنها یک هدف داشت و آن اینکه مجازات گناه ما را که مرگ باشد بر خود گرفته و جریمه آن را به عوض ما بپردازد. از آنجاییکه او خودش گناهی نداشت که برای آن بمیرد، برایش این امکان وجود داشت که برای گناه دیگران جان خود را فدا کند.^۲ او به جای ما مرد. بدین ترتیب او توانست جریمه گناه را که مرگ باشد برای همیشه و برای تمام بشر بپردازد.

گناه از بین رفت، اما عدالت هنوز لازم بود. همانطور که پیش از این دیدیم، درست مانند ابراهیم، عدالت از طریق ایمان به ما می رسد. اما به منظور مهیا شدن آن پاکی، چیزی باید در دادگاه الهی صورت می گرفت. عیسی نه تنها لباسهای گناه آلود ما را بر خود گرفت، لیکن شگفت تر از آن اینکه، او ما را به طور کامل با ردای پاکیزه و منزه عدالت خویش پوشانید، آن میزان از عدالت که کاملاً با کمال قدوسیت او برابر می باشد.

اکنون خداوند، زمانی که به عنوان قاضی بر کرسی داوری نشسته و به چهره انسانها نگاه می اندازد، می تواند منصفانه و عادلانه در مورد کسی که به عدالت مسیح ملبس است چنین حکمی صادر نماید: «در دادگاه الهی من، آن مرد، آن زن، در نظر من کامل هستند.» خداوند قادر مطلق که قاضی بهشت است، چکش عدالت خود را بلند کرده و با ضربه ای عدالت و پارسایی ما را اعلام می کند، «عادل!»

عادل اعلام شده

واژه «عادل شمرده شده» یا «پارسا شمرده شده» یعنی کسی در نزد خدا عادل اعلام می شود. اما به یاد داشته باشید: این فقط شامل حال کسانی می شود که به اینکه عیسی به جای آنها مرد، ایمان دارند. کتاب مقدس می گوید...

...انسان محض ایمان عادل شمرده می شود...

رومیان ۳:۲۸ ترجمه قدیم

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، میان ما و خدا به واسطه خداوندمان عیسی مسیح، صلح برقرار شده است.

رومیان ۵:۱ ترجمه هزاره نو

اینطور نیست که انجام شریعت موسی و ده فرمان او بتواند کسی را عادل نماید.

اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود...

غلاطیان ۳:۱۱ ترجمه قدیم

...زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند.

رومیان ۳:۲۳ ترجمه قدیم

اما شریعت هدفی داشت. کتاب مقدس به ما می گوید که ده فرمان، مانند معلمی می ماند که دست ما را گرفته، به سوی صلیب هدایت کرده و ما را از نیازمان به منجی آگاه می کند.

پس شریعت به تربیت ما گماشته شد تا زمانی که مسیح بیاید و به وسیله ایمان پارسا شمرده شویم.

غلاطیان ۳:۲۴ ترجمه هزاره نو

هر کس نیاز به یک نجات دهنده دارد. و تنها با ملبس شدن به عدالت مسیح است که می توانیم لبخند استقبال خداوند را تجربه کنیم.

محبت و عدالت

در راه عموآس، عیسی به دو مرید خود گفت که او باید می‌مرد. این واقعیت که مسیح باید می‌مرد برای ما ناراحت‌کننده است. ما می‌دانیم که شایستگی چنین محبتی را نداریم. چرا عیسی آن را گفت؟ با این گفته، ما متوجه می‌شویم که مرگ وی امری غیر قابل اجتناب بود:

اگر خداوند می‌گذاشت که فقط جنبه عدالت ذات او عمل کند، آنگاه همه ما می‌باید برای گناه خودمان می‌مردیم. و چنین حکمی به طور کامل منصفانه بود، لیکن محبت او آن را اقتضاء نمی‌کرد.

از طرف دیگر، اگر فقط جنبه محبت شخصیت او عمل می‌کرد، در این صورت او می‌باید تا ابد الیاد گناه را نادیده می‌گرفت. اما به خاطر ذات عادل خداوند این کار نمی‌توانست عملی شود. مسئله گناه باید حل شود.

تنها در مرگ عیسی است که می‌بینیم دو صفت خدا، یعنی عدالت بی‌نهایت و محبت بی‌حدش به نحو کاملاً و تماماً متعادل ابراز گردیده‌اند. از دید خدا، محبت و عدالت، صلیب را غیر قابل اجتناب نمودند.

محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند.
یوحنا ۱۳:۱۵ ترجمه هزاره نو

لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.
رومیان ۸:۳۲ ترجمه قدیم

خدا برای انجام آنچه که قصدش را کرده بود به نحوی عمل نمود که به طور کامل خارج از محدوده فهم ماست. درک این مطلب که خالق جهان با حفظ خدایی خویش برای نشان دادن رحمت خود به مخلوقاتش، انسان شد و جان خویش را فدا کرد، ماورای توانایی ذهنی ماست. خیلی عجیب است! راههای خدا فراتر از راههای ماست. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که به آنچه خدا گفته، ایمان آورده، با مریم یک صدا گشته بگوییم «چگونه این امر ممکن است؟» و «برای خداوند هیچ چیز غیر ممکن و وجود ندارد.» خود را تسلیم کلام و اراده خدا نماییم.

۴ تورات و کتب انبیا

- از خیمه تا مار برنجی -

به یاد دارید که چگونه خداوند به موسی دستور داد تا خیمه را بنا نماید. این خیمه نوعی ابزار بصری بود که با طرح استادانه‌ای که داشت به ما کمک می‌کرد تا بفهمیم خدا چگونه می‌خواست رابطه شکسته ما با خودش را ترمیم نماید. به یاد دارید که خدا چگونه حضور خویش را بین قوم اسرائیل در ستون ابر در روز و ستون آتش در شب نمایان می‌ساخت؟ آن ستون بالای صندوق عهد در قدس الاقداس، را فرو می‌گرفت و جلال خدا تمام محوطه را می‌پوشانید.

کتاب مقدس به ما می آموزد که عیسی نمادهای پنهان خیمه و ابر جلال خدا را واقعیت بخشید. همانطور که تا کنون دیده ایم، یکی از عناوین عیسی این است...

«عمانوئیل» - یعنی «خدا با ما» اشعیا ۱۴:۷؛ متی ۲۳:۱۰ ترجمه مزده برای عصر جدید

همانگونه که جلال خدا قدس الاقداس را پر می کرد، به همین ترتیب جلال او در عیسی قنوس خیمه زد. به یاد می آورید زمانی که عیسی سه تن از شاگردان خود را با خود به بالای کوه برد و جلال خویش را بدیشان نمایان ساخت؟ یکی از شاگردان که شاهد آن بود چنین می نویسد:

و کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید (به صورت تحت الفظی، «خیمه اش را برپا کرد»). و ما بر جلال او نگریم، جلالی در خور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. یوحنا ۱۴:۱ ترجمه هزاره نو

یک ورودی

وقتی کسی به خیمه نزدیک می شد، اولین چیزی که مشاهده می کرد حصارى بود که اطراف صحن را می پوشانید و تنها یک درب ورودی داشت. این مطلب بیانگر این حقیقت بود که برای رسیدن به خدا فقط یک راه وجود دارد. عیسی در این رابطه بیان داشت که...

«من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.» یوحنا ۶:۱۴ ترجمه قدیم

مذبح برنجی

اولین چیزی که شخص به محض ورودش به خیمه مشاهده می کرد، مذبح برنجی بود که یادآور این واقعیت بود که اولین گام ارتباط درست با خداوند از طریق قربانی خونی بود. همین مطلب در مورد ما نیز صادق است. اولین و تنها گام برای برقراری رابطه درست با خداوند از طریق عیسی مسیح می باشد، که جان خود را به جای ما قربانی کرد.

با یک مقایسه اجمالی از این دو مذبح، یعنی مذبح برنجی و صلیب، به وضوح می توان دریافت که چگونه عیسی به تصویر سمبلیک قربانی هایی که در معبد انجام می شد واقعیت بخشید.

صلیب	مذبح برنجی
عیسی...	قربانی می باید...
...بره خدا است	...از بهایم [گله گاو یا گوسفند].
...مذکر است	...نر
...بی گناه است	...بی عیب
...به جای ما مرد	...به جهت گناهکار مقبول شود
...طریق ما برای بدست آوردن آمرزش	...برای او کفاره کند [یا گناه را پوشاند]
...گناهان است	...[قربانی] خونی.
...قربانی خونی بود که برای ما انجام شد.	لاوین ۲:۱-۵

چراغدان

به یاد دارید که خداوند به موسی گفت تا چراغدانی از طلای خالص بسازد تا مکان مقدس را روشنایی بخشد؟ این نمایانگر گفتار عیسی است که فرمود...

«هن نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.»
یوحنا ۱۲:۸ ترجمه هزاره نو

مسیح می خواهد انسانها را از تاریکی گناه به نور زندگی ابدی هدایت نماید.

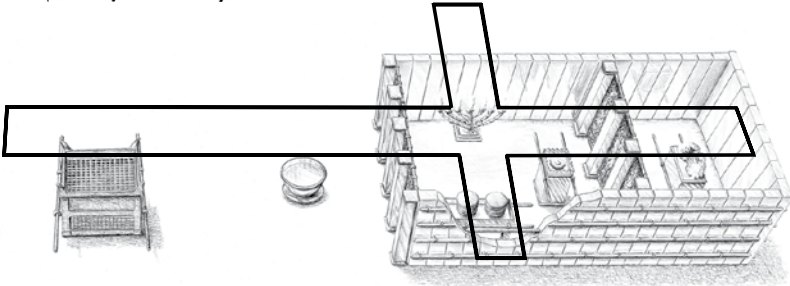
میز نان

به یاد دارید زمانی که خداوند به موسی دستور ساختن میزی را داد که دوازده قرص نان باید بر روی آن گذاشته می شد که سمبل هر یک از دوازده قبیله اسرائیل بودند؟ دوباره، این نمایانگر گفتار عیسی است که فرمود...

«هن نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.»
یوحنا ۳:۵۶ ترجمه قدیم

درست همانطور که دوازده قرص نان نمادی بود از وجود نان کافی برای تمام قوم اسرائیل، به همان ترتیب عیسی برای گناهان تمام مردم دنیا جان خود را فدا کرد. او حیات جاودان را مانند نان حیات به ما ارمغان می دهد.

«آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد. من نان حیات هستم.»
یوحنا ۴:۷-۴۸ ترجمه قدیم



پرده

یک بار دیگر در مورد اینکه چگونه خداوند به موسی دستور ساختن پرده ضخیمی را داد که می باید بین قدس و قدس الاقداس آویخته شود بیندیشید. ورود انسان گناهکار به محضر قدوس خداوند ممنوع بود.

کتاب مقدس می فرماید که ما از خدا جدا گشته و بخاطر گناهانمان نمی توانیم به حضور او بیاییم. ما از خدا و محبت او بیگانه شدیم.

اما آنگاه عیسی آمد. کتاب مقدس می فرماید که پرده خیمه نمادی بود از بدن جسمانی عیسی مسیح. زمانی که مسیح بر روی صلیب مرد، پرده از بالا به پایین به دو قسمت پاره شد. هیچکس نمی توانست آن پرده را پاره کند، لیکن خدا آن را پاره کرد تا نمادی باشد از بدن مسیح که برای من و تو قربانی گردید. کتاب مقدس می فرماید، با ایمان به او گناهان ما آمرزیده می شود و می توانیم با اطمینان به حضور خدا وارد شویم. رابطه بازسازی شده است.

پس ای برادران، از آنجا که به خون عیسی این اطمینان را داریم که به مکان اقدس داخل شویم، یعنی از راهی تازه و زنده که از میان آن پرده که بدن اوست، بر ما گشوده شده است... با اخلاص قلبی و اطمینان کامل ایمان، به حضور خدا نزدیک شویم.
عبرانیان ۱۹:۱۰-۲۰، ۲۲ ترجمه هزاره نو

اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید.
افسیان ۱۴:۲ ترجمه هزاره نو

در اینجا انسان نه فقط به عنوان دوست خدا، بلکه مطابق با کلام خداوند، او اکنون به عنوان عضو کامل خانواده خدا به فرزندی پذیرفته شد.

در دنیای روم زمان عیسی، مراسم فرزند خواندگی، تنها راه قانونی برای دریافت حق اولادی بود. این در حالی است که در دنیای امروزی ما، تولد نوزاد در یک خانواده به طور اتوماتیک او را از تمام امکانات و حقوق آن خانواده بهره مند می‌سازد. اما در دنیای آن زمان که مرد نه تنها از زن، بلکه از کنیز و صیغه و حتی از برده‌های خود نیز صاحب بچه می‌شد، تنها زمانی یک فرزند می‌توانست از حقوق آن خانواده برخوردار شوند که در یک عمل جداگانه پسرخواندگی به او اعطا شود. به محض اینکه کسی پسرخوانده می‌شد، آنگاه به عنوان عضو کامل آن خانواده محسوب می‌گردید.

درست همین مطلب در مورد ما صادق است. ما که زمانی از محبت خدا بیگانه بودیم، اکنون به عنوان پسران، اعضای خانواده الهی گشته ایم.

پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است که ندا درمی‌دهد
«آبا ابا، پدر.» بدین سان، دیگر غلام اِغلام گناه و شیطان آتستی، بلکه پسری؛
و چون پسری، پس به واسطه خدا وارث نیز هستی. غلاطیان ۴:۶-۷ ترجمه هزاره نو

جایگاه کفار

جایگاه کفار، سرپوش مخصوصی بود روی صندوقچه عهد که در قدس الاقداس قرار داشت. اینجا بود که کاهن اعظم سالی یک بار در روز کفار، خون را می‌آورد. خداوند برای اسرائیلی‌ها راهی هموار کرده بود که بتوانند از طریق ریختن خون یک بره بی‌گناه از داوری گناه خود رهایی یابند. به همین ترتیب عیسی اکنون به عنوان جایگاه کفار ما می‌باشد که با ریختن خورش باعث شد ما از مرگ ابدی رهایی یابیم. انسان دیگر احتیاج ندارد بره و گوسفند به عنوان قربانی تقدیم کند. مسیح قربانی نهایی بود. خداوند می‌فرماید...

«نافرمانیها و گناهان ایشان را به یقین دیگر به یاد نخواهم آورد.» آنجا که
اینها آموخته شده باشند، دیگر جایی برای قربانی گناه باقی نمی‌ماند.
عبرانیان ۱۷:۱۰-۱۸ ترجمه هزاره نو

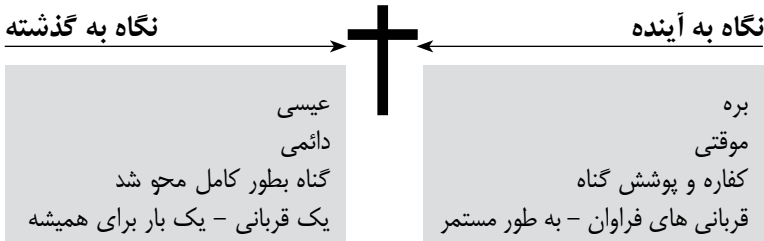
با مرگ مسیح بر روی صلیب، آخرین بره، قربانی شده بود. از ابتدای تاریخ، این نقشه خدا بود که راه رهایی از گناه از طریق عیسی فراهم شود. قربانی‌ها تنها به عنوان نمادی بودند از آنچه که در آینده قرار بود واقع شود؛ اینها قابلیت برداشتن گناه را نداشتند. اما اکنون دیگر لازم به آوردن قربانی نبود، زیرا خون مسیح یک بار برای همیشه جریمه گناه را پرداخت.

...به واسطه همین اراده، یک بار برای همیشه، از طریق قربانی بدن عیسی
مسیح مقدس شده‌ایم.

هر کاهن، هر روز به خدمت می‌ایستد و همان قربانیها را که هرگز نمی‌توانند گناهان را از میان بردارند، بارها می‌گذرانند. اما این کاهن [عیسی]، چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به‌دست راست خدا بنشست.

عبرانیان ۱۰:۱-۱۲ ترجمه هزاره نو

خداوند حیوانات را به عنوان قربانی می‌پذیرفت زیرا او در طول تاریخ به سوی نقطه‌ای می‌نگریست که قرار بود عیسی به عنوان قربانی نهایی تقدیم شود. عیسی با مرگ خویش کاری بیشتر از پوشش گناهان یک ساله ما انجام داد، او گناه را به طور کامل از دید خداوند دور کرد. او بر روی صلیب فریاد زد «تمام شد!» - بره نهایی یافت شده است.



به احتمال زیاد عیسی نکات بیشتری را درباره خود به شاگردانش گفته بود که در خیمه به تصویر کشیده شد، زیرا که خیمه ابزار دیداری بود با جزئیات کامل و پر از مقایسات. قطعاً آنچه عیسی به شاگردانش گفته بود برایشان فراموش نشدنی بود.

موسی و مار برنجی

به یاد می‌آورید چگونه اسرائیلی‌ها به گناهان خود ادامه دادند که در نتیجه خداوند مارها را برای مجازات آنها فرستاد. بعد از آن، ایشان فریاد رهایی سر دادند و خداوند به موسی دستور داد تا یک مار برنجی ساخته و آن را در وسط اردوگاه برافرازد. برای شفا یافتن، تنها کاری که مردم باید انجام می‌دادند این بود که به مار برنجی نگاه کنند. ایشان کار دیگری جز آن نمی‌توانستند انجام دهند.

«و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.»

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان دوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد. آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است، به جهت آن که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»

یوحنا ۱۴:۳-۱۸ ترجمه قدیم

انسان با حکم محکومیت خود از طریق تولد به این دنیا وارد می‌شود. همه ما مانند اسرائیلی‌هایی هستیم که از مار نیش خورده بودند. ما تقریباً مرده ایم. هیچ رابطه‌ای با خدا نداریم؛ بدنهای ما به مرور خواهند مرد و بعد از مرگ در دریاچه آتش مجازات خواهیم شد.

اما آنگاه عیسی وارد صحنه شد. او با مرگ خویش، جزا و بدهی گناه را پرداخت. اما عیسی مرده باقی نماند بلکه به حیات برگشت. اگر ما با ایمان، به او نگاه کنیم، درست همانطور که اسرائیلی‌ها به مار برنجی می‌نگریستند، آنگاه او حیات روحانی را به ما عطا می‌فرماید. و

درست همانطور که او به حیات برگشت، ما نیز از نظر روحانی زنده خواهیم شد، هم در حال حاضر و هم در ابدیت. کلام خداوند از این واقعیت به عنوان تولد تازه یاد می کند.

آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود **مردده** بودید، خدا شما را با مسیح **زنده** کرد. او همه گناهان ما را آمرزید

کولسیان ۱۳:۲ ترجمه هزاره نو

اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، حتی زمانی که در نافرمانیهای خود [با گناهان] **مردده** بودیم، ما را با مسیح **زنده** کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛

افسیسیان ۴:۲-۵ ترجمه هزاره نو

زمانی از نظر روحانی **مردده** بودیم، اکنون **زنده** گشته و تا ابدالابد در بهشت با خالق خودمان سکونت خواهیم داشت.

۵ تورات و کتب انبیا

- از یحیای تعمید دهنده تا رستاخیز -

محمتم است که عیسی درحالی که اهمیت حوادث مکتوب در کتاب مقدس را به طور منظم برای شاگردانش تشریح می کرد، به نکاتی به مراتب بیشتر از آنچه که ما صحبتش را کردیم پرداخته بود. هیچ شکی نیست که رسولان به موضوعاتی که برای اولین بار در زندگی خود تجربه می کردند علاقه زیادی از خود نشان می دادند.

شبان نیکو

کلام خدا می فرماید...

جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود

اشییا ۶:۵۳ ترجمه قدیم

و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد...

بشر تصمیم گرفت به راه خویش ادامه دهد، راهی که او را به سرگردانی روحانی می کشانید. کتاب مقدس می فرماید که انسان گم شده است.

اما عیسی آمد و به دنبال ما گشت. زمانی که بر روی زمین بود مثلی را بیان فرمود که توصیف کننده توجه خداوند می باشد.



«کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش نهد و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خویش باز یافتم.» به شما می گویم، به همین سان در آسمان برای یک گناهکار که توبه می کند، جشن و سرور عظیم تری برپا می شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.»

لوقا ۱۵:۴-۷ ترجمه هزاره نو

خدا می توانست در آسمان تا ابدالابد باقی مانده و به بشریت پشت نماید، اما این چیزی نبود که رخ داد. کتاب مقدس می فرماید عیسی گام اول را برای یافتن ما برداشت، و آنگاه به عنوان شبان نیکو از آن نیز فراتر رفت.

«من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد.»

یوحنا ۱۱:۱۰ ترجمه مژده برای عصر جدید

این دقیقاً همان کاری بود که عیسی انجام داد. او به جای ما مرد تا بدهی گناه ما را بپردازد. این کاملترین شکل محبت است. آری، خدا محبت است، اما محبت او برای گزافی در برداشت. زمانی که عیسی بر روی صلیب بود او به آواز بلند ندا کرده، گفت:

«خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»

مرقس ۱۵:۳۴ ترجمه هزاره نو

عیسی فقط به مرگ جسمانی نمرد. یک بُعد روحانی نیز در مرگ او وجود داشت. مرگ، جدایی به همراه می آورد. در آن ساعات طاقت فرسای روی صلیب، عیسی درحالی که گناهان جهان را بر خود گرفته بود، جدایی دردناک از خدای پدر را تجربه کرد.

کتاب مقدس می گوید با اینکه هنوز روز بود، تاریکی زمین را فراگرفت. به نظر می آید پدر نمی خواست دنیا ناظر زجری باشد که پسر متحمل می شد. عیسی با گرفتن گناهان ما بر خود، بره جایگزین ما گردید و مرد. خدا اجازه این کار را داد و در حقیقت هدف او نیز همین بود. درست همانطور که ابراهیم نبی، پر از غم و اندوه کارد را برای قربانی کردن پسر محبوبش بالا برد، به همین ترتیب خدا نیز مجازات گناهان ما را بر روی پسر خود قرار داد. پسر ابراهیم از مرگ رهایی یافت لیکن پسر ازلی و ابدی خدا تسلیم مرگ گردید. او کاملترین و آخرین قربانی بود.

تبادل هنگفت

کتاب مقدس می فرماید...

خدا کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، دوم قرتیان ۵:۲۱ ترجمه هزاره نو

این آیه نمی گوید که عیسی گناهکار گردید. واژه گناه در بردارنده مفهوم قربانی گناه می باشد. «خدا عیسی را که هیچ گناهی نداشت برای ما قربانی گناه گردانید...» زمانی که عیسی گناه ما را بر خود گرفت، خدا تمام خشم و غضب منصفانه خود را که از گناه داشت بر او فرو ریخت. آنگاه عیسی توانست کاری انجام دهد که ما از عهده انجامش قاصر می باشیم. عیسی فرمود، «تمام شد!» اگر قرار بود ما خودمان بدهی گناهانمان را بپردازیم، می باید تا ابد الابد بدون توقف مشغول پرداختن آن باشیم. هیچگاه نمی توانستیم بگوییم، «تمام شد.» اما عیسی تمام آن را پرداخت. ادامه آیه می گوید:

دوم قرتیان ۵:۲۱ ترجمه قدیم

...تا ما در او عدالت خدا شویم.

فقط در اوست که ما عدالت را می یابیم! عدالت متعلق به ما نیست. **خدا عدالت خودش را به ما می دهد.** این بزرگترین معاوضه است. عیسی گناه نفرت انگیز و ملعون ما را بر خود گرفت و آنگاه که به او توکل می کنیم، عدالت منزه و ناب خود را به ما می بخشد.

ما دیگر نیازی به خون بره برای پوشش گناهانمان نداریم؛ زیرا به پوششی به مراتب بهتر دست یافته ایم که همان عدالت مسیح می باشد. آن سوال قدیمی که ایوب نبی پرسیده بود را به یاد می آورید؟

«...انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟» ایوب ۲۹ ترجمه قدیم

انسان چگونه می تواند از گناه خود رهایی یافته و به **عدالتی برابر با عدالت خدا** دست یابد تا اینکه بتواند مقبول حضور خداوند قرار بگیرد؟ جواب کامل این سوال در همین یک آیه دیده می شود. دوباره آن را بخوانید.

خدا او را که گناه را نشناخت، در راه ما [یک قربانی] گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم. دوم قرتیان ۵:۲۱ ترجمه قدیم

رستاخیز

درست است که عیسی مرد، اما مانند انبیای قبل از خود مرده باقی نماند. عیسی به حیات برگشت تا ثابت نماید که مرگ بر او هیچ قدرتی ندارد. او فرمود...

«پدر، مرا از این رو دوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آن را بازستانم. هیچ کس آن را از من نمی گیرد، بلکه من به میل خود آن را می دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم.» یوحنا ۱۰:۱۷-۱۸ ترجمه هزاره نو

رومیان به خاطر اجرای حکم اعدام عیسی، و رهبران مذهبی به خاطر پافشاری برای انجام آن، مورد سرزنش قرار گرفته اند. چنین برداشتی کاملاً نادرست است. کتاب مقدس بسیار واضح بیان داشته است که این خود عیسی بود که داوطلبانه خویشتن را تسلیم مرگ نمود. هیچکس عیسی را بر خلاف میل و اراده او مجبور به مردن نکرد. این انتخاب خود عیسی بود و از محبتش نسبت به ما سرچشمه می گرفت. واقعیت امر این است که گناهان تمام دنیا بود که باعث میخکوب شدن عیسی بر روی صلیب گردید.

رستاخیز، نمایش پر قدرتی بود از اینکه ذات عادل خداوند توسط مرگ عیسی به جای ما، خشنود گردیده بود. جریمه گناه پرداخت شده و به حد کفایت پذیرفته شده بود! قبر قدرت نداشت تا عیسی را در چنگال خود نگاه دارد. او بر مرگ غلبه کرد و پیروز گردید! عیسی سلطه گناه را نابود کرد، قدرت شیطان را شکست داد و قطعیت وحشتناک مرگ را برداشت.

از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد، و آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ به سر برده اند، آزاد سازد. عبرانیان ۲:۱۴-۱۵ ترجمه هزاره نو

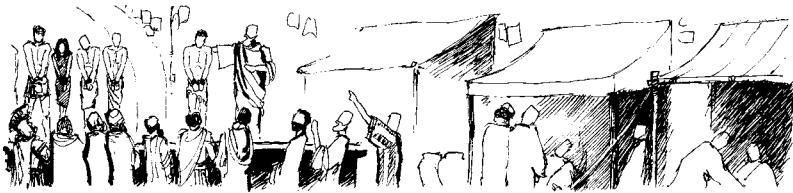
باز خرید شده

قرنها بود که انسان در بند خواسته های ابلیس اسیر شده بود. شیطان از طرق گوناگون از جمله دروغهای آشکار، محدود کردن حقیقت، و حتی تکذیب وجود خود، انسانها را تحت کنترل خود در آورد و برای مقاصد خود از آنها استفاده می کرد. اما حتی اگر شیطان هم هیچ تاثیری بر انسان نمی داشت، باز هم انسان نمی توانست یک زندگی کاملی داشته باشد. انسان اسیر گناه شده بود.

اما بعد عیسی آمد و انسان را باز خرید کرد. بدون در نظر گرفتن نظام برده داری آن زمان، فهمیدن عمیق معنای این واژه (باز خرید شده) بسیار دشوار خواهد بود.

شخص ثروتمندی برای خرید برده به بازار بردگان می رفت. در آنجا، او برده هایی را می دید که در حالت ذلت و خواری به زنجیر کشیده شده و هر کدام به قیمت خاصی به فروش می رفتند. خریدار قیمت درخواست شده را می پرداخت و برده مال او می شد.

تا اینجا هیچ چیز عجیبی صورت نگرفته بود، اما از حالا به بعد داستان مسیر جالبی را در پیش می گرفت. در موقعیتهایی که بسیار نادر بود، خریدار برده جدید خود را به بیرون بازار می برد و بعد از باز کردن زنجیرهایش، او را آزاد می کرد. زمانی که این کار اتفاق می افتاد، اینطور گفته می شد که برده باز خرید شده است.



این کاری بود که عیسی برای ما انجام داد. ما توسط زنجیرهای گناه و شیطان در بازار بردگی زندگی گرفتار شده بودیم. آنقدر ضعیف و ذلیل بودیم که قدرت نجات دادن خویش را نداشتیم. آنگاه عیسی آمد و ما را خریداری کرد و بهای ما را با خون خود پرداخت. سپس ما را از بازار بردگان بیرون برده، زنجیرها را باز نمود و ما را رها کرد.

زیرا می دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانمان به ارث برده بودید، **باز خرید** شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص. اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ ترجمه هزاره نو

در او، به واسطه خون وی **باز خرید** شده ایم، که این همان آموزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود به ما بخشیده است. افسسیان ۱:۷ ترجمه هزاره نو

آغل گوسفندان

حال اجازه دهید گفتار خود را با قیاسی که عیسی بکار برد و در آن ما را به عنوان گوسفندان توصیف نمود، ادامه دهیم. به یاد دارید که چگونه چوپان برای حفظ گله و رمه خود، شب هنگام در ورودی آغل گوسفندان می خوابید؟ عیسی گفت...

«من در هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت»

یوحنا ۱۰:۹ ترجمه هزاره نو

آغل فقط یک در ورودی داشت. و به همین صورت عیسی نیز تنها در ورودی به سوی حیات جاودانی می باشد. هیچ راه دیگری برای رهایی از گناه وجود ندارد.

...درست همانطور که برای قائن و هابیل نیز فقط یک راه برای نزدیکی به خدا وجود داشت؛

...درست همانطور که در کشتی نوح فقط یک در به سوی امنیت وجود داشت؛

...درست همانطور که در خیمه فقط یک در ورودی وجود داشت؛

...و درست همانطور که برای ورود به آغل گوسفندان فقط یک در ورودی وجود دارد، و به همین ترتیب عیسی نیز تنها راه رسیدن به سوی خدا می باشد.

در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.
اعمال رسولان ۱۲:۴ ترجمه هزاره نو

در حالی که شاگردان به تعالیم عیسی از تورات و کتب انبیا گوش می دادند همگی آنها در مورد عواقب آن پیام نیز دلهره هایی در دل داشتند. آنها در قلمرو امپراطوری روم به سر می بردند. رومی ها تا حدی متحمل دیگر مذاهب بودند اما قیصر را نیز به عنوان یک خدا قبول داشتند. رومی ها مخالف این نبودند که عیسی خودش را به عنوان راه دیگری برای رسیدن به خدا معرفی کند اما گفتن آنچه را که عیسی تعلیم می داد که او تنها راه رسیدن به خداست، زندگی آنها را به خطر می انداخت. مطابق با منابع خارج از کتاب مقدس، به جز یکی از آن یازده شاگرد اولیه مسیح، همگی به خاطر این پیام محکوم به مرگ شدند. آنها به خاطر آنچه که حقیقت می دانستند جان خود را دادند. یازدهمین آنها تبعید گردید.

فریسیان

فریسیان مذهبی ترین و به ظاهر بی عیب و نقص ترین گروه انسانها بودند. آنها فهرست کاملی از بایدها و نبایدها داشتند.

امروزه، یکی از رایجترین ترین تصورات غلط درباره زندگی این است که انسانها اگر به اندازه کافی کار نیک انجام دهند و کارهای نیکشان بر کارهای بدشان سنگینی کند، می توانند راه خود را به بهشت بسازند.

فریسیان بسیار مذهبی بودند، اما عیسی هم زندگی و هم تعالیم ایشان را گمراه کننده می دانست. عیسی بیان داشت که تنها راه درست برای رسیدن به خدا از طریق ایمان به او می باشد.

ما هر روز ایمان را بکار می بریم. ممکن است همین الان یک اصل ایمانی را دارید بکار می برید. اگر شما بر روی صندلی نشسته اید، در حقیقت به صندلی اعتماد کرده اید که بدون از هم پاشیده شدن، شما را نگه دارد. اینطور نیست که شما در حالی که بر روی صندلی می نشینید اینگونه بیندیشید: «من می خواهم به این واقعیت توکل کنم که این صندلی من را نگه خواهد داشت» اما بدون شک اعتماد خود را بر صندلی قرار دادید. به یک معنا، ایمان به خودی خود خنثی می باشد. آنچه مهم است این می باشد: به چه چیز یا چه کس اعتماد و توکل خود را قرار می دهید؟ صندلی ممکن است از هم فرو بیاشد. اما خب این فقط یک صندلی است. اما اگر شما ایمان خود را بر عیسی قرار می دهید که جرمه گناه شما را پرداخته است، آنگاه می توانید اعتماد کامل داشته باشید که او آن را انجام داده است. او چنین وعده داده است.

<p>*در ترجمه هزاره نو به جای واژه هدیه، واژه عطا آمده است</p>	<p>زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید - و این از خودتان نیست، بلکه هدیه* خداست - و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد. افسیسیان ۸:۳-۹ ترجمه هزاره نو</p>
---------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

کتاب مقدس می گوید که ما از طریق ایمان به عیسی مسیح از پیامدهای گناه نجات یافته ایم. این نجات هدیه ای از جانب خدا می باشد. ما مجبور نیستیم آن را توسط اعمال مذهبی یا کارهای نیک بدست می آوریم.

هدایا رایگان می باشند. اگر شما برای بدست آوردن هدیه ای تلاش نمایید، آنگاه دیگر آن هدیه نخواهد بود. هدایا در معنای درست خود، چیزی هستند که ما مستحقش نیستیم.

اگر ما فکر کنیم که استحقاق آن را داریم، دیگر آن هدیه نخواهد بود بلکه به پاداش تبدیل می گردد. حیات جاودانی که خدا به ما می دهد در حقیقت یک هدیه می باشد زیرا که ما به هیچ وجه استحقاق داشتن آن را نداریم.

فریسیان بر این باور بودند که اعمال نیک آنها خدا را خشنود می گرداند. اما خداوند می فرماید اگر او انسانها را بر اساس اعمالشان می پذیرفت، آنگاه مردم نسبت به کارهای خوب خود فخر فروشی می کردند. او ما را از داوری نجات داده است ولی نه بر اساس اینکه ما چقدر آدمهای خوبی هستیم، بلکه بر اساس هدیه خودش که به ما ارمغان داده است.

زیرا مزد گناه مرگ است، اما هدیه* خدا حیات جاویدان | *در ترجمه هزاره نو به جای در خداوند ما مسیح عیساست. رومیان ۶:۲۳ ترجمه هزاره نو | واژه هدیه، واژه عطا آمده است.

فقط ایمان

ما چگونه هدیه خداوند را دریافت می کنیم؟ ما آن را توسط قرار دادن ایمان خود بر حقایق کتاب مقدس مینی بر اینکه خدا کیست و چه کارهایی برای ما انجام داده است، دریافت می کنیم. ما مشخصاً به درستی این حقایق ایمان می آوریم.

ایمان می آوریم به اینکه عیسی به جای ما برای گناهان ما مرد.

ایمان می آوریم که عدالت خداوند توسط آن مرگ راضی گردید.

ایمان می آوریم که خدا دیگر گناه ما را مد نظر ندارد، بلکه او ما را ملبس به عدالت مسیح می بیند.

ایمان می آوریم به اینکه خدا هدیه حیات جاودان را به ما ارمغان می دهد.

قرار دادن ایمان بر این حقایق و ایمان داشتن به درستی آنها، یک نوع ایمان کور کورانه نمی باشد. این ایمانی است که بر اساس حقایق کلام خدا بنا شده است.

برخی از انسانها هاله ای روحانی دور ایمان می کشند و ایمان کمیت می یابد. شخص یا زیاد ایمان دارد یا از ایمان خیلی کمی برخوردار است. اما این نوع طرز فکر باعث پیچیده شدن موضوع می گردد. ایمان به کاری که عیسی برای ما بر روی صلیب انجام داد شبیه شخصی می ماند که در حال غرق شدن است و با امید فراوان در واکنش به غریق نجات خود که از او می پرسد «آیا به من اعتماد می کنی که تو را نجات خواهم داد؟» با حرکت سر پاسخ مثبت می دهد. اینکه با چه شدتی او سر خود را حرکت می دهد امر مهمی نیست. در حقیقت حرکت سر او به هیچ عنوان مهم نیست. مهم این است که شخص در حال غرق شدن، قبول و اعتماد می کند که غریق نجات، او را نجات خواهد داد. بسیار مضحک است که شخص در حال غرق بعد از رهایی یافتن ادعا کند که حرکت عظیم سر او بود که باعث نجاتش گردید. همینطور در مورد ما است. ما باید به عیسی توکل کنیم تا از گناه نجات یابیم، اما این اندازه توکل ما نیست که ما را نجات می دهد؛ بلکه کاری است که عیسی برای ما بر روی صلیب انجام داد.

زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور می‌رسد، آن پارسایی که از آغاز تا به انجام بر پایه ایمان است.

رومیان ۱۷:۱ ترجمه هزاره نو

در قیاس شخص در حال غرق، همچنین مهم است که بدانیم در حال غرق شدن هستیم. اگر فکر کنیم که فقط شناور هستیم و هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند، هر نوع کمکی را رد خواهیم کرد. هر چند حتی اگر بدانیم که در حال غرق شدن هستیم ولی غرورمان اجازه ندهد که کمک بطلبیم، بدون شک غرق خواهیم شد. ممکن است دیگران ناظر غرق شدن ما باشند، اما کاری برای نجات ما نخواهند کرد مگر اینکه اجازه دهیم که کمک کنند. شما قبل از رهایی از جریمه گناه باید خود را گناهکار ضعیف و ناتوان بیندارید. این نقطه آغازین است.

کتاب مقدس شامل قیاسهای فراوانی است در مورد اینکه عیسی کیست و چه کرده است. ما می‌توانیم حدس بزنیم که کدامیک از این قیاسها را عیسی در هنگام تعلیم دادن به شاگردانش بکار برد. قریب به اتفاق عیسی تمام یا قسمت اعظم قیاسهایی که ما تاکنون مطالعه کرده ایم را در تعلیم خود بکار برده بود. حتی ممکن است او از قیاسهای دیگری نیز استفاده کرده باشد. زمانی که او به تعلیم خود پایان داد، سکوت باید در خانه برقرار می‌بود. سوالی که برای رسولان عیسی باقی مانده بود همان سوالی است که امروز برای ما باقی مانده است. شما ایمان خود را بر چه چیز قرار می‌دهید؟ بر مذهب خود، بر ایده‌های خود، یا بر این حقیقت که عیسی به جای تو برای پرداختن جریمه گناه تو مرد. در چه کسی عدالت خود را می‌یابی؟ در خودت و کارهای خوبت، یا در شخص عیسی مسیح؟

فصل پانزدهم

- ۱ آنچه انبیا گفته اند
- ۲ عیسی به آسمان بر می گردد
- ۳ آیا تو به انبیا ایمان داری؟

۱ آنچه انبیا گفته اند

هفتصد سال قبل از تولد عیسی، خداوند اشعیای نبی را بر انگیخت تا سخنان زیر را مکتوب نماید. آنها را با دقت بخوانید و ببینید که آیا این متن نبوتی از کلام خدا را می توانید متوجه شوید.

چه کسی پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟ زیرا در حضور وی چون نهال، و همچون ریشه ای در زمین خشک خواهد روید. او را نه شکل و شمایل است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاق او باشیم. خوار و مطرود نزد آدمیان، مرد دردآشنا و رنجدیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم.

حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که حمل کرد، اما ما او را از جانب خدا مضروب، و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم. حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما له گشت، تادیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخمهای او ما شفا می یابیم. همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.

آرزو و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره ای که برای ذبح می برند، و چون گوسفندی که نزد پشم برنده اش خاموش است، همچنان دهان نگشود. با محاکمه ای ظالمانه برده شد؛ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت، زیرا او از زمین زندگان منقطع شد، و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟ گرچه هیچ خشونت نورزید، و فریبی در دهانش نبود، قیرش را با شیرین تعیین کردند، و پس از مرگش، با دولت‌مندان.

اما خواست خداوند این بود که او را له کرده، به دردها مبتلا سازد. چون جان خود را قربانی گناه ساخت، نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد، و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید. ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. خادم پارسای من به معرفت خود سبب پارسا شمرده شدن بسیاری خواهد گشت، زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد. بنابراین من نیز او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد، و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد کرد. زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت، و از خطاکاران شمرده شد؛ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید، و برای خطاکاران شفاعت می کند. اشعیا ۵۳ ترجمه هزاره نو

این یکی از چندین متون نبوتی است که اطلاعات دقیقی را در مورد مسیح که قرار بود بیاید ارائه می دهد. جای تعجب ندارد که عیسی در هنگام گفتگو با دو نفر از شاگردانش خویش گفت...

«ای بی خردان که دلی دیرفهم برای باور کردن آنچه انبیا گفته اند

دارید! آیا نمی بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟»
لوقا ۲۴:۲۵-۲۶ ترجمه هزاره

آیا او همین را به ما خواهد گفت؟

۲ عیسی به آسمان بر می گردد

عیسی در روزهای اولیه بعد از رستاخیز خود، اوقاتی را با شاگردانش به سر برد و...

...در مدت چهل روز پس از مرگ خود، بارها خود را زنده به رسولان ظاهر ساخت و به طرق گوناگون به ایشان ثابت کرد که واقعا زنده شده است. در این فرصتها، او درباره ملکوت خدا با ایشان سخن می گفت. اعمال رسولان ۳:۱ ترجمه تفسیری

دقیقاً چهل روز بعد از رستاخیزش، عیسی شاگردان خود را به منطقه ای آشنا برد که از اورشلیم فقط دو مایل فاصله داشت.

آنگاه عیسی ایشان را با خود تا نزدیکی بیت عنیا برد. در آنجا دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و ایشان را برکت داد، و در همان حال از روی زمین جدا شد و بسوی آسمان بالا رفت. لوقا ۲۴:۵۰-۵۱ ترجمه تفسیری

هنگامی که می رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.» اعمال ۱:۱۱-۱۰ ترجمه هزاره نو

فرشته ها اعلام کردند که عیسی روزی خواهد آمد. اگر ما به مطالعه بیشتر انجیل ادامه دهیم خواهیم دید که مطالب بسیار زیادی درباره این حادثه آتی در کلام خدا آمده است. همانطور که خدا وعده های خود را نسبت به آمدن اول عیسی مسیح عملی کرد، به همان نسبت ما می توانیم مطمئن باشیم که او به وعده های خود در مورد آمدن دوم عیسی مسیح نیز جامه عمل خواهد پوشانید. خداوند همواره به وعده های خود عمل می کند.

مابقی کتاب مقدس به حوادث حول وحوش زندگی شاگردان می پردازد. این پیروان عیسی به جمعیت زیادی از مردم در مورد عیسی مسیح بشارت می دادند.

پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان [معبد] نیز مطیع ایمان شدند. اعمال رسولان ۷:۶ ترجمه هزاره نو

حتی کاهنان که در مرگ عیسی مسیح نقش داشتند، ایمان آوردند. اما همه متقاعد نشده بودند و درست همانطور که شاگردان انتظارش را داشتند، مقاومت از جانب مخالفین وجود داشت. یکی از مخالفین سر سخت عیسی مسیح، جوانی فریسی بود به نام شائول یا سولس. شائول غیرت عجیبی نسبت به احکام شریعت و سنتهای مذهب خود داشت. او فکر می کرد که به انبیا ایمان دارد، اما واقعیت این است که او هرگز پیام انبیا را درک نکرده بود. او تصمیم گرفت که صدای شاگردان عیسی را خفه کند.

و اما سولس که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه می داد، نزد کاهن اعظم رفت و از او نامه هایی خطاب به کنیسه های دمشق خواست تا

چنانچه کسی را از اهل طریقت یافت، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد. طی سفر، چون به دمشق نزدیک می‌شد، ناگاه نوری از آسمان بر گرد او درخشید و بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می‌گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟»

پاسخ آمد: من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی.

اعمال رسولان ۱۹-۵ ترجمه هزاره نو

این حادثه برای پولس آغاز یک زندگی جدید و قابل توجه بود. شائول تغییر بنیادی کرد. او از کشتن ایمانداران دست کشید و خودش نیز ایماندار شد. همه چیز دگرگون گردید و خود آزار دهنده، مورد آزار و اذیت قرار گرفت. در یک مورد او را تا لب مرگ سنگسار کردند. سه مرتبه او را با چوب و پنج مرتبه با شلاق زدند؛ سه مرتبه کشتی سفرش غرق شد. یک مرتبه، حدود بیست و چهار ساعت بر روی سطح دریا شناور بود. تمام این حوادث در زندگی شائول زمانی اتفاق افتاد که او سعی می‌کرد ایمان خود به عیسی مسیح را به دیگران اعلام کرده و بگوید که عیسی همان منجی موعود است که تمام انبیا درباره اش مکتوب داشته اند.

۳ آیا تو به انبیا ایمان داری؟

کسانی هستند که حتی بعد از خواندن کتاب مقدس و فهمیدن پیام آن، تصمیم می‌گیرند که به آن ایمان نیاورند. این افراد ریسک می‌کنند.

اینان تصمیم می‌گیرند:

از پیام آن چشم‌پوشی کنند...

آشکارا آن را رد کنند...

مشغول زندگی شده و در نتیجه آن را فراموش کنند...

ارزش پیام آن را بکاهند...

...و ایشان گمان می‌برند که کلام خدا اشتباه است.

هیروودیس آگریپاس چنین ریسکی را قبول کرد. به عنوان نوه هیروودیس کبیر و برادرزاده هیروودیس انتیپاس، او که مورد اطمینان دربار بود، تمام خبرها در مورد عیسی مسیح باید به گوش او رسیده باشد. هیچ شکی نیست که جاسوسان تمام سخنان پیامبر ناصری را به گوش او می‌رساندند. اما هیروودیس دارای جاه و مقامی بود؛ او مرد مهمی بود. به جای اینکه او خویشتن را در مقابل شاه شاهان، کوچک و فروتن نماید، تصمیم گرفت به او اعتنا نکرده و برای خود زندگی کند. او حتی با بریدن سر یکی از شاگردان عیسی معروفیت خاصی را در جامعه بدست آورد. اما...

در روز مقرر، هیرودیس ردای شاهی به تن کرده، بر تخت نشست و نطقی برای جماعت ایراد کرد. مردم فریاد برآوردند: «این صدای یکی از خدایان است، نه صدای آدمی!» در دم فرشته خداوند او را زد، از آن رو که خدا را تجلیل نکرده بود. آنگاه کرهها بدنش را خوردند و مرد. اعمال رسولان ۲۱:۱۲-۲۳ ترجمه هزاره نو

خداوند به خاطر فیض خود گناه را تا مدتی تحمل خواهد کرد، اما در نهایت بخاطر عدالت خود، گناه را داوری خواهد نمود. داوری ممکن است در همین دنیا بیاید و یا تا حیات بعد از مرگ به تعویق بیفتد، اما در هر حال خواهد آمد. هیرودیس مرد و با زندگی ابدی در دریاچه آتش روبرو گردید. آیه بعد قابل توجه است...

اما کلام خدا هرچه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد.

اعمال رسولان ۲۴:۱۲ ترجمه هزاره نو

یکی دیگر از کسانی که در زمان عیسی حکومت می‌کرد هیرودیس آگریپاس دوم بود. به عنوان نتیجه هیرودیس کبیر و پسر هیرودیس آگریپاس، او به طور قطع در مورد عیسی اطلاعات زیادی داشت. کتاب مقدس می‌فرماید که پادشاه آگریپاس در مورد عیسی و جریاناتی که به او مربوط می‌شد خیلی خوب آگاهی داشت. شائول که اکنون معروف به پولس رسول بود، دستگیر شده و در مقابل او شهادت می‌داد. در دفاعیه خود در مقابل آگریپاس، پولس با او درباره عیسی چنین سخن گفت...

«...اکنون اینجا ایستاده‌ام و به همه، از خرد و بزرگ، شهادت می‌دهم. آنچه می‌گویم چیزی نیست جز آنچه پیامبران و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود؛ اینکه مسیح باید رنج ببیند و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود، تا روشنایی را به این قوم و دیگر قومها اعلام کند. پادشاه خود از این امور آگاهند و من نیز بی‌پرده با ایشان سخن می‌گویم، زیرا یقین دارم هیچ‌یک از اینها از نظرشان دور نمانده است، چون چیزی نبوده که در خلوت روی داده باشد. ای آگریپاس پادشاه، آیا به انبیا* اعتقاد دارید؟»

*در ترجمه هزاره نو
به جای واژه انبیا،
واژه پیامبران آمده.

آگریپاس به پولس گفت: «به همین زودی می‌خواهی مرا مسیحی کنی؟»

اعمال رسولان ۲۲:۲۶-۲۳، ۲۶-۲۸ ترجمه هزاره نو

به نظر می‌آمد که آگریپاس پادشاه پولس را خوب می‌فهمید، تا جایی که حتی اقرار کرد که پولس او را به ایمان آوردن ترغیب کرده است. اما آگریپاس ریسک نمود و ایمان نیاورد. او در یک تلاش برای ایمان نیاوردن، از پیام انبیا چشم پوشی نمود. تا آنجاییکه می‌دانیم آگریپاس هرگز ایمان نیاورد. او درحالی که حقیقت را فهمیده بود ولی بدون ایمان به آن به قبر گذاشته شد. این تصمیم خود او بود.

پولس همچنین در مقابل یک فرماندار رومی به نام فلیکس از خود دفاع نمود. پولس اغلب از این موقعیتها استفاده می‌کرد و به طور کامل در مورد شخصیت عیسی و کارهای او سخن می‌گفت.

چند روز بعد، فلیکس با همسرش دژوسیلا که یهودی بود، آمد و از بی پولس فرستاده، به سخنان او درباره ایمان به مسیح گوش فراداد. چون پولس سخن از پارسایی،

پرهیزگاری و داوری آینده به‌میان آورد، فلیکس هراسان شد و گفت: «فعالاً کافی است! می‌توانی بروی. در فرصتی دیگر باز تو را فراخواهم خواند.»
اعمال رسولان ۲۴:۲۴-۲۵ ترجمه هزاره نو

فلیکس تصمیم خود را عملی نکرد. او به دنبال یک فرصت راحت تر می‌گشت. موکول کردن به بعد کار آسانی است، اما کتاب مقدس به ما یادآوری می‌کند که هم اکنون زمان تصمیم‌گیری است...

اینک اکنون زمان مقبول است... اینک الان روز نجات است.

دوم قرن‌تین ۲۶ ترجمه قدیم

هیچ گواهی تاریخی یا کتاب مقدسی دال بر اینکه چه بر سر فلیکس آمد در دست نیست، اما تا آنجا که می‌دانیم، او هرگز فرصت مناسبی برای ایمان آوردن بدست نیاورد. شائول، هیروودیس آگریپاس، آگریپاس دوم، فلیکس - تمام این افراد تصمیمی اتخاذ کردند. این همان تصمیمی است که ما با آن روبرو هستیم.

اعمال رسولان ۲۶:۲۶ ترجمه قدیم

آیا به [پیام] انبیا ایمان داری...؟

ضمیمه

واژه نامه
یادداشتها

واژه نامه

- آمین:** (آرامی/یونانی)، کلمه تایید، اعلام موافقت، «صحیح است!» یا «من موافقم!»
- ابا:** (آرامی)، مترادف «بابا» در فارسی
- ابلیس:** تهمت زننده یا مدعی کاذب، افترا زننده؛ نام دیگر شیطان، قدرتمندترین روح ناپاک
- اعتراف کردن:** تصدیق کردن، توافق کردن
- انجیل:** مژده نیکو یا خبر خوش
- ایمان:** توکل و اعتماد کردن به کسی یا چیزی (به صفحات ۹۹ تا ۱۰۰ نگاه کنید)
- باز خرید کردن:** خریدن، به مفهوم خریدن برده ای از بازار بردگان
- برکت:** دریافت کردن یا انتقال دادن لطف و بخشش خدا
- توبه کردن:** تغییر فکر دادن (نگاه کنید به صفحه ۱۴۸)
- جلال:** معنای تحت الفظی آن به معنای «وزن داشتن» می باشد، زمانی که ارزش چیزی مورد نظر باشد.
- دیو:** روحی شریر که در تابعیت شیطان می باشد.
- ذات گناه:** اغلب موارد منظور ذات انسانی و یا ذات آدم اولیه می باشد؛ یک وضعیت
- رایبی:** (ریشه یونانی) معلم، استاد
- رحمت:** محبت خدا که شامل حال گناهکارانی می شود که شایستگی دریافت آن را ندارند، دلسوزی و ترحم
- رسول:** (در یونانی «آپوستل»)، فرستاده شده؛ در اکثر موارد برای اطلاق به دوازده شاگرد عیسی مسیح و همچنین پولس به کار برده می شود.
- روح القدس:** نه فرشته است و نه انسان. بلکه دقیقاً روح خود خدا می باشد.
- سرباز رومی:** (در یونانی «سنچوریین») سرباز رومی که مسئولیت ۱۰۰ نفر را بر عهده داشت.
- سنهدرین:** (اصل یونانی)، دادگاه یهودی که شامل ۷۱ مرد بود
- شاگرد:** پیرو
- شبیات:** هفتمین روز هفته؛ شنبه
- شیطان:** (ریشه عبرانی/یونانی) دشمن و مخالف، بزرگترین دشمن خداوند
- صندوق:** جعبه کوچک (صندوقچه) و یا بزرگ (قاییق)
- عادل:** در مقابل خدا درست بودن. عادل بودن به معنای بیگناه بودن نیست. این واژه همچنین در مورد کسانی که نیکو و درست زندگی می کنند بکار برده می شود.
- عادل شمرده شده:** عملکردی قانونی است که در آن خداوند اعلام می دارد که شخصی در نظر او عادل است.
- عمانوئیل:** (عبری/یونانی) «خدا با ما»
- عهد:** وعده، توافق
- عیسی:** (ریشه اصلی آن عبری می باشد) به معنای منجی، آزاد کننده، یا رهاننده

فرزند خواندگی: مراسم اعطای قانونی پسرخواندگی، با تمام مسئولیتها و امتیازات آن
فرشته: (در یونانی «آنجل»)، پیام آور؛ مخلوقی روحانی و آسمانی
فریسی: شخص یهودی که شریعت خدا را آنچنان با دقت پیروی می کرد که در نهایت قوانین جدیدی را به آن می افزود تا مبدا شریعت خدا انجام نشود.
فیض: رحمت خدا که شامل گناهکارانی می شود که شایستگی آن را ندارند.
لعنت: انتقال ناخوشی و درد و خسارت
مذبح: سکوی ساخته شده از خاک و سنگ که بر روی آن قربانی ها به خدا و یا خدایان تقدیم می شد.

مزمور: سرود

مسح کردن: ریختن روغن بر سر کسی یا چیزی جهت تقدیس و کنار گذاشتن آن کس و یا آن چیز برای استفاده توسط خدا. این واژه برای بیان چیزی یا کسی است که برای خدمت خداوند انتخاب می شود.

مسیح: (عبری) «مسح شده»

منجی: کسی که دیگری را نجات و رهایی بخشد.

مَثَل: داستان کوتاهی که از طریق آن موضوعی خاص تعلیم داده می شود.

نافرمانی: به گناه مراجعه فرمایید.

نبی: پیامبری که از جانب خدا سخن می گفت.

هستیم: یکی از نامهای خدا، به معنای «کسی که وجودی مستقل دارد» است یا «قائم به ذات است» و یا «کسی که با قدرت خودش وجود دارد».

پرستش: ارزش خدا را اعلام کردن

پسر انسان: عنوانی که عیسی مسیح در اشاره به خود و تأکید به جنبه انسانیت خویش بکار می برد، علمای کهن این عنوان را معرف مسیح می دانستند. (نگاه به صفحه ۱۶۴)

پسر خدا: اصطلاحی است که هیچگونه کاربرد فیزیکی ندارد، این واژه برای بیان یکی بودن صفات بکار برده می شود. (نگاه به صفحه ۱۶۳)

پیدایش: آغازها، منشاها

کاتب: کسی که در دوران کهن از کتاب مقدس کپی برداری می کرد.

کاهن: کسی که مراسم مذهبی را در خیمه یا معبد اجرا و هدایت می کرد.

کنیسه: جماعتها، معمولاً در مورد ساختمان بکار برده می شود.

گناه: این واژه مفهوم پرتاب تیر از کمان را در بر دارد زمانی که به هدف نمی خورد، در این حالت به معنای آن است که قدوسیت خداوند به عنوان هدف در نظر گرفته میشود اما شخص از رسیدن به آن ناکام می ماند؛ خدا و کلام او را خوار شمردن؛ امتناع ورزیدن از زندگی الهی که منظور نظر خداوند است.

یادداشتها

فصل یک

۱. جاش مک دوول، *A READY DEFENSE*، جمع آوری شده توسط بیل ویلسون، انتشارات توماس نلسون، © ۱۹۹۳، صفحات ۲۷ و ۲۸، با اخذ اجازه از شرکت توماس نلسون جهت استفاده.
۲. «لها م خدا» بون به معنای «بازدم خدا» می باشد. «بازدم» ترجمه تحت الفظی تری است.
۳. در این هنگام جمعی از راه رسیدند، و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می کردند، پیش آوردند. مرقس ۳:۲ هزاره نو
۴. *Illustrated Bible Dictionary, Pt3*، انتشارات *IVP*، جامعه دانشکده ها و دانشگاه های مسیحی، سال ۱۹۸۰، صفحه ۱۵۳۸.
۵. فیلیپ. و. کامفورت، *THE ORIGIN OF THE BIBLE*، مارک. ر. نورتن، متون و دستنوشته های عهد عتیق، صفحه ۱۵۱، © ۱۹۹۲، انتشارات تیندل هاوس.
۶. ترجمه توسط ویلیام ویستون، *THE WORKS OF JOSEPHUS*، انتشارات هندریکسون، © ۱۹۸۷، ۷۷۶ صفحه.

فصل دو

۱. کهکشانی که در اینجا ترسیم شده است، کهکشان راه شیری نیست، چرا که غیر ممکن است که بتوان از آن عکس گرفت. این تصویر مربوط به کهکشانی مشابه به نام آندرومدا است.
۲. داده های آماری: *NIGHTWATCH, A Practical Guide to Viewing the Universe*، انتشارات *Firefly Books*، آوریل ۱۹۹۹. شمار تخمینی کهکشان ها رو به افزایش است.
۳. پهبودا ۶
۴. لوقا ۳۶:۲۰ مرگ جسمانی. فرشتگان هرگز زندگی شان به پایان نمی رسد.
۵. مرقس ۲۵:۱۲
۶. لوسیفر واژه ای است لاتین به معنای «حامل نور». منشا آن در لاتین سیاره زهره است که اغلب به عنوان «ستاره صبح» به آن اشاره می شود.

فصل سه

۱. گونه هایی که در ابتدا آفریده شدند، ممکن است بعد از تولید مثل به گروه های مختلفی تقسیم شوند که طبیعتاً آنها را در انواع مخصوصی طبقه بندی می کنند (به عنوان مثال، نژادهای مختلف سگها مثل نژاد دینگوها، کایوتها و گرگها، همه احتمالاً از یک گونه سگ تکثیر یافته باشند.) این نوع تکثیر، شکلی از تکامل نیست زیرا که ژنی جدید در اسبان جدید مشاهده نمی شود که در اجداد آنها نبوده است.
۲. منظور از «انسانهای کامل» در اینجا کسانی هستند که از نظر اخلاقی کامل می باشند.
۳. برای نمونه نگاه کنید به کتاب *DARWIN'S BLACK BOX*، دکتر مایکل جی. بهه، *Touchstone, Simon and Schuster, NY, NY*، ۳۰۷ صفحه.
۴. علم باستان شناسی زمین رشته مطالعاتی بسیار گسترده ای می باشد. در یک تحقیق ابتدایی می توان مدل‌های مختلفی از زمان سنجه را گرد آوری نمود.

فصل چهار

۱. مکاشفه ۳:۱۲-۹؛ آیات ۳ و ۴ به سقوط شیطان اشاره دارند. آیات ۷ تا ۹ مطابق نظر بسیاری از متفکرین الهی به حادثه ای اشاره دارد که در آینده رخ خواهد داد. من در اینجا تمام آیات را نقل کرده ام، زیرا در آیات پایانی به وضوح مشخص شده است که مخاطب آیات ۳ و ۴ چه کسی می باشد.
۲. این آیات بیانگر نتایج انتخاب آدم و حوا می باشند.
۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به رومیان ۱۲:۵-۱۴. همچنین به فصل ۱۰، پاورقی ۱ نگاه کنید. آدم پدر بود، سر نسل بشریت، زمانی که آدم گناه کرد ما در او بودیم.
۴. *Newsweek*، ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸، صفحات ۴۶-۵۲
۵. *Times*، ۴ دسامبر ۱۹۹۵، چاپ آمریکا، صفحه ۲۹

فصل پنج

۱. برخی گفته اند که خدا بدلیل رفتار و عملکرد قائن بود که قربانی او را نپذیرفت. شکی نیست که عملکرد قائن نشانگر آن بود که او می خواست مستقل از خدا باشد، اما کتاب مقدس بوضوح بیان داشته است که: «با ایمان بود که هابیل قربانی ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد...» کتاب مقدس نمی گوید: «عملکردی نیکوتر...». قائن با آوردن قربانی نامناسب، از خدا ناطاعتی کرد. به عبرانیان ۱۱:۴ نگاه کنید. برای دریافت جزوه کاملی که به این موضوع پرداخته است، با یکی از شعبه های انتشارات *GoodSeed* که آدرسهای آن در پایان کتاب آمده است، تماس بگیرید.
۲. لوقا ۲۷:۱۷؛ متی ۲۸:۲۴
۳. هر چند مخاطبین این آیات مستقیماً انسانهای دوره نوح نمی باشند، اما قطعاً این آیات بیانگر رفتارها، انتخابها و

- عواقب کارهای انسانهای آن زمان می باشند.
۴. این نوع قیر احتمالاً از ترکیب صمغ درخت کاج و زغال چوب بعد از جوشانیدن آنها بدست می آمد. بعد از حادثه طوفان نوح، قیرهای نفتی مثل آسفالت و غیره تولید شدند.
۵. پیدایش ۳۶
۶. دوم بطرس ۵:۲
۷. محققان زیادی تاکنون اقدام به محاسبه فضای کشتی نوح کرده اند. یکی از منابع مفید در این زمینه کتاب جان وودموراپه می باشد که تحت عنوان «کشتی نوح: تحقیقی همه جانبه» به نگارش در آمده است.
۸. ایوب ۱۵:۴۰-۲۴:۱-۳۴
۹. «خداوند فرود آمد...» اگر خداوند در آن واحد، در همه جا حضور دارد، چرا می باید «فرود آید؟» کتاب مقدس در بعضی مواقع واژه هایی را در مورد خداوند بکار می برد که برای ما قابل فهم باشند. به عنوان مثال، از خداوند به عنوان کسی که «می بیند» یاد می کند، در حالی که خداوند از آنجاییکه روح است، چشمان فیزیکی ندارد.

فصل شش

۱. توجه کنید که بعد از طوفان نوح، طول عمر به نحو چشمگیری کاهش یافت. ابرام در سن هفتاد و پنج سالگی پیر شده بود.
۲. و از ابرام قوم بزرگی پدید آمدند هم یهودیان و هم اعراب، او را پدر خود می دانند.
۳. نام ابرام حقیقتاً بزرگ شد؛ او هم از طرف اعراب و هم یهودیان مورد احترام است. باید بدانیم این خدا بود که نام ابرام را بزرگ کرد، نظر به اینکه از زمان برج بابل، انسان از امیال نفسانی خود تبعیت می کرد.
۴. یوحنا باب ۵:۶۸
۵. متی ۲۰:۱۷
۶. «مزد گناه مرگ است...» رومیان ۲:۲۳. نگاه کنید به فصل ۴، مرگ، صفحه ۶۲

فصل هفت

۱. دوازده طایفه اسرائیل دوازده فرزند یعقوب می باشند. دو استثنا: طایفه ای از لایوی نبود زیرا که ایشان رهبران مذهبی قوم بودند. طایفه ای از یوسف نیز نبود- بلکه دو پسر یوسف به نامهای منسی و افرایم جای این دو طایفه ی کم شده را جبران کردند.
۲. پشه ها در اینجا شامل «شپشهها» نیز می شدند.

فصل هشتم

۱. خروج ۱۱:۴ تا ۱۱:۸۵
۲. این پاراگراف، تفسیری است از خروج ۵:۱۹

فصل نه

۱. من در اینجا این را فقط به عنوان تمثیل بکار برده ام و هرگز قصد ندارم که این روش را برای نجات اشخاص غوطه ور تایید کنم.
۲. ۱ مذبج برنجی: خروج ۱:۲۷-۲
- ۲ حوض: خروج ۱۸:۳۰
- ۳ چراغدان : خروج ۳۱:۲۵
- ۴ میزی که نان حضور بر روی آن قرار داشت: خروج ۲۳:۲۵، ۳۰
- ۵ مذبج طلائی یا مذبج بخور: خروج ۱:۳۰، ۳
- ۶ صندوق عهد: خروج ۱۰:۲۵-۱۱
- ۷ جایگاه کفاره یا کرسی رحمت: خروج ۲۵:۱۷-۳۱
۳. زمانی که توده ابر بالای قدس الاقداس قرار می گرفت، کاهنان نمی توانستند وارد آن گردند. این نشانه حضور خداوند بود. هنگامی که ابر حرکت می کرد تا ایشان را در سفر هدایت کند، آنگاه ایشان اجازه داشتند که کل خیمه را جمع کرده و به حرکت خود ادامه دهند.
۴. دوم سموئیل ۱۲:۷-۱۷
۵. اندیشمندان در مورد تاریخ دقیق آفرینش، طوفان نوح و برج بابل اختلاف نظر دارند. از نقطه نظر کتاب مقدس نظریاتی که دوره های میلیون و میلیارد سالی را بیان نموده اند دارای اعتبار نمی باشند. هر کدام از این حوادث نمی تواند در دوره ای بیش از چند هزار سال رخ داده باشد.

فصل ده

۱. این نباید بدانگونه فهمیده شود که در اینجا یک ارتباط ژنتیکی وجود دارد که بر طبق آن، طبیعت گناه می تواند در رشته DNA یافت شود. کاربرد موضوع کاملاً روحانی است. خداوند انسان را به خاطر عصیانگری اش در باغ عدن

مستول دانست، و در نتیجه آن «همان گونه که گناه به واسطه یک انسلن وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سلن مرگ دامنگیر همه انسانها گردید، از آنجا که همه گناه کردند...» (رومیان ۱۲:۵). همه ما دارای یک پدر زمینی هستیم و به همین خاطر است که همه ما گناهکاریم. اما پدر عیسی مسیح، خدای روح القدس بود و به همین خاطر است که او طبیعت خدایی داشت.

۲. «خداوند» لقبی است در عهد عتیق که برای مسیح بکار می رود (مزمور ۱۱۰:۱) و بیانگر اقتدار و صلاحیت حکمرانی او می باشد. جی. دوایت پنطیکاست، *The Words and Works of Jesus Christ*، ۱۹۸۱، انتشارات *The Zondervan Corporation*، صفحه ۶۱

۳. نوعی عطر خوشبو

۴. مطابق با تلمود، در این زمان عیسی به «سن بلوغ» یا «بر میتزوا» رسیده بود. برخی آنرا یکسال بعد می دانند.

فصل یازدهم

۱. یحیی توسط هیروودیس انتیپاس، پسر هیروودیس کبیر به زندان افکنده شده بود. زیرا یحیی هیروودیس را به خاطر گناه جنسی اش با زن برادر ناتنی خود و زندگی با او توبیخ کرده بود.

فصل سیزدهم

۱. من تمام جزئیات دادگاه را در اینجا نیاورده ام. رویداد زیر در این وهله، حائز اهمیت است: «و چون او را می بردند، شمعون قیروانی را که از صحرا می آمد مجبور ساخته، صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد.»

۲. ویستون، آثار یوسفوس. صفحه ۲۲۰

۳. جی. و. شپارد، *The Christ of the Gospels*، انتشارات *Eerdmans, Grand Rapids*، سال ۱۹۶۴، صفحه ۶۰۴، به نقل از پنطیکاست. *The Words and Works of Jesus Christ*، صفحه ۴۸۷.

۴. جان اف. والورد، روی بی. ژوک، *The Bible Knowledge Commentary*، © ۱۹۸۳، انتشارات SP، صفحه ۳۴۰ پنطیکاست، گفتار و اعمال عیسی مسیح، صفحه ۴۸۷ وارن دابلیو. ویرزی، *The Bible Exposition Commentary*، جلد اول، © ۱۹۸۹، انتشارات SP، صفحه ۳۸۴

۵. یک گردان نظامی مرکب از ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ مرد مسلح بود.

۶. ترتیب دقیق حوادث صبح رستاخیز ثبت نشده است. من در اینجا یکی از محتملترین سناریوها را آورده ام.

فصل چهاردهم

۱. عیسی در ساعت ۹ صبح بر روی صلیب میخکوب شد - زمان آوردن قربانی صبح. او در ساعت ۳ بعد از ظهر کشته شد - زمان آوردن قربانی شامگاهی.

۲. زندگی کامل مسیح به او این امکان را بخشیده بود که قربانی مناسب باشد، اما مرگ او بود که جرمه گناه را پرداخت. فقط از طریق مرگ می توانست گفته شود که عیسی آنچه را که شریعت مطالبه می کرد، برآورده ساخت، متی ۱۷:۵-۱۸

GoodSeed® International

P. O. Box 3704
Olds, AB T4H 1P5
CANADA

Business: 403 556-9955

Facsimile: 403 556-9950

Email: info@goodseed.com

GoodSeed Australia

1800 897-333
info.au@goodseed.com

GoodSeed Canada

800 442-7333
info.ca@goodseed.com

BonneSemence Canada

Service en français
888 314-3623
info.qc@goodseed.com

GoodSeed Europe

0049 (0)5231-94 35 144
info.eu@goodseed.com

GoodSeed UK

0800 073-6340
info.uk@goodseed.com

GoodSeed USA

888 654-7333
info.us@goodseed.com



GoodSeed® International is a not-for-profit organization that exists for the purpose of clearly communicating the contents of this book in this language and others. We invite you to contact us if you are interested in ongoing projects or translations.

'GoodSeed,' and the Book / Leaf design mark are trademarks of GoodSeed International.

«این داستانی است بسیار جالب، داستانی که واقعاً باید آن را بدانی»

کتاب منحصر به فردی است که نسل اندر نسل دست به دست شده و محفوظ مانده و تا حد زیادی تاریخ را شکل داده است. کتابی است که توسط انبیای قدیم نگارش شده و نمی توان به سادگی از آن گذشت، چرا که ادعا می کند که کلام خود خداست - کتاب مقدس.

کتاب مقدس در طول قرن‌ها هم ستوده شده و هم محکوم شده است. اما چرا؟ چرا این نوشتجات موجب این همه بحث‌ها و مرکز این همه مباحثات بوده است؟ پیامش درباره چیست که این کتاب را اینقدر مهم کرده است؟

اکنون فرصت توست که برای خودت تصمیم بگیری. همانطور که به دنبال جوابها می گردی، آنچه که انبیا گفته اند، تو را به گونه ای که ساده، شفاف و عینی است، هدایت خواهد کرد.

جان کراس از اندوخته هایی که در یک عمر مطالعه از کتاب مقدس بدست آورده، می نویسد. او تجربیات زیادی از سفر و زندگی در خارج از کشور را دارد.

انبیا

سخن گفته اند.

حکیمانه است

که بدانیم آنها

چه گفتند.



All The Prophets — Farsi


goodseed
see · hear · understand